



موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و

سیاست گذاری توسعه منابع انسانی کشور

طرح پژوهشی شماره ۲۶

تأثیر تحصیلات عالی

بر نرخ مشارکت و عرضه نیروی کار زنان

و پیش بینی تحولات آن در آینده

ویراست ۱

پژوهشگر:

لادن نوروزی

پاییز ۱۳۸۰

به نام خدا



موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

عنوان گزارش ■ تاثیر تحصیلات عالی بر نرخ مشارکت و عرضه نیروی کار زنان

پژوهشگر ■ مهندس لادن نوروزی

پژوهشیاران ■ مجید نهاوندی و محمدرضا زاده محمدی

مشاوران طرح ■ دکتر زهرا میلا علمی و دکتر کریم امامی

تایب و صفحه آرایی ■ بدری السادات شفاعت، فاطمه قهرمانی و سمیرا سراج

تاریخ تهیه ■ ویراست ۱ - پاییز ۱۳۸۰

ناشر ■ موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

حقوق نشر ■ تکثیر این گزارش بدون اجازه ناشر مجاز نیست.

پیشگفتار

»

«

(CD)

محمد باقر غفرانی
مدیر اجرایی
طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص
و برنامه ریزی توسعه منابع انسانی در کشور
پاییز ۱۳۸۰

پیشگفتار

...

:

...

...

لادن نوروزی

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول : پیشگفتاری بر موضوعات مطرح در زمینه اشتغال زنان

--

--

--

--

--

--

--

فصل دوم : بررسی مبانی تئوریک بازار کار زنان

۹

--

--

--

--

--

--

صفحه

عنوان

- - -

- -

- - -

- - -

- - -

- - -

فصل سوم : مروری بر تحقیقات پیشین

- -

- - -

- - -

- - -

- - -

- - -

- - -

- -

- - -

- - -

فصل چهارم : بررسی تحولات عرضه نیروی کار و ساختار بازار کار زنان

در دوره ۷۵-۱۳۵۵

--

--

--

--

--

--

--

--

--

--

صفحه

عنوان

-- --

-- --

-- --

فصل پنجم: معرفی چارچوب مدل تجربی تحقیق

-- --

-- --

-- --

-- --

-- 5-

فصل ششم: برآورد، تجزیه و تحلیل مدل

-- --

-- --

-- --

-- --

-- --

صفحه

عنوان

--

--

فصل هفتم: نتیجه گیری و یافته های گزارش

--

--

--

--

صفحه

عنوان

: -

: -

: -

-

: -

-

: -

-

: -

-

: -

-

: -

-

: -

-

: -

-

: -

صفحه

عنوان

: -

: -

: -

: -

-

: -

: -

: -

-

: -

-

: -

-

: -

-

: -

-

: -

صفحه

عنوان

-	:	-
-	:	-
-	:	-
-	:	-
-	:	-
-	:	-
dprobit	:	-
dprobit	:	-
dprobit	:	-
dprobit	:	-
dprobit	:	-
-	:	-
-	:	-
-	:	-

صفحه

عنوان

: -

: -

: -

: -

: -

: -

: -

-

: -

-

: -

-

: -

-

: -

-

: -

-

: -

-

-

: -

-

: -

صفحه

عنوان

: -

: -

: -

: -

: -

: -

: -

: -

: -

: -

: -

: -

: -

: -

: -

: -

خلاصه اجرایی

:

:

()

()

()

(8)

()

()

()

()

-

خلاصه یافته های طرح

:

(-).

(-)

-

/

-

/

-

-

/

-

()

.

-

.

-

.

-

.

.

/

:

-

.

.

-

-

.

-

.

-

.

.

/

-

.

.

-

.

.

-

.

-

راهِبردها و پیشنهاده‌ها

اگر در جستجوی این هستیم که زنان سهم و جایگاه مناسبی در تولید کشور داشته باشد و به نرخهای مشارکت درخور توجهی دست یابند، ضروری است که :

۱- با توجه به آنکه از مشارکت اساسی در مسیر اشتغال زنان، محدودیت تنوع شغلی آنان و پایین بودن سطح این مشاغل است، اقدامات فرهنگی، قانونی، تبلیغاتی و ... در زمینه گسترش اشتغال زنان در زمینه های غیر سنتی، همچنین ایجاد شرایط ترقی شغلی یکسان برای زنان و مردان (مانند آموزش و مأموریت‌های حین کار ...) و تصحیح قوانینی که در جهت کاهش اشتغال زنان عمل می نماید ، همراه با ایجاد انعطاف در ساعت کار و دستمزد، می تواند منجر به افزایش مشارکت زنان گردد.

۲- از آنجا که سازمان های دولتی و مسئولان آن بهترین وسیله برای توسعه اشتغال زنان هستند و اتخاذ تصمیم درباره امکانات و منابع هر سازمان در اختیار مدیران و افراد رده بالای سازمانها است، چنانچه این دست اندرکاران ایمان و اعتقاد به توسعه . اشتغال زنان نداشته باشند، در این مورد پیشرفتی حاصل نخواهد شد ، لذا آموزش مدیران در این زمینه و برنامه ریزی و تهیه طرحهای لازم در جهت تحقق هدفهای اشتغال زنان از جمله وظایف بخش دولتی است و در این راستا تغییرات بنیادی در سیاستهای استخدامی و رفتاری در این بخش از ضروریات است. مدیران باید در واگذاری پست های بالای سازمانها به زنان به عملکرد آنها توجه کرده و به کارایی آنها اعتقاد داشته باشند و با حمایت واقعی نه نمایشی فرصت های لازم را در جهت به ثبوت رساندن لیاقت آنان فراهم کنند.

۳- با توجه به آنکه در زمان رکود اقتصادی که میزان عرضه نیروی کار از تقاضای نیروی کار پیشی می گیرد، اولین گروه که کار خود را از دست می دهند و یا اصلاً کاری بدست نمی آورند، معمولاً گروه زنان هستند، از اینرو کلیه سیاست‌هایی که منجر به رشد اقتصادی و افزایش اشتغال و کاهش بیکاری در جامعه گردد، از الزامات رشد نرخ مشارکت و اشتغال زنان است.

۴- بررسی ها نشانگر آن است که نرخ بیکاری بسیار بالای زنان دارای تحصیلات متوسطه که به تازگی تحصیل خود را به اتمام رسانده اند، از دلایل مؤثر بر تقاضای آنان جهت ورود به دانشگاه می باشد. افزایش زمینه های اشتغال برای این زنان همراه با ارائه تصویر دقیقی از وضع فعالیت افراد دارای آموزش عالی و نرخ بیکاری روزافزون آنها می تواند از تقاضای اجتماعی برای ورود به دانشگاه بکاهد و موجب کنترل افزایش نرخ بیکاری فارغ التحصیلان آموزش عالی گردد.

۵- اگر در جستجوی این هستیم که زنان سهم و جایگاه مناسبی در تولید کشور داشته باشند و یه نرخهای مشارکت در خور توجهی دست یابند، بایستی فعالیتهای صنعتی کشور توسعه پیدا کند و متناسب با آن سهم زنان از مجموعه فعالیتهای صنعتی افزایش یابد. بخش صنعت عموماً از تکنولوژی های مدرن تر بهره برده و نیازمند سرمایه گذاریهای کلان و دیر بازده است. ایجاد زمینه های جذب سرمایه و افزایش سرمایه گذاری، از طریق افزایش احساس امنیت و تضمین حق مالکیت و افزایش بازده سرمایه، می تواند منجر به گسترش بخش صنعت و اشتغال مولد بخصوص برای افراد دارای آموزش عالی از جمله زنان گردد.

فصل اول

**پیشگفتاری بر موضوعات مطرح
در زمینه اشتغال زنان**

در بررسی مسئله اشتغال زنان نکات مختلفی باید مدنظر قرار گیرد. اثر نقش جنسی و دیدگاه‌های مرتبط با آن، اختلافات دنیای کاری زنان و مردان و محدودیتهای کاری، تبعیض شغلی و تاثیر آن بر تحصیلات، فراگیری مهارتهای نسل بعد و باروری و سایر موضوعات باید به طور دقیق و موشکافانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

تجربه شغلی ویژه زنان، از وظایف خاص آنها به دلیل جنسیت شان و همچنین افکار کلیشه ای درباره آنان، نشات می گیرد که مسائل شغلی متفاوتی از مردان را بدنبال دارد و باید در سیاستگذاری اشتغال زنان بدان توجه شود.

مسائلی نظیر تفویض اختیار به زنان پیش درآمدی بر سیاست اشتغال، تبعیض بر علیه زنان در محیط کار و تبعیض جنسی در کار از موضوعات مطرح در زمینه اشتغال زنان می باشد که در این بخش به آنها پرداخته می شود.

۱-۱- نقش جنسی و اشتغال

جهت پرداختن به مسئله اشتغال زنان لازم است بدانیم که چرا باید اشتغال زنان بطور جداگانه از اشتغال مردان بررسی شود. اثر نقش جنسی و دیدگاه‌های کلیشه ای مرتبط با آن، الگوهای متفاوت کاری میان مردان و زنان را به دنبال داشته است که باید قبل از تصمیم گیری در مورد سیاست اشتغال زنان، این موضوعات مورد بررسی قرار گیرد.

در بیشتر جوامع، کار نقش اولیه مردان، به ویژه متاهلین است و از مرد انتظار می رود که تعهد اجتماعی اولیه خود مبنی بر فراهم سازی منابع مورد نیاز جهت حمایت از خانواده اش را انجام دهد و علاوه بر آنکه نقش های مهم اجتماعی چون همسر، پدر و عضوی از اجتماع بودن را دارد، از آنها انتظار می رود که جایگاه دومی را با کارشان اشغال نمایند. پسرها از همان ابتدا به

¹ این فصل ترجمه آزاد از دو منبعی است که در انتهای فصل معرفی شده اند.

گونه ای آموزش دیده و اجتماعی می شوند که در بزرگسالی بتوانند جایگاه خود را در دنیای کار بیابند .

شغلی آنها محدود تر است.

۲- تبعیض جنسی در مشاغل اثر منفی بر کارایی بازار کار و عملکرد آن دارد. چون با خروج بخش عمده ای از زنان ماهر از بازارکار، سرمایه انسانی هدر خواهد رفت و سطح درآمد و میزان بهره وری در سطح ملی کاهش خواهد یافت.

۳- تبعیض جنسی در مشاغلی که مانعی برای ورود زنان به برخی از مشاغل که در برداشتهای عامیانه مردانه تلقی می شود و نیز برعکس آن، سبب انعطاف ناپذیری بازار کار می گردد و در نتیجه باعث کاهش قابلیت بازار برای پاسخگویی سریع به تغییرات اقتصادی و نهایتاً کاهش قدرت رقابت چنین بازارهایی در عرصه جهانی می شود.

۴- تبعیض جنسی شغلی بر روی تحصیلات و آموزش و فراگیری مهارتهای نسل بعد نیز تاثیر منفی می گذارد. چون تصمیمات والدین برای سطح تحصیلات دختران و پسران و سمت و سوی آن، با توجه به فرصتهای شغلی شکل می گیرد. بنابراین موقعیت پایین تر زنان در جامعه و بازار کار، در نسل بعد نیز تکرار خواهد شد. به این ترتیب بی عدالتی و ناکارایی در بازار کار در طول زمان ماندگار می گردد.

۵- تبعیض جنسی شغلی باعث می شود که تعداد زیادی از زنان از بازار کار مزد و حقوق بگیری دور نگاه داشته شوند. درحالیکه افزایش اشتغال زنان نقش برجسته ای در کاهش میزان باروری و در نتیجه کاهش رشد جمعیت در کشورهای در حال توسعه دارد.

۶- تبعیض جنسی در مشاغل، نقش مهمی در اختلاف دستمزد زنان و مردان دارد. جداسازی بازار که منجر به محدودیت تنوع و میزان مشاغل برای زنان می گردد، باعث می شود که به علت رقابت بیشتر برای دستیابی به شغل بین زنان، حقوق ارائه شده به آنان کاهش یابد. از سوی دیگر به دلیل کاهش رقابت در محدوده وسیعی از مشاغل که اغلب به مردان واگذار می شود، منجر به افزایش دستمزد آنان می گردد.

۷- پایین تر بودن حقوق و درآمد زنان کارگر که ناشی از تبعیض جنسی شغلی است، نقش مهمی در افزایش فقر و نابرابری در جامعه دارد. بخصوص که در سالهای اخیر درصد قابل توجهی از سرپرست خانوارها زنان می باشند و این درصد نیز در حال افزایش است.

به علاوه به این مهم نیز باید توجه داشت که گفته می شود اغلب زنان در مقایسه با مردان بخش بیشتری از درآمد خود را صرف رفع نیاز بچه ها و افراد خانواده می نمایند. [2]

۱-۳- موضوعات مطرح در سیاست اشتغال زنان

تجربه شغلی ویژه زنان ، از وظایف خاص آنها به دلیل جنسیت شان و همچنین افکار کلیشه ای درباره آنان ، نشأت می گیرد که مسائل شغلی متفاوتی از مردان را بدنبال دارد و باید در سیاستگذاری اشتغال زنان بدان توجه شود که در ذیل بدان می پردازیم :

۱-۳-۱- تفویض اختیار به زنان پیش درآمدی بر سیاست اشتغال

در سرتاسر جهان زنان مقام اجتماعی پایین تری از مردان دارند . کمتر در تصمیم گیریها در همه سطوح شرکت می کنند و از اختیارات کمتری برخوردارند، این موارد از خانه تا عرصه ملی وجود دارد . در چهارمین کنفرانس جهانی زنان در قاهره ، اختیار دادن به زنان و بالابردن شأن اجتماعی آنان ، لازمه و کلید توسعه قرن بیست و یکم دانسته شده است .

درآمدی که زنان از کار خود چه از طریق اخذ دستمزد یا از طریق خود اشتغالی بدست می آورند، اختیاراتی را به زنان اعطا می کند که موقعیت اجتماعی و جایگاه آنان را در خانواده بهبود می بخشد و استقلال بیشتری را در تصمیم گیری برای آنان ایجاد می کند.

در کشورهای کمتر توسعه یافته ، سهم مهمی از کار زنان به ویژه در بخشهای غیررسمی و کشاورزی ، کار بدون مواجب در فعالیتهای خانوادگی است. علیرغم اینکه چنین فعالیتی هم در بهبود وضعیت اقتصادی خانواده و هم اقتصاد ملی تشریک مساعی دارد، مساعدت اندکی در بهبود شأن اجتماعی زنان و اختیارات وی می نماید . بنابراین ، پرداخت در مقابل کار به زنان نه تنها اختیاراتی به آنان می دهد ، بلکه اثرات ناشی از آن دامنه وسیعی از مسائل مربوط به توسعه شامل : برنامه تنظیم خانواده تا تغذیه فرزندان ، آموزش و امحاء فقر را دربر می گیرد.

۱-۳-۲- تبعیض بر علیه زنان در محیط کار

در بیشتر مناطق ، زنان بطور عادی تبعیض شغلی را تجربه می کنند که بیشتر آنها ساختاری بوده و یا از طرز تلقی اجتماع نسبت به آنان نشأت می گیرد.

اغلب زنان آخرین افرادی هستند که استخدام می شوند و اولین گروهی هستند که اخراج می شوند. از آنجا که اشتغال زنان در بسیاری از زمینه ها نسبتاً جدید است، سبب میشود که آنها موقعیت شغلی پایین تری از مردان داشته و از این رو بطور عادی در دوران رکود اقتصادی اولین کسانی هستند که اخراج می شوند.

کارفرمایان اغلب زنان جوانتری را که تمایل به کسب آموزش در سطوح بالاتر را دارند برای استخدام ترجیح می دهند. در تعدادی از کشورها و صنایع، قرارداد کاری با زنان تا زمان ازدواج آنها بسته می شود. بعلاوه با برخی از زنان نوع خاصی از قرارداد بسته می شود که بر اساس آن زنان، کارگران خارج از محیط کار (کارگرانی که محل کار آنها منزلشان است) محسوب می شوند و بدین ترتیب امکان دسترسی به مزایای محیط کاری را ندارند و اغلب در شرایط دشوار و پرمخاطره بدون هیچ گونه امنیت شغلی و حمایت قانونی کار می کنند. این خود نتیجه مستقیم امتناع کارفرمایان از تقبل هزینه های ترک دوران بارداری و پرورش فرزند است.

۱-۳-۳- تبعیض جنسی در کار

در اغلب مناطق دنیا این تمایل وجود دارد که زنان در مشاغل خاصی که به دو دسته تقسیم می شوند تمرکز یابند: اولین دسته مشاغل سنتی مختص زنان همچون معلمی، پرستاری یا بخشهای خدماتی است که با وظایف خانگی آنان سازگار است و نیاز به مهارتهایی دارد که زنان برای آن در اجتماع تربیت شده اند دومین دسته مشاغل، در صنایع کاربر در بخش صادراتی است که در آن به تکرار کار و مهارت در بکارگیری از دستها نیاز است.

این گونه به نظر می آید که زنان طرز تلقی مثبت تری از کار یکنواخت دارند و بنابراین برای چنین وظایفی مناسب تر هستند. بر خلاف این فرض می شود که مردان سریعاً از یکنواختی خسته می شوند. همچنین کار زنان در بخش صادراتی ترجیح داده می شود. زیرا این تصور در مورد آنان وجود دارد که آنان به راحتی کنترل می شوند و احتمالاً کمتر درگیر اتحادیه ها یا فعالیتهای سازمان یافته کارگری هستند. عدم وابستگی به اتحادیه های کارگری، سبب می شود که در صنایع کاملاً رقابتی بکارگیری نیروی کار زنان در دستمزدهای کمتر از مردان، یک مزیت عمده برای صنایع مورد نظر باشد.

در تعدادی از کشورها مانند تایلند، بخش صادراتی شدیداً به نیروی کار زنان وابسته است.

به هر حال حتی در این صنایع، افکار کلیشه ای در مورد زنان به ضرر آنان است. اگر چه زنان بیش از ۸۰ درصد نیروی کار این صنایع را تشکیل می دهند. اما بیش از ۸۰ درصد راهنمایان و ناظران مردان هستند. افکار تنگ نظرانه جنسی سبب بروز انتظاراتی می گردد که بر اساس آن گفته می شود زنان حرفه مدار نیستند یا وظایف مغایری دارند که اغلب این پندارها سبب می شود که بطور سیستماتیک زنان از آموزش و فرصتهای پیشرفت شغلی مستثنی شوند.

بطور مشابه، هنگامی که فنون جدید ارائه می شود، اغلب زنان جهت آموزش آن در نظر گرفته نمی شوند. طرز تلقی کلیشه ای در مورد نیازها، تمایلات یا ظرفیت زنان در پذیرش آموزش، بطور نسبی یکی از دلایل این نادیده انگاری است. اما مورد دیگری که در این راستا اثر گذار است، اینکه مسئولین انتخاب آموزش شوندگان، مردان هستند که خود سایر مردان را جهت آموزش دیدن انتخاب می کنند.

۱-۳-۴- دستیابی به آموزش و اشتغال غیر سنتی

بسیاری از صنایع و شغل هایی که زنان بسیاری در آن تمرکز یافته اند، بطور نسبی از نرخ های پایین تر دستمزد برخوردار بوده و فرصت های پیشرفت در آن محدود می باشد. برداشت های کلیشه ای از زنان تمایل دارد که زنان را از آموزش فنی و نیز حرفه هایی که دستمزد بالاتر و فرصت های بهتری را پیشنهاد می کند، مستثنی سازند. به منظور بهبود وضعیت زنان در بازار کار و به منظور اقتدار دادن به آنان، برنامه ها و سیاستهایی مورد نیاز است که زنان را تشویق به ورود در زمینه های غیر سنتی نماید و از این طریق با افکار کلیشه ای که آنان را از بسیاری موقعیت ها مستثنی می سازد، مبارزه نماید. برای این منظور در برخی از کشورها دختران تشویق به ورود در رشته های حرفه ای و فنی در مقاطع بالاتر آموزشی گردیده اند.

اشتغال زنان یک ابزار کلیدی برای امحاء فقر محسوب می شود و به ویژه برای امحاء فقر بین نسلی و توقف انتقال فقر از یک نسل به نسل دیگر یک ابزار قطعی تلقی می گردد و سیاستگذاران دریافته اند که توجه بیشتر به نیازهای زنان ضروری می باشد.

خلاصه آنکه در ارائه یک سیاست مؤثر برای زنان باید توجه داشت که زنان بطور کلی با مشکلات و مسائلی کاملاً متفاوت از مردان روبرو هستند و این مشکلات از اهمیت کمتری نسبت به مشکلات مردان برخوردار نمی باشند و لازم است که به تجربیات و نیازهای زنان و مردان اهمیت برابر و تقدم یکسانی داده شود. بدین ترتیب به زنان اختیار داده خواهد شد و آنان قادر می شوند که بطور مساوی با مردان در توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع خود و بشریت تشریک مساعی نمایند. [1]

*1- United Nations Economic and Social Commission for Asia and Pacific,
“Employment for women : Gender Issues in Employment Policy”, Social
Development Newsletter, NO. 36, Jun, 1997.*

*2- Anker,R., “Gender and Jobs: Sex Segregation of Occupations in the World,” Genva,
ILO ,1998.*

فصل دوم

بررسی مبانی تئوریک بازار کار زنان

مقدمه

شناخت صحیح و درک روشنی از بازار کار زنان در ایران مستلزم تجزیه و تحلیل و بررسی تئوری های مطرح و مهم مربوط به بازار کار زنان و بیان اصول و مبانی نظری آنها است . این تئوری ها با دیدگاههای مختلف و متنوعی که دارند ، ضمن آماده نمودن یک زمینه مناسب و منطقی تحلیلی ، سعی در روشن نمودن ابعاد و جنبه های مختلف بازار کار دارند و به تبیین ساختارهای حاکم بر بازار کار زنان و مردان می پردازند . در این فصل ابتدا با بیان تئوریهای نابرابری جنسیتی در بازار کار دلایل وجود اختلاف و تبعیض در بازار کار زنان و مردان بررسی می گردد. سپس در راستای برآورد عرضه نیروی کار زنان به بررسی مبانی تئوریک عرضه نیروی کار زنان بخصوص ابعاد نظری و مشارکت در بازار کار ، خواهیم پرداخت . در انتها نیز مدل های مختلف عرضه نیروی کار زنان مورد بحث و امعان نظر قرار خواهد گرفت .

۱-۲- تئوریهای نابرابری جنسیتی در بازار کار

زنان و مردان در بازار کار از لحاظ نوع شغل، موقعیت اشتغال و نرخ مشارکت و درآمد حاصل از کار با شرایط متفاوتی روبرو می شوند . برای تعیین وضع نامساعد زنان در بازار کار نظرات مختلفی ارائه شده است که در اینجا تئوری های اصلی مطرح می شود . به این منظور سه دیدگاه مشخص گردیده است که عبارتند از:

۱- تئوریهای نئو کلاسیک

۲- تئوریهای تجزیه شدن بازار کار^۱

۳- تئوریهای جنسیتی^۲

در ذیل به ترتیب به شرح هر یک از تئوری های فوق می پردازیم :

1- Segmentation of Labour market theories.

2 - Gender (Feminist) theories.

۲-۱-۱- تئوریهای نئو کلاسیک

تئوریهای نئو کلاسیک برای تشریح تفاوت‌های جنسیتی و این که چرا فرصت اشتغال و درآمد حاصل از کار زنان کمتر است، به متغیرهایی نظیر مسئولیت‌های خانوادگی، نیروی جسمی، آموزش عمومی، آموزش فنی، ساعات کار، غیبت از کار و جابه‌جایی در کار تاکید می‌کنند، که این متغیرها بهره‌وری و عرضه کار را تحت تاثیر قرار می‌دهند. یکی از فرض‌های اساسی اقتصاددانان کلاسیک این است که در شرایط رقابتی به کارگران مزدی معادل ارزش‌نهایی محصول پرداخت می‌شود و در پی این فرض چنین گفته می‌شود که تفاوت مشاهده شده در درآمد مردان و زنان یا به دلیل بهره‌وری پایین‌تر زنان و یا ناشی از نارسائیهای بازار است. یک فرض نئوکلاسیکی اقتصاددان‌های جدید خانواده این است که خانواده‌ها منابع (وقت و پول) خود را بین افراد خانواده به نحو عقلایی تقسیم می‌کنند و این امر سبب می‌شود در سنین پائین، زنان سرمایه‌های مادی و انسانی کمتری دریافت کنند و هنگامی که سن آنها بیشتر می‌شود برای نگهداری کودکان در خانه بمانند.

بنابر تئوری نئوکلاسیک درآمد زنان به این علت کمتر از مردهاست که زنان از سرمایه انسانی کمتری، که عمدتاً آموزش و پرورش است، بهره‌مند می‌شوند و از این رو بهره‌وری کار پایین‌تری هم دارند. به عنوان مثال گفته می‌شود که دلیل اینکه بعضی از زنان برای ازدواج، حاملگی و پرورش کودک شغل خود را ترک می‌کنند، کارفرمایان تمایل چندانی برای سرمایه‌گذاری در امر افزایش مهارت آنها ندارند. هم‌چنین انگیزه پدر و مادر و خود زنان هم برای سرمایه‌گذاری در امر آموزش و پرورش حرفه‌ای کمتر است. وجود دوره‌هایی که زنان از کار کناره‌گیری می‌نمایند و از نیروی کار بیرون می‌روند به این معناست که زنان تجربه‌های شغلی کمتری از مردها بدست می‌آورند و شدت فرسایش مهارت‌های آنان بیشتر است.

از دیدگاه کسانی که بر سرمایه انسانی تاکید می‌کنند، تبعیض در مواردی وجود دارد که کارفرمایان به افرادی که ذخایر انسانی یکسانی دارندمزدهای متفاوت بپردازند. نتایج تجزیه و تحلیل در کشورهای صنعتی نشان می‌دهد که نسبت مهمی از تفاوت‌های مزد بین زن و مرد را می‌توان به حساب تفاوت در سرمایه‌های انسانی منظور کرد. با وجود این قسمت قابل توجهی از فاصله دستمزدها را هم نمی‌توان با چنین تفاوت‌هایی تبیین کرد.

اینکه چرا نمی توان همه فاصله دستمزد بین زن و مرد را با تفاوت سرمایه گذاری انسانی بین این دو توضیح داد، مربوط به تشخیص آماری است که تفاوت میانگین بین گروههای فرعی جمعیت به عنوان مبنایی برای تبعیض علیه همه افراد آن گروه بکار می رود، اگر کارفرما معتقد باشد زنها، به طور متوسط، بی ثبات ترند و قابلیت کمتری برای اعتماد دارند، گرایش او بر این است که به اعمال تبعیض علیه زنان بپردازد، حتی اگر بداند که ممکن است در مورد بعضی از افراد اشتباه کند. هزینه فراهم کردن اطلاعات مشروح، در مورد داوطلبان شغل منجر به استفاده از دیوارهای جنسی در برابر آنان می گردد. به این طریق نوعی رفتار منفی یکنواخت همه زنها را مجازات می کند.

یک فرض اساسی دیگر در این تئوری این است که، زنان و مردان در استفاده از فرصتهای شغلی، برابری دارند و بر مبنای واحدی در بازار کار رقابت می کنند. این فرض، تقسیم بازار کار بر مبنای جنسیت را که به سادگی نمی توان آن را با تفاوتهای جنسیتی در سرمایه انسانی تبیین کرد نادیده می گیرد.

نئوکلاسیک ها جهت کاهش تبعیض به سیاستگذاران توصیه می کنند که متغیرهای غیربازار کار را در نظر بگیرند و بر روی آموزش و ایجاد مهارت در شغل‌های غیرسنتی در زنان، سیاستهای خانوادگی، تنظیم خانواده، افزایش مسئولیت مردان و سهم برابر زنان و مردان در نگهداری و تربیت بچه و کارهای خانگی سیاستگذاری نمایند. همچنین بطور مثال با ایجاد مهدکودکها در محل کار، توانایی زنان را در انجام وظایف خانگی و نگهداری بچه ها و کار بیرون از خانه افزایش دهند. زمان کار را مجدداً سازماندهی نمایند و مواردی را که در قانون کار به ممنوعیت اشتغال زنان در بعضی مشاغل می انجامد، حذف نمایند.

۲-۱-۲- تجزیه شدن بازار کار

یکی از معروفترین تئورهای تجزیه شدن بازار کار، تئوری بازار کار دوگانه است که بین دو نوع از مشاغل تمایز قائل می شود: مشاغل بخش اول که از لحاظ پرداخت مزد، تامین بیشتر و فرصتهای پیشرفت وضع نسبتاً خوبی دارد و مشاغل بخش دوم که با مزد کم، تامین کمتر و محدودیت امکان پیشرفت روبرو است. مشاغل بخش اول مشاغلی است که در آنها مهارت کارگران، خاص و متناسب با احتیاج مؤسسه مورد نظر است و در این قسمت در نتیجه نیاز کارفرما به ثبات، مزدهای بهتری به نیروی کار پرداخت می شود و دورنمای پیشرفت بهتری ارائه می گردد.

در مشاغل بخش اول ثبات کارگر در کار برای کارفرما اهمیت دارد و جابه جایی بیشتر که در زنها مشاهده می شود ، به این معناست که احتمال جذب آنها به مشاغل ثانویه زیادتر است. از این رو حتی اگر کیفیت قبل از ورود به شغل برابر باشد ، احتمال به کار گماردن مردها در مشاغل اولیه ، که امکان پیشرفت بعدی در آن از لحاظ مزد، آموزش حرفه ای و ترفیع زیادتر است ، بیش از زنهاست.

ازاین رو این تئوری به خوبی می تواند تبعیض جنسی شغلی بصورت عمودی را نیز تبیین کند . یعنی در یک شغل مشابه نیز آقایان از موقعیت بالاتری در آن شغل بهره مند می گردند.

برخی وجود دو بازار کار نسبتاً جداگانه برای مردها و زنها را عامل تعیین کننده مهمی در مردهای کمتر زنان دانسته اند . از آنجا که انتخابهای شغلی زنان محدود و تعداد متقاضیان برای مشاغل زنانه زیاد است ، این مشاغل را می توان "پرتراکم" خواند. بنابر مدل "مشاغل پرتراکم" سطح مزد برای مشاغل خاص زنانه پایین تر است . زیرا زنها باید برای مشاغل معدودی که به طور مصنوعی محدود شده و بخش پرتراکم بازار کار را تشکیل می دهد، با یکدیگر رقابت کنند.

همچنین زنها در بدست آوردن تعداد زیادی از مشاغلی که "مردانه" شناخته شده با مردان رقابت نمی کنند و خود این امر در بالا نگاه داشتن مردهای این مشاغل موثر است.

با این که تئوری بازار کار دوگانه به تبیین توزیع مشاغل بین زنها و مردها کمک می کند ، ولی چگونگی جداسازی بر مبنای جنسیت را در درون بخش های اولیه و ثانویه روشن نمی کند . هم بعضی از مشاغل مردان و هم بعضی از مشاغل زنان، نظیر مهندسی و پرستاری، احتیاج به دوره آموزشی طولانی دارد.

بعضی از مشاغل زنانه نیز نظیر مدیریت امور دفتری نیازمند گذراندن آموزشهای خاص در مؤسسه است . در عین حال بعضی از مشاغل مردانه نظیر سرایداری یا رانندگی مهارتهای نسبتاً کمتری لازم دارند و در آنها ثبات شغل عامل مهمی به حساب نمی آید.

۲-۱-۳- تئوریهای جنسیتی

نکته اصلی تئوریهای جنسیتی این است که موقعیت زنان در بازار کار و درخانه و خانواده با یکدیگر مرتبط و جزئی از یک سیستم کلی اجتماعی است که در آن زنان تابع مردان هستند موضوع کلیدی در این تئوری اختصاص کارخانگی به ویژه مراقبت از کودکان به زنهاست . این تئوریهها تاکید می کنند که گرایش "مشاغل زنانه" برای این است که انعکاسی از نقش خانگی زنان باشد (نظیر:آموزگاری، پرستاری، نظافت ، پذیرایی) و درست همان طور که در بیشتر جوامع کار

خانگی زنها کم ارزش تر شده است، این مشاغل و مهارتها نیز کم ارزش می باشند. در واقع ممکن است مهارت مورد نیاز برای بعضی از مشاغل زنان از مشاغل مردان که مزد بیشتری برای آن پرداخت می شود کمتر نباشد اما این مشاغل به دلیل اینکه زنها بیشتر در آن مهارت کسب کرده اند، دست کم گرفته می شود.

بعلاوه گرایش نظامهای ارزیابی شغلی برای تعیین " ارزش کار" بر این است که به ویژگیهایی که عموماً منتسب به مردان است، نظیر نیروی جسمانی، بیش از چابک دستی و شکیبایی بها بدهد.

این تئوری به ویژگیهایی می پردازد که به ایجاد کلیشه ای شدن مشاغل زنان می انجامد.

خصوصیاتی مثل: ماهیت مراقبتی داشتن، مهارتهایی که با کارهای خانگی مرتبط و نزدیک است، مهارتهای دستی، نیاز به صداقت و درستی بیشتر و نیاز به زیبایی ظاهری، در مشاغل موجب مناسبتر بودن زنان بر مردان می گردد.

این مشاغل عموماً شامل: پرستاری، پزشکی، آموزگاری، کارکنان امور اجتماعی، مستخدمی، آشپزی، آرایشگری، کارگر نخ ریزی، بافندگی، خیاطی، ماشین نویسی، صندوق داری، کتابداری، فروشنده، حسابداری، مهمانداری و ... می گردد.

همچنین خصوصیاتی چون بی رغبتی به نظارت بر دیگران، کمتر بودن نیروی جسمانی، توانایی کمتر در علوم و ریاضی، تمایل کمتر به سفر، بی رغبتی نسبت به کارهای مخاطره آمیز و استفاده از نیروی فیزیکی در زنان، منجر به مردانه گشتن کارهایی از قبیل مدیریت، نظارت، مامور اجرایی دولت، مامور حقوقی، کارگر ساختمانی و معدن، آرشیوتکت، علوم فیزیکی و ریاضی، مهندسی، افسر هواپیما و کشتی، رانندگی، آتش نشانی، افسر پلیس و محافظت می گردد.

باتوجه به اینکه امروزه از اهمیت و تعداد کارهایی که به نیروی جسمانی احتیاج دارند روز به روز کاسته می شود، به علاوه افزایش روزافزون قابلیت و توانایی زنان در علوم ریاضی، علاقه برخی از زنان به شرکت در عملیات مخاطره آمیز و اشتغال زنان در سمت مهمانداری هواپیما، از اعتبار دلایل بالا در جهت توجیه کارهای مردانه می کاهد.

علاوه بر این خصوصیاتی چون دستورپذیری بیشتر، شکایت کمتر از کار، علاقه بیشتر به کارهای تکراری، نیاز کمتر به درآمد (چون معمولاً زنان دومین نان آور خانواده محسوب می شوند)، تمایل به انجام کار در محیط منزل (به منظور همراه کردن با کارخانه و تربیت

فرزندان) در زنان، منجر به اختصاص کارهایی با درآمد کمتر و مهارت پایین تر، تامین اجتماعی و پیشرفت کمتر به آنان می گردد. [1] و [2]

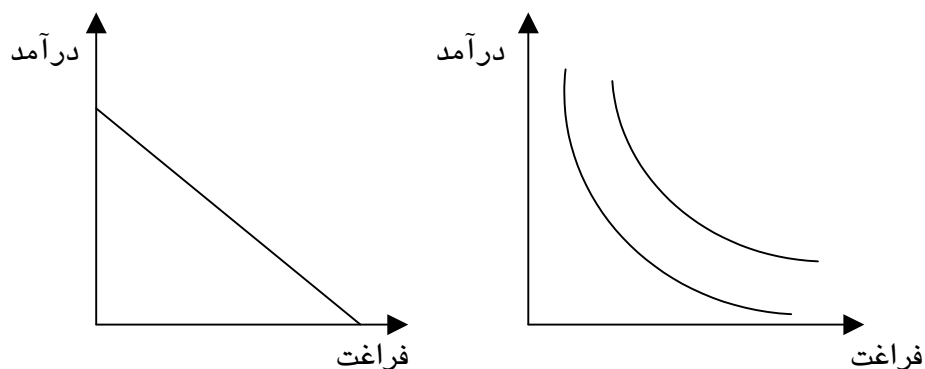
-é-é ÜË Ý Ý

چون هدف تحقیق حاضر بدست آوردن عرضه نیروی کار زنان در ایران است، در این فصل مبانی اقتصادی مورد نظر بررسی گردیده و توضیح مختصری درباره کار، تصمیم به کاریا عدم اشتغال زنان همچنین مدل‌های مختلف عرضه نیروی کار زنان داده می شود.

۲-۱-۲- بررسی ابعاد نظری

اگر کل ساعات روز را T فرض کنیم، T بین فراغت و کار تقسیم می گردد که به زمان فراغت L و به زمان تخصیص یافته به کار H گویند. شخص بین فراغت و کار باید یکی را انتخاب کند و عوامل زیادی در این انتخاب دخالت دارند. همانطور که در تقاضا برای یک کار سه عامل: هزینه فرصت کار، سطح ثروت شخص و سطح ترجیحات شخص موثر است، در تقاضا برای فراغت هم همین گونه است. هزینه فرصت یک ساعت استراحت، نرخ دستمزد مشخص می باشد.

دو چیز برای افراد مطلوبیت می آورد: فراغت و درآمد و یا آنچه با درآمد می شود خریداری کرد. چون هم پول و هم فراغت، هر دو برای تولید مطلوبیت به کار می روند، جانشین های یکدیگرند پس می توان ساعات فراغت را با کار جانشین نمود، بدون اینکه مطلوبیت تغییر کند. منحنی (۱-۲) محدودیت بودجه و زمان^۱ را نشان می دهد و منحنی (۲-۲) منحنی های بی تفاوتی^۲ را نشان می دهند.

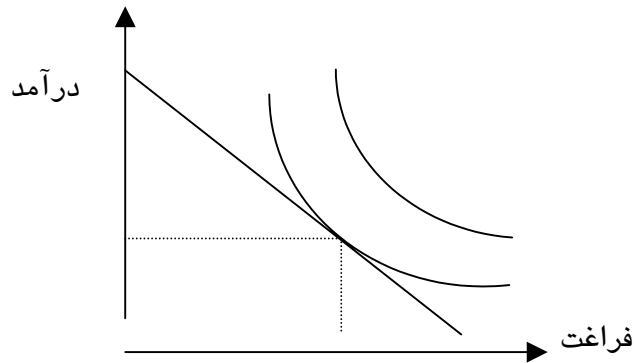


^۱ خط بودجه: مکان هندسی ترکیبات مختلفی از کالاهاست که مصرف کننده با توجه به سطح قیمت کالاها و میزان درآمدش می تواند خریداری نماید.

^۲ منحنی بی تفاوتی: مکان هندسی نقاطی است که هر کدام معرف مصرف سبکی از کالاها هستند که مطلوب یکسانی را به مصرف کننده ارائه می کند و مصرف کننده از نقطه نظر مطلوبیتی که دریافت می کند در مورد آن سبدها بی تفاوت است.

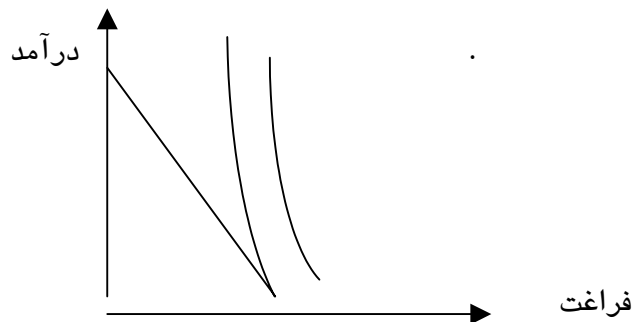
نمودار ۲-۲: منحنی های بی تفاوتی
 نمودار ۱-۲: منحنی محدودیت بودجه و زمان

فرد مطلوبیتش را با توجه به محدودیت درآمد و ساعات کار (یا فراغت) ماکزیمم می کند. نقطه ماکزیمم جایی است که خط بودجه بر منحنی بی تفاوتی مماس می شود. این نقطه در شکل (۳-۲) آمده است.



نمودار ۲-۳: انتخاب نقطه بهینه ساعات کار و فراغت

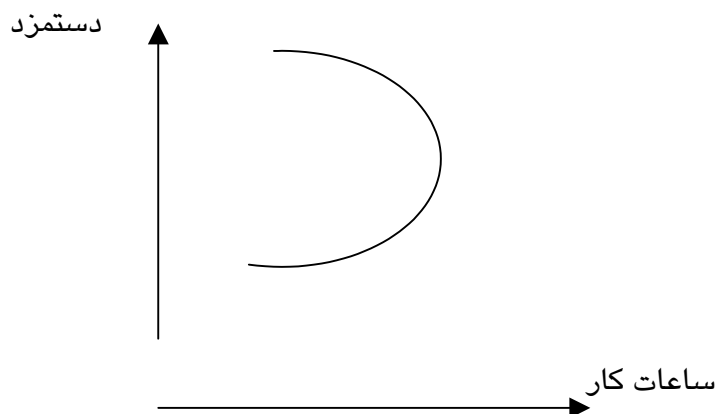
حال اگر منحنی بی تفاوتی شخص به گونه ای باشد که نتوان آن را برخط بودجه مماس کرد، شخص کار نخواهد کرد. این حالت در شکل (۲-۴) نشان داده شده است. در این شکل شیب منحنی بی تفاوتی شخص بسیار زیاد است یعنی یک دستمزد ساعتی بسیار بالا لازم است برای اینکه شخص یک ساعت از فراغت را از دست داده و کار کند.



نمودار ۲-۴: نوع دیگری از منحنی بی تفاوتی و نقطه بهینه

در منحنی عرضه نیروی کار، با افزایش دستمزد، دائماً ساعات کار بالا نمی رود و در یک آستانه بر می گردد. این حالت زمانی اتفاق می افتد که اثر درآمدی بر اثر جانشینی غلبه می کند. اثر درآمدی در اینجا به معنای آن است که با افزایش سطح دستمزد و در نتیجه درآمد، چون قدرت خرید فرد افزایش می یابد، شخص بر میزان فراغت خود افزوده و از ساعات کارش (عرضه نیروی کار) کم می کند. اثر جانشینی بالعکس نشانگر آن است که با افزایش دستمزد، چون هزینه فرصت افزایش می یابد، هزینه ساعات فراغت بالا می رود. پس شخص برای کسب مطلوبیت

بیشتر از اوقات فراغت خود کاسته و بر ساعات کارش می افزاید و با توجه به افزایش درآمدش مصرف دیگر کالاها را افزایش می دهد.



نمودار ۲-۵: منحنی عرضه نیروی کار

البته طبق بررسیهای انجام شده تابع مطلوبیت زنان با مردان کمی متفاوت است. زنان سه انتخاب برای گذراندن وقتشان دارند: فراغت، کاربازاری و کار خانگی (غیربازاری). اما مردان فقط دو انتخاب فراغت و کار بازاری را دارند. اکثر مطالعات انجام شده تا کنون روی عرضه نیروی کار مردان بوده است. اثر درآمدی در زنان و مردان مشابه است. اما به نظر می آید که اثر جانشینی در زنان بزرگتر از مردان است. مطالعات روی زنان نشان داده که اثر جانشینی حاکم است و منحنی عرضه باشیب مثبت دارند. [3]

۲-۲-۲- مشارکت در بازار کار

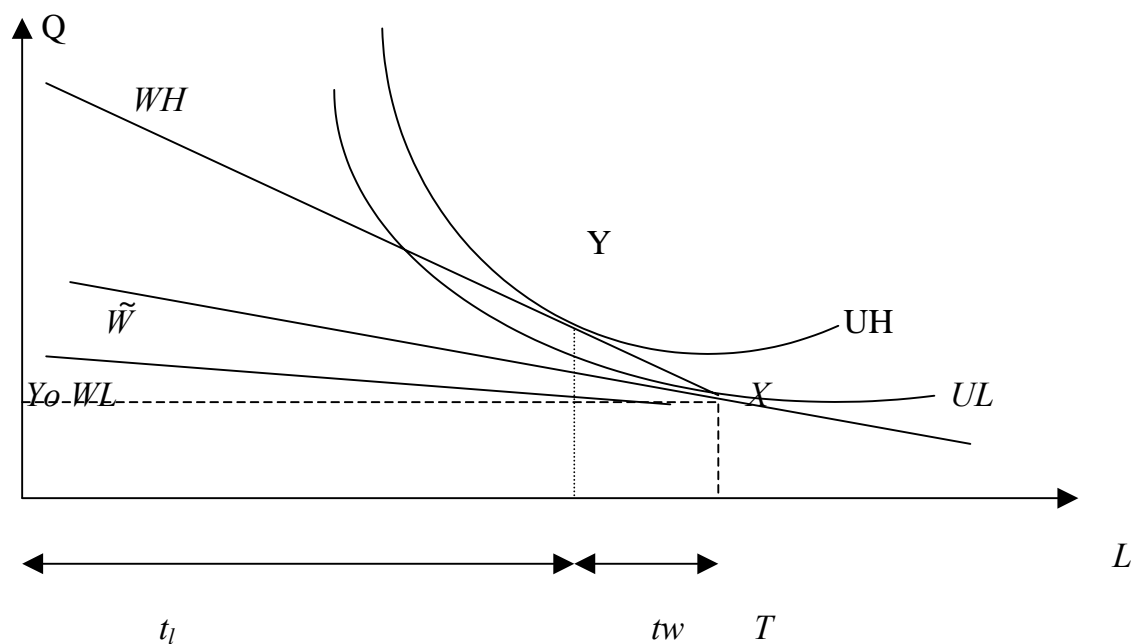
در مطالعه عرضه نیروی کار، سوال اصلی، میزان مشارکت نیروی کار در بازار است. یک جنبه از بررسی مشارکت افراد در بازار کار در قالب های پیوسته می گنجد به این ترتیب که ساعات کار عرضه شده از طرف نیروی کار، متغیری پیوسته و قابل انتخاب فرض می شود. جنبه دیگر، پاسخ این پرسش است که فرد نمونه چه موقع تصمیم به حضور یا عدم حضور در بازار کار می گیرد. پاسخ به پرسش حضور یا عدم حضور در بازار کار، پاسخی دو حالته است.

بنابراین مطالعات تجربی انجام شده در این باب با مدل های تصمیم گیری گسسته میسر است. در این حالت برآورد عرضه نیروی کار (N) بدینگونه صورت می گیرد:

$$N = \sum_i^n p_i Q_i$$

که P_i جمعیت پایه در گروه سنی i و Q_i نرخ مشارکت در آن گروه سنی می باشد.

هر چند مشارکت در بازار کار جنبه بسیار مهمی از مطالعات نیروی کار را تشکیل می دهد و هسته اصلی عرضه نیروی کار به شمار می آید، لیکن از نظر تئوری پیچیدگی زیادی ندارد. در ادبیات اقتصادی، ورود به بازار کار حالت خاصی از تصمیم گیری بر روی ساعات عرضه نیروی کار محسوب می شود. شکل (۶-۲) تئوری تصمیم گیری برای ورود به بازار کار را به عنوان حالت خاص تصمیم گیری بر روی ساعات عرضه نیروی کار نشان می دهد.



نمودار ۶-۲: تصمیم گیری برای ورود یا عدم ورود به بازار کار

تصمیم گیری برای ورود یا عدم ورود به بازار کار بر اساس دستمزد پیشنهادی از سوی بازار صورت می گیرد.

در شکل بالا، Y_0 درآمد بدون کار فردی U_H و U_L منحنی های بی تفاوتی فرد و W_H و W_L و \tilde{W} محدودیت بودجه، T کل زمان فرد، t_w زمان کار t_l فراغت و Q میزان مصرف فرد است. اگر دستمزد در سطح W_L باشد، حداکثر مطلوبیت برای فرد نمونه وقتی حاصل خواهد شد که کل ساعات خود را به استراحت بپردازد. در این حالت کار کردن او را در سطح مطلوبیت پایین تری قرار می دهد.

با بالا رفتن دستمزد، شرایط تغییر می کند. اگر دستمزد پرداختی در سطح W_H باشد فرد وارد بازار کار شده و در نقطه Y که مطلوبیت بیشتری را برای او دارد، قرار می گیرد. در این

$$\begin{aligned} \text{Max} \quad & U = U(L_1, \dots, L_m, C) \\ \text{S.t.} \quad & PC \leq R + \sum_i W_i H_i \end{aligned} \quad ()$$

معادله (۱) می گوید که مخارج خانوار نباید از درآمد کل خانوار تجاوز کند. P قیمت یک واحد از کالاهای ترکیبی است، R مقدار درآمد برون زاست که در هر دوره به خانوار می رسد و W_i و H_i ، دستمزد و ساعات کار اعضا خانوار در هر دوره هستند. کل زمان موجود بین کار در بازار و فراغت تقسیم می شود:

$$T_i = H_i + L_i$$

که L_i زمان فراغت (غیربازاری) و H_i ساعات کار عضو i ام خانوار است و C مصرف خانواده برای کل کالاهای مصرفی است. با استفاده از لاگرانژ داریم:

$$\begin{aligned} PC &= R + \sum W_i H_i \\ U_L - \mu W_i &\geq 0 \quad (H = 0) \\ U_C - \mu P &= 0 \end{aligned}$$

μ ضریب لاگرانژ است و بعنوان درآمد یا مطلوبیت نهایی برای خانوار تعبیر می گردد. در این مدل اگر زمان فراغت (L_i) یک کالای نرمال باشد، افزایش در درآمد برون زا باعث افزایش زمان فراغت می گردد. اما اگر کالای پست باشد، این افزایش باعث کاهش فراغت می گردد. افزایش در دستمزد و قیمت نیز همین گونه است. یک مشکل مهم در ارتباط با این مدل این است که این مدل بر این فرض استوار است که تصمیمات اعضای خانوار در جهت ماکزیم کردن تابع مطلوبیت خانوار است. اما خانواده از افراد مجزا تشکیل شده اند و هر یک سلیقه ها و ترجیحات متفاوتی دارند پس چگونه یک تابع مطلوبیت کلی بوجود می آید؟ [۳]

۲-۳-۲- مدل‌های تخصیص زمان

این روشها که معروفترین آنها روش پیشنهادی بکر (*Becker*) است بدین گونه اند. به جای استفاده از کالاهای فراغت، از کالای ترکیبی Z_i استفاده می کنیم که Z_i با استفاده از ورودی های زمان و کالاهای C_i تولید می شود. پس مطلوبیت خانوار بدین شرح است:

$$U = U(Z_1, \dots, Z_n)$$

$$Z_i = f^i(c_{1i}, \dots, c_{zi}, L_{1i}, \dots, L_{mi})$$

C_{zi} مقدار کالای تخصیص داده شده مصرف کننده z ام برای تولید i امین کالا است. L_{ki} مقدار زمان اختصاص داده شده k امین عضو خانواده برای تولید Z_i است. برای عضو K ام خانوار، ساعات کار برابر است با:

$$H_K = T - \sum_i L_{ki}$$

در این مدل قیمت‌های کالا نیز مثل نرخ دستمزد در تصمیم درباره کار و استراحت، اثر می‌گذارند. مدل تخصیص زمان ایده ای برای مشخص نمودن فرم تابع مدلهای عرضه نیروی کار تجربی می‌دهد. همچنین در این مدل می‌توان پیشرفت تکنولوژی را نیز در تابع تولید خانواده در نظر گرفت. در این روش عرضه نیروی کار و تصمیم مصرف نهائماً وابسته به دستمزد، قیمت‌ها و درآمد برونزاست و مطلوبیت می‌تواند همواره بصورت تابعی از زمان‌های فراغت و کالاهای مصرفی نوشته شود:

$$U=U[Z_1(C_{11}, \dots, C_{21}, L_{11}, \dots, L_{m1}), \dots, Z_n(C_{in}, \dots, C_{zn}, L_{in}, \dots, L_{mn})]$$

هزینه فرصت یک ساعت تخصیص زمان عضو i ام خانواده به هر فعالیت غیر بازاری برابر است با دستمزدش (W_i) و هزینه فرصت تخصیص یک واحد کالای J برابر است با قیمت آن کالا (P_j).

این مدل تفاوت‌های بین زن و مرد را در فراغت و کشش عرضه نیروی کار، به عنوان نتیجه ای از تفاوت‌های کشش تابع تولید خانوار تفسیر می‌کند. [3]

۲-۳-۳- مدل تحلیل تغییرات نرخ مشارکت مادران در طول زمان

لیبویتز و کلرمن (*Arleen leibowitz & Jacob Alex Klerman, 1995*) جهت تهیه چارچوبی برای فهم تغییر میزان اشتغال زنان ازدواج کرده در طول زمان، ابتدا طرح کلی تئوری استاندارد نئو کلاسیک عرضه نیروی کار را ارائه می‌کنند. سپس از تابع عرضه نیروی کار مشتق می‌گیرند تا ریشه تغییرات مشخص گردد.

مدل نئوکلاسیک استاندارد فرض می‌کند که خانوار تابع مطلوبیت تفکیک پذیر خود را در طول زمان ماکزیمم می‌کند.

$$U = \sum_{t=0}^T \delta^t U[C_t, L_t; a, \mu]$$

U تابع مطلوبیت تمام زندگی است و δ نرخ تنزیل در طول زمان است. مطلوبیت در هر دوره تابعی از مصرف C ، اوقات فراغت مادر L ، سن کوچکترین فرزند خانوار و ترجیح خانوار برای کارکردن μ می باشد. خانوار محدودیت بودجه زیر را نیز در طول زمان دارد:

$$I_t + W_t(1-L_t) + rA_t = C_t + S_t$$

در این مدل وضعیت زناشویی و عرضه نیروی کار مردان برونزا فرض شده است. در هر دوره زمانی درآمد خانوار مجموع، درآمد شوهر I دستمزد مادر W ضرب در ساعات کار او $(1-L)$ و بهره دارایی های خانوار rA است. درآمد خانوار پس انداز S می شود یا به مصرف C می رسد. قیمت هر واحد مصرف در اینجا یک در نظر گرفته شده است.

در این مدل دستمزد کف R تابعی از درآمد، قیمت، سن کوچکترین فرزند و میزان تمایل برای کارکردن تعریف می شود.

$$R = R[I_t, P_t, a_t, \mu]$$

$$\cong \beta_0 + \beta_I I_t + \gamma(a) + \mu$$

$$= \beta_0 + \beta_I I_t + \gamma(a) + X\theta + \varepsilon$$

خط دوم تقریب خطی از دستمزد کف است که اجازه میدهد همچنان تابع نسبت به سن کوچکترین فرزند غیرخطی باقی بماند. خط سوم پارامتر تمایل برای کارکردن را به عوامل قابل مشاهده ای که به آن مرتبط هستند X و جزء پسماند ε تقسیم می کند.

زن زمانی کار خواهد کرد که دستمزد بازار بیش از دستمزد کف او باشد. متغیر مجازی d را به گونه ای در نظر می گیریم که مساوی یک باشد اگر زن کار می کند و مساوی صفر باشد زمانی که زن کار نمی کند. با اعمال فرض نرمال بودن ε ، به یک مدل *Probit* می رسیم.

$$D=1 \Leftrightarrow W_t - \beta_0 + \beta_I I_t - \gamma(a) - X\theta - \varepsilon > 0$$

$$\Leftrightarrow -\{\beta_0 - W_t + \beta_I I_t + \gamma(a) + X\theta\} > \varepsilon$$

$$\Leftrightarrow p[d=1] = \Phi[\tilde{\beta}_0 + \tilde{\beta}_w W_t + \tilde{\beta}_I I_t + \tilde{\gamma}(a) + \tilde{X}\theta]$$

ضرایب خط سوم معادله نتیجه تقسیم دومین معادله بر واریانس ε می باشد که در آن علامت ضریب W را تغییر داده و در $\tilde{\beta}_w$ مستترمی نماییم.

اگر دستمزد پیشنهادی برای تمام زنان و درآمد تمام شوهران را می دانستیم و اگر همه خانوارها به جز ضرایب متغیرهای مشاهده شده و شوک های برونزا دوره ای، در سلیقه هایشان یکسان بودند، می توانستیم معادله فوق را مستقیماً برآورد کنیم.

مدل پروبیت بالا تابع تصمیم گیری عرضه نیروی کار زنان را نشان می دهد. اثر جانشینی تحمیل می کند که زنان در دستمزدهای بالاتر، بیشتر تمایل به کار کردن داشته باشند.

اگر فرض کنیم اوقات فراغت، یک کالای نرمال است، درآمد بیشتر شوهران مشوق ماندن زنان در خانه می گردد. همچنین وجود فرزندان کوچکتر در خانواده دستمزد کف زنان را افزایش میدهد. مشتق گیری از تابع قبلی چارچوبی را ایجاد می کند که بتوانیم ریشه های تغییر در عرضه نیروی کار را طی زمان پیگیری نماییم.

$$\frac{\partial P[d = 1; a]}{\partial t} = \left[\begin{array}{l} \frac{\partial \tilde{\beta}_0}{\partial t} + \left\{ \tilde{\beta}_w \frac{\partial W_t}{\partial t} + \tilde{\beta}_I \frac{\partial I_t}{\partial t} + \theta \frac{\partial X}{\partial t} \right\} \\ + \left\{ W_t \frac{\partial \tilde{\beta}_w}{\partial t} + I_t \frac{\partial \tilde{\beta}_I}{\partial t} + \frac{\partial \tilde{\gamma}(a)}{\partial t} \gamma(a) + X \frac{\partial \tilde{\theta}}{\partial t} \right\} \end{array} \right] \times \phi$$

اولین جمله $\frac{\partial \tilde{\beta}_I}{\partial t}$ تغییرات عرض از مبدأ معادله را در طول زمان نشان می دهد. دومین

قسمت تغییرات مشاهده شده در مشخصات مادران و فرصتهای درآمدی آنان و درآمد همسرانشان را نشان می دهد. سومین قسمت نشانگر تغییرات در پاسخگویی به این مشخصات است. اگر در طول زمان بعضی گروهها بیشتر علاقه به کار کردن پیدا کنند θ آنها تغییر خواهد کرد. اگر حساسیت عرضه نیروی کار زنان نسبت به فرصتهای درآمیشان در طول زمان افزایش یا کاهش یابد، $\tilde{\beta}_w$ تغییر خواهد کرد و اگر میزان تاثیرپذیری عرضه نیروی کار زنان نسبت به درآمد همسرشان در طول زمان تغییر یابد، $\tilde{\beta}_I$ تغییر خواهد کرد.

فرصتهای درآمدی مادران و درآمد پدران را می توان تقریبی از ضرایب متغیرهای مشاهده شده (که خود در طول زمان متغیرند) و پسماند در نظر گرفت.

$$W_t \cong X_t \Psi_{w,t} + V_{w,t}$$

$$I_t \cong X_t \Psi_{I,t} + V_{I,t}$$

تغییرات در فرصتهای درآمدی مشاهده شده مادران و درآمد شوهران ، می تواند ناشی از تغییر مشخصات مشاهده شده مادران و پدران، یا تغییر در بردار ضرایب باشد با استفاده از این جداسازی میتوانیم معادله اصلی پروبیت را به صورت زیر بنویسیم.

$$\begin{aligned}
 p[d = 1] &= \phi [\tilde{\beta}_0 + \tilde{\beta}_w W_t + \tilde{\beta}_I I_t + \tilde{\gamma}(\alpha) + X\tilde{\theta}] \\
 &\cong \phi [\tilde{\beta}_0 + \tilde{\beta}_w X_t \psi_{w,t} + \tilde{\beta}_I X_t \psi_{I,t} + \tilde{\gamma}(\alpha) + X\tilde{\theta}] \\
 &\cong \phi [\tilde{\beta}_0 + \tilde{\gamma}(\alpha) + X\tilde{\mu}]
 \end{aligned}$$

خط اول ، معادله پروبیت اصلی را تکرار می کند . خط دوم I, W را جایگزین می نماید و ترمهای پسماند با شرط آنکه دارای توزیع نرمال باشند، در ترم پسماند مدل جدید پروبیت ادغام می شود و ضرایب جدید رگرسیون با تاکید دوباره بر نرمالاسیون واریانس، با علامت \approx مشخص می گردند.

بافرض ثابت بودن دستمزد و درآمد، خط آخر نشانگر آن است که تمام تغییرات توسط تغییر در مشخصات والدین توضیح داده می شود . شق دیگر تغییرات عرضه نیروی کار زنان، منتج از تغییرات مستقیم اقتصادی و فرصتهای درآمدی مادران و پدران است.

بنابراین برای روشن ساختن ریشه رشد اشتغال مادران، متغیرهای جمعیتی و متغیرهای اقتصادی به تنهایی کافی نیستند و برای روشن ساختن اثر زمان بر ضرایب متغیرها ، باید حاصل ضرب هر یک از متغیرهای مستقل با زمان نیز به مدل افزوده گردد. اگر عرضه نیروی کار برای تمام زیرگروهها با هم در طول زمان افزایش یابد، تنها ضریب متغیر مستقل زمان t ، دیگر صفر نخواهد بود. ولی اگر رشد اشتغال برای بعضی از گروهها در طول زمان بیشتر باشد ، ضریب متغیر در طول زمان نیز تغییر خواهد کرد.

همه مدل های ارائه شده در این زمینه به مشاهدات دستمزد نیز نیاز دارند . اما مشاهدات دستمزد را فقط برای شاغلین داریم به همین دلیل بسیاری از آنها معادله زیر را بکار می برند:

$$W = Z_i \Gamma + \varepsilon_{wi}$$

که در آن Z_i برداری از متغیرهای مشاهده شده برای همه شاغلان مثل سن، تحصیلات و ... است و ε_{wi} خطای تصادفی است که توزیع نرمال با میانگین صفر دارد.

یکی از روشهایی که کیلینگس ورث (Killings Worth, 1983) برای حل مسئله مشاهدات دستمزد برای غیرشاغلان پیشنهاد نموده است، این است که ابتدا معادله دستمزد را با روش *OLS* و استفاده از مشاهدات شاغلان برآورد نموده و سپس پارامترهای بدست آمده برای ساختن دستمزد پیش بینی شده برای شاغلان و غیرشاغلان به کار رود. [5]

۲-۳-۴- تئوری سرمایه انسانی و تخصیص انرژی در تبعیض جنسی بازار کار

بکر (Becker) در مقاله ای که در سال ۱۹۸۵ به چاپ می رساند با ارائه یک مدل تخصیص انرژی یک شخص بین فعالیتهای مختلف او، از دریچه ای دیگر به تقسیم جنسی کار می پردازد و در نهایت افزایش بازده سرمایه انسانی تخصصی را نیروی قدرتمندی در تفاوت نحوه تخصیص زمان و سرمایه گذاری در سرمایه انسانی بین زنان و مردان ازدواج کرده معرفی می کند. در این مدل اشاره می گردد به دلیل تلاش زیادی که نگهداری و مراقبت از فرزندان و خانه داری از زنان متأهل طلب میکند، زنان ازدواج کرده نسبت به مردان متأهل، در صورت یکسان بودن زمان کار بازار یشان، انرژی کمتری در هر ساعت حضورشان در بازار کار خرج می کنند. از این رو زنان متأهل جهت صرفه جویی در تلاش بکار رفته در کار بازاری، جویای کارهای کمتر طاقت فرسا و سخت هستند. مسئولیت تربیت و نگهداری فرزندان و انجام کارهای خانه برای زنان متأهل، از طریق تخصیص انرژی کمتر در کار بازار، منجر به پایین تر بودن دستمزد زنان می گردد. کاهش دستمزد و تفاوت در زمینه های اشتغال منجر به کاهش سرمایه گذاری بر روی سرمایه انسانی مورد نیاز بازار در زنان می گردد. این امر با توجه به افزایش بازده سرمایه انسانی تخصصی، تاثیر قابل توجهی در نحوه تخصیص زمان، سرمایه گذاری در سرمایه انسانی، فرصتهای شغلی و تفاوت درآمدی بین مردان و زنان می گذارد.

شواهد در امریکا نشانگر کاهش میزان باروری، افزایش نرخ طلاق و افزایش مشارکت مردان در کارهای خانگی و حتی قبول نگهداری و پرورش کودکان طلاق توسط پدران است.

این روند منجر به افزایش انرژی و زمان صرف شده زنان در بازار کار می گردد. در نتیجه درآمد زنان و انگیزه سرمایه گذاری بر روی سرمایه انسانی بازار در آنان افزایش می یابد و می تواند منجر به کاهش تبعیض جنسی شغلی در آینده گردد. [6]

1- Anker,R., "Gender and Jobs: Sex Segregation of Occupations in the World,"
Genva, ILO, 1998.

۲- کار، مهرانگیز، "زنان در بازار کار ایران"، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۹.

۳- جیحانی کوهبنانی، منصوره، "تخمین تابع عرضه نیروی کار زنان در ایران" پایان نامه کارشناسی
ارشد، موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، ۱۳۷۷.

۴- "نیروی انسانی، بازار کار و اشتغال"، مطالعات آماده سازی تدوین برنامه سوم توسعه اقتصادی،
اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (جلد سوم)، سازمان برنامه و بودجه، خرداد ۱۳۷۸.

5- Leibowitz,A. and Klerman,J.A, "Explaining Change in Married Mothers
Employment Over Time ",Demography, Vol.32, No.3, August 1995.

6-Becker,G.S., "Human Capital, Effort and the Sexual Division of Labor " ,
Journal of Labor Economics, Vol.3, No.1, pt.2, 1985.

فصل سوم

مروری بر تحقیقات پیشین

مقدمه

به طور کلی بیان تجربیات پیشین در زمینه مورد مطالعه ضمن روشن نمودن مفاهیم و ابعاد مختلف تحقیق، این امکان را فراهم می آورد که از دستاوردهای تحقیقات گذشته به نحو شایسته ای استفاده کنیم و با اعمال نتایج منطقی و مستدل آنها در مطالعه خود، هرچه بیشتر بر کیفیت و غنای آن بیافزاییم. ما نیز در این فصل سعی نموده ایم که به بررسی تجربیات پیشین در زمینه بازار کار زنان بپردازیم. به عبارت دیگر در این بخش برخی از مطالعات و تحقیقات گذشته که به بررسی و تجزیه و تحلیل ساختار بازار کار زنان و سهم آنان از نیروی کار جامعه و عوامل موثر بر عرضه نیروی کار و نرخ مشارکت زنان پرداخته اند، مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت. برخی از این تحقیقات پایه تحلیلی مناسبی را برای مطالعه حاضر فراهم خواهند آورد.

سوابق تحقیق در دو بخش: مطالعات خارجی و مطالعات داخلی تقسیم بندی شده اند که به ترتیب تقدم زمانی بیان می شوند.

در ابتدا نیز با تفصیل بیشتری یکی از مطالعاتی را که اخیراً در این زمینه انجام پذیرفته و پایه تئوری آن نیز در قسمتهای پیشین آورده شده است و پایه تحقیق حاضر قرار خواهد گرفت را شرح می دهیم.

۱-۳- مطالعات خارجی

۱-۱-۳- مطالعه لیبویتز و کلرمن

لیبویتز و کلرمن (*Leibowitz & Klerman*) در خلاصه مقاله ای که در سال ۱۹۹۵ به چاپ می رساند یادآور می گردند که "اشتغال مادران امریکایی دارای فرزند پیش دبستانی به میزان قابل توجهی بین سالهای ۱۹۷۱ الی ۱۹۹۰ افزایش یافته است. با استفاده از داده های آمارگیری جاری جمعیت، ما دریافتیم که حدود یک پنجم افزایش عرضه نیروی کار می تواند به تغییر مشخصات مادران، مثل سن، تحصیلات و تعداد فرزندان نسبت داده شود. تغییر در فرصتهای درآمدی مادران جدید و همسرانشان یک پنجم دیگر از رشد اشتغال آنها را توضیح می دهد. در طول این دو دهه وجود نوزادان زیر ۳ ماهه کمتر مانعی برای اشتغال مادران گذشته است. بعلاوه عرضه نیروی کار زنان نسبت به فرصتهای درآمدی خودشان بسیار حساستر گشته و حساسیت آنان نسبت به درآمد همسرشان کاهش یافته است."

در آمریکا تغییرات قابل توجهی بر روی نحوه گذران وقت مادران دارای فرزند پیش دبستانی صورت گرفته است. نرخ مشارکت مادران بچه های زیر ۶ سال در فاصله ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ از ۳۰٪ به ۵۹٪ افزایش یافته است. این افزایش برای مادرانی که فرزند کوچکتر دارند، بیشتر مشاهده می گردد. ۵۴٪ مادران پیش از یکساله شدن فرزندان خود به بازار کار پیوسته اند. نرخ مشارکت با افزایش سن فرزند افزوده می گردد و ۶۳٪ مادران دارای فرزند ۳ساله، در سال ۱۹۹۰ در بازار کار شرکت کرده اند.

چه عواملی این تغییرات سریع رفتار مادران جدید را توضیح می دهد؟ دستمزد و فرصتهای شغلی زنان افزایش یافته است؟ هزینه فرصت با فرزند در خانه ماندن بالا رفته؟ فرصت اشتغال شوهران بدتر شده است که منجر به کار زنان گشته؟ یا امروزه مادران به روشی متفاوت از نسل مادران خود محاسبات ورود به بازار کار را انجام می دهند؟

بطور کلی تغییرات مشخصات جمعیتی مادران آمریکایی در فاصله ۱۹۷۱الی ۱۹۹۰ مشوق شرکت در بازار کار می باشد. بعد خانوار در این دو دهه کاهش یافته است. در سال ۱۹۷۱ بطور متوسط هر مادر ۲/۶ فرزند داشته است. این مقدار در سال ۱۹۹۰ به ۲/۱ فرزند کاهش یافته است. متوسط سن مادران در هنگام بچه دار شدن از ۲۷/۴ سال به ۲۹/۴ سال افزایش یافته است و متوسط سن پدران نیز از ۳۰/۵ سال به ۳۲/۲ سال افزوده گردیده است. مادران مسن تر بدلیل بالاتر بودن فرصتهای درآمدیشان احتمال بیشتری برای کارکردن دارند. میزان تحصیلات مادران ۱/۲ سال و پدران یک سال در این دو دهه افزایش یافته است که این مسئله نیز به عرضه نیروی کار زنان می افزاید. همچنین نرخ بیکاری در این دو دهه ۰/۴ درصد کاهش یافته است که خود مشوق اشتغال بیشتر زنان است. ساختار درآمد نیز در طول این دو دهه تغییر یافته است، فرصت درآمدهای واقعی زنان افزایش یافته، در حالیکه دستمزد واقعی مردان، بخصوص مردان کمتر تحصیلکرده و جوان که اخیراً پدر شده اند، ثابت مانده یا کاهش یافته است.

بنابراین حتی در صورتیکه مشخصات جمعیتی زنان ثابت باقی می ماند، تغییر در دستمزد بازار منجر به افزایش عرضه نیروی کار زنان می گردد.

برای پاسخگویی دقیق تر به سوالات فوق الذکر در این تحقیق مدلهای رگرسیونی بر روی وضعیت اشتغال مادران دارای فرزند زیر ۳سال در فاصله ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۰ تخمین زده شده است.

در این رگرسیونها، متغیرهای مستقل شامل متغیرهای جمعیتی، فرصتهای درآمدی زن و شوهر و تاثیر زمان بر هر یک از این متغیرها می باشد و متغیر وابسته، اشتغال زنان در بازار

کار است که دو مقدار ۰ یا ۱ را می پذیرد به این دلیل هم از مدل پروبیت در این کار استفاده گشته است.

برای توضیح بهتر رشد اشتغال در دو دهه گذشته علاوه بر متغیرهای جمعیتی و اقتصادی، حاصل ضرب این متغیرها با زمان نیز به مدل افزوده شده است. معنی دار بودن ضریب متغیر حاصل ضرب، نشانگر آن است که اثر این متغیر بر اشتغال در طول زمان در حال تغییر است.

در این تحقیق از داده های آمارگیری جاری جمعیت بر روی ۵۵۰۰ خانوار در سالهای ۱۹۷۱ الی ۱۹۹۰ استفاده گشته است. نمونه شامل یک سری زمانی از داده های مقطعی شامل مادران ازدواج کرده دارای فرزند زیر ۳ سال می باشد. سه سری متغیر مستقل در این مدل در نظر گرفته شده است. متغیرهای جمعیتی، متغیرهای اقتصادی، روند زمانی (بصورت حاصل ضرب با دیگر متغیرها).

نمونه این مطالعه به دو دلیل به مادران دارای همسر محدود گشته است. اولاً چون افزایش قابل توجه نرخ مشارکت بین این مادران دیده می شود و مادران بدون همسر قبلاً نیز دارای نرخ مشارکت بالا بوده اند. ثانیاً از اهداف اصلی این تحقیق فهم اثر رشد فرصتهای درآمدی زنان در طول زمان، بصورت مطلق و در ارتباط با مردان در تصمیم بکارگرفتن زنان است. درآمد مردان اثر مهمی بر شرکت زنانشان در بازار کار دارد.

در مدل اولی که اجرا می شود، تنها متغیرهای جمعیتی و اقتصادی بدون در نظر گرفتن متغیر زمان وارد گشته اند. نتایج این مدل نشانگر کاهش احتمال اشتغال زن با افزایش فرزندان خانوار می باشد. سن کوچکترین فرزند تأثیر مثبتی در احتمال اشتغال زنان دارد. زنانی که فرزند کوچکتر از ۱۲ ماهه دارند، احتمال اشتغالشان کمتر است و احتمال اشتغال زنانی که فرزند بزرگتر از ۲ ساله دارند افزایش می یابد.

با افزایش سطح تحصیلات بخصوص برای فارغ التحصیلان دبیرستان، احتمال اشتغال افزایش می یابد، ولی این گسستگی برای فارغ التحصیلان دانشگاه دیده نمی شود. احتمال اشتغال مادران ازدواج کرده افریقایی - آمریکایی و اسپانیولی نیز بیشتر از مادران سفید پوست است. احتمال اشتغال مادران مسن تر بیشتر از مادران جوانتر است. البته این تأثیر از درجه دوم بوده و بصورت محذب می باشد.

مشخصات شوهران تاثیر نسبتاً کمتری بر اشتغال زنانشان دارد. افزایش درآمد مردان و افزایش نرخ بیکاری احتمال اشتغال زنان را کاهش می دهد و فرصتهای درآمدی بالاتر زنان احتمال اشتغال مادران را افزایش می دهد.

در این دو دهه اشتغال زنان دارای فرزند تا ۳۶ ماهه ۳۲/۶ درصد افزایش یافته است. متغیرهای جمعیتی ۱۸٪ کل این افزایش را توضیح می دهند. با افزودن متغیرهای اقتصادی به مدل ۴۵٪ افزایش اشتغال زنان توضیح داده می شود.

با اضافه کردن متغیر زمان به مدل و تاثیر متقابل آن با دیگر متغیرها در مدل دوم به این نتایج می رسیم.

۱- احتمال اشتغال مادران دارای فرزند تا ۳ ماهه در طول زمان افزایش یافته است. این امر می تواند از افزایش امکان دسترسی به مهدکودک در طول زمان ناشی گردد.

۲- تاثیر افزایش تحصیلات بر احتمال اشتغال بخصوص برای فارغ التحصیلان دبیرستان در طول زمان افزایش یافته است.

۳- احتمال اشتغال مادران مسن تر نیز طی زمان افزوده گردیده است. مادران مسن تر و تحصیلکرده تر با احتمال بیشتری شغل خود را حتی هنگام مادر شدن حفظ می کنند.

۴- در میان متغیرهای اقتصادی تاثیر نرخ بیکاری در طول زمان تغییر نکرده است.

۵- اثر فرصتهای درآمدی مردان و زنان هر دو در طول زمان تغییر کرده است. اثر مثبت درآمد زنان بر اشتغال آنان در طول زمان افزایش یافته است و اثر منفی درآمد مردان بر اشتغال زنان کاهش یافته است.

جدول (۱-۳) نتایج اجرای مدلها را نشان می دهد.

جدول ۱-۳: نتایج مدل لیپوویتز و کلرمن

Table 2. Determinants of Employment Status for Married Mothers (Probit Coefficients and Indicators of Significance)

Variable	Model 1 Main Effects	Model 2 Main Effects	Model 2 Interaction with Calendar Year
Intercept	4.5417***	2.1746***	
Number and Ages of Children			
2 children	-0.2409***	-0.1983***	-0.0035
3 or more children	-0.2218***	-0.1432***	-0.0042*
1 month	-0.2805***	-0.6607***	0.0341***
2 months	-0.1765***	-0.3625***	0.0169**
3 months	-0.1484***	-0.4808***	0.0308***
4 months	-0.1314***	-0.1883**	0.0049
5 months	-0.0810**	-0.1524*	0.0063
6 months	-0.0736*	-0.1876**	0.0117
7-11 months	-0.0531*	-0.1548**	0.0103*
13-24 months	0.0287	-0.0109	0.0048
25-36 months	0.1219***	0.1378**	0.0004
Mother's Characteristics			
Mother's schooling (years)	0.0710***	0.0516***	0.0014*
Mother h.s. graduate	0.1084***	0.0426	0.0095**
Mother college graduate	-0.0073	0.0366	-0.0016
Black	0.1451***	0.4570***	-0.0162***
Hispanic	0.0939***	0.1635***	-0.0108***
Mother's age (years)	0.0854***	0.0637***	0.0010***
Mother's age squared	-0.0011***	-0.0010***	
Father's Characteristics			
Father's schooling (years)	-0.0057***	-0.0192***	0.0001**
Father h.s. graduate	0.2475***	0.0731*	0.0054***
Father college graduate	0.0398*	-0.0935**	0.0045
Father's age (years)	0.0767***	0.0173**	-0.0004*
Father's age squared	-0.0008***	-0.0002*	
Father's data missing	-0.0521***	0.2889***	-0.0308***
Economic Variables			
Unemployment rate	-0.0115***	-0.0012***	0.0010
Father's earnings	-0.9969***	-0.4139***	0.0001**
Mother's earnings	0.1313***	-0.0216	0.0001***

* p < .10; ** p < .05; *** p < .01.

در این تحقیق به نتایج چند تحقیق دیگر که در این زمینه انجام شده نیز اشاره گردیده است، که در ذیل نگاهی به آن می اندازیم:

افزایش عرضه نیروی کار مادران فرزندان پیش دبستانی روند تاریخی طولانی دارد. اسمیت و وارد (Smith & Ward) در سال ۱۹۸۵ با تحقیقی که بر روی داده های ۱۹۸۱-۱۹۵۰ انجام می دهند، به این نتیجه می رسند که اثر مستقیم رشد دستمزد واقعی زنان بر اشتغال آنان و اثر غیرمستقیم آن از طریق کاهش باروری ۸۵٪ افزایش عرضه نیروی کار آنان را توضیح می دهد.

بر اساس تحقیق لیچرو کوستانزو (Lichter & Costanzo, 1987) ۴۶٪ تغییر نرخ مشارکت زنان در فاصله ۱۹۸۵-۱۹۷۰ توسط سن، سطح تحصیلات، وضعیت زناشویی و تعداد

فرزندان زیر ۱۸ سال توضیح داده می شود. تغییر در بعد خانوار مادران ۴۹-۲۵ ساله بیشترین سهم را در افزایش نرخ مشارکت آنان داشته و ۱۱٪ افزایش آن را توضیح می دهد.

شپیرو و شاو (Shapiro & Shaw, 1983) با وارد کردن دستمزد زنان ازدواج کرده سفید پوست ۳۴-۳۰ ساله در محاسبات خود به این نتیجه رسیدند که نزدیک به ۵۰٪ افزایش نرخ مشارکت زنان در فاصله ۷۸-۱۹۶۷ توسط دستمزد و میزان تحصیلات آنان توضیح داده می شود و حساسیت اشتغال آنان طی زمان نسبت به درآمد خودشان افزایش و نسبت به درآمد شوهرانشان کاهش یافته است:

بسیاری از مطالعات قبلی در زمینه عرضه نیروی کار زنان (نظیر Mroze, 1986 & Hayghe, 1987) بر روی اثر درآمد شوهر تاکید دارند و اغلب به این نتیجه رسیده اند که درآمد شوهر اثر منفی ضعیفی بر عرضه نیروی کار زن دارد. بنابراین افزایش بیشتر دستمزد زنان نسبت به دستمزد مردان در طول زمان، توضیح دهنده افزایش نرخ مشارکت زنان می باشد. حتی در صورتیکه افزایش یکسانی در فرصتهای دستمزدی مردان و زنان صورت گیرد، می تواند منجر به افزایش عرضه نیروی کار زنان گردد. چون مقدار مطلق کشش عرضه نیروی کار زنان نسبت به دستمزد خودشان بیشتر از کشش آن نسبت به درآمد همسر است. (Mincer, 1962;) [1] (Smith & Ward, 1985)

É Ê Ë -é-è-ê

کاگاتای و اوزلر (Cagatay & Ozler; 1995) با استفاده از داده های بین کشوری در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۸۵، با استفاده از روش OLS، به تحلیل رابطه بین سهم زنان از نیروی کار و توسعه بلند مدت اقتصادی و اصلاحات ساختاری می پردازند. آنها در این تحقیق به این نتیجه می رسند که رابطه بین توسعه بلند مدت و سهم زنان از نیروی کار U شکل می باشد. همچنین سیاستهای اصلاح ساختاری از طریق بدتر نمودن توزیع درآمد و افزایش تجارت خارجی، منجر به افزایش شرکت زنان در نیروی کار می گردند.

نتایج تحقیق آنها نشانگر این است که: در مراحل اولیه تجاری شدن و توسعه سرمایه داری، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار کاهش می یابد ولی در مراحل پیشرفته تر این نرخ افزایش نشان می دهد. متضمن تغییرات U شکل، افزایش تجاری شدن و گسترش بخشهای غیر کشاورزی، افزایش میزان شهرنشینی و تغییر در تحصیلات و رفتار باروری است. این تغییرات بلند مدت در تقابل با مسئولیت زنان در تجدید نسل و تولید قرار می گیرد.

علاوه بر توسعه اقتصادی، صنعتی شدن و عوامل جمعیتی مثل باروری و میزان تحصیلات و عوامل ایدئولوژی و فرهنگی نیز بر نرخ مشارکت زنان تأثیر می گذارد. برای مثال، اقتصاد اروپای شرقی نشانگر شرکت بالای زنان در نیروی کار است، که نتیجه جامعه سوسیالیستی و اشتغال دستوری زنان در این گونه جوامع می باشد. از سوی دیگر اسلام و کاتولیک موجب به تعویق انداختن شرکت زنان در بازار کار می گردند. عوامل فرهنگی و ایدئولوژی از چندین راه باعث کاهش نرخ مشارکت زنان می گردند. اول اینکه با اشاعه تفکر "مرد، نان آور خانواده است" توجه بیشتری به دستمزد خانوادگی مبذول می نمایند. دوم اینکه این تفکر منجر به کمتر بیان کردن نرخ مشارکت زنان می گردد.

از اصلاحات ساختاری که منجر به افزایش نرخ مشارکت زنان می گردد، گسترش صنایع در جهت صادرات است. در این صنایع که اغلب کاربر هستند و به نیروی کار غیرماهر احتیاج دارند، بخصوص با توجه به رقابت جهانی، استفاده از زنان مزیت نسبی دارد. چون زنان دستمزد کمتری می گیرند و انعطاف بیشتری دارند. در همین راستا، استفاده از مکانیسم های پیشرفته تر که نیاز به نیروی کار ماهرتر دارد، در جهت کاهش اشتغال زنان عمل می کند.

از سوی دیگر اصلاحات ساختاری که منجر به بدتر شدن توزیع درآمد در جامعه می گردد، سبب شرکت تعداد بیشتری از افراد خانوارهای کم درآمد در بازار کار می شود تا جبران بدتر شدن درآمد خانواده گردد. در نتیجه زنان به سمت بازار کار سوق داده می شوند.

در این تحقیق اشاره می گردد که :

"بازراپ (Boserup; 1970) مطرح میکند که هنگام توسعه اقتصادی زنان در حاشیه قرار می گیرند. چون مردان در دسترسی به تکنولوژی و تحصیلات از اولویت برخوردارند، این مسئله منجر به افزایش تفاوت میزان بهره وری زنان و مردان می گردد. در بخشهای غیرکشاورزی، در مناطق شهری، علاوه بر اینکه تفاوت میزان بهره وری زنان و مردان، منجر به ترجیح کارفرمایان در استخدام مردان می گردد، برای زنان نیز مشکل است که وظایف مادری و فعالیت تولیدی را در کنارهم انجام دهند. پس در مراحل اولیه گسترش شهرنشینی و صنعتی شدن، زنان به سمت تولید خانگی و مردان به سمت تولید کارخانه ای سوق داده می شوند و این منجر به شکل گرفتن شیب نزولی رابطه U شکل می گردد. ولی با افزایش صنعتی شدن و بالا رفتن سطح تحصیلات زنان، کاهش میزان باروری و مقرون به صرفه بودن استفاده از کارگرهای محلی، سهم زنان از نیروی کار افزایش می یابد."

در این تحقیق کاگاتای و اوزلر ، تابع سهم زنان از نیروی کار را بصورت زیر در نظر گرفته اند.

$$FSH=f(LGNP, LGNP2, AFRICA, ASIA, CARAIB, LATIN, MEAST, SOUTH, XSOC, XGP, INGP, LSMVA, URB, FER, SECED, WBA)$$

که FSH سهم زنان از نیروی کار، $LGNP$ لگاریتم تولید ناخالص ملی سرانه، $LGNP2$ مجذور $LGNP$ ، XGP نسبت صادرات به تولید ناخالص ملی است و نشانگر میزان بازبودن اقتصاد است، $INGP$ نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی است که نشانگر توسعه اقتصادی می باشد، $LSMVA$ سهم کارگر در ارزش افزوده صنعتی است که هرچه کمتر گردد، نشانگر بدتر شدن توزیع درآمد است، URB نرخ شهرنشینی، FER نرخ باروری کلی، $SECED$ درصد دختران ثبت نام کرده در مدارس آموزش متوسطه عمومی از کل ثبت نامهاست، WBA اتخاذ و بکارگیری سیاستهای بانک جهانی است که جایگزین اصلاحات ساختاری میباشد. همچنین $ASIA$ کشورهای شرق آسیا و اقیانوسیه را در برمی گیرد، $AFRICA$ کشورهای منطقه صحرای آفریقا را شامل می شود، $CARAIB$ کشورهای منطقه کارائیب، $LATIN$ کشورهای امریکای لاتین، $MEAST$ کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، $SOUTH$ کشورهای جنوب آسیا و $XSOC$ کشورهای را که پیشینه سوسیالیستی دارند را در بر می گیرد.

در این تحقیق ضریب $LGNP$ مثبت و ضریب $LGNP2$ منفی و معنی دار برآورد گشته اند که رابطه U شکل بین سهم زنان از نیروی کار و توسعه بلند مدت اقتصادی را تایید می کند. ضرایب WBA و XGP نیز مثبت و معنی دار برآورد شده است. به این معنا که با باز شدن اقتصاد و افزایش صادرات، همچنین ایجاد اصلاحات ساختاری، سهم زنان از نیروی کار افزایش می یابد.

ضریب $LSMVA$ نیز منفی و معنی دار برآورد گشته است. به این معنا که با کاهش سهم کارگر از ارزش افزوده صنعتی که نشانگر بدتر شدن توزیع درآمد است، شرکت زنان در بازار کار افزایش می یابد.

ضرایب متغیرهای $INGP$ و URB و FER و $SECED$ به دلیل همبستگی بالا با یکدیگر و با متغیرهای دیگر معنی دار نگشته است. به علاوه نتایج نشان می دهد که سهم زنان از نیروی کار در صحرای آفریقا، منطقه کارائیب و کشورهایی که پیشینه سوسیالیستی دارند، از کشورهایی با اقتصاد صنعتی بیشتر است. در حالیکه در کشورهای منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب آسیا، سهم زنان از نیروی کار به میزان قابل توجهی از کشورهایی با اقتصاد صنعتی کمتر می باشد. [2]

تاندا (*Tanda*) در سال ۱۹۹۴ به بررسی روند تغییرات و عوامل موثر بر نرخ مشارکت نیروی کار زنان می پردازد. وی در این مطالعه نرخ مشارکت نیروی کار زنان را به همراه نرخ باروری آنها مورد مطالعه قرار می دهد و مطرح می کند که در کشورهای صنعتی یک ارتباط منفی بین نرخ مشارکت و نرخ باروری مشاهده می شود. چون نرخ مشارکت و نرخ باروری هر دو در سیستمهای مشابهی تصمیم گیری می شوند و بستگی به تقسیم زمان بین کار، تفریح و زاد و ولد با توجه به تابع مطلوبیت زنان دارد. به علاوه افزایش بی ثباتی در ازدواج هم منجر به افزایش نرخ مشارکت زنان می گردد. همچنین موجب به تاخیر افتادن ازدواج جهت افزایش سرمایه انسانی و آمادگی ورود به بازار کار و تامین درآمد در آینده می گردد.

تاندا با استفاده از اطلاعات ۱۹ کشور *OECD*، الگوی نرخ مشارکت نیروی کار زنان را بصورت زیر در نظر می گیرد:

$$\text{Log} [P / (1-P)] = f (wmwf, uf, um, istrsec, istruniv, qpop4, nuz i, popurb, durmatr, divor)$$

که در آن P نرخ مشارکت نیروی کار زنان می باشد و الگو بصورت لجستیک در نظر گرفته شده است.

در تابع فوق $wmwf$ نسبت دستمزد ساعتی مردان به زنان، uf نرخ بیکاری زنان، um نرخ بیکاری مردان، $istrsec$ نرخ ثبت نام برای مقطع متوسطه، $istruniv$ نرخ ثبت نام برای دانشگاه، $unzi$ نرخ ازدواج، $qpap4$ نسبت جمعیت ۴ساله و کمتر به کل جمعیت، $popurb$ نرخ شهرنشینی، $durmate$ میانه سالهای زناشویی قبل از طلاق و $divor$ نرخ طلاق می باشد.

باتوجه به برآورد اقتصادسنجی الگوی فوق، $wmwf, uf, qpop4, durmatr$ تاثیر منفی روی نرخ مشارکت نیروی کار زنان دارند. از طرف دیگر $um, istruniv, istrsec, popurb, divor$ تاثیر مثبتی بر روی نرخ مشارکت نیروی کار زنان دارند.

البته تاندا در یک برآورد دیگر نشان می دهد که با افزایش نرخ بیکاری مردان نیز نرخ مشارکت نیروی کار زنان کاهش می یابد. بعبارت دیگر یک اثر عدم تشویقی وجود دارد. [3]

کوتیس (*Kottis*) با ارائه مقاله ای در سال ۱۹۹۰ به بررسی نرخهای مشارکت نیروی کار زنان در کشور یونان می پردازد. وی با استفاده از داده های مقطعی، الگوی خود را با توجه به ویژگیهای کشورهای در حال توسعه ارائه می دهد. وی مطرح می کند که علیرغم افزایش نرخ مشارکت زنان در کشورهای پیشرفته، نرخ مشارکت زنان در کشور یونان کاهش یافته است. که با توجه به افزایش سطح آموزش زنان و تغییرات در فرهنگ جامعه نسبت به کار زنان، تعجب آور است. وی یکی از دلایل کاهش نرخ مشارکت نیروی کار زنان را، تغییرات اساسی ایجاد شده در ساختار صنعت این کشور می داند. بطوریکه با روند توسعه اقتصادی، شاغلین در بخش کشاورزی که قسمت قابل توجهی از آنها به زنان اختصاص داشته است، کاهش یافته است. از طرف دیگر همراه با توسعه بخش صنعت، تقاضا برای نیروی کار زنان در این بخش چندان افزایش نیافته و در مجموع نرخ مشارکت زنان کاهش یافته است.

انتظار می رود که در مراحل بعدی توسعه با جذب عرضه نیروی کار مازاد مردان در بازار کار، تقاضا برای کارگران زن افزایش یابد و بهبود چشم انداز یافتن شغل برای زنان، همراه با افزایش سطح دستمزدها، نرخ مشارکت آنان را افزایش دهد و به این ترتیب رابطه U شکل بین توسعه اقتصادی و نرخ فعالیت زنان، بخصوص در مناطق شهری، شکل گیرد.

کوتیس برای بررسی عوامل موثر بر نرخ مشارکت نیروی کار زنان، الگوی نرخ مشارکت آنان را بصورت زیر در نظر می گیرد.

$$FPR = F(UFEM, UMAL, AGRI, URB, GROW, UNEDW, SURW, CHILD, RWNH, LFPRM)$$

که در آن FPR نرخ مشارکت نیروی کار زنان، $UMAL$ نرخ بیکاری مردان، $UFEM$ نرخ بیکاری زنان، $AGRI$ درصد شاغلین بخش کشاورزی، URB نرخ شهرنشینی، $GROW$ نرخ رشد جمعیت، $UNEDW$ درصد زنان ۱۰ساله و بالاتر که تحصیلات ابتدایی ندارند، $SURW$ نسبت زنان ۱۰ساله و بالاتر به کل جمعیت، $CHILD$ درصد جمعیت زیر ۱۰سال به کل جمعیت، $PWNH$ درصد زنان ۱۰ساله و بالاتر بدون شوهر و $LFPRM$ درصد مردان ۱۰ساله و بیشتر که جز نیروی کار می باشند است. از عوامل مهمی که شرایط بازار کار را منعکس می کند، متوسط درآمد واقعی زنان است. ولی به دلیل عدم دسترسی به آمار معتبر در این زمینه این متغیر در مدل دیده نشده است.

کوتیس پس از تخمین الگوی فوق با استفاده از آمارهای سال ۱۹۷۱ و ۱۹۸۱ میلادی، نتیجه می گیرد، که با افزایش نرخ بیکاری زنان و نرخ بیکاری مردان، نرخ مشارکت نیروی کار زنان

کاهش می یابد. زیرا اثر عدم تشویقی نیروی کار، ناشی از هزینه بالای جستجوی شغل، بر اثر کارگر اضافی، ناشی از ورود زنان به بازار کار به دلیل از دست دادن شغل و درآمد نان آور خانواده، مسلط است.

همچنین رشد سهم شاغلین بخش کشاورزی تاثیر مثبتی روی نرخ مشارکت نیروی کار زنان دارد. به عبارت دیگر در این کشور بخش کشاورزی بخش مسلط کار زنان می باشد. علاوه بر این با افزایش نرخ شهرنشینی بدلیل سهولت بیشتر در دسترسی به فرصتهای شغلی نرخ مشارکت زنان افزایش می یابد. در این مدل با افزایش متغیرهای *PWNH, SURW, GROW* و کاهش متغیر *CHILD* نرخ مشارکت نیروی کار زنان افزایش می یابد.

نکته قابل توجه در این مقاله، بکارگیری متغیر *UNEDW* (درصد زنان ۱۰ساله و بالاتر که تحصیلات ابتدایی ندارند) بعنوان متغیر آموزش می باشد. نتیجه برآورد نشان می دهد که با افزایش این متغیر، نرخ مشارکت نیروی کار زنان افزایش می یابد که مغایر با انتظارات نظری است.

افزایش سطح تحصیلات به معنای درآمد بیشتر و فرصتهای شغلی بهتر برای زنان است، که انگیزه آنان را برای شرکت در بازار کار افزایش می دهد. از سوی دیگر با بالا رفتن سطح آموزش زنان، انتظارات، دستمزد کف و هزینه فرصت آنان نیز افزایش می یابد که این امر تاثیر منفی بر نرخ مشارکت آنان می گذارد.

نتایج این تحقیق همراه با مطالعات دیگر نشان می دهد که اثر تحصیلات بر نرخ مشارکت زنان بستگی به سطح توسعه در کشور دارد. در مراحل اولیه توسعه این تاثیر منفی است و تنها پس از گذشتن از سطح خاصی از توسعه، تاثیر مثبت خواهد گذاشت.

کوئیس این نتیجه معکوس را به دلیل وجود دوگانگی در بازار نیروی کار در یونان میداند. به عبارت دیگر علیرغم آنکه در اغلب نواحی یونان، یک کمبود جدی در ایجاد فرصتهای شغلی برای زنان حکم یلکرده وجود دارد، شرایط بازار کار برای زنان بیسواد یا کم سواد (سطح ابتدایی) یا صنعتی کردن سریع کشور، فرصتهای جذب را برای مردان

اسپراگ (Sprague) با ارائه مقاله ای در سال ۱۹۸۸ به بررسی نرخ مشارکت زنان و همچنین نرخ باروری در کشور انگلستان می پردازد. وی مطرح می کند که بررسی نرخ مشارکت زنان و نرخ باروری آنها، باید همزمان صورت گیرد و برای این منظور نرخ مشارکت نیروی کار و نرخ باروری آنها را در گروههای سنی مختلف مورد بررسی قراردادده و به این نتیجه می رسد که نرخ باروری رابطه ای عکس با نرخ مشارکت زنان در بازار کار دارد. همچنین الگوی نرخ مشارکت نیروی کار زنان را بصورت زیر ارائه می دهد:

$$\begin{aligned} \text{Log}[L/(1-L)]_t = & \alpha_0 + \sum_{i=0}^1 \alpha_{1i} \text{Log}W_{t-i}^f + \sum_{i=0}^1 \alpha_{2i} \text{Log}W_{t-i}^m + \sum_{i=0}^1 \alpha_{3i} \text{Log}V_{t-i} \\ & + \sum_{i=0}^1 \alpha_{4i} r_{t-i} + \alpha_5 ed + \alpha_6 stk5 + \alpha_7 stk10 + \alpha_8 stk15 + \varepsilon \end{aligned}$$

که در آن L نرخ فعالیت، W^f متوسط درآمد خالص واقعی زنان (بطور ساعتی)، W^m متوسط درآمد خالص واقعی مردان (بطور ساعتی)، V نرخ پست خالی (Rate Vacancy) که متغیر جایگزین برای احتمال یافتن شغل است. اگر این نرخ بالا باشد تقاضای نیروی کار و فرصتهای شغلی زیاد است. ed میزان آموزش که متغیر جایگزین آن دختران محصل ۱۷ ساله به کل دختران ۱۷ ساله است، r نرخ بهره واقعی، $stk5$ متوسط تعداد فرزندان ۵-۱ ساله به کل جمعیت مادران در هر گروه سنی، $stk10$ متوسط تعداد فرزندان ۱۰-۶ ساله به کل جمعیت مادران در هر گروه سنی، $stk15$ متوسط تعداد فرزندان ۱۵-۱۱ ساله به کل جمعیت مادران در هر گروه سنی می باشد. وی چنین الگویی را برای نرخ باروری نیز ارائه می دهد که علاوه بر متغیرهای فوق تابعی از شاخص قیمت کالاهای بادوام نیز است. وی با توجه به اثرات درآمدی و اثرات جانشینی در مورد دستمزدها به این نتیجه می رسد که با افزایش متوسط درآمد مردان، نرخ مشارکت زنان کاهش و نرخ باروری افزایش می یابد ولی با افزایش متوسط درآمد زنان، نرخ مشارکت آنان افزایش و نرخ باروری کاهش می یابد. البته وی خاطرنشان می کند که با افزایش درآمد مردان ممکن است کیفیت فرزندان (برای نمونه از نظر سطح آموزش) افزایش یابد، تا اینکه باعث افزایش تعداد فرزندان شود.

همچنین وی نتیجه می گیرد که در دوره هایی که نسبت دستمزد زنان به مردان افزایش می یابد، نرخ مشارکت افزایش و نرخ باروری کاهش می یابد. همچنین با افزایش نرخ پست خالی، نرخ مشارکت نیروی کار افزایش می یابد. از طرف دیگر با افزایش تعداد فرزندان در سنین مختلف نرخ مشارکت نیروی کار کاهش می یابد.

نکته بسیار مهم در ارتباط با مطالعه اسپراگ، متغیر آموزش است. آموزش می تواند دارای دو اثر باشد: اثر اول در ارتباط با تخصیص زمان بین کار و داشتن فرزند است. اگر فرد کار بیشتر را بر فرزند بیشتر ترجیح دهد، سطح آموزش خود را افزایش می دهد زیرا احتمال پیدا کردن شغل مناسب، با افزایش میزان آموزش و تحصیلات بالا می رود. براین اساس وقتی سطح تحصیلات بالا می رود، هزینه فرصت داشتن فرزند بیشتر شده و نرخ مشارکت افزایش و نرخ باروری کاهش می یابد. اثر دوم با این موضوع در ارتباط است که افزایش سطح آموزش زنان، کارایی مراقبت از فرزند را افزایش داده و در نتیجه هزینه نگهداری بچه کاهش یافته و تقاضا برای داشتن فرزند افزایش می یابد. اسپراگ به این نتیجه می رسد که بالا رفتن سطح آموزش در گروه سنی ۱۹-۱۶ ساله منجر به کاهش نرخ مشارکت نیروی کار می گردد ولی بعد از سن ۲۰ سالگی، افزایش سطح آموزش با افزایش نرخ مشارکت نیروی کار همراه است.

در پایان اسپراگ نتیجه می گیرد که نرخ مشارکت نیروی کار زنان تابعی از متغیرهای اقتصادی و اجتماعی می باشد و همچنین جهت بررسی مشارکت نیروی کار زنان باید به نرخ باروری نیز توجه گردد. [5]

۳-۱-۶- مطالعه گرونا

در تحقیقی که گرونا (Gronau; 1977) جهت تبیین تخصیص زمان در خانواده بین سه فعالیت کار در بازار، کار در خانه و اوقات فراغت بر روی داده های امریکا انجام می دهد نتایج به وضوح اثر درآمدی و اثر قیمتی را مشخص می سازد. این مطالعه با استفاده از داده های پانل درآمدی میشیگان امریکا در سال ۱۹۷۲ بر روی نمونه ای شامل ۱۲۸۱ زن ازدواج کرده (۶۶۰ شاغل و ۶۲۱ غیرشاغل) انجام می گیرد.

متغیرهای وابسته این تحقیق شامل زمان صرف شده در بازار کار، زمان صرف شده جهت انجام کارهای خانگی و زمان فراغت زنان است. متغیرهای توضیح دهنده نیز شامل سن زن، تحصیلات و تجربه بازار کار او، تحصیلات و دستمزد شوهر، درآمدهای غیرکاری خانواده، تعداد فرزندان زیر ۱۸ سال، تعداد فرزندان در سنین مدرسه، تعداد اتاق در منزل و دستمزد تخمین زده شده زن می باشد. رگرسیون برای دو نمونه زنان شاغل و غیرشاغل بطور جداگانه انجام گرفته است.

نتایج این رگرسیون برای زنان شاغل نشانگر اثر منفی دستمزد زن و تجربه کاری او بر روی میزان کار خانگی و اوقات فراغت و اثر مثبت بر میزان زمان بازار کار اوست.

افزایش تعداد فرزندان با افزایش زمان صرف شده مادران، جهت کارهای خانگی به میزانی بیش از کاهش زمان صرف شده در بازار کار او، باعث کاهش زمان فراغت مادران می گردند. ولی همراه با بزرگ شدن فرزندان و ورود آنان به مدرسه، میزان کارهای خانگی مادران کاهش یافته و عرضه نیروی کارشان به بازار مجدداً افزایش می یابد ولی اوقات فراغت مادران تغییر نمی کند.

مهمترین نکته در این تحقیق آنالیز اثر درآمدی است. درآمد شوهر و درآمدهای غیرکاری خانواده اثر مثبت بر اوقات فراغت زن دارد ولی تاثیری بر میزان کار خانگی او نمی گذارد. مهمتر از همه اینکه، این دو عامل اثر منفی بر عرضه نیروی کار زنان در بازارکار دارند.

در کوتاه مدت دو متغیر مهم اقتصادی که بر عرضه نیروی کار زنان ازدواج کرده تاثیر می گذارد، درآمد و نرخ دستمزدهاست. براساس نتایج این تحقیق، درآمد در درجه اول بر روی میزان فراغت تاثیر می گذارد. ولی افزایش دستمزدها از طریق کاهش زمان کارهای خانگی منجر به افزایش عرضه نیروی کار بازار می گردد. در دراز مدت تغییر در دستمزدها همراه با تغییر در تحصیلات است. با تغییر میزان تحصیلات در صورت ثابت نبودن دستمزد، تنها میزان کار در خانه تغییر می یابد. بنابراین در دراز مدت افزایش عرضه نیروی کار بر اثر افزایش تحصیلات بسیار محدود می شود. ولی از سوی دیگر انتظار می رود افزایش تحصیلات و دستمزد، منجر به کاهش میزان باروری گذشته و از این طریق منجر به افزایش عرضه نیروی کار گردد. [6]

در این تحقیق به نتایج تحقیق مشابه دیگری که در نحوه تخصیص زمان در خانواده توسط بلاش (Bloch) در سال ۱۹۷۳ بر روی داده های سال ۱۹۶۴ آمریکا انجام شده است اشاره می گردد که بطور خلاصه درجدول (۲-۳) آمده است.

جدول ۲-۳: نتایج تحقیق بلاش (Bloch) در نحوه تخصیص زمان در خانواده

شوهر			زن			
اوقات فراغت	کار در خانه	کار در بازار	اوقات فراغت	کار در خانه	کار در بازار	
+(?)	-	+	+	۰	-	دستمزد شوهر
-(?)	+	۰	-	-	+	دستمزد زن
+	۰	-	+	-	-(?)	درآمد غیرکاری
-	+(?)	+	۰	+	-	تعداد کل فرزندان
-	+(?)	+	۰	+	-(?)	وجود فرزند زیر سن مدرسه

(?) - این علامت نشان دهنده آن است که جهت تاثیر این متغیر مستقل بر روی متغیروابسته به فرم تابع رگرسیون بستگی دارد.

۲-۳- مطالعات داخلی

۲-۳-۱- مطالعه جیحانی

خانم جیحانی (۱۳۷۷) جهت تخمین تابع عرضه نیروی کار زنان در ایران و شناسایی عوامل مؤثر بر آن از بانک اطلاعاتی خصوصیات اقتصادی اجتماعی خانوار در سال ۱۳۷۴ استفاده می نماید و با استفاده از روش پروبیت احتمال اشتغال زنان و با معادلات همزمان سه مرحله ای دستمزد و ساعت کار زنان شاغل را برآورد می نماید.

در این بررسی عوامل مؤثر در احتمال اشتغال بصورت عوامل فردی (سن، تحصیلات)، عوامل خانوادگی (وضعیت تاهل، سن ازدواج، تعداد بچه های درحال حاضر زنده، تعداد بچه های زیر ۶ سال، دستمزد شوهر، دارایی های خانوار و ...) و عوامل محیطی (وجود فعالیتهای اقتصادی در محل خانوار، شهری یا روستایی بودن، محل زندگی اشخاص و نرخ بیکاری در منطقه) در نظر گرفته شده است.

نتایج این تحقیق نشانگر آن است که:

- ۱- احتمال اشتغال زنان با سن رابطه مستقیم و با مجذور سن رابطه عکس دارد و این احتمال در سن ۳۰ سالگی ماکزیمم است.
- ۲- احتمال اشتغال زنان شهری با تحصیلات رابطه مستقیم دارد چون با افزایش سطح تحصیلات احتمال کاریابی برای آنان بیشتر می شود.
- ۳- احتمال اشتغال در زنان مجرد به دلیل اینکه درگیریهای خانوادگی کمتری دارند، بیشتر از زنان متأهل است.
- ۴- با افزایش سن ازدواج زنان شهری، احتمال اشتغال آنان بالا می رود.
- ۵- تعداد کل بچه های درحال حاضر زنده و تعداد بچه های زیر ۶ سال با احتمال اشتغال زنان رابطه عکس دارد. چون به دلیل افزایش کارهای خانگی هزینه فرصت کارکردن و دستمزد کف آنها بالاتر می رود.
- ۶- وجود فعالیت اقتصادی در محل خانوار، احتمال اشتغال زنان را بصورت کارکن فامیلی بدون مزد افزایش می دهد.
- ۷- احتمال اشتغال زنان روستایی بیشتر از زنان شهری است. چون ماهیت کارهای روستایی به گونه ای است که با خانه دار بودن و نگهداری بچه ها برای زنان منافاتی ندارد. اکثر زنان شاغل روستایی بصورت کارکن فامیلی بدون مزد هستند و به همسر یا پدر خود در کارهای مزرعه، دامپروری یا قالببافی کمک می کنند.
- ۸- با افزایش داراییهای خانوار و همچنین دستمزد همسر، احتمال اشتغال زن کمتری شود. چون نیاز به دستمزد حاصل از کار زن کمتر شده و دستمزد کف او بالاتر می رود.
- ۹- با افزایش نرخ بیکاری در منطقه، احتمال اشتغال زنان پایین می آید و فقط زنان با قابلیت های بالاتر شانس کاریابی دارند. درچنین مواقعی کارفرمایان استخدام مردان و حفظ موقعیت شغلی آنان را مرجح می دارند چون لیاقت و کارایی مردان را بالاتر دانسته و آنان را نمان آور خانه می دانند. [7]

۳-۲-۲- مطالعه هادیان و حیدرپور

آقایان هادیان و حیدرپور (۱۳۷۸) نیز جهت بررسی رابطه توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار تحقیقی بر روی داده های ایران طی سالهای ۱۳۷۵-۱۳۵۵ انجام می دهند در این تحقیق سهم زنان از نیروی کار بصورت زیر در نظر گرفته شده است .

$$F=f(Y_1, Y_1^2, In, G, S, CU)$$

که F عبارتست از سهم زنان در نیروی کار شاغل، Y_1 سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی بعنوان شاخص توسعه در نظر گرفته شده است، Y_1^2 عبارتست از مجذور Y_1 ، عبارتست از نرخ تورم که با استفاده از شاخص CPI محاسبه شده است و به عنوان شاخص توزیع درآمد در مدل وارد شده است، G بیانگر اندازه دولت در اقتصاد است که بوسیله سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی اندازه گیری شده است، S عبارتست از درصد دختران ثبت نام کرده در مدارس آموزش متوسطه عمومی از کل ثبت نامها در این مدارس، CU یک متغیر مجازی است که برای سالهای قبل از انقلاب عدد صفر و برای سالهای بعد از انقلاب عدد یک را به خود اختصاص می دهد و برای نشان دادن تاثیر فرهنگ اسلامی بر سهم زنان از نیروی کار در مدل گنجانده شده است . نتایج بدست آمده نشانگر آن است که ضریب متغیر Y_1 منفی و Y_1^2 مثبت و هر دو معنی دار است . این ضرایب رابطه U شکل بین توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار را تایید می کند . ضریب G مثبت و معنی دار است . یعنی هر چه اندازه دولت در اقتصاد بیشتر باشد و بدین وسیله بتواند امورات مردم را در دست و کنترل خود بگیرد و مانع از تبعیض مردان نسبت به زنان گردد، می تواند اثر مثبتی بر سهم زنان در نیروی کار داشته باشد.

ضریب In نیز مثبت و معنی دار است یعنی با افزایش تورم و بدتر شدن توزیع درآمد ، برای حمایت از سطح واقعی مصرف خانوار، زنان بیشتر اقدام به فعالیت اقتصادی در بیرون از خانه خواهند نمود.

ضریب S هم مثبت و معنی دار است با افزایش سطح تحصیلات و آموزش زنان احتمال ورود زنان به بازار کار و یافتن شغل بخصوص در بخش صنعت و خدمات افزایش می یابد. ضریب CU نیز مثبت و معنی دار است به این معنا که بطور متوسط با ثابت گرفتن سایر شرایط بعد از انقلاب سهم زنان از نیروی کار افزایش یافته است. [8]

- 1- Leibowitz, A. and Klerman, J.A, "Explaining Change in Married Mothers Employment Over Time ", *Demography*, Vol.32, No.3, August 1995.
- 2- Cagatay, N. and Ozler S., "Feminization of the Labor Force: The Effects of Long-term Development", *World Development*, Vol.23, No.11, pp.1883-1894, 1995.
- 3- Tanda, P., "Marital Instability, Reproductive Behaviour and Womens Labour Force Participation Decisions ", *LABOUR*, Vol.8, No.2, pp.272-301, 1994.
- 4- Kottis, A.P., "Shifts over Time and Regional Variation in Womens Labor Force Participation Rate in a Developing Economics: The Case of Greece ", *Journal of Development Economics*, Vol.33, No.1, pp117-132, 1990.
- 5- Sprague, A. "Post War Fertility and Female labour Force Participation Rates", *Economic Journal* , Vol.98, 1988.
- 6- Grona, R. "Leisure, Home Production and Work: The Theory of the Allocation of Time Revisited ", *Journal of Political Economy*, Vol.85, No.6, 1977.
- 7- جیحانی کوهبنانی، منصوره، "تخمین تابع عرضه نیروی کار زنان در ایران" پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، ۱۳۷۷.
- 8- هادیان ، ابراهیم و حیدرپور ، علی ، "توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار : مورد ایران فصلنامه جمعیت، شماره ۲۷ و ۲۸ ، بهار ۱۳۷۸ .

فصل چهارم

**بررسی تحولات عرضه نیروی کار
و ساختار بازار کار زنان در دوره
۱۳۵۵-۷۵**

منظور از عرضه نیروی کار در این گزارش، کل جمعیت شاغل و بیکار ۱۰ ساله به بالای کشور است که بر اساس تعاریف بین المللی "جمعیت فعال از نظر اقتصادی" طبقه بندی می شوند. حجم عرضه نیروی کار تحت تاثیر حجم جمعیت واقع در سن فعالیت و نسبتی از این جمعیت که به عنوان نیروی کار در فعالیتهای اقتصادی مشارکت می کنند (نرخ مشارکت)، قرار دارد. لذا در ادامه این مطالب، ابتدا تغییرات جمعیت ۱۰ ساله به بالا زنان، شامل جمعیت فعال و غیرفعال و سپس تغییرات نرخ مشارکت، همچنین نرخ بیکاری زنان مورد بررسی قرار می گیرد. پس از آن به تحلیل ابعاد دیگر بازار کار زنان می پردازیم. مطالب این فصل شامل موارد زیر می شود:

۱- تغییرات جمعیت فعال زنان از نظر اقتصادی

۲- تغییرات جمعیت غیرفعال زنان از نظر اقتصادی

۱-۲- تغییرات جمعیت زنان محصل

۲-۲- تغییرات جمعیت زنان خانه دار

۲-۳- تغییرات جمعیت زنان دارای درآمد بدون کار

۳- بررسی الگوی تغییرات نرخ مشارکت و نرخ بیکاری زنان و مردان

۴- اشتغال و بیکاری زنان در شهر و روستا

۵- اشتغال و بیکاری زنان در سطوح تحصیلی مختلف

۶- بررسی روند تغییر نرخ مشارکت و بیکاری دانش آموختگان دوره های عالی

۷- نرخ مشارکت و بیکاری زنان برحسب وضع زناشویی

۸- اشتغال و بیکاری زنان دانش آموخته دوره های عالی برحسب وضع زناشویی

۹- اشتغال و بیکاری زنان دارای آموزش عالی برحسب رشته تحصیلی

۱۰- بررسی ساختار شغلی زنان و تغییرات آن

۱۰-۱- بررسی وضع شغلی زنان برحسب بخشهای عمده فعالیت آنان

۱۰-۲- محدودیت تنوع شغلی زنان

۱۱- جمع بندی و خلاصه یافته ها

۴-۱- تغییرات جمعیت فعال زنان از نظر اقتصادی

جمعیت ۱۰سال به بالای زنان با نرخ رشد سالانه ۳/۶ درصد طی سالهای ۱۳۶۵-۱۳۵۵ و ۳/۴ درصد در سالهای ۱۳۷۵-۱۳۶۵، از ۱۱۲۰۶ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به ۲۲۳۷۹ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. به عبارت دیگر حجم جمعیت زنان ۱۰ساله به بالا طی مدت بیست سال ۱/۹۵ برابر شده است. جمعیت زنان فعال کشور (شامل شاغلان و بیکاران) از ۱۴۴۹ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ با نرخ رشد متوسط سالانه ۱- درصد به ۱۳۰۷ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ کاهش می یابد ولی در دهه بعد با نرخ رشد سالانه ۴/۵ درصد افزایش یافته و به ۲۰۳۷ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ می رسد. به عبارت دیگر حجم جمعیت فعال زنان طی این بیست سال تنها ۱/۴ برابر شده است این تفاوت در نرخهای رشد جمعیت فعال و جمعیت ۱۰ساله و بیشتر، به کاهش نرخ مشارکت زنان طی این دو دهه منجر گشته است. روند تغییرات جمعیت فعال و جمعیت غیرفعال در جداول (۴-۱)، (۴-۲) و (۴-۳) منعکس شده است.

به لحاظ نظری از دیدگاه اقتصادی و به فرض ثابت بودن سایر شرایط، کاهش نرخ مشارکت تحت تاثیر کاهش دستمزدهاست. ولی در مورد زنان ایران در این دو دهه عوامل دیگری مثل گسترش قابل توجه پوشش تحصیلی در این دودهه نقش اساسی در کاهش نرخ مشارکت داشته است.

اگر به روند تغییرات جمعیت فعال زنان دقیق تر نگاه کنیم، مشاهده میگردد که جمعیت زنان شاغل با نرخ رشد سالانه ۱/۲- درصد، از ۱۲۱۲ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به ۹۷۵ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ کاهش یافته است. در حالیکه در همین دوره تعداد بیکاران زن با نرخ رشد سالانه ۳/۴ درصد از ۲۲۷ هزار نفر به ۳۳۳ هزار نفر افزایش یافته است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، همراه با متوقف شدن سیاستهای مهار رشد جمعیت، ملغی شدن قوانین مربوط به حداقل سن ازدواج، وضع قوانین ومقررات موافق با افزایش زاد و ولد، که منجر به افزایش نرخ باروری و نرخ رشد جمعیت در دهه ۶۵-۱۳۵۵ گردید، نگرش نسبت به کار زنان در بیرون از منزل نیز تغییر یافت.

در این دوره با تقویت سنت ها و نگرش های خاص در جامعه و خانواده و فرهنگ مرد سالاری، تاکید بر فعالیتهای خانه داری و نقشهای غیراقتصادی زنان، در حدود ۲۳۷ هزار فرصت شغلی زنان از دست رفت. گرچه در این دوره به دلیل رکود اقتصادی سالهای انقلاب و جنگ، همچنین اجتناب بخش خصوصی از سرمایه گذاری در کارهای اشتغال زا، تغییراتی را در کل

سیستم اقتصادی کشور به وجود آورد که امکان تولیدات صنعتی و اشتغال مولد را با محدودیت هایی روبه رو ساخت و به تبع آن اشتغال زنان نیز کاهش یافت، همزمان مشاهده می گردد اشتغال مردان، با نرخ رشد سالانه $\frac{2}{8}$ درصد از ۷۵۸۷ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به ۱۰۰۲۶ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است . البته قابل ذکر است بخش قابل توجهی از این اشتغال در بخش دفاعی صورت پذیرفته است .

در دهه بعد یعنی سالهای ۱۳۷۵-۱۳۶۵ با تغییر شرایط پیش گفته، روند تغییر جمعیت فعال زنان نسبت به دوره قبل تغییرمی یابد و با نرخ رشد سالانه $\frac{4}{5}$ درصد افزایش می یابد. که این نرخ رشد بیش از ۲ برابر نرخ رشد جمعیت فعال مردان در همین دوره است. جمعیت شاغلین زن طی این دوره با نرخ رشد سالانه $\frac{6}{1}$ درصد به میزان ۷۹۰ هزار نفر افزایش می یابد و جمعیت بیکار زنان با نرخ رشد ۲- درصد به میزان ۶۱ هزار نفر کاهش می یابد .

با وجود این تغییر روند، سهم شاغلین زن از کل شاغلین تنها به حدود ۱۲ درصد می رسد که حتی از $\frac{13}{7}$ درصدی که در سال ۱۳۵۵ بوده است کمتر می باشد . اما سهم بیکاران زن از کل بیکاران که در سال ۱۳۵۵ حدود ۲۴ درصد بوده است ، به ۱۹ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش می یابد. با این وجود باز هم سهم بیکاران زن از کل بیکاران در سال ۱۳۷۵ حدود ۵۰ درصد بیشتر از سهم آنان در اشتغال است .

با توجه به آنکه عواملی که موجب کاهش تقاضای نیروی کار می شوند، غیرمستقیم موجب کاهش عرضه نیروی کار نیز می گردند، (زیرا به علت ناامیدی نیروی کار از یافتن فرصت شغلی مناسب که پس از چند بار مراجعه به مراکز رسمی و غیررسمی کاریابی اتفاق می افتد، سبب می شود عملاً نیروی کار از بازار کار خارج شود)، مشاهده می گردد با کاهش قابل توجه شاغلین زن (تقاضای نیروی کار زنان) در دهه ۶۵-۱۳۵۵ و افزایش همزمان بیکاری آنان در این دوره، از میزان جمعیت فعال یا عرضه نیروی کار زنان کاسته می شود. مجدداً در سال ۱۳۷۵ با افزایش زنان شاغل و کاهش تعداد بیکاران آنها ، عرضه نیروی کار زنان افزایش می یابد .

حال با توجه به نمودارهای (۱-۴) و (۲-۴) بادقت بیشتری به تغییر ساختار اشتغال و بیکاری زنان در گروههای سنی طی سالهای ۷۸-۱۳۵۵ می پردازیم . در نمودار (۱-۴) می بینیم که ساختار سهم جمعیت زنان شاغل از کل جمعیت ۱۰ ساله به بالا در گروههای سنی در سال ۱۳۵۵ تفاوت محسوسی با سالهای دیگر دارد . در این سال حتی در گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله افزون بر ۹ درصد از زنان شاغل بوده اند و تا سن ۲۴-۲۰ سالگی نرخ اشتغال (در اینجا به معنی سهم جمعیت زنان شاغل از کل جمعیت زنان) افزایش یافته و به بالای ۱۵ درصد رسیده است . پس از

این سن نرخ اشتغال زنان کاهش شدیدی و مستمر نشان می دهد. این کاهش می تواند همزمان با

قابل توجه بیکاران زن در گروه سنی ۳۰ ساله به بالا می تواند بدلیل ازدواج و خانه دار شدن آنان، همچنین ناامیدی از یافتن شغل و در نتیجه خروجشان از بازار کار باشد.

برای شناخت بهتر عوامل موثر بر تغییر روند جمعیت فعال زنان (عرضه نیروی کار زنان)، تغییرات جمعیت مکمل آنان در کل جمعیت ۱۰ساله به بالای زنان یعنی جمعیت غیرفعال آنان را در این دوره بررسی می نماییم.

۲-۴- تغییرات جمعیت غیرفعال زنان از نظر اقتصادی

جمعیت غیرفعال از نظر اقتصادی به ترتیب تحت عناوین محصل، خانه دار، افراد دارای درآمد بدون کار و سایر طبقه بندی می شوند که به تفکیک در زیر به بررسی آنها می پردازیم:

۱-۲-۴- تغییرات جمعیت زنان محصل

جمعیت زنان محصل ۱۰ساله به بالا طی دوره ۶۵-۱۳۵۵ با نرخ رشد سالانه ۸/۴ درصد افزایش یافته است. این نرخ رشد در دهه بعدی افزایش قابل توجهی یافته و به ۸/۴ درصد رسیده است. متوسط رشد سالانه ۶/۶ درصدی جمعیت محصلین زن در سال های ۷۵-۱۳۵۵ که ۳/۱ درصد بیشتر از رشد جمعیت زنان ۱۰ساله به بالا (۳/۵درصد) در همین دوره می باشد، موجب شده است که سهم جمعیت محصلین زن از کل جمعیت زنان ۱۰ساله به بالا از ۱۴/۹درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲۶/۶درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یابد.

لازم به ذکر است که جمعیت محصلین مرد نیز در این بیست سال از نرخ رشد سالانه ۵/۴ درصد برخوردار بوده است و سهم جمعیت محصلین مرد از کل جمعیت مردان ۱۰ساله به بالا نیز از ۲۳/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲۹درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است.

با دقت در نمودار(۴-۳) مشاهده میگردد که افزایش پوشش تحصیلی در دهه اول بیشتر در گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله که عموماً در مقاطع ابتدایی و راهنمایی هستند، صورت گرفته است. به گونه ای که سهم جمعیت محصلین در این گروه سنی از ۵۴درصد در سال ۱۳۵۵ به ۶۵درصد در سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است.

در دهه ۷۵-۱۳۶۵ افزایش میزان محصلین به گونه ای قابل توجه در تمام سنین، حتی در سنین بالا دیده می شود. این مسئله نشانگر آن است که برتقاضای زنان نه تنها برای آموزش دوره ابتدایی و راهنمایی، بلکه برای دوره متوسطه و دانشگاه نیز بسیار افزوده شده است.

افزایش پوشش تحصیلی تا سال ۱۳۷۸ نیز مشاهده می گردد ولی از شدت آن بسیار کاسته شده است. که نشان دهنده عدم انتظار افزایش قابل ملاحظه پوشش تحصیلی زنان در آینده می باشد.

پوشش تحصیلی زنان در سالهای ۷۵-۱۳۶۵، در گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله که عموماً دوره ابتدایی یا راهنمایی راپشت سر می گذرانند، ۲۹ درصد، در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله که عمدتاً دوره متوسطه را می گذرانند، ۸۴ درصد در گروههای سنی ۲۴-۲۰، ۲۹-۲۵، ۳۴-۳۰ ساله که اغلب در مقاطع دانشگاهی مشغول به تحصیل هستند هر یک حدود ۱۹۰ درصد، رشد کرده است.

با نگاهی دیگر به آمار جمعیت ۶ ساله و بیشتر محصلین و دانشجویان در مقاطع مختلف تحصیلی که در جداول (۴-۴) الی (۴-۷) و نمودارهای (۴-۴) و (۴-۵) منعکس گشته است، مشاهده میگردد که در تمام مقاطع تحصیلی در دو دهه اخیر، بجز در مقطع تحصیلات عالی در دهه ۶۵-۱۳۵۵ (آن هم تحت تاثیر انقلاب فرهنگی و پاکسازی و گزینش سخت دانشگاهها)، نرخ رشد محصلین و دانشجویان زن به میزان قابل توجهی بیشتر از مردان بوده است.

در دهه اول، بیشترین رشد محصلین زن در مقاطع راهنمایی و ابتدایی دیده میشود. ولی در دهه بعدی نه تنها نرخ رشد نسبت به دوره قبل افزایش قابل توجهی نشان می دهد، بلکه با بالارفتن سطوح تحصیلی نیز نرخ رشد محصلین زن به صورت هندسی افزایش می یابد. به گونه ای که محصلین زن در دوره متوسطه و دوره عالی طی سالهای ۷۵-۱۳۶۵ به ترتیب حدود ۴ برابر و ۷ برابر گشته است.

در مقطع تحصیلات عالی نیز در دهه اول، بیشترین نرخ رشد در سطح فوق دیپلم دیده می شود.

در دهه دوم بیشترین نرخ رشد به ترتیب در سطوح لیسانس و فوق لیسانس مشاهده می گردد. جمعیت دانشجویان زن در مقطع لیسانس در این دهه نزدیک به ۱۰ برابر شده است.

افزایش قابل توجه دانشگاهها و مراکز آموزش عالی دولتی، حضور فعالتر بخش خصوصی در آموزش عالی و افزایش تقاضای اجتماعی برای این آموزش ها با توجه به بازده فردی مطلوب آنها از جمله دلایل مهم گسترش بیشتر آموزش عالی در مقایسه با آموزش متوسطه، راهنمایی و ابتدایی در دهه ۷۵-۱۳۶۵ است. علاوه بر این برنامه های اول و دوم توسعه با تاکید بر افزایش سطح سواد و دانش عمومی بخصوص برای دختران، همچنین تغییرات فرهنگی به وقوع پیوسته در سطح جامعه مثل بالا رفتن سن ازدواج دختران، نیز از دیگر عوامل موثر بر این روند بوده است.

۴-۲-۲- تغییرات جمعیت زنان خانه دار

جمعیت زنان خانه دار ۱۰ساله به بالا طی سالهای ۶۵-۱۳۵۵ با نرخ رشد سالانه ۳/۶ درصد افزایش یافته و ۳/۳ میلیون نفر به جمعیت آنان اضافه می‌گردد. اما سهم جمعیت زنان خانه دار از کل جمعیت زنان ۱۰ساله به بالا در این مدت تفاوت فاحشی نکرده و تقریباً ثابت مانده است.

در دهه ۷۵-۱۳۶۵، میزان نرخ رشد سالانه این جمعیت بسیار کاهش یافته و به ۱/۷ درصد می‌رسد. در حالیکه به جمعیت زنان خانه دار ۲ میلیون نفر اضافه می‌گردد، چون نرخ رشد سالانه جمعیت زنان ۱۰ساله به بالا در این دوره ۳/۴ درصد می‌باشد، سهم جمعیت زنان خانه دار از کل جمعیت زنان ۱۰ساله به بالا از ۶۸/۷ درصد به ۵۸/۴ درصد کاهش می‌یابد.

با توجه به نمودار (۴-۶) مشاهده می‌گردد که سهم جمعیت زنان خانه دار از کل جمعیت زنان ۱۰ساله به بالا در گروه های سنی شکل سهمی داشته و از سن ۱۰ تا ۳۰ سالگی افزایش می‌یابد. سپس تا سن ۶۰ سالگی تقریباً ثابت مانده و مجدداً کمی کاهش می‌یابد. در فاصله سالهای ۷۸-۱۳۵۵، حدود ۸۰ الی ۹۰ درصد زنان واقع در سنین ۳۰ الی ۶۰ساله خانه دار گزارش شده اند. همچنین به دلیل افزایش پوشش تحصیلی در طول زمان، بخصوص از سال ۱۳۶۵ به بعد از سهم جمعیت زنان خانه دار در گروه های سنی زیر ۳۰ سال بطور محسوسی کاسته شده است. در سال ۱۳۶۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ در گروه سنی ۲۰ساله به بالا که کمتر تحت تاثیر افزایش پوشش تحصیلی بوده اند، بر سهم زنان خانه دار اضافه گشته است. ولی از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۷۸ کاهش سهم زنان خانه دار در تمام گروه های سنی زیر ۵۵ ساله دیده می‌شود یکی از عوامل موثر بر این موضوع بالا رفتن میانگین سن زنان در اولین ازدواج به میزان ۲/۵ سال در این دهه می‌باشد. نرخ رشد بالای جمعیت زنان خانه دار در دهه ۶۵-۱۳۵۵، تحت تاثیر تغییر نگرش و فرهنگ عمومی متأثر از فضای فکری و فرهنگی حاکم در سالهای اولیه بعد از انقلاب نسبت به نقش زنان در بیرون و درون خانه، همچنین افزایش نرخ باروری در این سالها می‌باشد. در دهه بعد با تعدیل تدریجی این نگرشها، از طریق سیاستگزاریها و تغییرات ایجاد شده در هزینه فرصت ناشی از اشتغال زنان و داشتن فرزند، از نرخ رشد و سهم زنان خانه دار کاسته شده است.

۴-۲-۳- تغییرات جمعیت زنان دارای درآمد بدون کار

جمعیت زنان ۱۰ساله به بالا دارای درآمد بدون کار طی سالهای ۶۵-۱۳۵۵ با نرخ رشد سالانه ۵/۶- درصد کاهش یافته و در حدود ۱۰۰ هزار نفر از جمعیت آنان کاسته می‌گردد و سهم آنان از کل جمعیت زنان ۱۰ساله به بالا از ۲/۱ درصد به ۰/۸ درصد کاهش می‌یابد. در دهه

۷۵-۱۳۶۵ این جمعیت با نرخ رشد ۱۰/۴ درصد افزایش یافته و سهم آنان از ۰/۸ درصد به ۱/۶ درصد می رسد.

در سال ۱۳۷۵ سهم جمعیت مردان دارای درآمد بدون کار از کل جمعیت مردان ۱۰ ساله به بالا ۴/۱ درصد بوده است .

با توجه به نمودار (۴-۷) مشاهده می گردد که سهم زنان دارای درآمد بدون کار از کل جمعیت زنان ۱۰ ساله به بالا تا قبل از ۴۰ سالگی زیر ۱ درصد می باشد و سپس با افزایش سن زنان این سهم افزوده می شود، اما در بهترین حالت نیز به ۲۰ درصد نمی رسد. این سهم برای جمعیت زنان ۶۵ ساله و بیشتر در سال ۱۳۵۵ بیشترین مقدار را داشته و ۱۹ درصد می باشد.

سپس در ۱۰ سال بعد این مقدار بسیار کاهش یافته و به حدود ۶ درصد می رسد. در دهه بعدی این سهم مجدداً افزایش قابل توجهی می یابد و به حدود ۱۴ درصد می رسد. این روند افزایشی در سالهای اخیر نیز ادامه داشته و در سال ۱۳۷۸ حدود ۱۵ درصد می گردد.

شایان ذکر است که تغییرات حجم جمعیت این گروه، به دلیل سهم کوچکی که از جمعیت ۱۰ ساله به بالا بخصوص در گروه سنی زیر ۴۰ ساله دارند، تاثیر محسوسی در تغییرات نرخ مشارکت زنان در دو دهه اخیر نداشته است .

۳-۴- بررسی الگوی تغییرات نرخ مشارکت و نرخ بیکاری زنان و مردان

در این قسمت با استفاده از دو شاخص، نرخ مشارکت نیروی کار که نسبت جمعیت فعال (شاغل + بیکار) به جمعیت واقع در سن فعالیت (جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر) را نشان می دهد و نرخ بیکاری (نسبت بیکاران به جمعیت فعال از نظر اقتصادی) ، به تحلیل ساختار سنی اشتغال و بیکاری زنان در بازار کار ایران و مقایسه آن با وضعیت مردان، می پردازیم.

با توجه به جدول (۴-۳) مشاهده می نمایم که نرخ مشارکت نیروی کار طی دوره ۷۵-۱۳۵۵ روندی نزولی داشته و از ۴۲/۶ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۳۹ درصد در سال ۱۳۶۵ و سپس ۳۵/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است . نرخ مشارکت مردان طی این دوره بین ۵/۵ تا ۸/۲ برابر نرخ مشارکت زنان بوده است و سهم زنان از نیروی کار از حداکثر ۱۴/۸ درصد در سال ۱۳۵۵ به حداقل ۱۰ درصد در سال ۱۳۶۵ می رسد. در سال ۱۳۷۵ این نسبت به ۱۲/۷ درصد افزایش می یابد.

در حالیکه نرخ مشارکت مردان در این سالها همواره روند کاهشی داشته و سرعت این کاهش در دهه ۷۵-۱۳۶۵ افزایش یافته است، نرخ مشارکت زنان که در دهه ۶۵-۱۳۵۵ با ۳۶ درصد کاهش از ۱۲/۹ درصد به ۸/۲ درصد می رسد، در دهه بعدی با ۱۱ درصد افزایش به ۹/۱ درصد می رسد.

روند کاهشی نرخ مشارکت مردان در این بیست سال عمدتاً ناشی از گسترش پوشش تحصیلی بوده است. در حالیکه تغییرات نرخ مشارکت زنان در این دو دهه نه تنها تحت تاثیر افزایش پوشش تحصیلی بوده است، بلکه از تغییر در سهم جمعیت زنان خانه دار نیز بشدت متاثر گشته است. در دهه اول کاهش نرخ مشارکت زنان بیشتر به علت افزایش سهم جمعیت محصلین و جمعیت سایر در جمعیت غیرفعال زنان میباشد. ولی در دهه بعدی اگرچه افزایش ۱۰ درصدی در سهم جمعیت محصلین می توانست کاهش عمده ای را در نرخ مشارکت زنان به همراه داشته باشد، لیکن بدلیل کاهش ۱۰ درصدی جمعیت زنان خانه دار و کاهش اندکی در جمعیت سایر، نرخ مشارکت زنان در حدود یک درصد افزایش می یابد.

در اینجا لازم است یادآوری نماییم که احتمال وقوع خطا در تعیین نرخ مشارکت و نرخ بیکاری زنان، بدلیل نحوه پرسش، فرهنگ جامعه و پیش داوری آمارگیران بسیار بالاست. از دلایل این امر می توان به نزدیکی ماهیت بعضی از مشاغل زنان به فعالیتهای خانه داری آنان، مسائل فرهنگی رایج در جامعه که مردان را نان آور خانواده می داند و اینکه بسیاری از زنانی که خواهان کار نیز می باشند در گروه خانه دار طبقه بندی می گردند، اشاره نمود. اغلب این خطاها در جهت کمتر نشان دادن نرخ مشارکت و نرخ بیکاری زنان به وقوع می پیوندد. (رجوع شود به "گزارش تحلیلی بازدید از مراحل مختلف اجرای طرح آمارگیری از اشتغال و بیکاری خانوار سال ۱۳۷۸" دفتر اقتصاد کلان - سازمان برنامه و بودجه)

در نمودار (۴-۸) و (۴-۹) تغییر الگوی نرخ مشارکت زنان و مردان را در گروههای سنی طی سالهای ۷۵-۱۳۵۵ مشاهده می کنیم. الگوی نرخ مشارکت مردان در این سالها تغییرات فاحشی نداشته است و تنها در گروههای سنی زیر ۳۰ سال در سال ۱۳۷۵ نسبت به سالهای قبل، تحت تاثیر افزایش پوشش تحصیلی، کاهش دیده می شود.

الگوی نرخ مشارکت مردان در تمام دوره مورد بررسی شکل U وارونه داشته و پس از روند صعودی از ۱۰ سالگی تا ۲۵ سالگی، که ناشی از کاهش جمعیت محصلین و افزایش جمعیت فعال با بالا رفتن سن می باشد، در فاصله ۲۵ الی ۵۰ سالگی تقریباً ثابت و بالای ۹۰ درصد باقی می ماند. سپس مجدداً روند نزولی یافته و به حدود ۵۰ درصد در سن ۶۵ سالگی می رسد.

روند نزولی نرخ مشارکت در سنین بالا، تحت تاثیر افزایش جمعیت مردان دارای درآمد بدون کار در این سنین می باشد.

تغییرات نرخ مشارکت زنان به تفکیک گروههای سنی، حاکی از این واقعیت است که نسبت زنانی که وارد بازار کار شده اند، بیش از مردان دچار نوسان بوده است. در سال ۱۳۶۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ در تمام گروههای سنی نرخ مشارکت زنان کاهش محسوسی می یابد. این کاهش در گروههای سنی زیر ۲۰ساله ناشی از افزایش سهم جمعیت محصلین، و در گروههای سنی بیش از ۲۰ساله ناشی از افزایش سهم جمعیت زنان خانه دار در سال ۱۳۶۵ می باشد. در دوره ۷۵-۱۳۶۵ در گروه سنی ۲۰ساله به بالا نرخ مشارکت زنان تحت تاثیر کاهش سهم جمعیت زنان خانه دار افزایش نشان می دهد. این جهت حرکت در دهه اخیر بدلیل بالارفتن سن ازدواج، کاهش میزان باروری، افزایش سطح تحصیلات، افزایش سطح هزینه زندگی که منجر به کاهش دستمزد واقعی مردان می گردد، تغییر دیدگاه های عمومی در سطح جامعه نسبت به اشتغال زنان و ... می باشد و انتظار می رود این روند در سالهای آینده نیز حفظ گردد.

حال به بررسی تغییرات نرخ بیکاری زنان و مردان در این بیست سال می پردازیم .

نرخ بیکاری در سالهای ۶۵-۱۳۵۵ از ۱۰/۲ درصد به ۱۴/۲ درصد افزایش می یابد. این افزایش تحت تاثیر رکود اقتصادی سالهای انقلاب و جنگ، همچنین اجتناب بخش خصوصی از سرمایه گذاری در کارهای اشتغال زا، که امکان تولیدات صنعتی و اشتغال مولد را با محدودیتهایی روبرو ساخت، می باشد. در دهه ۷۵-۱۳۶۵ با پایان یافتن جنگ، بازسازی مناطق جنگ زده، اجرای برنامه اول و دوم توسعه، افزایش سطح سرمایه گذاری و راه اندازی کارخانجاتی که در سالهای قبل از چرخه تولید خارج شده بودند و نرخ بیکاری مجدداً کاهش یافته و به ۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ می رسد. این تحولات بر روی نرخ مشارکت مردان و زنان نیز در این دو دهه تاثیری در جهت معکوس نرخ بیکاری نهاده است .

در تمام این دوران علیرغم پایین بودن نرخ مشارکت زنان، همواره نرخ بیکاری آنان، به گونه ای قابل توجه بیشتر از مردان بوده است . در سال ۱۳۵۵، نرخ بیکاری زنان با ۸۰ درصد افزایش نسبت به نرخ بیکاری مردان (۹/۱ درصد) برابر ۱۶/۴ درصد، در سال ۱۳۶۵ نرخ بیکاری زنان نزدیک به دو برابر نرخ بیکاری مردان (۱۲/۹ درصد) و برابر ۲۵/۴ درصد و در سال ۱۳۷۵ که وضعیت زنان بطور نسبی بهبود می یابد، بازهم نرخ بیکاری زنان ۵۶ درصد بیشتر از نرخ بیکاری مردان (۸/۵ درصد) و برابر ۱۲/۳ درصد می باشد.

بطورکلی صرف نظر از جنگ و شرایط خاص، افزایش میزان بیکاری زنان را می توان به دلایل زیر خلاصه کرد:

- کارفرمایان و حتی دولت به علت اینکه زنان شاغل هزینه رفاهی بیشتری را می طلبند(از قبیل مرخصی دوران بچه دارشدن ، نیازبه مهدکودک ، کارپاره وقت ، بازنشستگی زودهنگام و ...) علاقه کمتری در بکارگیری آنان از خود نشان می دهند و در هنگام بحران و جنگ و یا رکود اقتصادی راحت تر از بازار کار کنار گذاشته می شوند .

- زنان در مقایسه با مردان هنگامی موفق به کسب شغل میشوند که از سواد و مهارت شغلی بالاتری برخوردار باشند.

- دامنه اشتغال زنان نسبت به مردان محدودتر بوده و زنان اغلب هر شغلی را با توجه به فرهنگ جامعه و وظایف خانوادگی خویش نمی توانند انتخاب کنند.

با توجه به نمودارهای (۴-۱۰) و (۴-۱۱) و مقایسه آن با نمودارهای (۴-۸) و (۴-۹) رابطه معکوس بین نرخ مشارکت و نرخ بیکاری در گروههای سنی برای زنان و مردان در اغلب سالها (به جز نرخ بیکاری زنان در سال ۱۳۵۵) مشاهده می شود ، نمودار مربوط به نرخ بیکاری تقریباً U شکل و نمودار نرخ مشارکت شبیه U وارونه است. یعنی در گروههای سنی ۱۴-۱۰ساله و ۱۹-۱۵ساله که به ترتیب بیشترین نرخ بیکاری را نسبت به سایر گروههای سنی دارند، نرخ مشارکت نیروی کار در پایین ترین حد قرار گرفته است و برعکس در گروههای سنی ۵۴-۲۵ساله، تصویر معکوس بین این دو شاخص دیده می شوند . از این رابطه شاید بتوان استنتاج نمود که: اولاً افزایش نسبت بیکاران سبب کاهش امید دستیابی به فرصتهای شغلی مناسب برای این افراد باشد که این مسئله خود میل ادامه تحصیل را بطور کاذب تشدید می کند، ثانیاً حجم اصلی بیکاران به خصوص در دهه اخیر به گروههای سنی جوان تعلق دارد. بطوریکه در سال ۱۳۷۵ حدود ۵۰ درصد از کل بیکاران در گروه سنی ۲۴-۱۵ ساله قرار گرفته اند . این مسئله نشانگر ورود حجم عظیمی از نیروی کار جوان به بازار کار می باشد و در سیاست گزاریهها حائز اهمیت ویژه ای است.

نرخ بیکاری زنان در گروههای سنی ۲۵-۱۰ ساله از ۱۴/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۴۳ درصد در سال ۱۳۶۵ افزایش یافته و گرچه در سال ۱۳۷۵ کاهش می یابد و به ۲۷ درصد می رسد ولی هنوز بسیار بالا است . بر اساس آمارگیری از ویژگی های اشتغال و بیکاری خانوار در سال ۱۳۷۸ این رقم نسبت به سال ۱۳۷۵ تغییری نشان نمی دهد . نرخ بیکاری مردان در گروه سنی ۲۵-۱۰ ساله در سال ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸ به ترتیب ۱۴، ۲۴، ۱۸ و ۱۸ درصد بوده است.

نرخ بیکاری زنان در این گروه سنی در سال ۱۳۶۵ حدود ۱/۸ برابر و در سال ۱۳۷۵ حدود ۱/۵ برابر نرخ بیکاری مردان بوده است.

با نگاهی به توزیع وضع فعالیت زنان و مردان در گروه های سنی در سال ۱۳۷۵ در نمودارهای (۴-۱۲) و (۴-۱۳) مشاهده می گردد، در حالیکه اکثریت مردان ۲۰ساله و بیشتر به بازار کار پیوسته اند، اکثریت غالب زنان ۲۰ساله به بالا را جمعیت خانه دار تشکیل می دهد.

این امر موجب پایین تر بودن قابل توجه نرخ مشارکت زنان نسبت به مردان و سهم کوچک آنان در بازار کار میگردد. عدم شرکت بخش قابل توجهی از زنان در بازار کار که مانع بهره مندی آنان از مزایای بیمه بازنشستگی و ایجاد درآمد مستقل برای آنان میگردد، علاوه بر آن فرهنگ جامعه در زمینه مالکیت و ارث و ... موجب شده است که سهم زنان دارای درآمد بدون کار از کل جمعیت زنان ۱۰ساله و بیشتر بسیار پایین و در سال ۱۳۷۵ برابر ۱/۶ درصد و حتی در گروه سنی ۶۵ساله و بیشتر حداکثر برابر ۱۳/۸ درصد باشد. ولی وضعیت مردان تا حدودی بهتر بوده و سهم مردان دارای درآمد بدون کار از کل جمعیت مردان ۱۰ساله و بیشتر در سال ۱۳۷۵ برابر ۴/۱ درصد و در گروه سنی ۶۵ساله و بیشتر برابر ۳۰/۱ درصد می باشد.

۴-۴- اشتغال و بیکاری زنان در شهر و روستا

با توجه به جدول (۴-۸) مشاهده می گردد که طی دوره ۷۵-۱۳۵۵ همواره نرخ مشارکت در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری بوده است و روستائیان نسبتاً بیش از شهرنشینان وارد بازار کار شده اند. در مورد زنان نیز بجز سال ۱۳۶۵ این موضوع صادق است. این امر می تواند از بالاتر بودن سهم نسبی جمعیت محصلین زن و مرد در مناطق شهری ناشی گردد. بعلاوه اغلب زنان روستایی بصورت کارکنان فامیلی بدون مزد در کارهای کشاورزی، دامداری و قالیبافی با افراد خانواده همکاری می نمایند و این گونه بر شمار زنان شاغل روستایی افزوده می گردد. با توجه به نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن، ملاحظه می گردد که در سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۵۵، ۴۴ و ۴۱ درصد شاغلین زن روستایی را کارکنان فامیلی بدون مزد تشکیل می دهند.

نرخ مشارکت زنان شهری در این بیست سال روند کاهشی بسیار ضعیفی داشته و از ۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۸/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ می رسد. در حالیکه نرخ مشارکت زنان روستایی پس از آنکه در سال ۱۳۶۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ به کمتر از نصف کاهش می یابد و از ۱۶/۶ درصد به ۷/۹ درصد می رسد، در سال ۱۳۷۵ مجدداً افزایش یافته و به ۱۰/۷ درصد می رسد. این نوسان شدید می تواند از خطای آمارگیری و جابجایی زنان کارکن فامیلی بدون

مزد با زنان خانه دار ناشی شده باشد. در بخشهای بعدی خواهیم دید که درصد زنان کارکن فامیلی بدون مزد از کل زنان شاغل در سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸ به ترتیب ۴۰/۹، ۲۱/۵، ۲۰/۸، ۳۴/۷ درصد بوده است. به علت نزدیکی ماهیت این گونه مشاغل با فعالیت خانه داری زنان، احتمال خطا می تواند موجب این نوسانات شدید گشته باشد.

نرخ بیکاری که در مناطق روستایی همواره در حال کاهش بوده است، در مناطق شهری با نوسان روبرو گشته است. نرخ بیکاری مناطق شهری در سال ۱۳۶۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ با دویست درصد رشد از ۵/۱ درصد به ۱۵/۳ درصد می رسد و از نرخ بیکاری مناطق روستایی نیز پیشی می گیرد ولی مجدداً در سال ۱۳۷۵ نرخ بیکاری مناطق شهری کاهش یافته و به ۸/۹ درصد می رسد. نرخ بیکاری زنان شهری نیز تنها در سال ۱۳۶۵ بیشتر از زنان روستایی می باشد. این نوسان تحت تاثیر شرایط جامعه پس از انقلاب و جنگ و دوران رکود اقتصادی و سپس خاتمه جنگ و دوران بازسازی و تغییر در نگرش جامعه نسبت به اشتغال زنان صورت گرفته است.

نرخ بیکاری زنان در مناطق شهری و روستایی همواره بیش از نرخ بیکاری مردان بوده است و این اختلاف در مناطق روستایی بیش از مناطق شهری است.

با مقایسه نمودار (۴-۱۴) و (۴-۱۵) می توان نرخ مشارکت زنان شهری و روستایی را در گروههای سنی با هم مقایسه کرد. اولین نکته ای که در این نمودارها جلب توجه می کند این است که زنان روستایی در سنین پایین تری نسبت به زنان شهری وارد بازار کار می شوند و در سنین بالاتری بازار کار را ترک می کنند و نرخ مشارکت تخت تری را دارند. آنان همواره در گروههای سنی ۲۴-۱۵ ساله بالاترین نرخ مشارکت را داشته اند.

سپس این نرخ در سنین بالاتر متأثر از ازدواج و بچه دار شدن کاهش محسوسی یافته و در سنین ۴۹-۲۵ سالگی تقریباً نرخ مشارکت آنان ثابت می ماند و پس از آن تدریجاً کاهش می یابد. نرخ مشارکت زنان روستایی در سال ۱۳۶۵ به پایین تر از نصف آن در سال ۱۳۵۵ کاهش می یابد، که این کاهش در گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله و ۱۹-۱۵ ساله تحت تاثیر افزایش پوشش تحصیلی بسیار زیاد و در حدود ۱۰ درصد می باشد.

در گروه سنی ۴۹-۲۵ ساله بطور متوسط نرخ مشارکت زنان روستایی در سال ۱۳۵۵ حدوداً ۱۵ درصد و در سال ۱۳۶۵ حدود ۷ درصد بوده است. نرخ مشارکت زنان روستایی در سال ۱۳۷۵ مجدداً افزایش یافته و به حدود ۱۱ درصد می رسد. این افزایش در تمام گروه های سنی به جز گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله دیده می شود. همانگونه که اشاره شده، پایین بودن نرخ مشارکت زنان روستایی در سال ۱۳۶۵ می تواند ناشی از کم شماری زنان کارکن فامیلی بدون مزد باشد.

نرخ مشارکت زنان شهری در گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله بسیار پایین تر از زنان روستایی است و از ۴ درصد در سال ۱۳۵۵ به زیر ۱ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است. در مناطق روستایی نیز این میزان از ۱۶/۶ درصد به ۶ درصد رسیده است. این کاهش به علت گسترش پوشش تحصیلی و مذموم بودن اشتغال به کار کودکان زیر ۱۵ سال مثبت ارزیابی می شود.

نرخ مشارکت زنان شهری در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ در سنین ۲۴-۱۰ سالگی و در سال ۱۳۷۵ تا ۲۹ سالگی شدیداً روند صعودی داشته است و در انتهای این دوره سنی به حدود ۱۴ الی ۱۶ درصد می رسد.

در سال ۱۳۵۵ زنان شهری از سن ۲۹ سالگی به بعد بازار کار را ترک کرده اند و نرخ مشارکتشان تا ۴۰ سالگی به نصف می رسد. در سال ۱۳۶۵ نرخ مشارکت زنان شهری در سنین ۲۰-۳۴ سالگی تقریباً ثابت و در حدود ۱۴ درصد باقی مانده و پس از آن سریعاً نزول می نماید. در سال ۱۳۷۵ که زنان دیرتر وارد بازار کار شده و در سن ۲۹-۲۵ سالگی نرخ مشارکتشان به ۱۶ درصد می رسد. نرخ مشارکتشان تقریباً ثابت و در حدود ۱۴ درصد باقی

۶۸ درصد و در سال ۱۳۷۵ افزون بر ۴۷ درصد می گردد. در صورتی که این جمعیت فرصت شاغل شدن پیدا نمایند، روندهای اخیر نشانگر آن است که حتی بعد از ازدواج و بچه دار شدن نیز اغلب در بازار کار باقی مانده و میزان مشارکت و اشتغال زنان افزایش محسوسی می یابد. اما در صورتی که فرصت اشتغال را پیدا ننمایند، احتمال اشتغال به کار آنان پس از ازدواج و بچه دار شدن نیز بشدت کاهش یافته و به جرگه زنان خانه دار می پیوندند. از دلایل این امر می توان به اثر منفی فاصله زمانی افتادن بین تحصیل و اشتغال بر سطح مهارت های فرد، بالارفتن هزینه فرصت زن به دلیل مسؤلیتهای خانه داری و بچه داری، کاهش انگیزه زنان برای کسب درآمد، چون همسرانشان این وظیفه رابعهده گرفته اند، کمتر بودن تمایل کارفرمایان برای استخدام زنان متأهل و بچه دار و گاهی عدم تمایل مردان به اشتغال همسرانشان در خارج از منزل، اشاره نمود.

نرخ بیکاری زنان شهری که در سال ۱۳۵۵ در پایین ترین حد برابر ۶ درصد بوده است، در سال ۱۳۶۵ حدود ۵ برابر می گردد و به ۲۹ درصد می رسد. ولی در سال ۱۳۷۵ مجدداً کاهش یافته و به ۱۲/۵ درصد می رسد. نرخ بیکاری زنان روستایی نیز که در دهه اول در حدود ۲۰ درصد تقریباً ثابت مانده است، در سال ۱۳۷۵ به ۱۴ درصد کاهش می یابد. همان گونه که قبلاً اشاره شد، احتمال خطا در گزارش نرخ مشارکت و نرخ بیکاری زنان روستایی، به دلیل ماهیت شغلی آنان زیاد می باشد.

بانگاهی اجمالی به جدول (۴-۹) و نمودار (۴-۱۸) و (۴-۱۹) می توان وضع فعالیت زنان شهری و روستایی را در گروه های سنی در سال ۱۳۷۵ با یکدیگر مقایسه نمود سهم جمعیت حاصلین زن از جمعیت زنان دهساله به بالا در مناطق شهری بیش از ۱/۵ برابر مناطق روستایی و در حدود ۳۱ درصد می باشد.

برعکس سهم جمعیت زنان خانه دار در مناطق روستایی نزدیک به ۶ درصد بیشتر از مناطق شهری است. بخصوص در گروه های سنی پایین مثل ۱۰-۱۴ ساله و ۱۵-۱۹ ساله سهم جمعیت زنان خانه دار در مناطق روستایی ۲ تا ۵ برابر مناطق شهری می باشد. این مسئله می تواند از رواج ازدواج در سنین پایین و همچنین پایین تر بودن میزان حاصلین در مناطق روستایی نشات گرفته باشد.

سهم نسبی جمعیت زنان شاغل و بیکار نیز در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری می باشد که منجر به بالاتر بودن نرخ مشارکت زنان روستایی نسبت به زنان شهری گشته است. نکته دیگری که در این نمودارها به چشم می خورد، بالاتر بودن سهم زنان دارای درآمد بدون کار در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری است. به گونه ای که در مقابل ۹/۶ درصد از جمعیت

زنان ۶۵ ساله و بیشتر مناطق شهری که دارای درآمد بدون کار هستند، ۲۰ درصد زنان ۶۵ ساله و بیشتر زنان روستایی از درآمد بدون کار بهره مند می باشند.

۴-۵- اشتغال و بیکاری زنان در سطوح تحصیلی مختلف

باتوجه به جدول شماره (۴-۱۰) مشاهده می گردد که نرخ مشارکت و نرخ بیکاری زنان در سطوح تحصیلی مختلف در سال ۱۳۷۵، تفاوت قابل توجهی با یکدیگر دارد. بطور مثال نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی برابر ۴/۶ درصد و بیش از ۱۰ برابر نرخ مشارکت زنان دارای تحصیلات مقطع راهنمایی که ۳/۴ درصد است می باشد. برعکس نرخ بیکاری زنان دارای تحصیلات دوره راهنمایی ۲۳/۵ درصد و ۵ برابر نرخ بیکاری زنان دارای آموزش عالی که ۴/۷ درصد است می باشد. این اعداد بازهم رابطه معکوس بین نرخ مشارکت و نرخ بیکاری را تایید می کنند.

بدون در نظر گرفتن مقطع راهنمایی، به نرخ مشارکت زنان با افزایش سطح تحصیلات آنان افزوده می گردد و از ۶/۱۷ درصد برای زنان بیسواد به ۴۱/۶ درصد برای زنان دارای آموزش عالی می رسد.

اگر افراد در حال تحصیل از محاسبات خارج گردند، نرخ مشارکت زنان دانش آموخته دوره های عالی (فارغ التحصیلان) بسیار افزایش یافته و به ۷۲/۵ درصد می رسد.

بالتر بودن نرخ مشارکت زنان بیسواد یا دارای تحصیلات ابتدایی، نسبت به مقطع راهنمایی، نشانگر بازار کار دوگانه زنان می باشد. زنان بیسواد یا دارای تحصیلات ابتدایی که تراکم آنها در مناطق روستایی بیشتر است، با مشارکت در کارهای کشاورزی و دامداری و قالیبافی، اغلب بصورت کارکنان فامیلی بدون مزد، بر نرخ مشارکت در این سطوح تحصیلی می افزایند. با نگاهی به نمودار (۴-۲۰) آشکار می گردد که عمدتاً در سنین زیر ۲۵ سال نرخ مشارکت زنان بیسواد یا دارای تحصیلات ابتدایی بر زنان مقطع راهنمایی پیشی می گیرد. از سن ۲۵ سال به بالا که اغلب با ازدواج کردن و بچه دار شدن زنان همراه است، نرخ مشارکت زنان بیسواد یا دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی بسیار به هم نزدیک گشته و زیر ۱۰ درصد قرار می گیرد. بر عکس نرخ مشارکت زنان دارای تحصیلات متوسطه و آموزش عالی از سن ۲۵ سال به بالا، فاصله قابل توجهی با سطوح تحصیلی پایین تر می گیرد. افزایش سطح تحصیلات به معنای درآمد بیشتر و فرصتهای شغلی بهتر و بیشتر برای زنان است، که انگیزه آنان را برای شرکت در بازار کار افزایش می دهد.

نرخ مشارکت زنان دارای تحصیلات متوسطه در سنین ۲۰-۳۴ سالگی بین ۱۵/۶ تا ۱۸/۵ درصد باقی می ماند ولی در سنین بالاتر افزایش محسوسی یافته و به ۳۵ درصد در سنین ۴۴-۴۰ سالگی نیز می رسد. پس از آن روند نزولی یافته و در سنین بالای ۵۵ سالگی به زیر ۱۰ درصد کاهش می یابد. به علت چسبندگی در بازار کار، زنان دارای تحصیلات متوسطه که عموماً در دهه های قبل و پیش از اشباع بازار کار از افراد دارای آموزش عالی، جذب بازار کار شده و اکنون بین ۴۹-۳۵ سالگی قرار دارند، نرخ مشارکتشان به حدود ۳۰ درصد هم می رسد.

لیکن با هجوم افراد دارای تحصیلات عالی به بازار کار در دهه اخیر مشاهده میگردد، نرخ مشارکت زنان دارای تحصیلات متوسطه در سنین ۲۰-۳۴ ساله، زیر ۲۰ درصد باقی مانده است.

نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی علاوه بر آنکه فاصله قابل توجهی بادیگر زنان دارد، بصورت U وارونه نیز می باشد و از سنین ۲۹-۱۵ سالگی، به دلیل اتمام تحصیل و ورود به بازار کار، شدیداً روند صعودی داشته و از سن ۵۰ سالگی به بالا با ترک کار و بازنشستگی به سرعت کاهش می یابد. نرخ مشارکت این زنان در فاصله ۴۹-۳۰ سالگی به حدود ۷۵ درصد هم می رسد. که به هیچ عنوان قابل قیاس با نرخ مشارکت کل زنان در سال ۱۳۷۵ که برابر ۹/۱ درصد می باشد نیست. بنابراین انتظار می رود در سالهای آتی با توجه به رشد قابل توجه زنان دارای آموزش عالی و همینطور تحصیلات متوسطه، نرخ مشارکت زنان افزایش محسوسی یابد. یادآوری می گردد که حدود ۹۴ درصد شاغلین زن دارای آموزش عالی در شهرها سکونت دارند.

همانگونه که در نمودار (۴-۲۱) مشاهده می شود نرخ بیکاری زنان در گروههای سنی در مقاطع مختلف تحصیلی حالت U شکل داشته و در سنین زیر ۲۵ سال و ۶۰ ساله و بیشتر، بالاترین میزانها را دارد. نرخ بیکاری زنان زیر ۲۵ ساله دارای تحصیلات متوسطه بسیار بالا و در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله به بیش از ۷۰ درصد می رسد. این نرخ بالای بیکاری در این مقطع تحصیلی موجب فشار و تقاضای بسیار زیاد برای ورود به دانشگاه می گردد. به نظر می رسد تا زمانی که این نرخ بیکاری بالا مهار نشود، نمی توان از شدت تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی بطور محسوسی کاست.

نرخ بیکاری زنان با سواد در سال ۱۳۷۵ برابر ۱۴/۵ درصد و ۱/۷ برابر نرخ بیکاری زنان بیسواد که ۸/۴۸ درصد است، می باشد. نرخ بیکاری زنان با افزایش سطح تحصیلات تا دوره راهنمایی افزایش می یابد و به ۲۳/۴۷ درصد می رسد. این نرخ بیکاری برای دوره متوسطه کمی کاهش نشان می دهد ولی کماکان حدود ۲۰ درصد باقی می ماند. نرخ بیکاری زنان دارای آموزش عالی نسبت به نرخ بیکاری کل زنان و زنان بیسواد یا با سواد، علیرغم نرخ بالای مشارکت آنها

بسیار پایین تر بوده و برابر $4/7$ درصد می باشد و در گروه سنی ۳۵-۴۹ ساله حتی به حدود یک از ۱۰ درصد می باشد.

۴- همراه با رشد قابل ملاحظه تعداد دانش آموختگان دوره های عالی در سالهای اخیر ، نرخ بیکاری مردان طی دوره ۱۳۷۵-۱۳۷۸ بیش از ۲/۵ برابر و نرخ بیکاری زنان بیش از سه برابر گشته است .

۵- نرخ بیکاری زنان که در سال ۱۳۵۵ پایین تر از نرخ بیکاری مردان بوده است ، از سال ۱۳۶۵ به بعد بر نرخ بیکاری مردان پیشی می گیرد و با مرور زمان ، همراه با افزایش نرخ بیکاری ، فاصله نرخ بیکاری زنان و مردان نیز افزایش می یابد . (هنگام توجه به نمودار (۴-۲۲) باید دقت نمود که طول فاصله سالهای ۱۳۶۵-۱۳۵۵ و ۱۳۷۵-۱۳۶۵ که ده سال می باشد ، در روی نمودار برابر با طول فاصله سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۵ که سه سال است دیده می شود شیب واقعی نمودارهای دوره ۱۳۷۵-۱۳۷۸ بیش از سه برابر مقدار دیده شده در این نمودار است.)

جهت مقایسه نرخ مشارکت و نرخ بیکاری کل زنان و مردان با افراد دارای آموزش عالی (دانشجویان + فارغ التحصیلان) در گروههای سنی در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸ ، با نگاهی به جداول (۴-۱۱) و (۴-۱۲) مشاهده می گردد:

علیرغم افزایش نرخ مشارکت کل مردان و کل زنان و مردان دارای آموزش عالی ، نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی در عرض این سه سال در حدود یک درصد کاهش نشان می دهد . این مسئله می تواند از افزایش نرخ بیکاری و افزایش سهم دانشجویان زن در میان آنان ناشی شده باشد.

نرخ بیکاری در تمام گروههای فوق الذکر در این مدت افزایش یافته است . به خصوص نرخ بیکاری افراد دارای آموزش عالی در این مدت کوتاه ، رشد قابل توجهی نموده است . نرخ بیکاری مردان در این سه سال ۲/۶۶ برابر شده و از ۳/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۹/۸۶ درصد در سال ۱۳۷۸ رسیده است . نرخ بیکاری زنان دارای آموزش عالی نیز در این مدت ۳/۱۷ برابر شده و از ۴/۷ درصد به ۱۴/۸۸ درصد رسیده است . نرخ بیکاری زنان دارای آموزش عالی در این سال ، حتی از نرخ بیکاری کل زنان که ۱۳/۶ درصد گزارش شده است نیز پیشی می گیرد.

نرخ بیکاری کل افراد ، به خصوص افراد دارای آموزش عالی در گروه های سنی زیر ۳۰ سال بسیار رشد نموده است . نرخ بیکاری زنان دارای آموزش عالی در گروه سنی ۲۹-۱۵ ساله ، که در سال ۱۳۷۵ برابر ۷/۸ درصد بوده است ، براساس نتایج آمارگیری از ویژگی های اشتغال و بیکاری سال ۱۳۷۸ ، در این سال به ۲۵/۹ درصد رسیده است . این نرخ بیکاری در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله به حدود ۷۸ درصد و در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله به ۳۷/۶ درصد می رسد. این ارقام هشدار بر رشد قابل ملاحظه بیکاری جوانان ، بخصوص در بین زنان و افراد دارای

آموزش عالی است. شناخت دلایل رشد نرخ بیکاری و راهکارهای مبارزه با آن بحث گسترده و مجزایی رامی طلبد، ولی مختصراً می توان به رشد کمی بیش از حد افراد دارای آموزش عالی در سالهای اخیر و عدم آمادگی بازار کار ایران جهت جذب این افراد اشاره نمود.

۴-۷- نرخ مشارکت و بیکاری زنان بر حسب وضع زناشویی

یکی از مهمترین عوامل در تعیین وضع فعالیت و ورود به بازار کار برای زنان، وضع زناشویی ایشان می باشد. همانگونه که قبلاً اشاره شد به دلیل آنکه بصورت سنتی انجام کارهای خانگی، نگهداری و تربیت فرزندان به عهده زنان بوده و مسئولیت اولیه تامین درآمد خانواده بر عهده مردان است، همچنین عدم تمایل برخی مردان نسبت به اشتغال همسرشان در خارج از منزل، اغلب باعث می شود که زنان دارای همسر نرخ مشارکت پایین تری داشته باشند. در نمودارهای (۴-۲۳) و (۴-۲۴) نرخ مشارکت و نرخ بیکاری زنان بر حسب وضع زناشویی برای سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ آورده شده است.

با توجه به آنکه درآمارهای وضع فعالیت، جمعیت ده ساله و بیشتر مورد سوال قرار می گیرند، بخش اعظمی از زنان جوان و کم سن که هنوز ازدواج نکرده اند، مشغول تحصیل می باشند. به این خاطر نرخ مشارکت زنان هرگز ازدواج نکرده، نسبتاً پایین دیده می شود. در سال ۱۳۷۵، حدود ۲ درصد از زنان دارای همسر، محصل بوده اند، در حالیکه این میزان برای زنان هرگز ازدواج نکرده برابر ۶۳ درصد می باشد. اگر پس از کم کردن جمعیت محصلان از جمعیت زنان این دو گروه، نرخ مشارکت آنان محاسبه گردد، ملاحظه می شود نرخ مشارکت زنان دارای همسر و غیر محصل برابر ۹/۵ درصد و نرخ مشارکت زنان هرگز ازدواج نکرده و غیر محصل حدود ۲۵ درصد می باشد. این ارقام فرضیه مطرح شده در پاراگراف اول را تایید می نماید.

نرخ مشارکت زنان مطلقه در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ بالاترین میزان را داشته است و نزدیک به نرخ مشارکت زنان هرگز ازدواج نکرده و غیر محصل می باشد. دلیل آن نیز کمتر بودن وظایف خانگی، آزادی زمان و استقلال بیشتر آنان و نیاز به تامین درآمد می باشد. نرخ مشارکت زنان بیوه به دلیل آنکه اغلب این زنان مسن می باشند و دارای درآمد بدون کار (از طریق بازنشستگی یا ارث یا ...) هستند یا آنکه فرزندان و بستگانشان آنان را تامین می نمایند، پایین تر از گروههای دیگر است. در تمام گروه ها، نرخ مشارکت زنان در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵، افزایش نشان می دهد، به جز گروه زنان هرگز ازدواج نکرده که به دلیل افزایش پوشش تحصیلی نرخ مشارکت آنان کاهش یافته است. بنابراین انتظار می رود با کند شدن رشد

پوشش تحصیلی ، بالا رفتن سن ازدواج ، افزایش نرخ طلاق و کاهش میزان باروری (نرخ باروری کل از حدود ۷ فرزند در سال ۱۳۵۵ به ۳ فرزند در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است) نرخ مشارکت زنان در سالهای آتی افزایش یابد.

نرخ بیکاری زنان دارای همسر در این سالها کمترین مقادیر را داشته است . این مسئله می تواند ناشی از آن باشد که اغلب زنان متأهل حتی اگر خواهان و جویای کار نیز باشند ، در یک اشتباه متعارف از طرف خود فرد یا آمارگیر ، در دسته زنان خانه دار قرار می گیرند و این گونه از جمعیت بیکار آنان کاسته می شود . این موضوع بطور مشابه ولی ضعیف تر برای زنان غیرمتاهل نیز اتفاق می افتد.

زنان هرگز ازدواج نکرده که اغلب در سنین پایین قرار دارند ، به دلیل نرخ بالای بیکاری در این سنین و پایین تر بودن احتمال اشتباه آنان با زنان خانه دار ، بالاترین نرخ بیکاری را در این تقسیم بندی دارا می باشند . نرخ بیکاری آنان در سال ۱۳۶۵ به حدود ۴۷ درصد و در سال ۱۳۷۵ به ۲۸ درصد می رسد.

۴-۸- اشتغال و بیکاری زنان دانش آموخته دوره های عالی بر حسب وضع زناشویی

برای آنکه تاثیر تغییرات سن ازدواج را بر میزان مشارکت و بیکاری زنان دانش آموخته دوره های عالی (فارغ التحصیلان) ببینیم، آنها را به دو گروه دارای همسر و بدون همسر (هرگز ازدواج نکرده یا مطلقه و بیوه) تقسیم کرده و نرخ مشارکت و بیکاری این دو دسته را در سال ۱۳۷۵ محاسبه نموده ایم.

نرخ مشارکت زنان بدون همسر در این سال ۷۵/۲ درصد و کمی بیشتر از زنان دارای همسر که ۷۱/۵ درصد بوده ، می باشد . نرخ بیکاری زنان بدون همسر ۱۱/۹ درصد و ۵/۴ برابر نرخ بیکاری زنان دارای همسر که ۲/۲ درصد است می باشد.

و بیکاری این افراد را در گروههای

تاثیر ازدواج بر کاهش نرخ مشارکت زنان دانش آموخته برخلاف جمعیت کل زنان نسبتاً زیاد نیست.

بامقایسه نرخ بیکاری این دو گروه در نمودار (۴-۲۶) مشاهده می گردد (به جز گروه سنی ۵۹-۵۵ساله) نرخ بیکاری زنان بدون همسر ۱۱/۹ درصد و بسیار بیشتر از نرخ بیکاری زنان دارای همسر که ۲/۲ درصد می باشد است. این تفاوت که در سنین ۱۹-۱۵سالگی به بیش از ۲۰درصد می رسد، با افزایش سن کاهش یافته ولی مجدداً در سنین ۶۰ساله به بالا میزان تفاوت نرخ بیکاری این دو گروه افزایش می یابد. به نظر می آید بالابودن نرخ بیکاری واقعی این زنان منجر به ناامیدی آنان از یافتن شغل گردیده و باعث می شود بخشی از آنان، به خصوص زنان دارای همسر، که تمایل برای کارکردن نیز دارند، خود را خانه دار معرفی نمایند (البته گاهی این خطا از طریق آمارگیران اعمال می شود) و به این ترتیب نرخ بیکاری آنان کمتر دیده شود. این موضوع نه تنها برای زنان دانش آموخته دوره های عالی، بلکه برای تمام زنان نیز کمابیش صادق است و نرخ بیکاری واقعی زنان با توجه به مطالعات میدانی که انجام شده، بیشتر از مقادیر اعلام شده می باشد. (رجوع شود به "گزارش تحلیلی بازدید از مراحل مختلف اجرای طرح آمارگیری از اشتغال و بیکاری خانوار سال ۱۳۷۸" دفتر اقتصاد کلان-سازمان برنامه و بودجه)

۴-۹- اشتغال و بیکاری زنان دارای آموزش عالی بر حسب رشته تحصیلی

بانگاهی به جدول (۴-۱۳) و نمودار (۴-۲۷) مشاهده میگردد که سهم زنان از کل فارغ التحصیلان آموزش عالی از ۲۶/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲۷/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است. این نسبت در سال ۱۳۷۵ نسبت به دهه قبل رشد قابل توجهی یافته و به ۳۳ درصد رسیده است. سهم زنان در تمام سالهای فوق الذکر در مقاطع فوق دیپلم و لیسانس، بیشتر از مقاطع بالاتر یعنی فوق لیسانس و دکترا بوده است. با توجه به مقادیر مندرج در جدول ۴، سهم دانشجویان زن از کل دانشجویان (که فارغ التحصیلان سالهای آتی را تشکیل می دهند) بیش از ۴۰ درصد می باشد. سهم زنان پذیرفته شده در دانشگاهها نیز در سالهای اخیر روند صعودی داشته و در سال ۱۳۷۸ به ۶۰درصد رسیده است. این روند چشم انداز افزایش محسوس سهم فارغ التحصیلان زن را، به خصوص در بین کسانی که بعد از این وارد بازار کار می شوند، در سال های آتی نشان می دهد. به همین دلیل پرداختن به وضعیت اشتغال و بیکاری زنان دارای آموزش عالی از اهمیت ویژه ای برخوردار میشود و به منظور بررسی دقیق تر وضعیت اشتغال آنان، نگاهی به نرخ مشارکت و بیکاری آنان در رشته های مختلف تحصیلی می اندازیم.

در سرشماریهای جاری نفوس و مسکن و آمارگیری از ویژگی های اشتغال و بیکاری خانوار مرکز آمار ایران، دانشجویان و دانش آموختگان (فارغ التحصیلان) دوره های عالی در ۱۸ گروه رشته تحصیلی طبقه بندی می گردند. (در این مبحث از گروه رشته تحصیلی به اختصار با عنوان رشته یاد خواهد شد.) در جدول (۴-۱۴) و نمودارهای (۴-۲۸) و (۴-۲۹) سهم دانشجویان هر رشته از کل دانشجویان به تفکیک جنس و سهم زنان از کل دانشجویان هر رشته برای سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ آورده شده است. در سال ۱۳۶۵ به ترتیب رشته های مهندسی، بهداشت و علوم پزشکی و تربیت معلم و علوم تربیتی با ۲۰/۲۵، ۱۸/۵۴ و ۱۳/۲۸ درصد از کل دانشجویان، بیشترین میزان دانشجو را به خود اختصاص داده اند. در سال ۱۳۷۵ نیز رشته های مهندسی، بازرگانی و مدیریت تجاری، علوم انسانی و بهداشت و علوم پزشکی با ۱۵/۸۱، ۱۵/۵۵، ۱۲/۸۷ و ۱۱/۶۲ درصد از کل دانشجویان، بیشترین میزان دانشجو را به خود اختصاص داده اند.

در میان دانشجویان زن نیز در سال ۱۳۶۵ به ترتیب رشته های، بهداشت و علوم پزشکی، تربیت معلم و علوم تربیتی و علوم انسانی با ۲۷/۹، ۱۳/۲ و ۱۲/۳ درصد بیشترین میزان دانشجو را به خود اختصاص داده اند و در سال ۱۳۷۵ به ترتیب رشته های علوم انسانی، بهداشت و علوم پزشکی و بازرگانی و مدیریت تجاری با ۹/۷، ۱۷/۲ و ۱۱ درصد، بیشترین میزان دانشجو را در میان رشته های مختلف به خود اختصاص داده اند.

در دهه اخیر از سهم دانشجویان رشته های تربیت معلم و علوم تربیتی، بهداشت و علوم پزشکی و مهندسی به میزان محسوسی کاسته شده است و بر سهم دانشجویان بازرگانی و مدیریت تجاری، علوم انسانی و کشاورزی و جنگلداری و ماهیگیری افزوده گشته است.

از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ در تمام رشته های تحصیلی به جز حمل و نقل و ارتباطات و بازرگانی و مدیریت تجاری بر سهم زنان از کل دانشجویان افزوده گشته است. در رشته های تدبیر منزل و خانه داری، کتابداری و ارتباطات جمعی، علوم انسانی و بهداشت و علوم پزشکی در سال ۱۳۷۵ بیش از ۶۰ درصد دانشجویان زن بوده اند.

در رشته های حمل و نقل و ارتباطات، مهندسی و کشاورزی و جنگلداری و ماهیگیری (در سال ۱۳۶۵) سهم زنان از کل دانشجویان پایین ترین مقدار را داشته و حداکثر به حدود ۱۰ درصد می رسد. سهم زنان از کل دانشجویان در این ده سال در دو رشته کشاورزی و جنگلداری و ماهیگیری و تربیت معلم و علوم تربیتی به ترتیب ۱۴۷ و ۸۳ درصد رشد نموده است.

در جدول (۴-۱۵) و نمودارهای (۴-۳۰) و (۴-۳۱) نرخ مشارکت و نرخ بیکاری افراد دارای آموزش عالی به تفکیک جنس در سال ۱۳۷۵ برای رشته های تحصیلی مختلف منعکس گشته است.

نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی (اعم از دانشجو و فارغ التحصیل) در سال ۱۳۷۵ برابر ۴۵/۹ درصد و نرخ مشارکت مردان دارای آموزش عالی ۶۶/۷ درصد بوده است. پایین بودن نسبی نرخ مشارکت این افراد بدلیل آن است که بخش عمده ای از آنان هنوز مشغول به تحصیل هستند و به بازار کار وارد نشده اند. اگر این افراد از محاسبات خارج گردند، نرخ مشارکت دانش آموختگان دوره های عالی بسیار افزایش می یابد.

به دلیل آنکه در نتایج سرشماری ها تعداد کسانی که دانشجو بوده و مشغول کار نیز می باشند، مشخص نگردیده است، این نسبت بطور دقیق قابل محاسبه نیست.

در سال ۱۳۷۵ (جدول (۴-۱۱)) نرخ مشارکت کل زنان تنها حدود ۰/۱۵، نرخ مشارکت کل مردان بوده است، در حالیکه با افزایش سطح تحصیلات، این فاصله بسیار کاهش یافته و نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی به حدود ۰/۷ نرخ مشارکت مردان دارای آموزش عالی می رسد.

نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی در سال ۱۳۷۵ به ترتیب در رشته های تربیت معلم و علوم تربیتی، حمل و نقل و ارتباطات، مذهب و الهیات و علوم طبیعی بیش از ۴۵ درصد و بالاترین مقادیر را داشته است. نرخ مشارکت زنان در رشته های کشاورزی، حقوق و علوم قضایی و مهندسی به ترتیب کمترین میزان ها را داشته است و به ۳۰ درصد نیز نمی رسد. البته نرخ مشارکت مردان نیز در رشته های کشاورزی و حقوق و علوم قضایی پایین تر از رشته های دیگر است.

همزمان مشاهده می گردد، نرخ بیکاری زنان در رشته های حقوق و علوم قضایی و کشاورزی بالاترین مقادیر را دارد. نرخ بیکاری مردان نیز در رشته کشاورزی بیشترین میزان را دارا است.

پایین بودن نرخ مشارکت و بالابودن نرخ بیکاری مردان و زنان در این دو رشته، بار دیگر رابطه معکوس نرخ مشارکت و نرخ بیکاری را با یکدیگر تایید می نماید. در رشته های حقوق و علوم قضایی و بازرگانی و مدیریت تجاری، نرخ بیکاری زنان بیش از دو برابر مردان است. نرخ بیکاری زنان به ترتیب در رشته های خدمات تجاری، تربیت معلم و علوم تربیتی و حرفه و صنعت و فن پایین ترین میزانها را دارا می باشد.

بانگاهی به جدول (۴-۱۶) و نمودارهای (۴-۳۲) و (۴-۳۳) می توان روند تغییر نرخ مشارکت و نرخ بیکاری دانش آموختگان دوره های عالی (فارغ التحصیلان) در رشته های مختلف

را از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ بررسی نمود. (در محاسبه این نرخها بدلیل نبودن آمار، از افرادی که تحصیل خود را هنوز تمام نکرده اند ولی وارد بازار کار گشته و خود را شاغل یا بیکار معرفی می نمایند، نیز جزیی از فارغ التحصیلان دیده شده اند. بدین دلیل گاهی نرخ مشارکت از ۱۰۰ نیز تجاوز کرده است.)

باید توجه داشت که نتایج سال ۱۳۷۸ از آمارگیری نمونه ای اشتغال و بیکاری این سال استخراج گشته و به دلیل پایین بودن سهم نسبی فارغ التحصیلان بعضی از رشته ها، نمی توان به شاخص های این رشته ها در سال ۱۳۷۸ اعتماد نمود. بطور مثال با توجه به جدول (۴-۱۷) مشاهده می گردد که تعداد زنان دانش آموخته دوره های عالی در رشته های خدمات تجاری، حمل و نقل و ارتباطات، تدبیر منزل و خانه داری، کتابداری و ارتباطات جمعی، معماری و شهرسازی، حرفه و صنعت و فن، بسیار اندک و بین ۳ تا ۳۲ نفر می باشد. پس بهتر است در تحلیل ها بیشتر به رشته هایی نظر انداخت که حجم نمونه کافی را دارا می باشند.

نرخ مشارکت زنان در این سه سال در بسیاری از رشته ها مثل تربیت معلم و علوم تربیتی، علوم انسانی، مذهب و الهیات، علوم اجتماعی و رفتاری، بازرگانی و مدیریت تجاری، علوم طبیعی، علوم ریاضی و کامپیوتر و بهداشت و علوم پزشکی کاهش یافته است. ولی در رشته مهندسی نرخ مشارکت زنان افزایش نشان می دهد.

نرخ بیکاری زنان و مردان در سال ۱۳۷۸ در اغلب رشته ها رشد قابل ملاحظه ای نشان میدهد. نرخ بیکاری زنان به ترتیب در رشته های کشاورزی و بازرگانی و مدیریت تجاری برابر ۳۴/۸ و ۲۷/۷ درصد و بیشترین مقادیر را داشته است. پس از این رشته ها، رشته های علوم انسانی، مهندسی و مذهب و الهیات با نرخ بیکاری بیش از ۱۵ درصد در رده های بعدی قرار دارند. نرخ بیکاری در رشته های فوق الذکر در عرض این سه سال بین ۳ تا ۸ برابر گشته است. با توجه به اینکه شاخصهای نرخ بیکاری و نرخ مشارکت حالت تجمعی داشته و تمام کسانی که حتی از گذشته دور وارد بازار کار شده و هنوز خارج نشده اند را دربرمی گیرد، و وجود چسبندگی در بازار کار و همچنین روند صعودی نرخ بیکاری در سالهای اخیر، می توان متوجه گشت که نرخ بیکاری دانش آموختگان جوان که اخیراً وارد بازار کار گشته اند، بسیار بالاتر از مقادیر فوق الذکر می باشد. نرخ بیکاری زنان، بدون در نظر گرفتن رشته هایی که تعداد نمونه آنها در آمارگیری سال ۱۳۷۸ بسیار پایین بوده، در رشته تربیت معلم و علوم تربیتی در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸ پایین ترین مقدار را دارا بوده است.

۴-۱۰- بررسی ساختار شغلی زنان و تغییرات آن

در این قسمت ساختار شغلی زنان را از نظر وضع شغلی برحسب بخشهای عمده فعالیت آنان و نیز محدودیت تنوع شغلی آنان را مورد بررسی قرار داده و همزمان مقایسه ای نیز بین شاغلین زن و مرد دارای آموزش عالی انجام می دهیم . به این ترتیب صحت و سقم بخشی از مطالبی را که در فصل اول گزارش آمده است را ، توسط داده های کلان ایران تحقیق می نمایم .

۴-۱۰-۱- بررسی وضع شغلی زنان برحسب بخشهای عمده فعالیت آنان

اشتغال برحسب وضع شغلی به سه بخش خصوصی ، عمومی و تعاونی تقسیم می شود . بخش تعاونی که در آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ به بعد دیده می شود و چون سهم بسیار اندکی (۰/۴ درصد) را در اشتغال داراست از آن صرفنظر می شود . بخش خصوصی که شاغلان آن به دسته تقسیم می شوند : ۱- کارفرمایان ۲- کارکنان مستقل ۳- مزد و حقوق بگیران ۴- کارکنان فامیلی بدون مزد و بخش عمومی که شاغلان آن مزد و حقوق بگیر هستند .

با توجه به جداول (۴-۱۸) و (۴-۱۹) مشاهده می گردد طی سالهای ۱۳۶۵-۱۳۵۵ سهم شاغلان بخش خصوصی از ۸۰/۵ درصد کل شاغلان به ۶۴/۵ درصد کاهش می یابد و سهم شاغلان بخش عمومی از ۱۹ درصد به ۳۱/۳ درصد افزایش می یابد . در دهه اول بعد از انقلاب ، کاهش سرمایه گذاری بخش خصوصی ، گرایش بیشتر به تمرکز گرایی و دولتی تر شدن اقتصاد و وجود شرایط جنگ در کشور ، موجب گشت که تعداد شاغلان بخش عمومی ۱۰۶ درصد رشد نماید. در حالیکه تعداد شاغلان بخش خصوصی در این مدت تنها ۰/۴ درصد رشد نموده است .

با اجرای سیاستهای برنامه اول و دوم توسعه در جهت تعدیل اقتصادی و سپس تثبیت اقتصادی ، توجه بیشتر به سرمایه گذاری ، امنیت سرمایه گذاری و قوانین و مقررات و خصوصی سازی ، از دهه ۷۰ به تدریج سهم شاغلین بخش عمومی رو به کاهش نهاد.

در دهه ۱۳۷۵ - ۱۳۶۵ تعداد شاغلان بخش خصوصی ۳۸ درصد و شاغلان بخش عمومی ۲۲ درصد رشد نمود . به این دلیل در سال ۱۳۷۵ سهم شاغلین بخش عمومی به ۲۹/۲ درصد و شاغلین بخش خصوصی به ۶۷/۲ درصد رسید .

مشابه این روند برای شاغلین زن نیز اتفاق افتاده است . در دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵ تعداد شاغلین زن در بخش خصوصی ۶۶/۷ درصد کاهش یافت ، در حالی که در همین مدت تعداد شاغلین زن در بخش عمومی ۶۵/۸ درصد افزایش یافته است . این امر منجر به کاهش سهم شاغلین زن در بخش خصوصی از ۷۸/۸ درصد به ۵۱/۵ درصد کل شاغلین زن و افزایش سهم

شاغلین زن در بخش عمومی از ۲۰/۳ درصد به ۴۱/۳ درصد در دهه فوق الذکر می گردد. با توجه به نمودار ۳۴ مشاهده می گردد که بخش اعظم زنان شاغل در بخش خصوصی به خصوص در سال ۱۳۵۵ را کارکنان فامیلی بدون مزد تشکیل می دهند. سهم کارکنان فامیلی بدون مزد از کل شاغلین زن که در سال ۱۳۵۵ برابر ۴۰/۹ درصد بوده است، در سال ۱۳۶۵ کاهش شدیدی یافته و به ۲۱/۷ درصد می رسد.

با توجه به آنکه براساس نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵، ۷۱/۵ درصد از کارکنان فامیلی بدون مزد زن در بخش منسوجات شاغل بوده اند و ۶۴/۱ درصد شاغلین زن بخش منسوجات روستایی بوده اند، همچنین با توجه به نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵، که نشان می دهد ۸۷/۵ درصد از شاغلین زن در گروه اصلی شغلی صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوطه را قالی، گلیم و زیلو بافان تشکیل می دهند، بخش عمده ای از کاهش بیش از ۳۰۰ هزار زن کارکن فامیلی بدون مزد در بخش منسوجات طی ۱۳۶۵-۱۳۵۵ را می توان ناشی از کاهش آمار زنان قالی، گلیم و زیلو باف خانگی دانست. با توجه به آنکه در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ این روند تغییر جهت داده و ۱۵۰ هزار نفر به کارکنان فامیلی بدون مزد زن در بخش منسوجات اضافه می گردد، همچنین به علت نزدیکی و مشابهت موقعیت این زنان با زنان خانه دار، بخش عمده ای از کاهش قابل توجه تعداد زنان کارکن فامیلی بدون مزد در سال ۱۳۶۵ که منجر به پایین آمدن اشتغال بخش خصوصی و نرخ مشارکت زنان در این سال شده است را می توان ناشی از کم شماری این زنان به حساب آورد.

علاوه بر کاهش کارکنان فامیلی بدون مزد در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵، تعداد مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی در سال ۱۳۶۵ نیز با کاهش بیش از ۲۲۰ هزار نفر، به کمتر از یک سوم مقدار خود در سال ۱۳۵۵ می رسد. گرچه این کاهش در تمام بخش ها دیده می شود، لیکن قسمت عمده آن در بخش منسوجات که درصد قابل توجهی از شاغلین آن را زنان تشکیل می دهند و ۶۶/۶ درصد شاغلین زن مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی را به خود اختصاص داده است، تمرکز یافته است. تعداد زنان مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی در بخش منسوجات از ۱۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به ۳۲ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ کاهش می یابد.

این کاهش تحت تاثیر عواملی که قبلاً ذکر شد و موجب کاهش کل شاغلان بخش خصوصی گشت، همراه با تقویت نگاه سنتی به نقش زنان در جامعه و خانواده در سالهای اولیه بعد از انقلاب صورت گرفت. تعطیل یا دولتی شدن کارخانجات نساجی و کارگاههای قالبیافی و ...، تغییر تکنولوژی کار بر به سرمایه بر در این صنایع و ترجیح کارفرمایان در استخدام کارگران مردنسبت به کارگران زن در این کاهش نقش موثری داشته اند. درحالیکه از تعداد مردان

مزد و حقوق بگیربخش خصوصی طی دهه ۶۵ - ۱۳۵۵، به دلیل شرایط پیش گفته تنها حدود ۱۰ درصد کاسته شده است، این کاهش برای زنان در حدود ۳۴ درصد بوده است.

در دهه ۱۳۷۵ - ۱۳۶۵ این روند تغییر جهت داده و زنان مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی که در دهه قبل ۶۹ درصد کاهش یافته بود، ۱۵۰ درصد رشد می نماید. این رشد در تمام بخشها به خصوص منسوجات و خدمات اجتماعی دیده می شود.

تعداد زنان کارفرمای بخش خصوصی که سهم بسیار کوچکی را از شاغلین زن تشکیل می دهند (بین ۰/۴ تا ۱/۴ درصد) و کارکنان مستقل زن بخش خصوصی که بین ۱۰ تا ۲۰ درصد زنان شاغل را تشکیل می دهند، در تمام این بیست سال روند صعودی داشته است. طی سالهای ۱۳۷۵ - ۱۳۵۵ زنان کارفرما بیش از ۲۰ درصد و کارکنان مستقل بیش از ۱۶۵ درصد رشد نموده است. برآیند این تغییرات رشد ۸۸ درصدی زنان شاغل در بخش خصوصی طی دوره ۱۳۷۵ - ۱۳۶۵ و افزایش سهم زنان شاغل در بخش خصوصی در این دوره از ۱/۵ درصد به ۵۵/۵ درصد می باشد.

در مقابل کاهش شاغلین زن در بخش خصوصی، زنان شاغل در بخش عمومی در سال ۱۳۶۵ نسبت به سال ۱۳۵۵، بیش از ۶۵ درصد رشد نموده است. در حدود ۷۰ درصد شاغلین زن بخش عمومی در بخش خدمات اجتماعی (شامل آموزش و بهداشت) مشغول به کار هستند. رشد قابل توجه این بخش ها بعد از انقلاب که حجم کثیری از شاغلان آن را نیز زنان تشکیل می دهند، همراه با بزرگ تر شدن حجم دولت از دلایل عمده این افزایش بوده است. این روند در دهه ۱۳۷۵ - ۱۳۶۵ نیز ادامه می یابد. به گونه ای که در مقابل رشد ۴۵/۷ درصدی کل زنان شاغل و رشد ۶۵/۶ درصدی کل شاغلان طی دوره ۱۳۷۵ - ۱۳۵۵، شاغلین زن در بخش عمومی ۱۸۴ درصد و شاغلین زن در بخش خدمات اجتماعی (مجموع بخش عمومی و خصوصی) ۲۰۰ درصد رشد نموده اند.

اگر به وضع شغلی افراد دارای آموزش عالی نگاهی داشته باشیم، تمرکز آنان در بخش عمومی بیشتر آشکار می گردد. با توجه به جدول (۴-۲۰) بیش از ۸۰ درصد شاغلین دارای آموزش عالی در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ در بخش عمومی مشغول به کار بوده اند. این نسبت برای زنان حتی بالاتر بوده و به ۸۸/۶ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۸۷/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ می رسد. گرچه سهم شاغلان دارای آموزش عالی بخش عمومی، تحت تاثیر سیاستهای دهه ۷۰ کمی کاهش نشان می دهد، ولی آمار مندرج در جدول (۴-۲۱) نشانگر آن است که بیش از ۸۰ درصد اشتغال ایجاد شده برای این افراد در این دوره نیز در بخش عمومی حاصل گشته است. به ترتیب ۷۷/۳ و

۸۶/۵ درصد اشتغال ایجاد شده برای مردان و زنان دارای آموزش عالی بین سالهای ۱۳۷۵-۱۳۶۵ در بخش عمومی صورت گرفته است. بخش خصوصی در بهترین حالت در سال ۱۳۷۵ تنها ۷/۸ درصد از شاغلین زن دارای آموزش عالی را پوشش داده است و فقط ۸/۹ درصد اشتغال ایجاد شده برای آنان در دهه ۷۵-۱۳۶۵ در بخش خصوصی صورت گرفته است. اشتغال اغلب افراد دارای آموزش عالی در بخش عمومی و رشد قابل توجه این بخش در سالهای ۷۵-۱۳۵۵، یکی از دلایل پایین بودن نرخ بیکاری این افراد تا سال ۱۳۷۵ بوده است.

با نگاهی به جدول (۴-۲۲) مشاهده می‌گردد که پس از سال ۱۳۷۵ نیز روند افزایش سهم اشتغال در بخش خصوصی و کاهش سهم اشتغال در بخش عمومی با شدت بیشتری ادامه می‌یابد. سهم اشتغال زنان در بخش عمومی از کل اشتغال آنان از ۳۹/۶ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۲۷/۲ درصد در سال ۱۳۷۸ کاهش می‌یابد و سهم اشتغال آنان در بخش خصوصی از ۵۵/۵ درصد به ۷۲/۵ درصد افزایش نشان می‌دهد. اگر به تغییر سهم زنان کارکن فامیلی بدون مزد توجه کنیم، می‌بینیم که از ۲۰/۸ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۳۴/۷ درصد در سال ۱۳۷۸ افزایش یافته است. این تغییر سریع در عرض ۳ سال که بر خلاف جهت روند سالهای قبل صورت پذیرفته است، فرضیه قبلی مبنی بر احتمال اشتباه و جابجایی زنان کارکن فامیلی بدون مزد، با زنان خانه دار را بار دیگر تایید می‌نماید. این افزایش شدید در شاغلین این گروه از عمده ترین دلایل کاهش سهم شاغلین بخش عمومی و افزایش سهم شاغلین بخش خصوصی همچنین افزایش نرخ مشارکت زنان است. با توجه به جدول (۴-۱۱) نرخ مشارکت زنان که در سال ۱۳۷۵ برابر ۹/۱ درصد بوده است، در سال ۱۳۷۸ به ۱۱/۷ درصد افزایش یافته است. در حالیکه نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی از ۴۶/۴ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۴۵/۵ درصد در سال ۱۳۷۸ کاهش یافته است. بنابراین به نظر می‌رسد بهبود وضعیت اشتغال زنان که در آمار منعکس شده تصویر واقعی آنان را نشان نمی‌دهد و از بیش شماری زنان کارکن فامیلی بدون مزد نشأت گرفته است.

با توجه به سیاستهای برنامه اول و دوم و سوم توسعه، در جهت خصوصی سازی و کاهش تمرکز گرایی و تصدی گری دولت، همچنین بهبود قابل توجه شاخصهای بهداشتی و آموزشی در جامعه، همراه با کاهش رشد جمعیت که نیاز به گسترش این بخشها را تقلیل می‌دهد، گسترش اشتغال زنان در آینده، بخصوص زنان دارای آموزش عالی طبق الگوی سالهای پیش قابل تصور نیست و سیاستهای جدیدی را طلب می‌نماید.

۴-۱۰-۲- محدودیت تنوع شغلی زنان

از عمده ترین مسائلی که در زمینه اشتغال زنان مطرح می شود ، محدودیت تنوع شغلی آنان است . همانگونه که در فصل اول و دوم گزارش آمده است ، در اغلب مناطق دنیا این تمایل وجود دارد که زنان در مشاغل خاصی مثل معلمی یا پرستاری و ... که با وظایف خانگی آنان سازگار است و یا در صنایع کاربر در بخش صادراتی که در آن به تکرار کار و مهارت در به کارگیری از دستها نیاز است ، تمرکز یابند . محدود بودن زمینه های اشتغال زنان و محدودیتی که در گسترش هر یک از این زمینه ها وجود دارد ، ازمهمترین دلایل عدم افزایش قابل توجه اشتغال زنان می باشد.

با توجه به جداول (۴-۲۳) و (۴-۲۴) و نمودارهای (۴-۳۵) الی (۴-۳۸) می توان با توجه به آمار سال ۱۳۷۵ ، به وضوح محدودیت تنوع شغلی زنان را در ایران مشاهده نمود. بخشهای عمده فعالیت که زنان در آن اشتغال دارند، شامل : کشاورزی و شکار (که در روستاها با انجام کارهای خانگی زنان و بچه داری مابینتی ندارد) ، تولید منسوجات (عمدتاً قالیبافی که زمینه اصلی صادرات غیرنفتی ایران را تشکیل می دهد) ، آموزش و بهداشت و مددکاری اجتماعی می باشد . ۲۸/۳ درصد زنان شاغل در بخش تولید منسوجات ، ۲۶ درصد در بخش آموزش ، ۱۶/۶ درصد در بخش کشاورزی و شکار و ۶/۷ درصد در بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی مشغول به کار هستند و تنها ۲۲/۳ درصد از زنان در سایر بخشها فعالیت دارند . در حالیکه تنها ۱۶ درصد مردان شاغل در این بخش مشغول به کار هستند و ۸۴درصد از آنان در سایر بخش ها فعالیت می نمایند.

اگر به تفکیک شهر و روستا به اشتغال زنان نگاهی بیندازیم ، مشاهده می گردد که به ترتیب : آموزش ، تولید منسوجات و بهداشت و مددکاری اجتماعی با ۴۲/۶ ، ۱۳/۲ و ۱۰/۴ درصد بالاترین سهم را در اشتغال زنان شهری داشته اند و ۳۳/۸ درصد زنان شهری در سایر زمینه ها فعالیت می نموده اند . در مورد زنان روستایی به ترتیب تولید منسوجات ، کشاورزی و شکار ، آموزش و بهداشت و مددکاری اجتماعی ، ۴۷/۹ ، ۳۵ ، ۴/۹ و ۱/۲ درصد از سهم اشتغال زنان را به خود اختصاص داده اند و تنها ۱۰/۱ درصد از زنان روستایی در سایر زمینه ها فعالیت دارند.

محدودیت تنوع شغلی در بین زنان دارای آموزش عالی نیز دیده می شود . با توجه به نمودارهای (۴-۳۹) و (۴-۴۰) مشاهده می گردد که ۶۸/۶ درصد زنان دارای آموزش عالی در بخش آموزش و ۱۲/۶ درصد در بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی و تنها ۱۸/۸ درصد در سایر بخش ها مشغول به کار هستند . در حالی که ۳۴/۵ درصد از مردان دارای آموزش عالی در بخش

آموزش، ۵/۹ درصد در بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی و ۵۹/۷ درصد در سایر بخشها فعالیت دارند.

محدودیت تنوع شغلی برای تمام افراد دارای آموزش عالی نیز وجود دارد. با نگاهی به جدول (۴-۲۵) می بینیم در حالی که ۵۸ درصد شاغلین زن بخش آموزش و ۴۱/۴ درصد شاغلین زن بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی و ۶۰/۱ درصد شاغلین مرد بخش آموزش و ۳۲/۲ درصد شاغلین مرد بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی را افراد دارای آموزش عالی تشکیل می دهند، تنها ۶/۱ درصد شاغلین زن در سایر بخشها و ۵ درصد شاغلین مرد در سایر بخشها دارای آموزش عالی می باشند. با توجه به این آمار مشخص می گردد که تاکنون دو بخش آموزش و بهداشت بیشترین کشش را در جذب افراد دارای آموزش عالی دارا بوده است. از سوی دیگر در حالی که ۲۲ درصد شاغلین زن، دارای آموزش عالی بوده اند، تنها ۷/۹ درصد شاغلین مرد در سال ۱۳۷۵ از آموزش عالی بهره مند بوده اند. یکی از دلایل این مسئله ناشی از تمرکز زنان شاغل در دو بخش آموزش و بهداشت که هر دو کشش بالایی در جذب افراد دارای آموزش عالی دارند، می باشد. از دلایل دیگر این امر نیز آن است که زنان اغلب در صورتی می توانند در بسیاری از زمینه ها شغلی به دست آورند که بطور نسبی از سطح تحصیلات و مهارت بالاتری نسبت به مردان برخوردار باشند.

با توجه به جداول (۴-۲۶) و (۴-۲۷) محدودیت تنوع شغلی زنان بیشتر آشکار می گردد. با نگاهی به توزیع شاغلین در گروههای اصلی شغلی وزیر گروههای شغلی عمده آنها مشاهده می گردد که ۳۱/۶ درصد زنان شاغل، در گروه اصلی شغلی صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوطه مشغول به کار هستند، که ۸۷/۵ درصد زنان شاغل این گروه را قالی، گلیم و زیلو بافان تشکیل می دهند. ۲۸ درصد زنان شاغل، در گروه متخصصان اشتغال به کار دارند که ۸۳ درصد این زنان شاغل را متخصصان آموزش تشکیل می دهند. ۱۴/۴ درصد زنان شاغل به گروه کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری تعلق می گیرند که ۹۹/۹۷ درصد این گروه را کارکنان ماهر غیرخود معاش وابسته به بازار کار تشکیل می دهند. ۵/۹ درصد زنان شاغل به گروه کارمندان امور اداری و دفتری تعلق دارند که ۷۹/۳ درصد این شاغلین نیز کارمندان امور دفتری می باشند. بنابراین نزدیک به ۸۰ درصد زنان شاغل در ۴ گروه اصلی شغلی فوق الذکر مشغول به کار هستند. در مقایسه تنها ۵۰ درصد شاغلین مرد در این گروه ها اشتغال به کار دارند.

نتایج این بخش نشانگر وجود یک بازار کار دوگانه برای زنان نیز می باشد. در حالیکه از یک سو شاغلین بخش منسوجات و کشاورزی اغلب بیسواد و یا دارای تحصیلات ابتدایی هستند، شاغلین بخش آموزش و بهداشت اغلب از تحصیلات عالی برخوردار می باشند.

نکته قابل توجه دیگری که در این جدول به چشم می خورد این است که در حالیکه ۱۲ درصد شاغلین مرد دارای آموزش عالی در گروه قانونگذاران ، مقامات عالیرتبه و مدیران قرار می گیرند ، تنها ۶/۴ درصد شاغلین زن دارای آموزش عالی به این گروه تعلق دارند و در میان این سهم اندک نیز ۹۶/۳ درصد زنان شاغل این گروه را مدیران موسسات تشکیل می دهند نه قانونگذاران و مقامات عالیرتبه و سایر روسا و مدیران . همچنین در حالیکه ۴۲/۸ درصد قانونگذاران ، مقامات عالیرتبه و مدیران مرد ، دارای آموزش عالی هستند، این نسبت برای زنان ۶۰/۱ درصد می باشد . این امر نشانگر آن است که احتمال دستیابی زنان به مشاغل بالای مدیریتی کمتر است و تنها در صورتی به آن دسترسی می یابند که به طور نسبی دارای تحصیلات بیشتری نسبت به مردان باشند .

۴-۱۱- جمع بندی و خلاصه یافته ها

از مجموعه مطالعاتی که در زمینه شناخت و بررسی روند عرضه نیروی کار زنان و اشتغال و بیکاری آنان در بازار کار ایران انجام شد، ویژگی های عمده در ساختار بازار کار زنان در کشور را می توان به شرح زیر ترسیم نمود:

- در دوره ۶۵-۱۳۵۵، رکود اقتصادی سالهای اولیه انقلاب و جنگ، همچنین تغییر نگرش جامعه نسبت به کار زنان در بیرون منزل، منجر به کاهش میزان اشتغال زنان و افزایش نرخ بیکاری آنان گشت. این مسئله یکی از عوامل موثر بر افزایش نرخ باروری و بالارفتن نرخ رشد جمعیت در این سالها بوده است. اما در دهه بعد با تغییر نسبی شرایط، این روند تغییر جهت می دهد. با این وجود سهم شاغلین زن از کل شاغلان که در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۳/۷ درصد بوده است، در سال ۱۳۷۵ تنها به حدود ۱۲ درصد می رسد. در حالی که سهم زنان بیکار از کل بیکاران در سال ۱۳۷۵، نزدیک به ۱۹ درصد می باشد.

- الگوی سنی نرخ اشتغال زنان (نسبت جمعیت زنان شاغل به کل جمعیت زنان در هر گروه سنی) نیز در سالهای اخیر نسبت به سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ تغییر نشان می دهد. در حالی که در سالهای فوق الذکر پس از آنکه در سنین ۲۰ الی ۳۰ سالگی نرخ اشتغال زنان به حداکثر مقدار خود می رسد، در سنین بالاتر بلافاصله شروع به کاهش می نماید، در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸ نرخ اشتغال زنان در سنین ۴۴-۲۵ سالگی در بالاترین حد خود تقریباً ثابت می ماند. به نظر می آید از سال ۱۳۶۵ به بعد، همانطور که ورود زنان به بازار کار افزایش یافته است، بر ثبات کار و ماندگاری آنان در بازار کار نیز افزوده شده است و زنان کمتر تحت تاثیر ازدواج و بچه دار شدن، بازار کار را ترک کرده اند. نرخ مشارکت زنان دارای همسر در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ بیش از ۴۲ درصد رشد نموده است در حالیکه نرخ مشارکت کل زنان در این دوره تنها حدود ۱۱ درصد افزایش یافته است.

- جمعیت محصلین زن و مرد در دوره ۷۵-۱۳۵۵ با نرخ رشد سالانه ۶/۶ و ۵/۴ درصد افزایش یافته است. همزمان با رشد قابل توجه پوشش تحصیلی برای زنان و مردان، چون این رشد برای زنان بیشتر از مردان بوده است، از فاصله بین جمعیت محصلین این دو جنس به نحو محسوسی کاسته شده است. در دهه اول این دوره بیشترین رشد محصلین زن در مقاطع راهنمایی و ابتدایی دیده می شود، اما در دهه دوم این رشد در

تمام مقاطع تحصیلی به خصوص در مقاطع بالاتر چشمگیر است. تعداد محصلین زن در دوره متوسطه و عالی طی سالهای ۷۵-۱۳۶۵ به ترتیب حدود ۴ برابر و ۷ برابر شده است.

- در فاصله سالهای ۷۸-۱۳۵۵ حدود ۸۰ الی ۹۰ درصد زنان واقع در سنین ۳۰ الی ۶۰ ساله خانه دار هستند. طی این دوره با افزایش میزان پوشش تحصیلی و بالارفتن سن ازدواج از سهم جمعیت زنان خانه دار در گروههای سنی زیر ۳۰ سال بطور محسوسی کاسته شده است. از سال ۱۳۶۵ به بعد تحت تاثیر افزایش نرخ مشارکت کاهش سهم زنان خانه دار در تمام گروههای سنی زیر ۵۵ ساله دیده می شود.

- در حالی که نرخ مشارکت مردان در سالهای ۷۵-۱۳۵۵ تحت تاثیر افزایش پوشش تحصیلی همواره روند کاهشی داشته و سرعت این کاهش در دهه ۷۵-۱۳۶۵ افزایش یافته است، نرخ مشارکت زنان که در دهه ۶۵-۱۳۵۵ با ۳۶ درصد کاهش از ۱۲/۹ درصد به ۸/۲ درصد می رسد، در دهه بعدی با ۱۱ درصد افزایش، ۹/۱ درصد می گردد. تغییرات نرخ مشارکت زنان نیز تحت تاثیر افزایش پوشش تحصیلی و همچنین کاهش سهم جمعیت زنان خانه دار در سالهای ۷۵-۱۳۶۵ می باشد. شایان ذکر است که نرخ مشارکت مردان طی این دوره بین ۵/۵ تا ۸/۳ برابر نرخ مشارکت زنان بوده است.

- در تمامی دوران بیست ساله فوق الذکر علیرغم پایین بودن نرخ مشارکت زنان، همواره نرخ بیکاری آنان به گونه ای قابل توجه بیشتر از مردان بوده است. نرخ بیکاری بالای زنان که موجب ناامیدی آنان در دستیابی به فرصتهای شغلی می گردد، یکی از دلایل خروجشان از بازار کار و پایین بودن نرخ مشارکت آنان می باشد.

- بین نرخ مشارکت و نرخ بیکاری زنان هم در طول زمان و هم در گروههای سنی رابطه معکوس دیده می شود. در حالیکه نرخ بیکاری در گروههای سنی تقریباً U شکل می باشد. نرخ مشارکت شبیه U وارونه است. حجم اصلی بیکاران زن به خصوص در دهه اخیر به گروههای سنی جوان تعلق دارد و در سال ۱۳۷۵ حدود ۶۵ درصد از بیکاران در گروه سنی ۲۴-۱۵ ساله قرار گرفته اند. نرخ بیکاری زنان در گروه سنی ۲۵-۱۰ ساله که از ۱۴/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۴۳ درصد در سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است، در سال ۱۳۷۵ به ۲۷ درصد کاهش می یابد که هنوز بسیار بالا است.

- نرخ مشارکت زنان روستایی (به جز در سال ۱۳۶۵) بالاتر از زنان شهری بوده است، به دلیل آنکه سهم نسبی جمعیت محصلین در مناطق شهری بالاتر بوده و علاوه بر آن اغلب زنان روستایی به صورت کارکنان فامیلی بدون مزد در کارهای کشاورزی، دامداری و قالیبافی با

افراد خانواده همکاری می نمایند. زنان روستایی در سنین پایین تری نسبت به زنان شهری وارد بازار کار می شوند و در سنین بالاتری بازار کار را ترک می کنند. زنان روستایی همواره در سنین ۲۴-۱۵ سالگی بالاترین نرخ مشارکت را داشته اند.

- نرخ بیکاری زنان شهری و روستایی U شکل می باشد. نرخ بیکاری زنان شهری در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله، که حداقل تحصیل و ازدواج و خانه دار شدن است، بیشترین مقدار را دارد و در سال ۱۳۶۵ به بیش از ۶۸ درصد و در سال ۱۳۷۵ افزون بر ۴۷ درصد می گردد. نرخ بیکاری زنان روستایی (به جز سال ۱۳۵۵) در سنین ۱۴-۱۰ سالگی بالاترین میزان را دارد.

۱۰- نرخ مشارکت زنان در سطوح مختلف تحصیلی تفاوت قابل ملاحظه ای با یکدیگر دارد. در حالیکه نرخ مشارکت زنان بیسواد، یا دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی در سال ۱۳۷۵ به ۱۰ درصد نیز نمی رسد، نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی، فاصله قابل توجهی با دیگر زنان دارد و بیش از ۵ برابر نرخ مشارکت کل زنان می باشد. نرخ مشارکت این زنان در سنین ۴۴-۳۰ سالگی حتی به حدود ۷۵ درصد هم می رسد. با توجه به رشد چشمگیر تعداد زنان دارای آموزش عالی، می توان انتظار داشت که نرخ مشارکت کل زنان در سالهای آتی رشد محسوسی نماید.

۱۱- نرخ بیکاری زنان در سال ۱۳۷۵ با افزایش سطح تحصیلات تا دوره راهنمایی افزایش می یابد و به حدود ۲۳/۵ درصد می رسد. این نرخ بیکاری برای دوره متوسط کمی کاهش نشان می دهد ولی کماکان حدود ۲۰ درصد باقی می ماند. نرخ بیکاری زنان دارای آموزش عالی در این سال، علیرغم نرخ بالای مشارکت آنها بسیار پایین و برابر ۴/۷ درصد بوده است.

۱۲- نرخ بیکاری زنان زیر ۲۵ ساله دارای تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۷۵ بسیار بالا و در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله به بیش از ۷۰ درصد می رسد. نرخ بالای بیکاری در این مقطع تحصیلی همراه با نرخ مشارکت بالای زنان دارای آموزش عالی و نرخ بیکاری پایین آنان در همین سال، موجب فشار و تقاضای بسیار زیاد برای ورود به دانشگاه در چند سال اخیر گشته است.

۱۳- علیرغم افزایش نرخ مشارکت کل مردان و کل زنان و مردان دارای آموزش عالی طی سالهای ۷۸-۱۳۷۵، نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی در عرض این سه سال در حدود یک درصد کاهش نشان می دهد. این مسئله می تواند از افزایش نرخ بیکاری و افزایش سهم دانشجویان زن در میان آنان ناشی شده باشد. همراه با رشد قابل ملاحظه تعداد دانش

آموختگان دوره های عالی در سالهای اخیر، نرخ بیکاری مردان طی دوره فوق الذکر بیش از ۲/۵ برابر و نرخ بیکاری زنان بیش از ۳ برابر گشته است. نرخ بیکاری زنان دارای آموزش عالی در سال ۱۳۷۸ به ۱۴/۸۸ درصد رسیده و حتی از نرخ بیکاری کل زنان در این سال که ۱۳/۶ درصد بوده نیز پیشی گرفته است. نرخ بیکاری زنان دارای آموزش عالی در گروه سنی ۲۰-۲۹ ساله، که در سال ۱۳۷۵ برابر ۷/۸ درصد بوده است، در سال ۱۳۷۸ به ۲۵/۷ درصد رسیده است. این ارقام هشدار بر رشد قابل ملاحظه بیکاری در بین زنان جوان دارای آموزش عالی می باشد.

۱۴- نرخ مشارکت و بیکاری زنان، برحسب وضع زناشویی آنان نیز متفاوت است. نرخ مشارکت زنان دارای همسر و غیرمحصّل در سال ۱۳۷۵ برابر ۹/۵ درصد بوده است. در حالیکه نرخ مشارکت زنان هرگز ازدواج نکرده و غیرمحصّل حدود ۲۵ درصد می باشد. نرخ مشارکت زنان مطلقه نیز در این سال بیش از ۲۴ درصد بوده است. نرخ بیکاری زنان دارای همسر در طبقه بندی براساس وضع زناشویی کمترین مقدار را داشته و حدود ۶ درصد بوده است، در حالیکه نرخ بیکاری زنان مطلقه در همین سال بیشترین میزان را داشته و در حدود ۲۴ درصد می باشد روند افزایش سن ازدواج و نرخ طلاق در سالهای اخیر یکی از عوامل موثر بر افزایش نرخ مشارکت زنان بوده و در سالهای آتی نیز می تواند موجب افزایش نرخ مشارکت آنان گردد.

۱۵- در دهه ۶۵-۱۳۵۵ تعداد شاغلین زن در بخش خصوصی ۶/۷ درصد کاهش و در بخش عمومی ۸/۶ درصد افزایش یافته است. این تغییرات عمدتاً تحت تاثیر کاهش تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد در زمینه قالیبافی (که می تواند ناشی از خطای آمارگیری باشد) و کاهش مزد و حقوق بگیران خصوصی بخش منسوجات، همچنین بزرگ شدن حجم دولت و بخصوص رشد بخشهای اجتماعی شامل آموزش و بهداشت صورت پذیرفته است. در دهه ۷۵-۱۳۶۵ تعداد شاغلین زن بخش خصوصی ۶/۹۲ درصد و بخش عمومی ۳/۷۱ درصد رشد کرده است. این رشد در بخشهای منسوجات و خدمات اجتماعی بیشتر دیده می شود.

۱۶- سهم عمده ای از اشتغال زنان دارای آموزش عالی نیز در دهه های اخیر در بخش عمومی صورت پذیرفته است در سال ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۸۸/۶ درصد و ۸۷/۱ درصد زنان شاغل دارای آموزش عالی در بخش عمومی مشغول به کار بوده اند و تنها ۸/۹ درصد اشتغال ایجاد شده برای زنان دارای آموزش عالی طی دوره ۷۵-۱۳۶۵ در بخش خصوصی تحقق یافته است.

۱۷-زمینه های اشتغال زنان بسیار محدود بوده و ۷۸/۸ درصد شاغلین زن در سال ۱۳۷۵ در بخشهای عمده ، کشاورزی ، تولید منسوجات ، آموزش و بهداشت مشغول به کار بوده اند . در حالیکه تنها ۱۶ درصد مردان شاغل در این بخشها فعالیت داشته اند . محدودیت تنوع شغلی در بین زنان دارای آموزش عالی نیز دیده می شود ، به گونه ای که ۶۸/۶ درصد زنان دارای آموزش عالی در بخش آموزش و ۱۲/۶ درصد در بخش بهداشت و تنها ۱۸/۸ درصد در سایر بخش ها مشغول به کار بوده اند .

۱۸-در سال ۱۳۷۵ در برابر ۲۲ درصد شاغلین زن تنها ۷/۹ درصد شاغلین مرد از آموزش عالی بهره مند بوده اند به علاوه در مقابل ۱۲ درصد شاغلین مرد دارای آموزش عالی که در گروه قانونگذاران ، مقامات عالیرتبه و مدیران قرار می گیرند ، تنها ۶/۴ درصد شاغلین زن دارای آموزش عالی به این گروه تعلق دارند . همچنین ۴۲/۸ درصد قانونگذاران ، مقامات عالیرتبه و مدیران مرد، دارای آموزش عالی هستند ، این نسبت برای زنان ۶۰/۱ درصد می باشد . این امر نشانگر آن است که احتمال دستیابی زنان به شغل ، بخصوص مشاغل بالای مدیریتی کمتر است و تنها در صورتی به آن دسترسی می یابند که به طور نسبی دارای تحصیلات بیشتری نسبت به مردان باشند .

۱۹-با توجه به دو بند ۱۶ و ۱۷ و سیاستهای برنامه اول و دوم و سوم توسعه در جهت خصوصی سازی و کاهش تمرکز گرایی و تصدی گری دولت ، همچنین بهبود قابل توجه شاخصهای بهداشتی و آموزشی در جامعه ، همراه با کاهش رشد جمعیت که نیاز به گسترش این بخشها را تقلیل می دهد ، گسترش اشتغال زنان در آینده ، بخصوص زنان دارای آموزش عالی ، طبق الگوی سالهای پیش قابل تصور نیست و سیاستهای جدیدی را طلب می نماید . در غیر اینصورت با توجه به رشد قابل توجه تعداد زنان دارای آموزش عالی ، باید در انتظار افزایش چشمگیر نرخ بیکاری آنان در سالهای آینده باشیم .

فهرست منابع

- ۱- مرکز آمار ایران، سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن، سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵.
- ۲- مرکز آمار ایران، آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری خانوار سال ۱۳۷۸ .
- ۳- نوروبی، لادن و هاشمی، سیدعلی، "گزارش تحلیلی بازدید از مراحل مختلف اجرای طرح آمارگیری از اشتغال و بیکاری خانوار سال ۱۳۷۸"، سازمان برنامه و بودجه، دفتر اقتصاد کلان، ۱۳۷۸.

جدول ۴-۱: ساختار جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضع فعالیت به تفکیک جنس در دوره ۷۸-۱۳۵۵

(نفر)

اظهاری نشده	غیرفعال					فعال			جمعیت ۱۰+	سال	جنس
	کل	سایر	دارای درآمد بدون کار	خانه دار	محصل	کل	بیکار	شاغل			
0	13206443	389853	667185	7706902	4442503	9796056	996636	8799420	23002499	1355	مردان
190044	19863958	1600712	562612	11169769	6530865	12820291	1818740	11001551	32874293	1365	
551901	28821959	1697709	1297792	13193318	12633140	16027223	1455651	14571572	45401083	1375	
167	243924	12017	12788	106689	112430	129693	16995	112698	373784	1376	
52	283041	14138	14769	126546	127588	162585	20294	142291	445678	1377	
55	269195	13092	14560	122231	119312	157888	21382	136506	427138	1378	
0	9757079	145887	239794	7706902	1664496	1449006	236986	1212020	11206085	1355	زنان
116317	14608646	803929	134646	11010619	2659452	1307912	332602	975310	16032875	1365	
218585	20123784	732972	362421	13073098	5955293	2036967	271565	1765402	22379336	1375	
97	167422	4740	3911	106083	52688	18483	2761	15722	186002	1376	
37	195298	4944	3878	125627	60849	26271	3611	22660	221606	1377	
37	187145	4846	3687	121461	57151	24795	3374	21421	211977	1378	
0	3449364	243966	427391	0	2778007	8347050	759650	7587400	11796414	1355	مردان
73727	5255312	796783	427966	159150	3871413	11512379	1486138	10026241	16841418	1365	
333316	8698175	964737	935371	120220	6677847	13990256	1184086	12806170	23021747	1375	
70	76502	7277	8877	606	59742	111210	14234	96976	187782	1376	
15	87743	9194	10891	919	66739	136314	16683	119631	224072	1377	
18	82050	8246	10873	770	62161	133093	18008	115085	215161	1378	

مأخذ: نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور - مرکز آمار ایران

نتایج آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری سالهای ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸ - مرکز آمار ایران

جدول ۴-۲: نرخ رشد سالانه جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر برحسب وضع فعالیت به تفکیک جنس در دوره ۷۵-۱۳۵۵ (درصد)

جنس	دوره	جمعیت ۱۰+	فعال			غیرفعال				
			شاغل	بیکار	کل	محصل	خانه دار	دارای درآمدیون کار	سایر	کل
کلی	1355 - 1365	3.6	2.3	6.2	2.7	3.9	3.8	-1.7	15.2	4.2
	1365 - 1375	3.3	2.9	-2.2	2.3	6.8	1.7	8.7	0.6	3.8
	1355 - 1375	3.5	2.6	1.9	2.5	5.4	2.7	3.4	7.6	4.0
زنان	1355 - 1365	3.6	-2.1	3.4	-1.0	4.8	3.6	-5.6	18.6	4.1
	1365 - 1375	3.4	6.1	-2.0	4.5	8.4	1.7	10.4	-0.9	3.3
	1355 - 1375	3.5	1.9	0.7	1.7	6.6	2.7	2.1	8.4	3.7
مردان	1355 - 1365	3.6	2.8	6.9	3.3	3.4		0.0	12.6	4.3
	1365 - 1375	3.2	2.5	-2.2	2.0	5.6	-2.8	8.1	1.9	5.2
	1355 - 1375	3.4	2.7	2.2	2.6	4.5		4.0	7.1	4.7

مأخذ: نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور - مرکز آمار ایران

جدول ۳-۴: توزیع جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر برحسب وضع فعالیت به تفکیک جنس در دوره ۷۸-۱۳۵۵

(درصد)

نرخ بیکاری	نرخ مشارکت	اظهار نشده	غیرفعال					فعال			جمعیت + ۱۰	سال	جنس
			کل	سایر	دارای درآمد بدون کار	خانه دار	محصل	کل	بیکار	شاغل			
10.2	42.6	0.0	57.4	1.7	2.9	33.5	19.3	42.6	4.3	38.3	100	1355	مردان
14.2	39.0	0.6	60.4	4.9	1.7	34.0	19.9	39.0	5.5	33.5	100	1365	
9.1	35.3	1.2	63.5	3.7	2.9	29.1	27.8	35.3	3.2	32.1	100	1375	
13.1	34.7	0.0	65.3	3.2	3.4	28.5	30.1	34.7	4.5	30.2	100	1376	
12.5	36.5	0.0	63.5	3.2	3.3	28.4	28.6	36.5	4.6	31.9	100	1377	
13.5	37.0	0.0	63.0	3.1	3.4	28.6	27.9	37.0	5.0	32.0	100	1378	
16.4	12.9	0.0	87.1	1.3	2.1	68.8	14.9	12.9	2.1	10.8	100	1355	زنان
25.4	8.2	0.7	91.1	5.0	0.8	68.7	16.6	8.2	2.1	6.1	100	1365	
13.3	9.1	1.0	89.9	3.3	1.6	58.4	26.6	9.1	1.2	7.9	100	1375	
14.9	9.9	0.1	90.0	2.5	2.1	57.0	28.3	9.9	1.5	8.5	100	1376	
13.7	11.9	0.0	88.1	2.2	1.7	56.7	27.5	11.9	1.6	10.2	100	1377	
13.6	11.7	0.0	88.3	2.3	1.7	57.3	27.0	11.7	1.6	10.1	100	1378	
9.1	70.8	0.0	29.2	2.1	3.6	0.0	23.5	70.8	6.4	64.3	100	1355	مردان
12.9	68.4	0.4	31.2	4.7	2.5	0.9	23.0	68.4	8.8	59.5	100	1365	
8.5	60.8	1.4	37.8	4.2	4.1	0.5	29.0	60.8	5.1	55.6	100	1375	
12.8	59.2	0.0	40.7	3.9	4.7	0.3	31.8	59.2	7.6	51.6	100	1376	
12.2	60.8	0.0	39.2	4.1	4.9	0.4	29.8	60.8	7.4	53.4	100	1377	
13.5	61.9	0.0	38.1	3.8	5.1	0.4	28.9	61.9	8.4	53.5	100	1378	

مأخذ: - نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور - مرکز آمار ایران
 نتایج آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ - مرکز آمار ایران

جدول ۴-۴: جمعیت ۶ ساله و بیشتر در حال تحصیل بر حسب جنس و دوره تحصیلی در دوره ۷۵-۱۳۵۵

واحد : نفر

سال	مرد				زن				کل			
	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	عالی	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	عالی	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	عالی
1355	2880664	931018	696008	102713	1898058	531936	396187	47830	4778722	1462954	1092195	150543
1365	3832759	1460379	735554	125327	3052935	911184	478269	56562	6885694	2371563	1213823	181889
1375	4739123	2808494	1975785	573361	4281256	2345000	1810040	393609	9020379	5153494	3785825	966970

مأخذ : - نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور - مرکز آمار ایران

جدول ۴-۵: دانشجویان دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی به تفکیک جنس و دوره تحصیلی در دوره ۷۵-۱۳۵۵

واحد : نفر

سال	مرد				زن				کل			
	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس	دکترا	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس	دکترا	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس	دکترا
1355	17894	72079	5337	7403	9035	34821	1457	2517	26929	106900	6794	9920
1365	42357	65263	7869	9838	18133	31090	2525	4814	60490	96353	10394	14652
1375	90484	415345	36099	31334	61842	303036	12117	16531	152326	718381	48216	47865

مأخذ : - نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور - مرکز آمار ایران

جدول ۴-۶: نرخ رشد جمعیت ۶ ساله و بیشتر در حال تحصیل بر حسب جنس و دوره تحصیلی در دوره ۷۵-۱۳۵۵ واحد : درصد

دوره	مرد				زن				کل			
	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	عالی	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	عالی	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	عالی
1355-1365	33.1	56.9	5.7	22.0	60.8	71.3	20.7	18.3	44.1	62.1	11.1	20.8
1365-1375	23.6	92.3	168.6	357.5	40.2	157.4	278.5	595.9	31.0	117.3	211.9	431.6

مآخذ : - نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور - مرکز آمار ایران

جدول ۴-۷: نرخ رشد دانشجویان دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی به تفکیک جنس و دوره تحصیلی در دوره ۷۵-۱۳۵۵ واحد : درصد

سال	مرد				زن				کل			
	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس	دکترا	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس	دکترا	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس	دکترا
1355-1365	136.7	-9.5	47.4	32.9	100.7	-10.7	73.3	91.3	124.6	-9.9	53.0	47.7
1365-1375	113.6	536.4	358.7	218.5	241.0	874.7	379.9	243.4	151.8	645.6	363.9	226.7

مآخذ : - نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور - مرکز آمار ایران

جدول ۴-۸: نرخ مشارکت و نرخ بیکاری نیروی کار کل کشور بر حسب جنس
در مناطق شهری و روستایی در دوره ۱۳۷۵-۱۳۵۵

نرخ بیکاری			نرخ مشارکت			جنس	مناطق جغرافیایی
۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵		
۹.۱	۱۴.۲	۱۰.۲	۳۵.۳	۳۹	۴۲.۶	کل	کل کشور
۸.۵	۱۲.۹	۹.۱	۶۰.۸	۶۸.۴	۷۰.۸	مرد	
۱۳.۳	۲۵.۴	۱۶.۴	۹.۱	۸.۲	۱۲.۹	زن	
۸.۹	۱۵.۳	۵.۱	۳۳.۹	۳۸.۴	۳۷.۹	کل	شهری
۸.۴	۱۳.۶	۵	۵۸.۵	۶۶.۸	۶۳.۹	مرد	
۱۲.۵	۲۹.۲	۶	۸.۱	۸.۴	۹	زن	
۹.۴	۱۲.۹	۱۴.۲	۳۷.۶	۳۹.۷	۴۷.۲	کل	روستایی
۸.۶	۱۲.۱	۱۲.۶	۶۴.۵	۷۰.۳	۷۷.۹	مرد	
۱۴.۴	۲۰.۶	۲۱.۶	۱۰.۷	۷.۹	۱۶.۶	زن	

ماخذ: -استخراج از نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور -مرکز آمار ایران

جدول ۴-۹: توزیع جمعیت دهساله و بیشتر زنان شهری و روستایی
بر حسب سن و وضع فعالیت در سال ۱۳۷۵

گروه سنی	جمعیت فعال		جمعیت غیرفعال	
	شاغل	بیکار	محصل	خانه دار
شهری	7.1	1.0	30.9	56.3
10-14	0.6	0.3	93.3	0.1
15-19	2.3	2.1	62.5	0.3
20-24	8.3	3.0	18.5	0.3
25-29	13.4	1.4	5.3	0.2
30-34	13.1	0.6	2.7	0.3
35-39	14.1	0.3	1.6	0.6
40-44	14.1	0.3	1.0	1.2
45-49	10.2	0.2	0.8	2.2
50-54	5.7	0.2	0.7	3.8
55-59	3.2	0.2	0.5	4.9
60-64	2.2	0.2	0.5	6.1
و بیشتر 65 نامشخص	1.3	0.2	0.3	9.6
روستایی	9.2	1.5	19.6	2.1
10-14	4.5	1.6	67.5	0.3
15-19	11.4	3.5	26.5	0.5
20-24	13.1	3.1	5.2	0.4
25-29	11.8	1.3	1.9	0.4
30-34	10.7	0.5	1.2	0.6
35-39	10.2	0.3	0.9	0.8
40-44	10.0	0.2	0.6	1.1
45-49	9.2	0.2	0.4	1.6
50-54	9.1	0.1	0.3	2.4
55-59	8.4	0.2	0.2	3.8
60-64	7.1	0.2	0.2	9.0
و بیشتر 65 نامشخص	4.3	0.3	0.1	20.0
	9.2	0.2	12.9	3.6

مآخذ: - نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ - مرکز آمار ایران

جدول ۴-۱۰: نرخ مشارکت و نرخ بیکاری نیروی کارزنان در گروه‌های سنی و در سطوح تحصیلی مختلف در سال ۱۳۷۵

(درصد)

نرخ بیکاری					نرخ مشارکت					گروه سنی
عالی	متوسطه	راهنمایی	ابتدایی	بیسواد	عالی	متوسطه	راهنمایی	ابتدایی	بیسواد	
0.00	33.23	34.69	25.69	34.95	0.00	0.10	0.67	4.76	12.20	10_14
10.25	72.44	35.36	19.62	25.62	2.16	2.86	8.98	19.18	12.64	15-19
10.70	43.19	24.24	15.36	15.08	22.94	15.64	8.39	12.48	9.09	20-24
6.22	13.67	13.53	10.48	7.87	61.86	18.02	6.84	7.93	7.04	25-29
2.67	5.93	8.32	6.08	3.93	73.70	18.55	6.59	6.14	6.79	30-34
1.28	2.65	3.99	3.80	2.68	75.34	26.39	7.76	5.34	6.61	35-39
1.01	1.53	2.78	3.28	2.24	75.85	34.99	9.16	5.01	6.64	40-44
1.38	1.74	2.71	2.86	2.10	67.56	31.51	8.52	4.48	6.19	45-49
4.20	3.88	3.46	3.68	2.20	41.90	18.48	7.70	4.25	5.93	50-54
9.48	8.82	8.30	4.79	2.47	24.37	9.83	7.00	3.69	5.34	55-59
13.28	15.54	10.34	6.05	3.33	18.01	5.76	6.10	3.04	4.50	60-64
16.41	23.59	14.04	13.07	7.94	14.99	3.91	5.96	2.00	2.73	بیشتر و ۶۵
.	.	0.00	11.76	2.55	.	.	0.50	5.39	4.89	نامشخص
4.70	19.98	23.47	16.28	8.48	46.41	11.67	4.34	8.21	6.17	کل

جدول ۴-۱۱: نرخ مشارکت کل جمعیت و افراد دارای آموزش عالی بر حسب جنس و سن درسالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸ ()

سال	مردوزن				مرد				زن			
	دارای آموزش عالی		کل		دارای آموزش عالی		کل		دارای آموزش عالی		کل	
	۱۳۷۵	۱۳۷۸	۱۳۷۵	۱۳۷۸	۱۳۷۵	۱۳۷۸	۱۳۷۵	۱۳۷۸	۱۳۷۵	۱۳۷۸	۱۳۷۵	۱۳۷۸
10_14	3.52	4.05	2.40	2.92	.	.	4.60	5.15	.	.	2.40	2.92
15-19	21.20	21.74	9.54	8.64	5.37	4.09	33.17	34.68	3.02	3.14	9.54	8.64
20-24	48.07	42.97	17.61	13.23	27.28	25.96	80.49	73.74	23.75	24.57	17.61	13.23
25-29	57.95	52.38	19.27	14.15	81.13	73.61	94.89	90.25	74.77	69.06	19.27	14.15
30-34	57.42	54.45	17.65	12.93	95.18	91.57	97.16	95.03	89.61	85.69	17.65	12.93
35-39	56.97	55.20	16.64	13.12	101.81	96.43	97.43	95.80	96.22	90.35	16.64	13.12
40-44	56.34	54.69	16.13	12.92	99.57	96.94	96.22	95.00	91.18	91.38	16.13	12.92
45-49	53.59	50.66	14.31	10.01	94.55	93.83	94.19	92.66	87.59	87.58	14.31	10.01
50-54	48.21	46.75	11.24	7.20	77.41	73.27	86.74	85.87	68.79	66.96	11.24	7.20
55-59	43.67	45.20	8.72	5.52	51.08	51.18	77.49	81.13	43.40	47.03	8.72	5.52
60-64	39.06	41.96	7.11	4.49	38.02	38.62	67.45	73.26	33.00	36.11	7.11	4.49
بیشتر و ۶۰ نامشخص	26.96	30.22	3.13	2.74	32.39	28.51	45.49	54.32	29.67	26.94	3.13	2.74
کل	36.96	35.30	11.70	9.10	70.32	67.16	61.86	60.77	60.86	59.70	11.70	9.10

مأخذ: - نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ - مرکز آمار ایران
نتایج آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری سال ۱۳۷۸ - مرکز آمار ایران

جدول ۴-۱۲: نرخ بیکاری کل جمعیت و افراد دارای آموزش عالی بر حسب جنس و سن درسالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸ ()

سال	مردوزن				مرد				زن			
	دارای آموزش عالی		کل		دارای آموزش عالی		کل		دارای آموزش عالی		کل	
	۱۳۷۵	۱۳۷۸	۱۳۷۵	۱۳۷۸	۱۳۷۵	۱۳۷۸	۱۳۷۵	۱۳۷۸	۱۳۷۵	۱۳۷۸	۱۳۷۵	۱۳۷۸
10_14	19.37	28.12	5.94	27.54	.	.	26.19	28.43	.	.	5.94	27.54
15-19	30.49	23.63	26.61	30.91	21.74	6.71	31.63	21.84	30.91	7.92	26.61	30.91
20-24	31.26	16.18	31.59	22.94	32.67	10.29	31.19	14.93	34.75	10.47	31.59	22.94
25-29	16.06	8.04	14.97	9.46	20.58	6.82	16.28	7.82	20.45	6.61	14.97	9.46
30-34	7.51	4.42	6.75	4.62	4.74	1.97	7.64	4.40	5.78	2.17	6.75	4.62
35-39	5.42	3.54	3.27	2.43	2.76	1.18	5.79	3.69	2.76	1.20	3.27	2.43
40-44	4.95	3.23	1.64	1.77	2.46	1.36	5.50	3.42	2.77	1.28	1.64	1.77
45-49	3.99	3.41	0.89	1.91	3.32	1.61	4.48	3.58	3.26	1.57	0.89	1.91
50-54	4.38	4.08	0.87	2.84	3.53	3.03	4.85	4.19	3.20	3.18	0.87	2.84
55-59	4.70	5.06	0.00	3.44	6.19	5.83	5.21	5.16	5.88	6.12	0.00	3.44
60-64	3.78	6.11	0.89	4.06	0.00	8.69	4.05	6.21	0.00	8.97	0.89	4.06
بیشتر و ۶۰ نامشخص	2.51	10.08	0.28	8.67	1.12	11.79	2.63	10.14	1.08	12.09	0.28	8.67
کل	13.54	9.08	13.61	13.33	9.86	3.70	13.53	8.46	11.29	3.98	13.61	13.33

جدول ۴-۱۳: سهم مردان و زنان از دانش آموختگان دوره های عالی بر حسب مقاطع تحصیلی در دوره ۷۵-۱۳۵۵

(درصد)

سال	جنس	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس	دکترای	کل
1355	مرد	62.5	74.2	86.0	88.7	73.5
	زن	37.5	25.8	14.0	11.3	26.5
1365	مرد	69.6	72.9	82.0	83.6	72.9
	زن	30.4	27.1	18.0	16.4	27.1
1375	مرد	64.3	66.5	82.0	77.2	67.0
	زن	35.7	33.5	18.0	22.8	33.0

مآخذ : - نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور - مرکز آمار ایران

جدول ۴-۱۴: توزیع دانشجویان بر حسب رشته تحصیلی و سهم زنان از کل دانشجویان در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

(درصد)

سهم زنان از کل دانشجویان		سهم دانشجویان هر رشته از کل دانشجویان				رشته تحصیلی
		مرد		زن		
1375	1365	1375	1365	1375	1365	
56.7	31.0	4.4	13.3	8.4	13.2	تربیت معلم و علوم تربیتی
53.7	38.4	0.5	0.6	0.9	0.8	هنرهای زیبا
62.4	47.6	8.2	6.1	19.7	12.3	علوم انسانی
57.4	49.2	2.7	1.7	5.2	3.6	مذهب و الهیات
47.8	42.6	6.9	5.6	9.2	9.3	علوم اجتماعی و رفتاری
28.9	31.2	18.6	3.4	11.0	3.4	بازرگانی و مدیریت تجاری
26.1	16.9	3.8	1.6	2.0	0.7	حقوق و علوم قضایی
53.0	37.6	5.5	8.3	9.0	11.1	علوم طبیعی
41.9	28.1	6.0	5.3	6.3	4.6	علوم ریاضی و کامپیوتر
60.2	46.9	7.8	14.3	17.2	27.9	بهداشت و علوم پزشکی
50.5	31.5	0.6	0.4	0.8	0.5	حرفه و صنعت و فن
10.5	6.1	23.9	27.6	4.1	4.0	مهندسی
32.9	27.1	0.7	0.9	0.5	0.7	معماری و شهرسازی
22.5	9.1	7.0	4.5	3.0	1.0	کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری
90.8	77.1	0.0	0.0	0.3	0.2	تدبیر منزل و خانه داری
2.9	3.5	0.1	0.1	0.0	0.0	حمل و نقل و ارتباطات
47.1	29.6	0.0	0.0	0.0	0.0	خدمات تجاری
66.6	61.5	0.2	0.1	0.5	0.4	کتابداری و ارتباطات جمعی
22.9	28.8	2.0	0.9	0.9	0.8	سایر
38.2	31.5	1.1	4.6	1.0	4.7	نامشخص و اظهارنشده
40.7	31.1	100.0	100.0	100.0	100.0	کل

مآخذ : - نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور - مرکز آمار ایران

: -

1.3	88.9	1.8	74.3	
3.4	68.2	6.0	35.9	
3.1	70.5	5.4	44.6	
2.6	74.6	4.2	49.1	
3.6	68.9	5.8	40.4	
2.9	64.9	6.5	31.8	
4.8	59.5	11.2	25.6	
3.6	68.7	5.0	46.9	
3.1	62.6	3.3	42.1	
4.4	63.4	6.7	42.2	
3.9	68.4	2.3	42.2	
4.7	60.9	6.1	29.9	
3.7	63.4	6.1	28.7	
9.1	55.8	8.6	22.3	
5.9	65.2	4.2	34.0	
2.3	76.4	2.9	49.3	
3.8	84.1	1.2	38.6	
5.2	63.3	5.1	40.9	
2.0	71.1	2.4	56.0	
3.1	71.1	3.4	52.9	
3.7	66.7	4.7	45.9	

مأخذ: - استخراج از نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ - مرکز آمار ایران

(درصد)

-

: -

1378	1377	1376	1375	1378	1377	1376	1375	1378	1377	1376	1375	1378	1377	1376	1375
4.0	4.3	2.3	0.0	78.1	82.1	84.3	---	6.7	0.0	0.0	---	71.4	60.0	87.5	---
0.8	0.9	0.7	1.3	96.9	97.6	97.5	110.7	4.6	2.4	1.8	1.8	89.6	91.1	93.3	102.2
4.8	2.1	5.9	3.4	85.1	87.3	85.0	101.9	2.1	17.9	22.2	6.0	71.2	60.9	52.9	63.9
7.7	6.6	6.0	3.1	88.6	87.1	89.1	100.6	19.0	17.8	12.2	5.4	72.5	72.3	75.7	79.0
10.0	6.0	4.0	2.6	96.2	96.8	95.8	117.5	17.1	13.3	6.5	4.2	80.5	72.7	86.9	96.4
8.0	9.0	5.7	3.6	93.4	87.4	92.5	107.7	11.8	18.7	8.9	5.8	71.1	70.5	74.3	73.9
12.4	11.5	5.6	2.9	93.3	94.6	93.0	132.0	27.7	23.3	19.0	6.5	63.4	61.9	73.9	79.2
15.5	12.3	8.0	4.8	89.1	88.5	89.1	104.1	14.6	25.0	28.6	11.2	64.0	43.6	46.7	69.3
5.9	5.3	5.7	3.6	91.2	89.2	92.8	96.8	12.0	16.0	11.8	5.0	76.7	70.9	81.8	80.5
5.5	5.5	4.0	3.1	91.1	89.4	93.4	100.1	12.6	6.2	5.4	3.3	81.1	82.9	84.9	86.2
9.9	6.1	3.7	4.4	96.2	93.5	96.3	100.1	19.9	13.9	10.7	6.7	71.2	72.9	81.7	75.0
9.3	13.0	2.2	3.9	96.2	92.8	90.0	96.2	18.5	0.0	7.7	2.3	84.4	54.8	86.7	80.2
11.3	8.9	8.0	4.7	94.0	93.5	95.2	98.8	18.7	5.5	19.4	6.1	73.3	52.9	64.3	67.7
10.8	16.4	5.6	3.7	89.2	97.1	94.7	101.7	19.0	8.3	0.0	6.1	87.5	60.0	33.3	57.9
24.9	18.5	16.1	9.1	95.0	92.6	94.0	96.5	34.8	15.6	14.3	8.6	66.7	61.6	67.7	67.2
---	0.0	0.0	5.9	---	100.0	100.0	89.7	0.0	28.6	0.0	4.2	50.0	87.5	55.6	56.7
0.0	0.0	0.0	2.3	100.0	81.0	100.0	102.0	0.0	---	---	2.9	20.0	---	---	75.6
0.0	---	---	3.8	100.0	---	0.0	89.8	---	---	---	1.2	0.0	---	0.0	41.7
0.0	10.3	0.0	5.2	100.0	96.7	100.0	100.5	0.0	10.5	33.3	5.1	78.3	70.4	85.7	74.4
0.0	5.1	3.8	2.0	71.8	69.0	82.5	95.0	0.0	0.0	9.5	2.4	70.5	78.6	91.3	89.4
6.9	3.1	1.6	3.1	93.5	82.1	87.3	96.2	7.1	0.0	4.0	3.4	58.3	64.3	67.6	77.9
9.7	8.1	5.7	3.3	92.5	91.4	93.4	115.8	14.8	12.8	8.6	4.7	75.2	73.7	81.6	82.5

مأخذ : - نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور - مرکز آمار ایران
نتایج آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ - مرکز آمار ایران

جدول ۴-۱۷: تعداد دانش آموختگان دوره های عالی بر حسب رشته تحصیلی و جنس در دوره ۷۸-۱۳۶۵

مرد					زن					رشته تحصیلی
1378	1377	1376	1375	1365	1378	1377	1376	1375	1365	
921	923	961	102734	28622	865	817	775	88062	12982	تربیت معلم و علوم تربیتی
74	55	20	6297	2313	66	46	17	4616	1692	هنرهای زیبا
1038	1112	855	109989	42803	1060	1057	682	100470	26902	علوم انسانی
292	222	236	26435	4218	261	227	176	21200	1034	مذهب و الهیات
722	673	491	70655	33202	418	501	241	43735	16320	علوم اجتماعی و رفتاری
1289	1204	772	103268	29554	432	339	157	29213	9964	بازرگانی و مدیریت تجاری
405	313	183	29170	12878	75	55	30	4530	1878	حقوق و علوم قضایی
683	716	513	76640	44120	434	440	291	49453	19505	علوم طبیعی
561	492	378	57403	28862	206	234	152	23720	8218	علوم ریاضی و کامپیوتر
692	718	568	77381	30785	838	862	585	86940	29085	بهداشت و علوم پزشکی
78	83	50	8012	2006	32	42	15	3704	946	حرفه و صنعت و فن
2218	2294	1437	219880	99813	146	104	56	12624	7452	مهندسی
83	69	19	6595	3643	24	20	6	1919	1323	معماری و شهرسازی
639	606	417	55181	19690	69	73	31	5801	3407	کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری
0	2	2	301	219	12	8	9	1668	1111	تدبیر منزل و خانه داری
13	21	15	2449	594	5	0	0	45	27	حمل و نقل و ارتباطات
1	0	1	265	267	3	0	1	199	205	خدمات تجاری
8	30	10	1833	768	23	27	14	2619	821	کتابداری و ارتباطات جمعی
309	287	194	33421	14467	61	42	23	5610	9208	سایر
94	67	122	18327	29543	45	54	69	8443	7447	نامشخص و اظهارنشده
10120	9887	7244	1006236	428367	5075	4948	3330	494571	159527	کل

مآخذ: - نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور - مرکز آمار ایران

نتایج آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ - مرکز آمار ایران

جدول ۴-۱۸: تعداد شاغلان بر حسب فعالیت در بخش خصوصی، عمومی و تعاونی به تفکیک جنس در دوره ۷۵-۱۳۵۵

(نفر)

مرد			زن			مرد وزن			شرح
1355	1365	1375	1355	1365	1375	1355	1365	1375	
176871	327582	511333	5358	13719	16177	182229	341301	527510	کارفرمایان
2679518	4216711	4851687	130693	181186	347304	2810211	4397897	5198991	کارکنان مستقل
2749781	1781844	3020689	322146	99838	249783	3071927	1881682	3270472	مزد و حقوق بگیران
525589	282750	430688	495723	213850	366507	1021312	496600	797195	کارکنان فامیلی بدون مزد
6131759	6608887	8814397	953920	508593	979771	7085679	7117480	9794168	کل
1427174	3046803	3559691	245918	407634	698276	1673092	3454437	4257967	مزد و حقوق بگیران بخش عمومی
	48136			8579			56715		بخش تعاونی
28466	393169	383946	12182	70876	78776	40648	464045	462722	اظهار نشده
7587399	10048859	12806170	1212020	987103	1765402	8799419	11035962	14571572	کل

ماخذ: نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور-مرکزآمار ایران

(درصد)

جدول ۴-۱۹: توزیع شاغلان بر حسب فعالیت در بخش خصوصی، عمومی و تعاونی به تفکیک جنس در دوره ۷۵-۱۳۵۵

مرد			زن			مرد وزن			شرح
1355	1365	1375	1355	1365	1375	1355	1365	1375	
2.3	3.3	4.0	0.4	1.4	0.9	2.1	3.1	3.6	کارفرمایان
35.3	42.0	37.9	10.8	18.4	19.7	31.9	39.9	35.7	کارکنان مستقل
36.2	17.7	23.6	26.6	10.1	14.1	34.9	17.1	22.4	مزد و حقوق بگیران
6.9	2.8	3.4	40.9	21.7	20.8	11.6	4.5	5.5	کارکنان فامیلی بدون مزد
80.8	65.8	68.8	78.7	51.5	55.5	80.5	64.5	67.2	کل
18.8	30.3	27.8	20.3	41.3	39.6	19.0	31.3	29.2	مزد و حقوق بگیران بخش عمومی
0.0	0.0	0.4	0.0	0.0	0.5	0.0	0.0	0.4	بخش تعاونی
0.4	3.9	3.0	1.0	7.2	4.5	0.5	4.2	3.2	اظهار نشده
100	100	100	100	100	100	100	100	100	کل

ماخذ: نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور-مرکزآمار ایران

جدول ۴-۲۰: توزیع شاغلان دارای آموزش عالی بر حسب فعالیت در بخش خصوصی، عمومی و تعاونی

به تفکیک جنس در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ (درصد)

مرد		زن		مرد وزن		شرح
1365	1375	1365	1375	1365	1375	
3.1	3.5	0.9	0.6	2.6	2.7	کارفرمایان
6.8	6.2	1.3	1.6	5.5	4.9	کارکنان مستقل
6.5	8.8	3.0	5.6	5.7	7.9	مزد و حقوق بگیران
0.1	0.2	0.1	0.1	0.1	0.1	کارکنان فامیلی بدون مزد
16.5	18.6	5.2	7.8	13.9	15.6	کل
79.6	78.2	88.6	87.1	81.7	80.7	مزد و حقوق بگیران
0.0	0.4	0.0	0.3	0.0	0.4	تعاونی
3.9	2.8	6.1	4.8	4.4	3.4	اظهار نشده
100	100	100	100	100	100	کل

ماخذ: نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور-مرکز آمار ایران

جدول ۴-۲۱: میزان اشتغال ایجاد شده برای افراد دارای آموزش عالی و توزیع آن در بخشهای خصوصی، عمومی و تعاونی

به تفکیک جنس در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

سهم هر بخش از اشتغال ایجاد شده			میزان اشتغال			شرح
زن	مرد	مرد وزن	زن	مرد	مرد وزن	
0.5	3.8	2.8	1276	23907	25183	کارفرمایان
1.7	5.7	4.5	4699	36226	40925	کارکنان مستقل
6.7	10.2	9.1	18378	64091	82469	مزد و حقوق بگیران
0.1	0.2	0.1	151	1124	1275	کارکنان فامیلی بدون مزد
8.9	19.9	16.6	24504	125348	149852	کل
86.5	77.3	80.1	238022	487170	725192	مزد و حقوق بگیران بخش عمومی
0.4	0.6	0.6	1018	4048	5066	بخش تعاونی
4.3	2.1	2.8	11727	13494	25221	اظهار نشده
100	100	100	275271	630060	905331	کل

ماخذ: نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور-مرکز آمار ایران

جدول ۴-۲۲: توزیع شاغلان بر حسب فعالیت در بخش خصوصی، عمومی و تعاونی به تفکیک جنس در سالهای ۱۳۷۵ - ۱۳۷۸ (درصد)

مرد				زن				مرد وزن				شرح	
1378	1377	1376	1375	1378	1377	1376	1375	1378	1377	1376	1375		
5.7	5.3	4.3	4.0	0.8	0.8	0.7	0.9	5.0	4.6	3.8	3.6	کارفرمایان	بخش خصوصی
38.6	38.3	40.0	37.9	20.9	21.5	24.0	19.7	35.8	35.6	37.7	35.7	کارکنان مستقل	
28.3	28.4	25.9	23.6	16.2	13.8	10.2	14.1	26.4	26.1	23.7	22.4	مزد و حقوق بگیران	
5.5	5.1	4.1	3.4	34.7	37.1	32.2	20.8	10.1	10.2	8.1	5.5	کارکنان فامیلی بدون مزد	
78.2	77.1	74.2	68.8	72.5	73.2	67.1	55.5	77.3	76.5	73.2	67.2	کل	
21.4	22.5	25.4	27.8	27.2	26.6	32.7	39.6	22.3	23.2	26.4	29.2	مزد و حقوق بگیران بخش عمومی	
0.4	0.4	0.4	0.4	0.2	0.2	0.2	0.5	0.4	0.3	0.4	0.4	تعاونی	بخش
0.01	0.02	0.04	3.00	0	0	0.06	4.46	0.01	0.02	0.05	3.18	اظهار نشده	
100	100	100	100	100	100	100	100	100	100	100	100	کل	

ماخذ: نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای مذکور-مرکز آمار ایران

جدول ۴-۲۳: شاغلان زن و مرد در چند بخش عمده فعالیت زنان در سال ۱۳۷۵

زنان روستایی	زنان شهری	زنان	مردان	
267864	20085	293448	412989	کشاورزی و شکار
366592	131028	500198	237911	تولید منسوجات
37506	421929	459459	445641	آموزش
15895	102999	118897	152476	بهداشت و مددکاری اجتماعی
77658	315350	393400	6559015	سایر
765515	991391	1765402	7808032	کل

ماخذ: نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵-مرکز آمار ایران

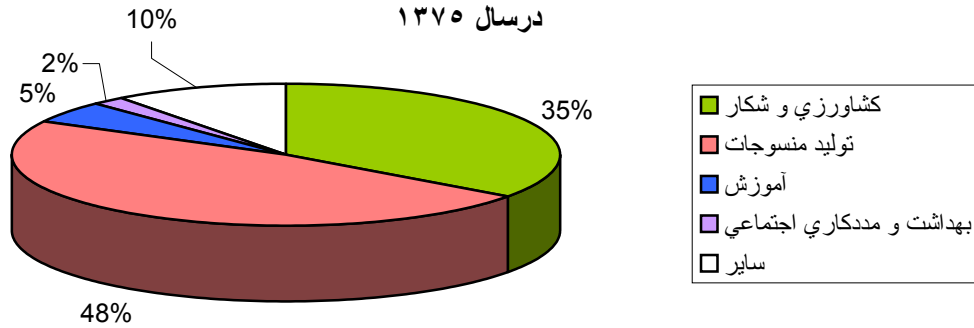
جدول ۴-۲۴: توزیع شاغلان زن و مرد در چند بخش عمده فعالیت زنان در سال ۱۳۷۵ (درصد)

زنان روستایی	زنان شهری	زنان	مردان	
35.0	2.0	16.6	5.3	کشاورزی و شکار
47.9	13.2	28.3	3.0	تولید منسوجات
4.9	42.6	26.0	5.7	آموزش
2.1	10.4	6.7	2.0	بهداشت و مددکاری اجتماعی
10.1	31.8	22.3	84.0	سایر

ماخذ: نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵-مرکز آمار ایران

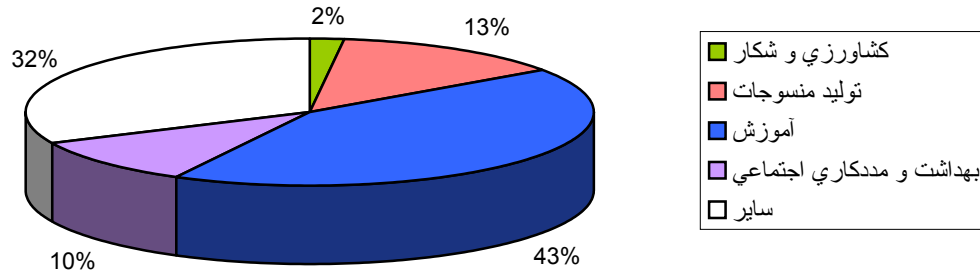
نمودار ۴-۳۸: سهم شاغلان زن روستایی از کل اشتغال در چندبخش فعالیت

در سال ۱۳۷۵



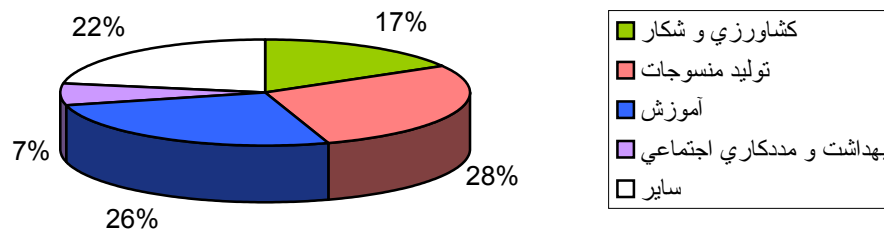
نمودار ۴-۳۷: سهم شاغلان زن شهری از کل اشتغال در چندبخش فعالیت

در سال ۱۳۷۵



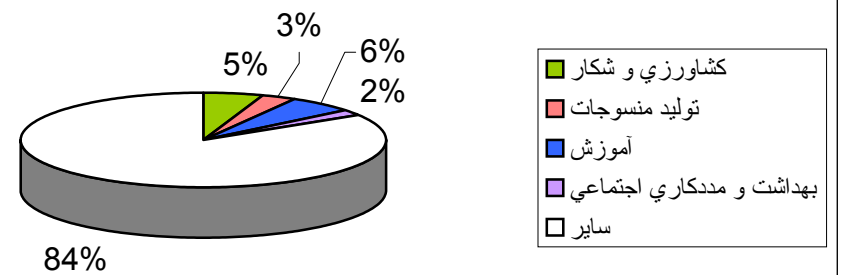
نمودار ۴-۳۶: سهم شاغلان زن از کل اشتغال در چندبخش فعالیت در سال

۱۳۷۵



نمودار ۴-۳۵: سهم شاغلان مرد از کل اشتغال در چندبخش فعالیت

در سال ۱۳۷۵



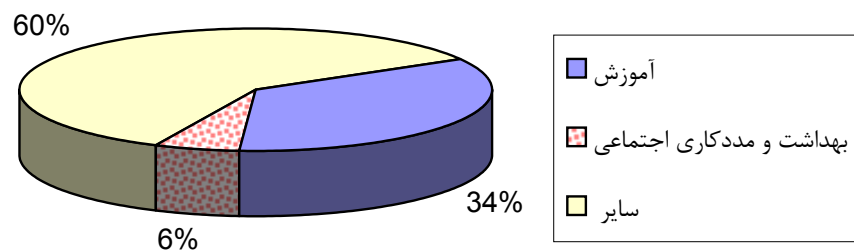
جدول ۴-۲۵: سهم شاغلان دارای آموزش عالی از کل شاغلان در هر بخش در سال ۱۳۷۵

(درصد)

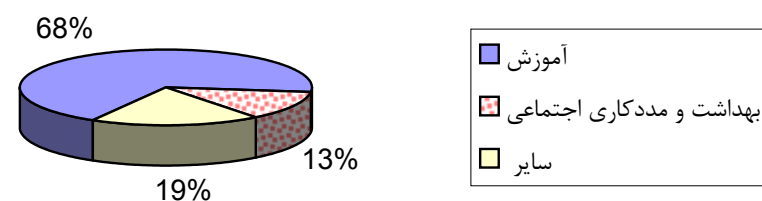
سال ۱۳۷۵	زن	مرد	مرد و زن
آموزش	58.0	60.1	59.2
بهداشت و مددکاری اجتماعی	41.4	32.2	35.8
سایر	6.1	5.0	5.1
کل بخشها	22.0	7.9	9.6

ماخذ: نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵-مرکز آمار ایران

نمودار ۴-۴۰: توزیع شاغلان مرد دارای آموزش عالی در چند بخش عمده فعالیت در سال ۱۳۷۵



نمودار ۴-۳۹: توزیع شاغلان زن دارای آموزش عالی در چند بخش عمده فعالیت در سال ۱۳۷۵



جدول ۴-۲۶: توزیع شاغلین در گروه‌های اصلی شغلی و سهم شاغلین دارای آموزش عالی در کل شاغلین به تفکیک جنس در سال ۱۳۷۵

(درصد)

سهم شاغلین دارای آموزش عالی در کل شاغلین			شاغلین دارای آموزش عالی			کل شاغلین			شرح
مرد و زن	زن	مرد	مرد و زن	زن	مرد	مرد و زن	زن	مرد	
45.0	60.1	42.8	10.4	6.4	12.0	2.2	2.3	2.2	قانونگذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
63.9	62.1	65.0	57.5	78.9	49.3	8.7	28.0	6.0	متخصصان
26.3	36.0	24.5	8.6	6.7	9.3	3.1	4.1	3.0	تکنسینها و دستیاران
15.1	17.5	14.6	6.6	4.7	7.3	4.2	5.9	4.0	کارمندان اموراداری و دفتری
3.3	3.1	3.3	3.4	0.6	4.5	10.2	4.4	11.0	کارکنان خدماتی و فروشندگان فروشگاهها
0.3	0.1	0.3	0.6	0.0	0.8	20.9	14.4	21.8	کارکنان ماهر کشاورزی جنگلداری و ماهیگیری
1.0	0.2	1.2	2.2	0.3	2.9	20.2	31.6	18.6	صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوطه
1.3	8.0	1.2	1.2	0.3	1.5	8.9	0.8	10.1	متصدیان ماشین آلات و دستگاهها، مونتاژکارها و رانندگان وسایل نقلیه
0.3	0.3	0.3	0.4	0.1	0.5	13.2	4.7	14.4	کارگران ساده
10.5	11.5	10.4	9.1	1.9	11.8	8.3	3.6	9.0	سایر
9.6	22.0	7.9	100	100	100	100	100	100	کل

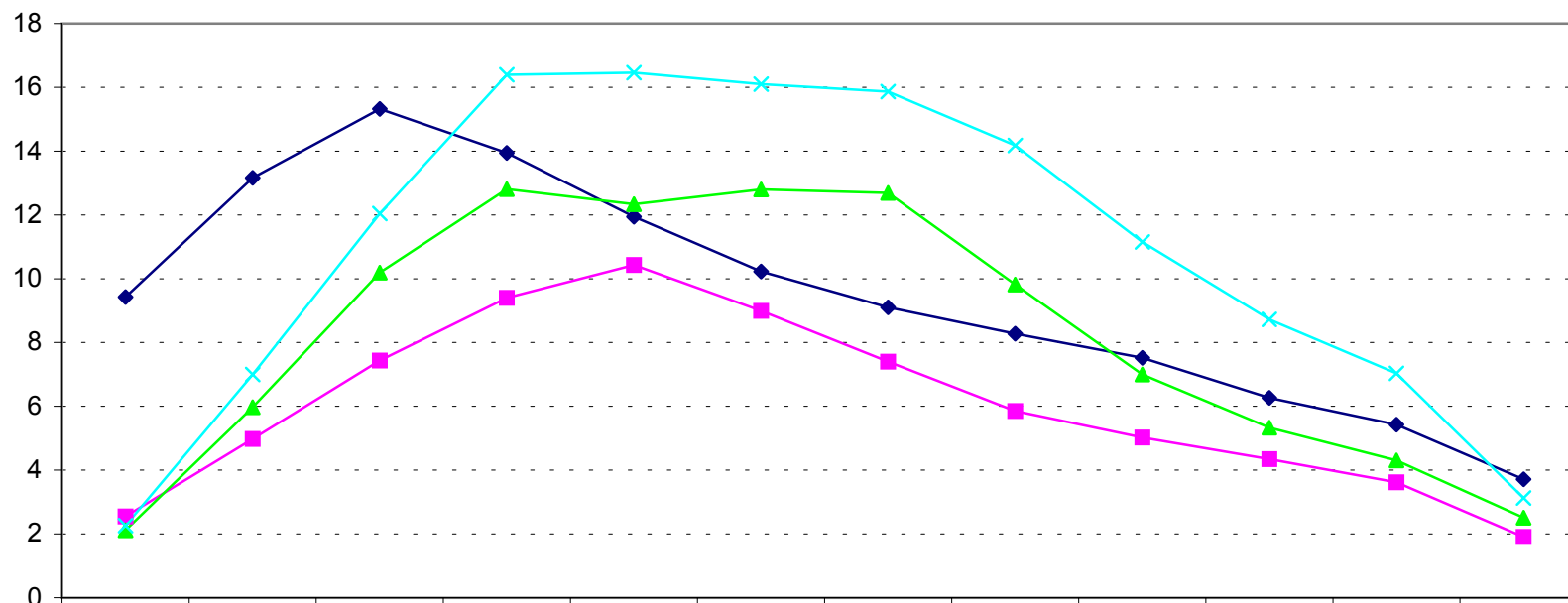
ماخذ: نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ - مرکز آمار ایران

جدول ۴-۲۷: سهم شاغلین زیرگروههای شغلی عمده زنان در گروههای اصلی شغلی به تفکیک جنس در سال ۱۳۷۵

(درصد)

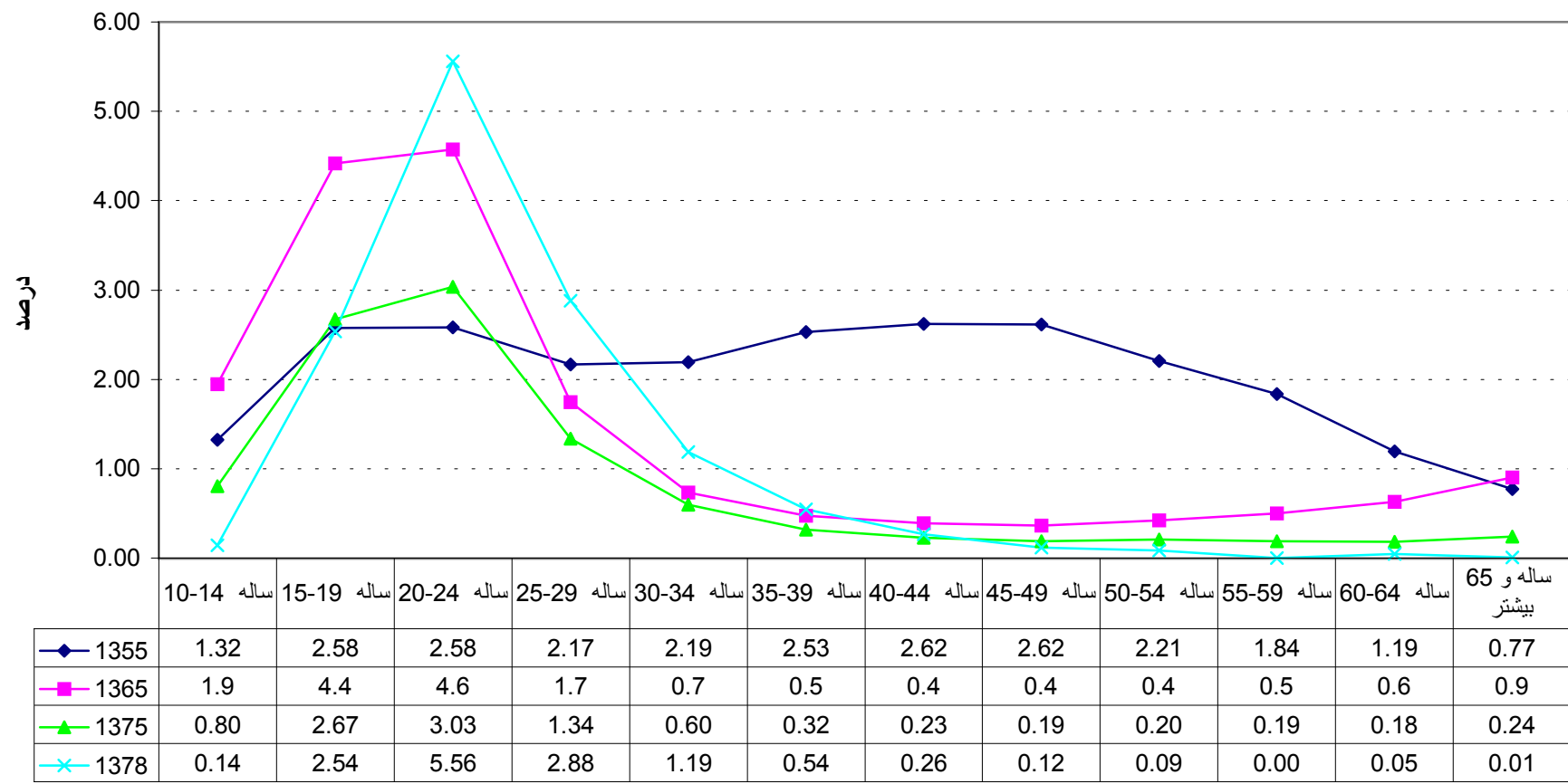
دارای آموزش عالی			کل شاغلین			شرح
مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	
85.8	83.7	96.3	72.0	68.8	93.9	مدیران موسسات (قانونگذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران)
68.7	62.2	79.3	65.4	54.1	83.0	متخصصان آموزش (متخصصان)
32.4	23.9	63.1	23.2	15.6	63.1	تکنسینها و دستیاران علوم زیستی و بهداشتی (تکنسینها و دستیاران)
86.4	85.6	89.8	80.8	79.9	85.1	کارمندان امور دفتری (کارمندان امور اداری و دفتری)
32.0	30.7	55.9	22.0	19.4	69.8	کارکنان خدمات شخصی و حفاظتی (کارکنان خدماتی و فروشندگان فروشگاهها)
99.77	99.79	98.52	99.96	99.96	99.97	کارکنان ماهر وابسته به بازار (غیر خودمعاش) (کارکنان ماهر کشاورزی جنگلداری و ماهیگیری)
1.6	1.1	12.4	22.1	6.8	87.5	قالی، گلیم و زیلوبافان (صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوطه)
42.6	40.4	72.2	76.2	76.6	45.7	رانندگان سیار (متصدیان ماشین آلات و دستگاهها، مونتاژکارها و رانندگان وسایل نقلیه)
6.8	6.8	6.0	17.7	16.0	55.4	کارگران کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری (کارگران ساده)
59.2	52.1	77.9	48.2	43.6	81.2	کل

ماخذ: نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ - مرکز آمار ایران

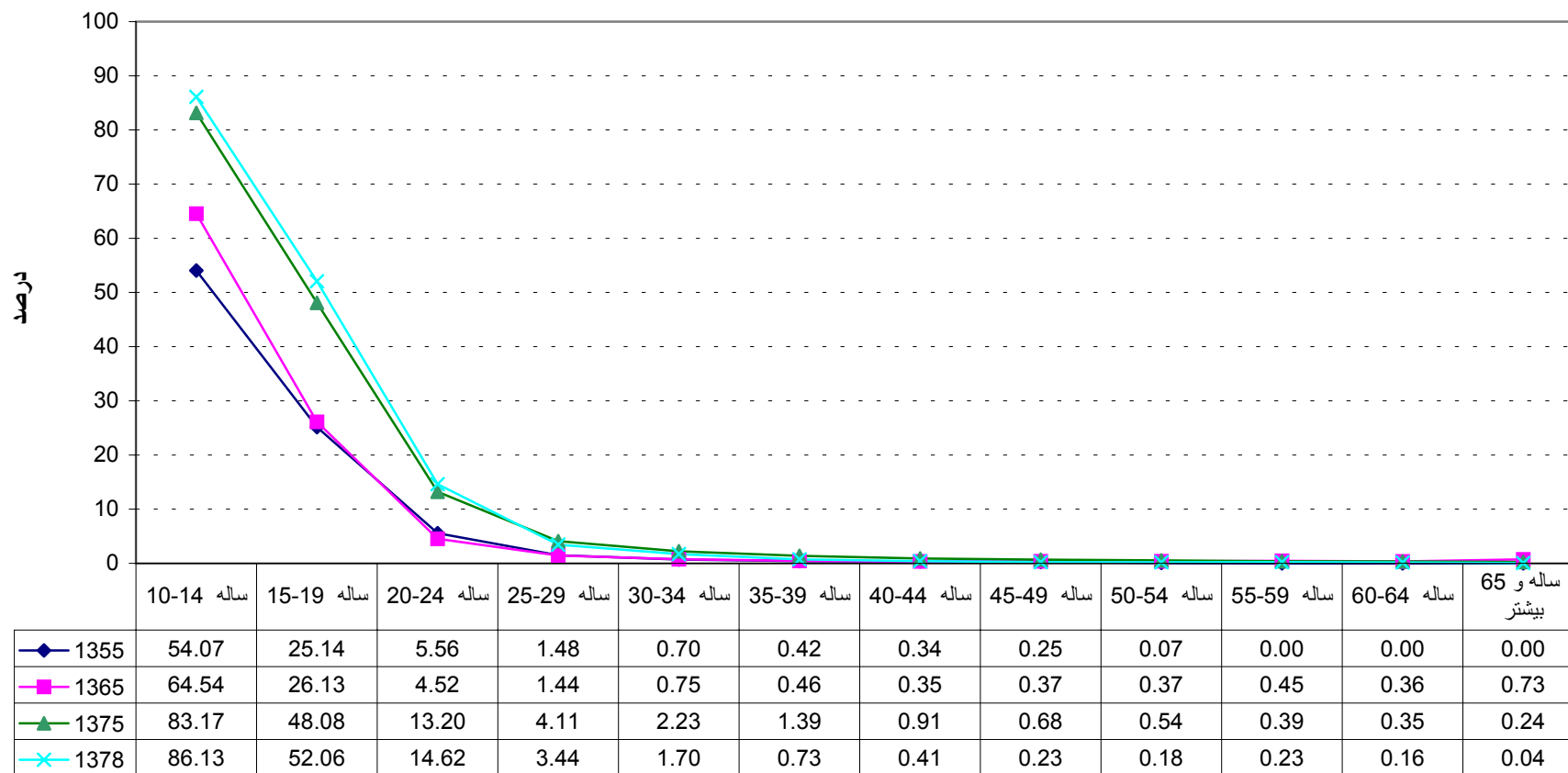


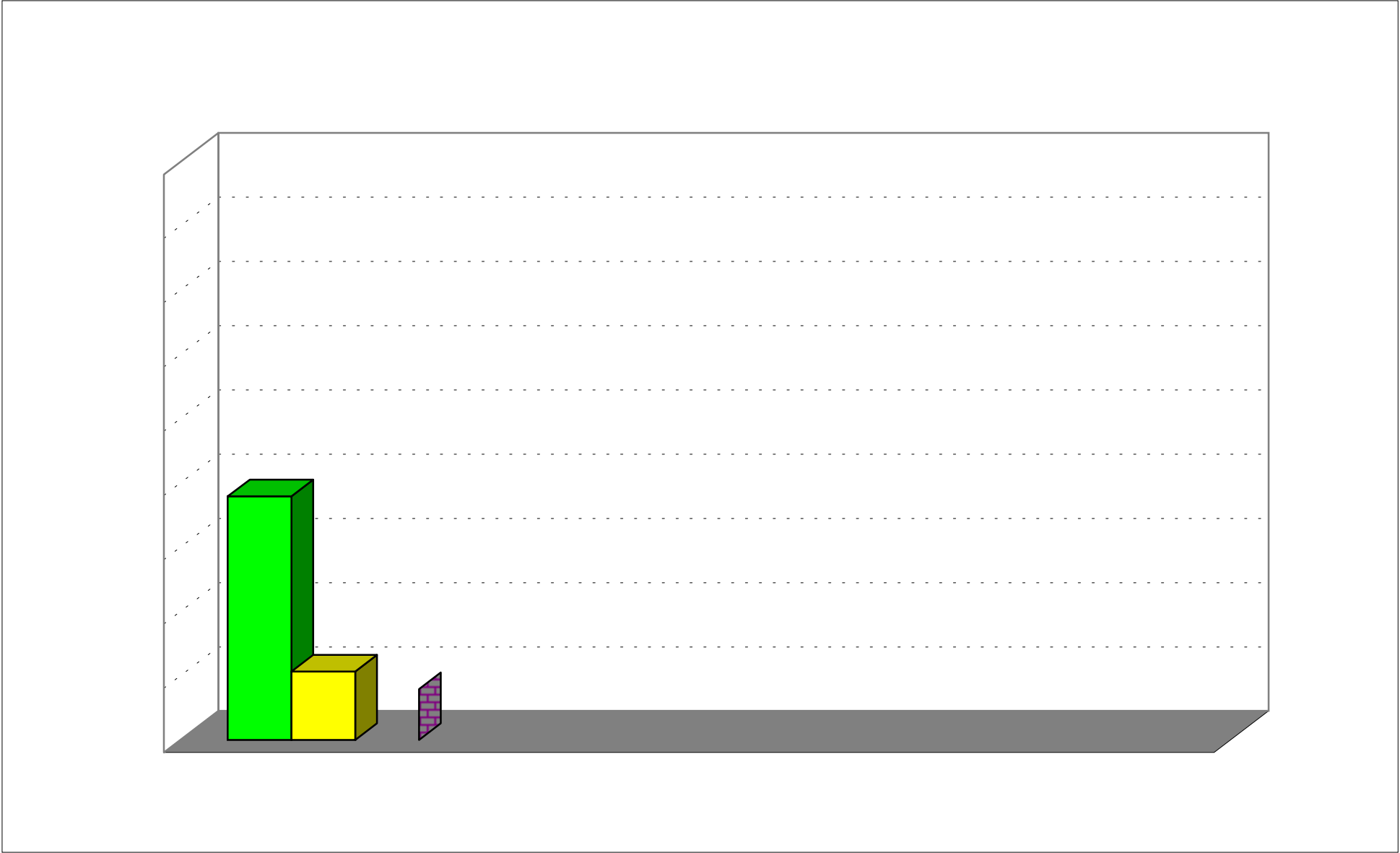
	ساله 10-14	ساله 15-19	ساله 20-24	ساله 25-29	ساله 30-34	ساله 35-39	ساله 40-44	ساله 45-49	ساله 50-54	ساله 55-59	ساله 60-64	ساله و 65 بیشتر
◆ 1355	9.43	13.16	15.32	13.94	11.95	10.23	9.10	8.28	7.52	6.27	5.43	3.71
■ 1365	2.55	4.98	7.44	9.40	10.43	8.99	7.40	5.85	5.02	4.34	3.62	1.90
▲ 1375	2.11	5.97	10.19	12.81	12.33	12.80	12.69	9.82	7.00	5.33	4.31	2.51
× 1378	2.26	7.00	12.04	16.39	16.46	16.10	15.87	14.18	11.15	8.72	7.03	3.13

نمودار ۲-۴: سهم جمعیت زنان بیکار از کل جمعیت زنان در گروه‌های سنی در دوره ۱۳۷۸-۱۳۵۵

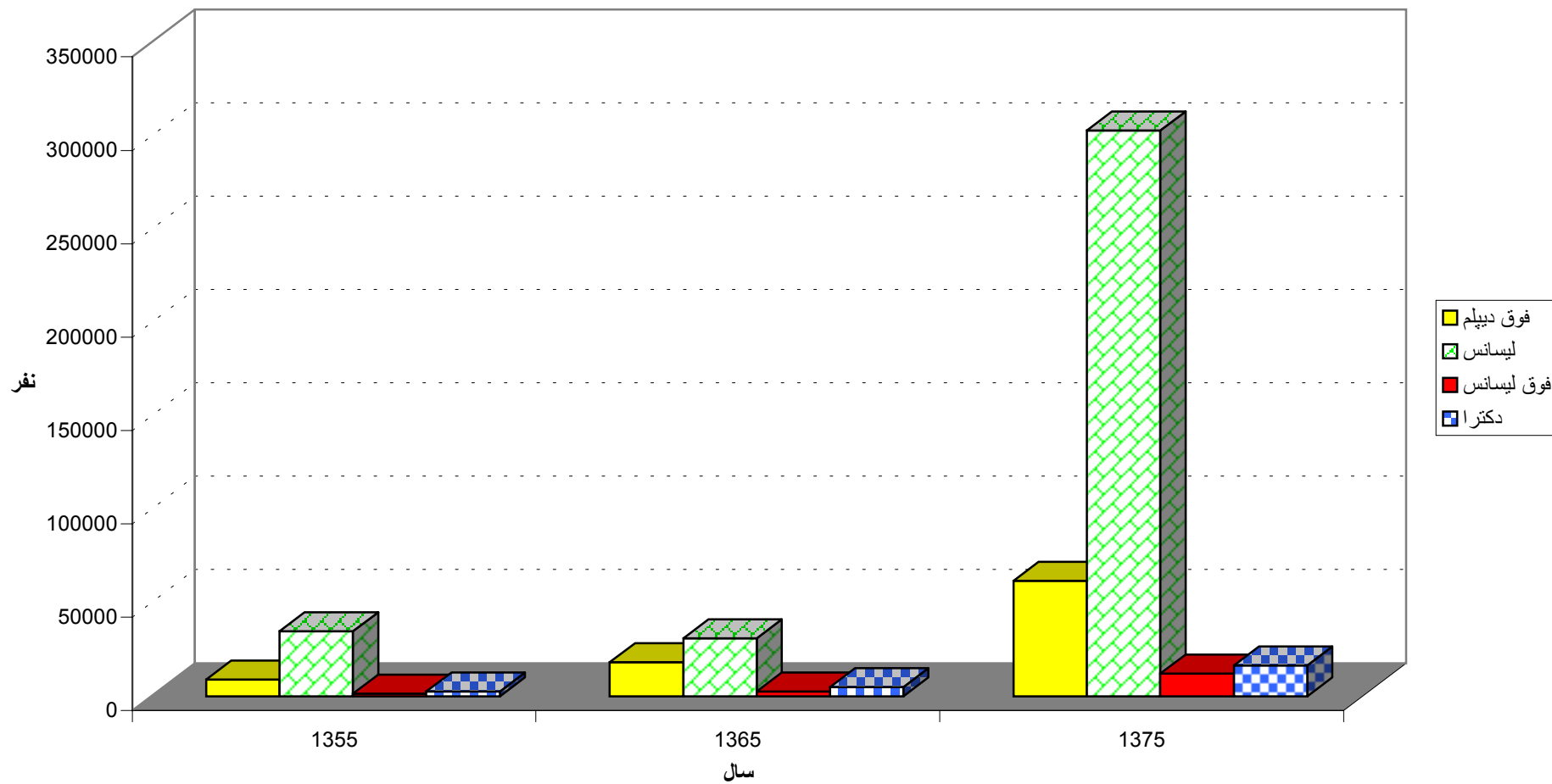


گروه سنی

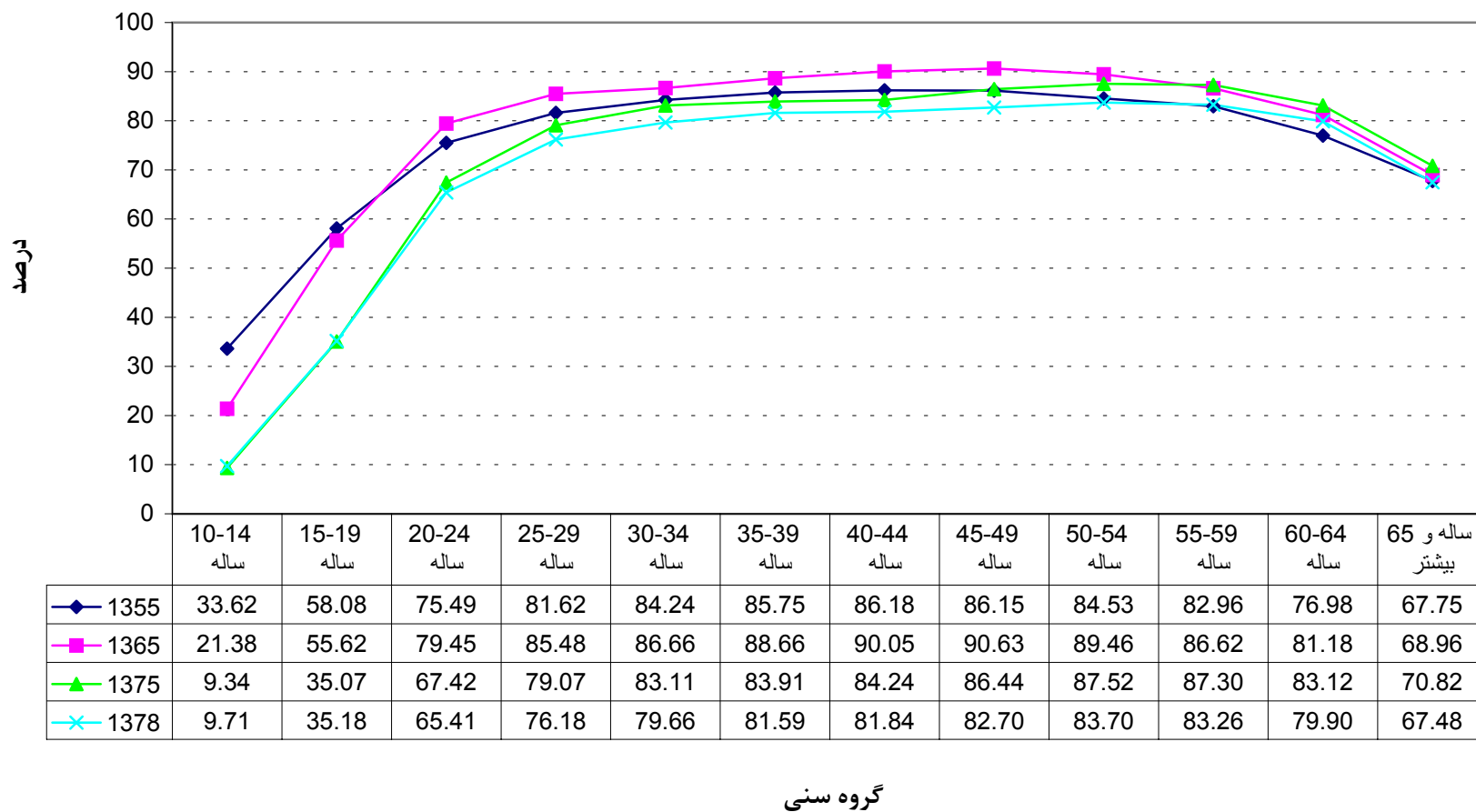




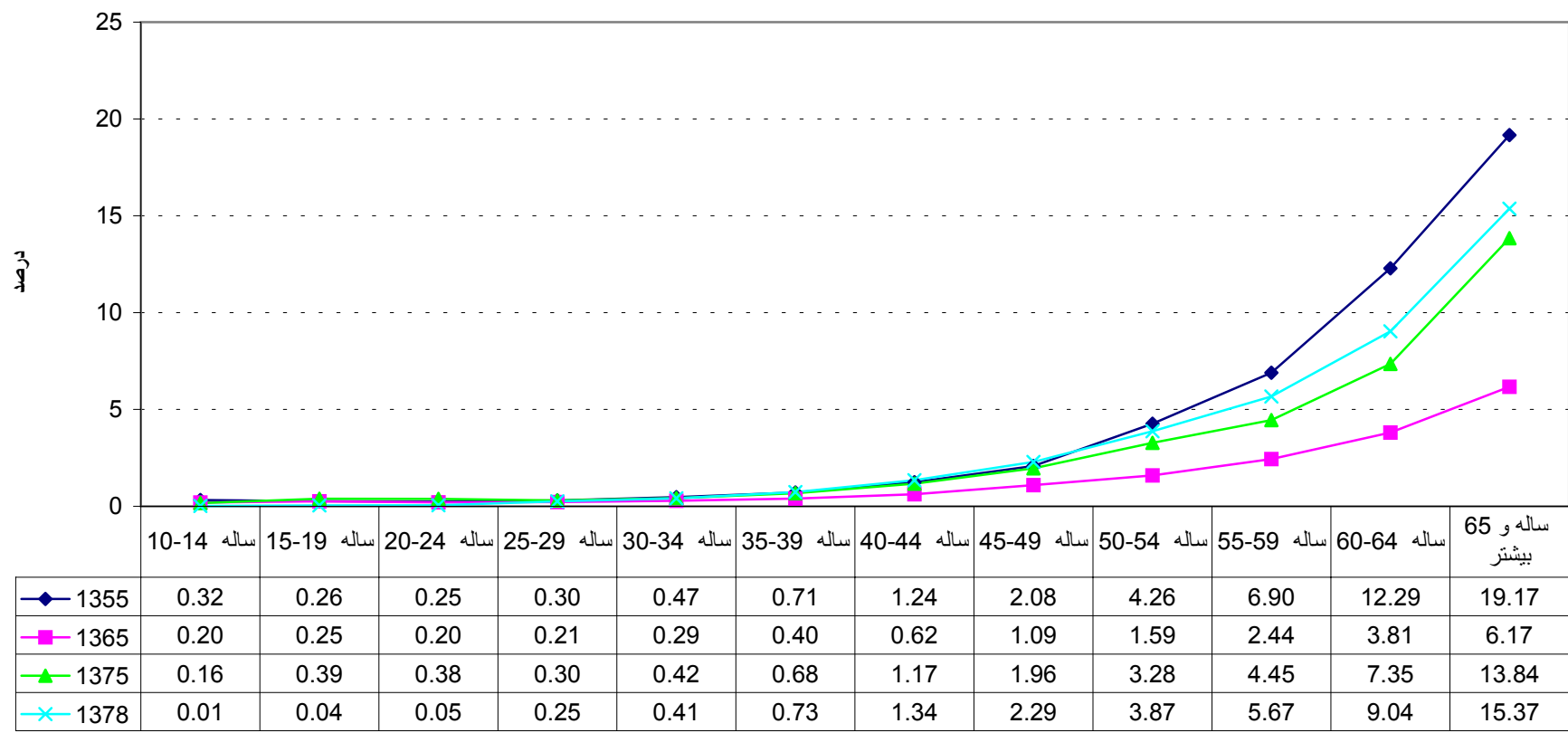
نمودار ۴-۵: دانشجویان زن دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی به تفکیک دوره تحصیلی در دوره ۷۵-۱۳۵۵



نمودار ۴-۶: سهم جمعیت زنان خانه دار از کل جمعیت زنان در گروه‌های سنی در دوره ۱۳۷۸-۱۳۵۵

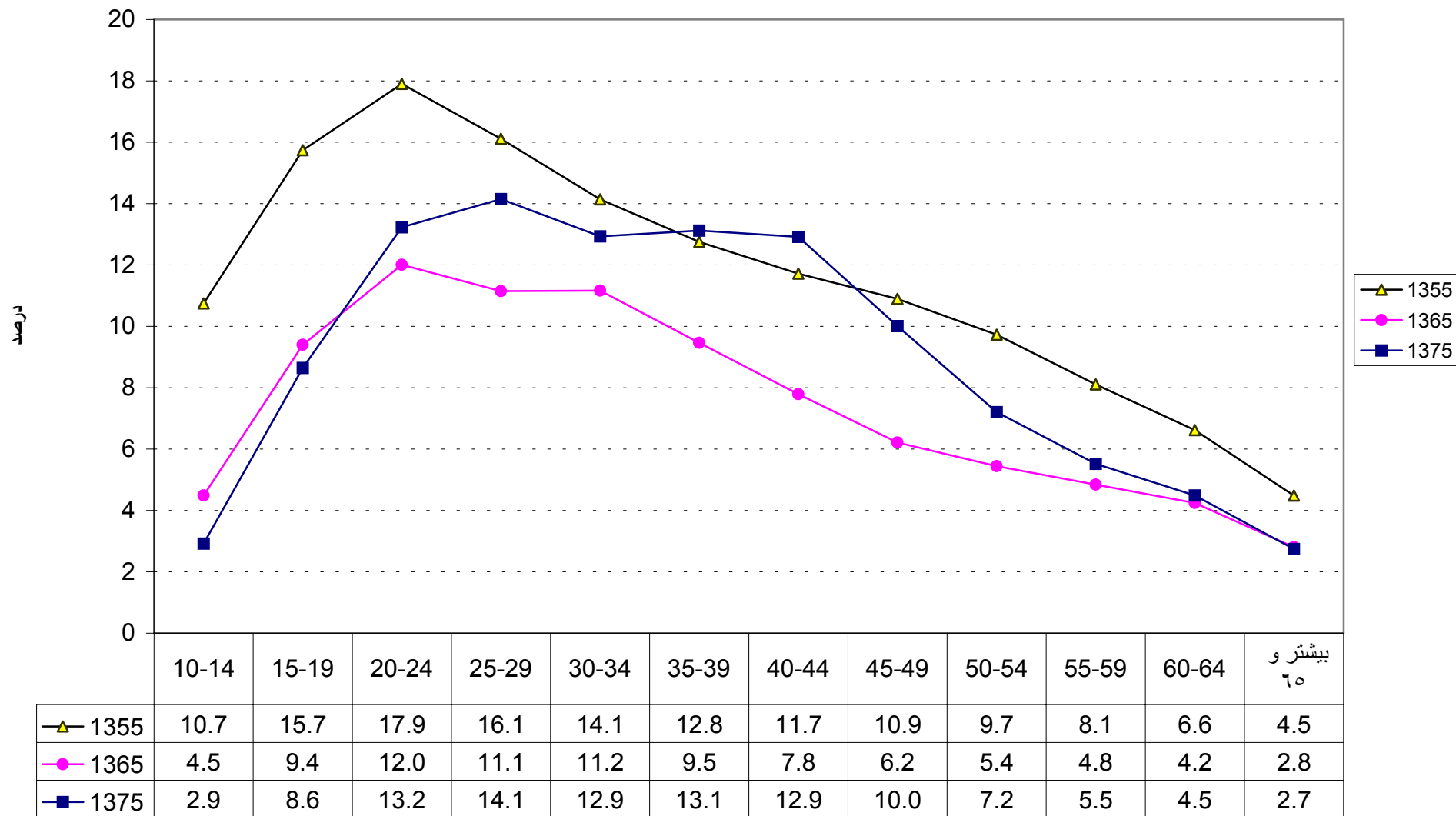


نمودار ۴-۷: سهم زنان دارای درآمد بدون کار از کل جمعیت زنان در گروه‌های سنی در دوره ۱۳۷۸-۱۳۵۵

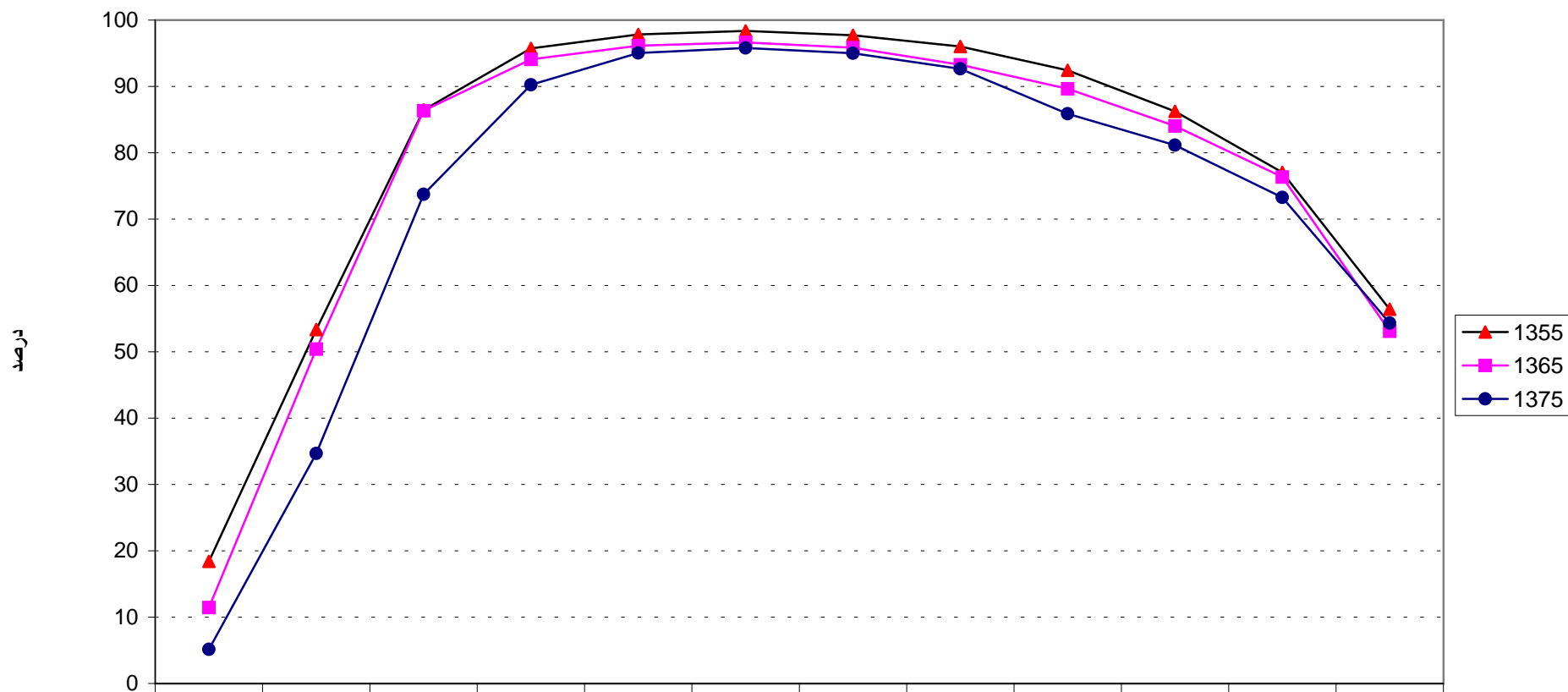


گروه سنی

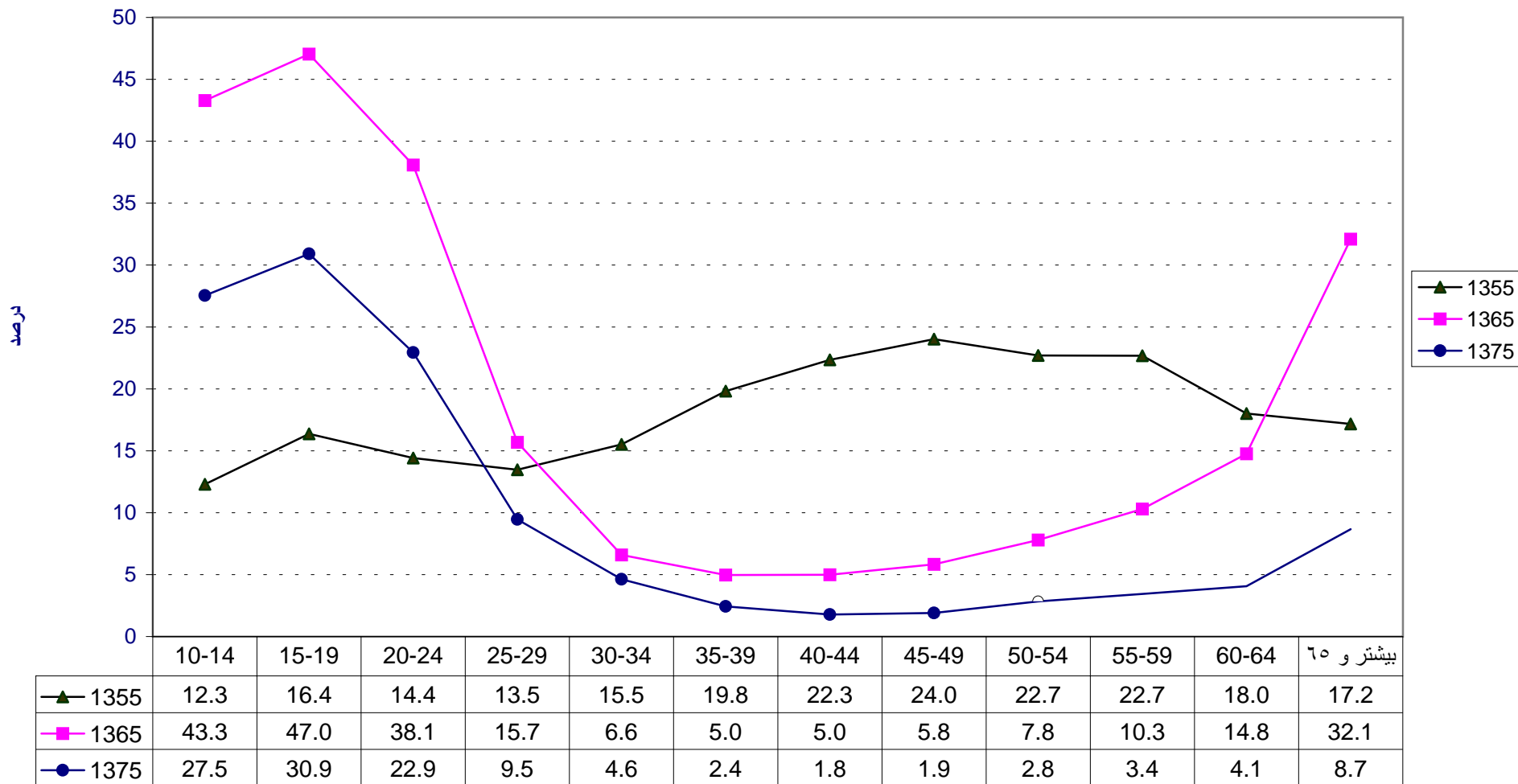
نمودار ۴-۸: نرخ مشارکت زنان در گروه‌های سنی در دوره ۷۵-۱۳۵۵



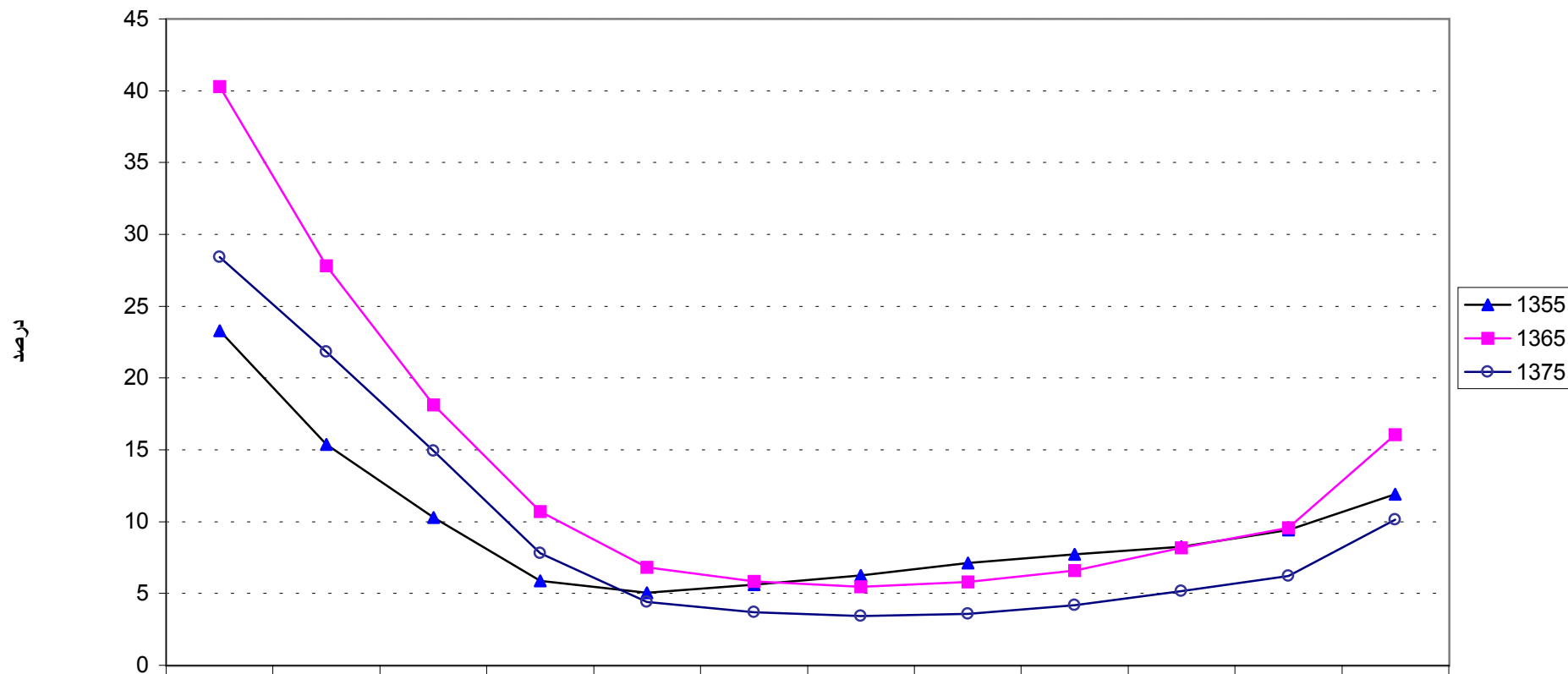
نمودار ۴-۹: نرخ مشارکت مردان در گروه‌های سنی در دوره ۷۵-۱۳۵۵



	10-14	15-19	20-24	25-29	30-34	35-39	40-44	45-49	50-54	55-59	60-64	بیشتر و ۶۵
▲ 1355	18.4	53.3	86.4	95.7	97.8	98.4	97.7	96.0	92.4	86.3	77.0	56.4
■ 1365	11.4	50.4	86.3	94.1	96.1	96.6	95.8	93.3	89.6	84.0	76.3	53.1
● 1375	5.1	34.7	73.7	90.3	95.0	95.8	95.0	92.7	85.9	81.1	73.3	54.3

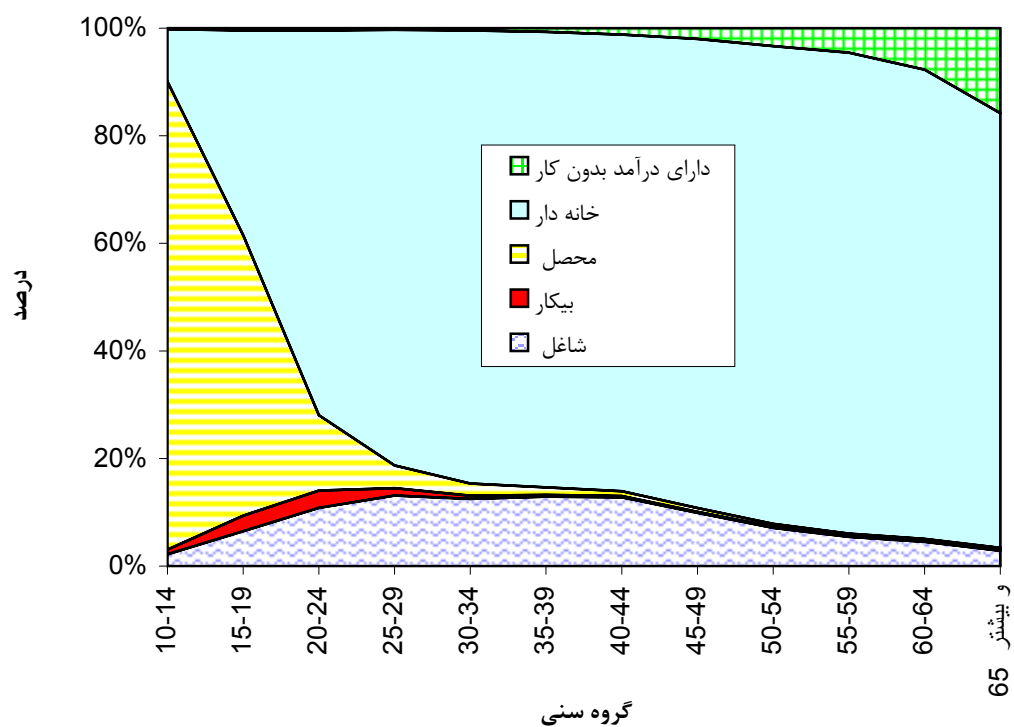


نمودار ۴-۱۱: نرخ بیکاری مردان در گروه‌های سنی در دوره ۷۵-۱۳۵۵

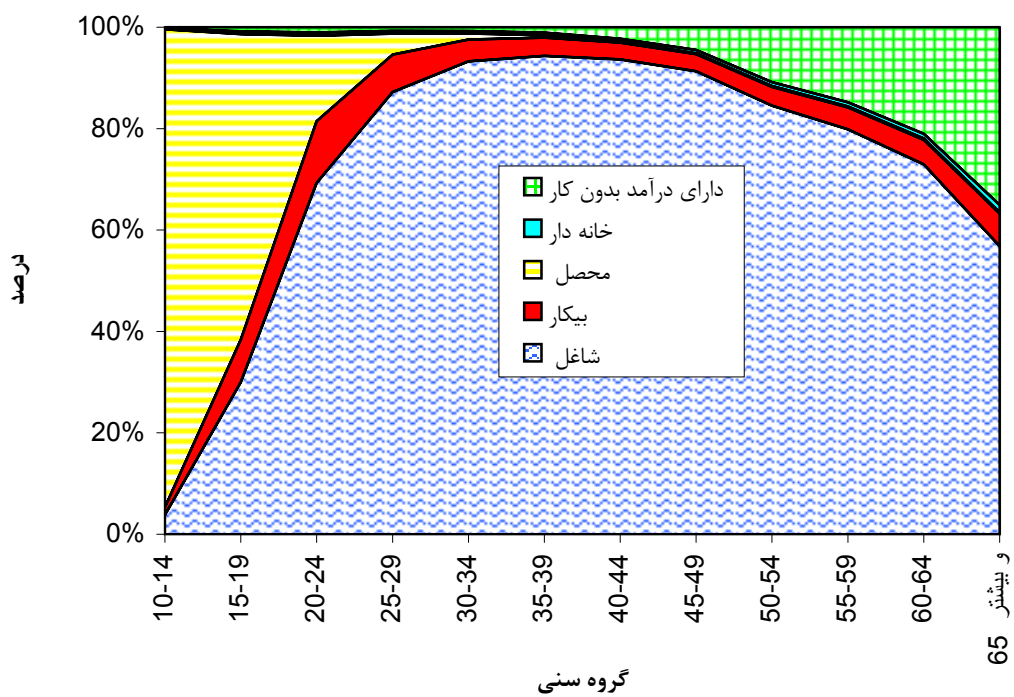


	10-14	15-19	20-24	25-29	30-34	35-39	40-44	45-49	50-54	55-59	60-64	بیشتر و ۶۵
▲ 1355	23.3	15.4	10.3	5.9	5.1	5.6	6.2	7.1	7.7	8.3	9.4	11.9
■ 1365	40.3	27.8	18.1	10.7	6.8	5.8	5.5	5.8	6.6	8.2	9.6	16.0
○ 1375	28.4	21.8	14.9	7.8	4.4	3.7	3.4	3.6	4.2	5.2	6.2	10.1

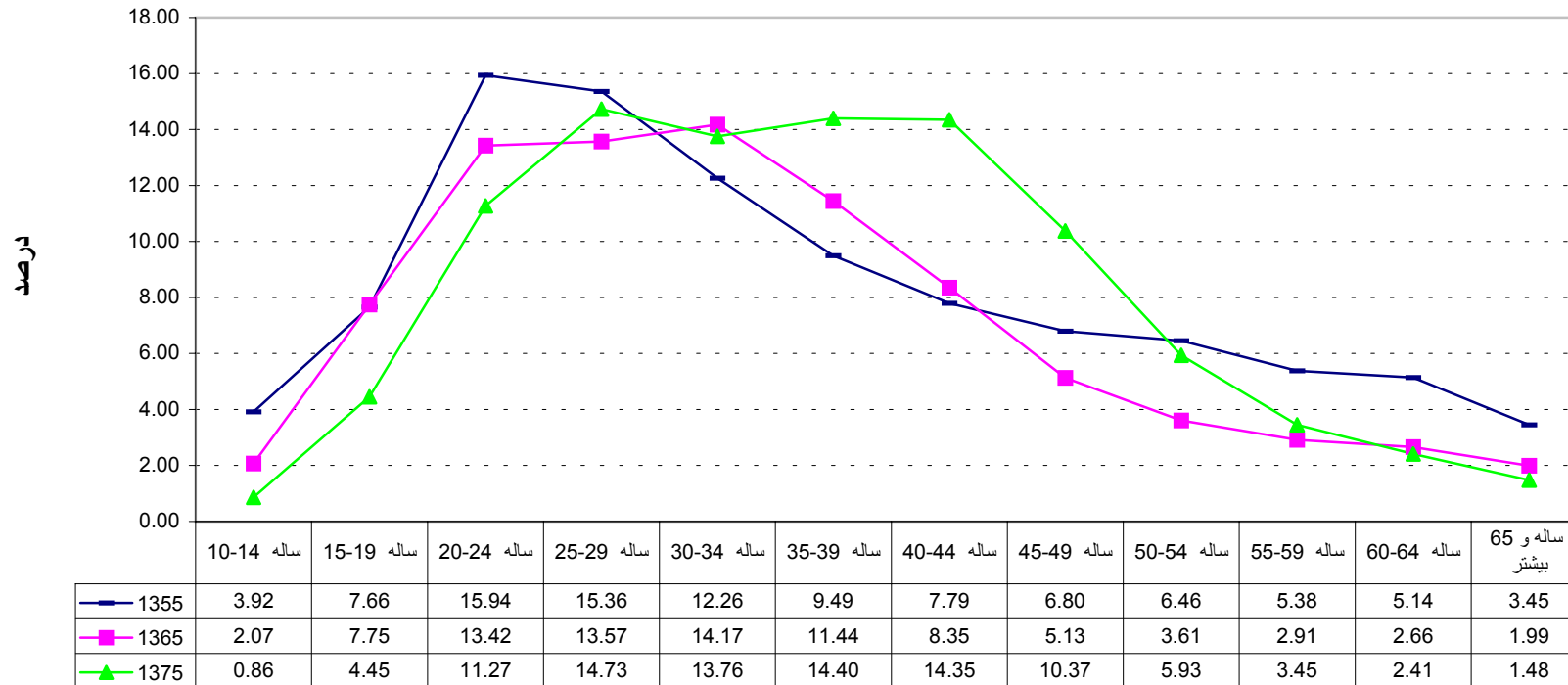
نمودار ۴-۱۲: توزیع وضع فعالیت زنان در گروههای سنی در سال ۱۳۷۵



نمودار ۴-۱۳: توزیع وضع فعالیت مردان در گروههای سنی در سال ۱۳۷۵

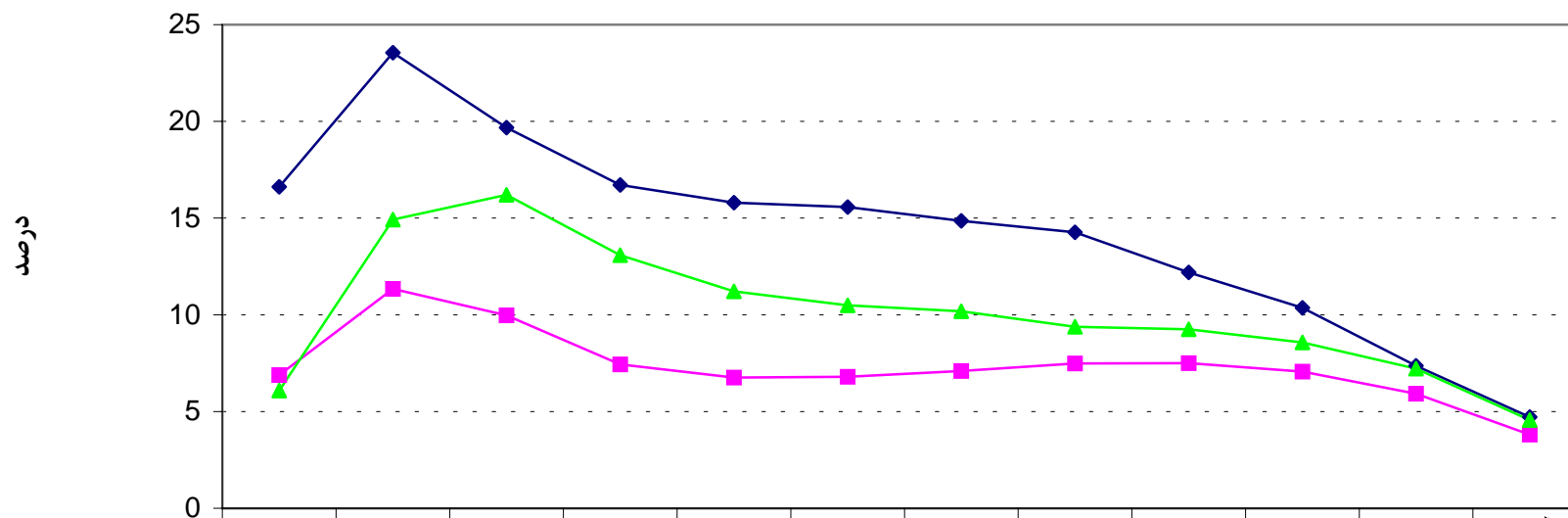


نمودار ۴-۱۴: نرخ مشارکت زنان شهری در گروه‌های سنی در دوره ۷۵-۱۳۵۵



گروه سنی

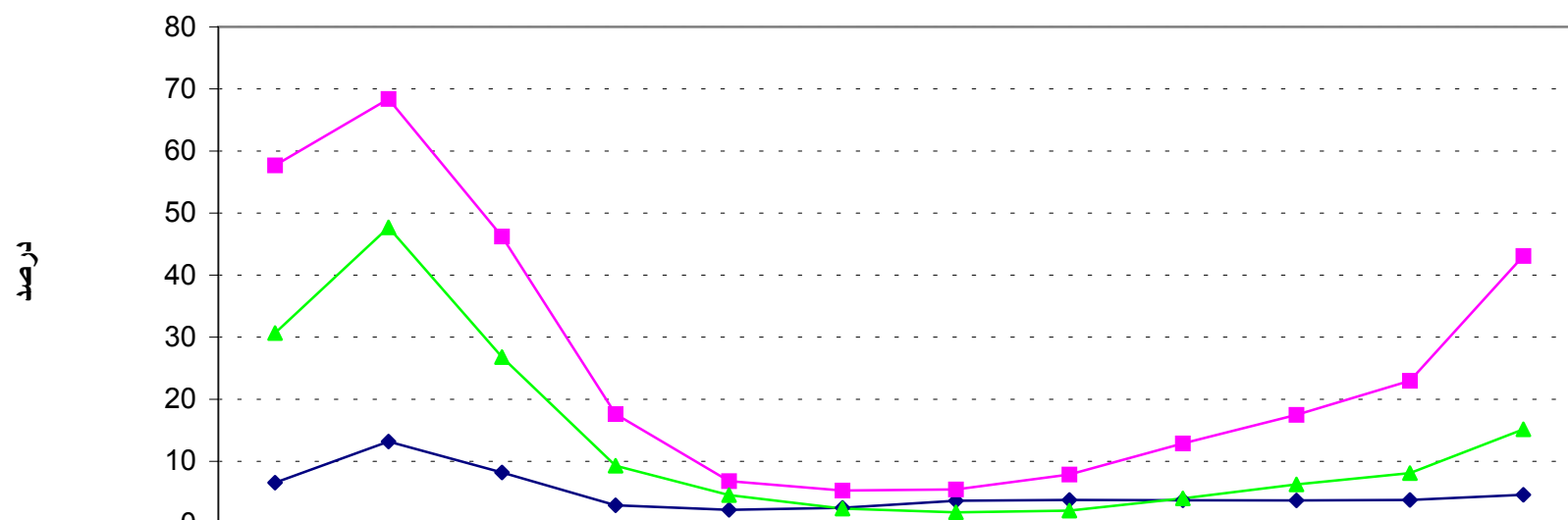
نمودار ۴-۱۵: نرخ مشارکت زنان روستایی در گروه‌های سنی در دوره ۷۵-۱۳۵۵



	10-14 ساله	15-19 ساله	20-24 ساله	25-29 ساله	30-34 ساله	35-39 ساله	40-44 ساله	45-49 ساله	50-54 ساله	55-59 ساله	60-64 ساله	65 ساله و بیشتر
◆ 1355	16.62	23.55	19.67	16.71	15.80	15.57	14.86	14.26	12.19	10.36	7.37	4.72
■ 1365	6.89	11.34	9.97	7.44	6.76	6.79	7.09	7.48	7.50	7.06	5.92	3.81
▲ 1375	6.09	14.92	16.21	13.09	11.21	10.49	10.18	9.38	9.25	8.57	7.22	4.56

گروه سنی

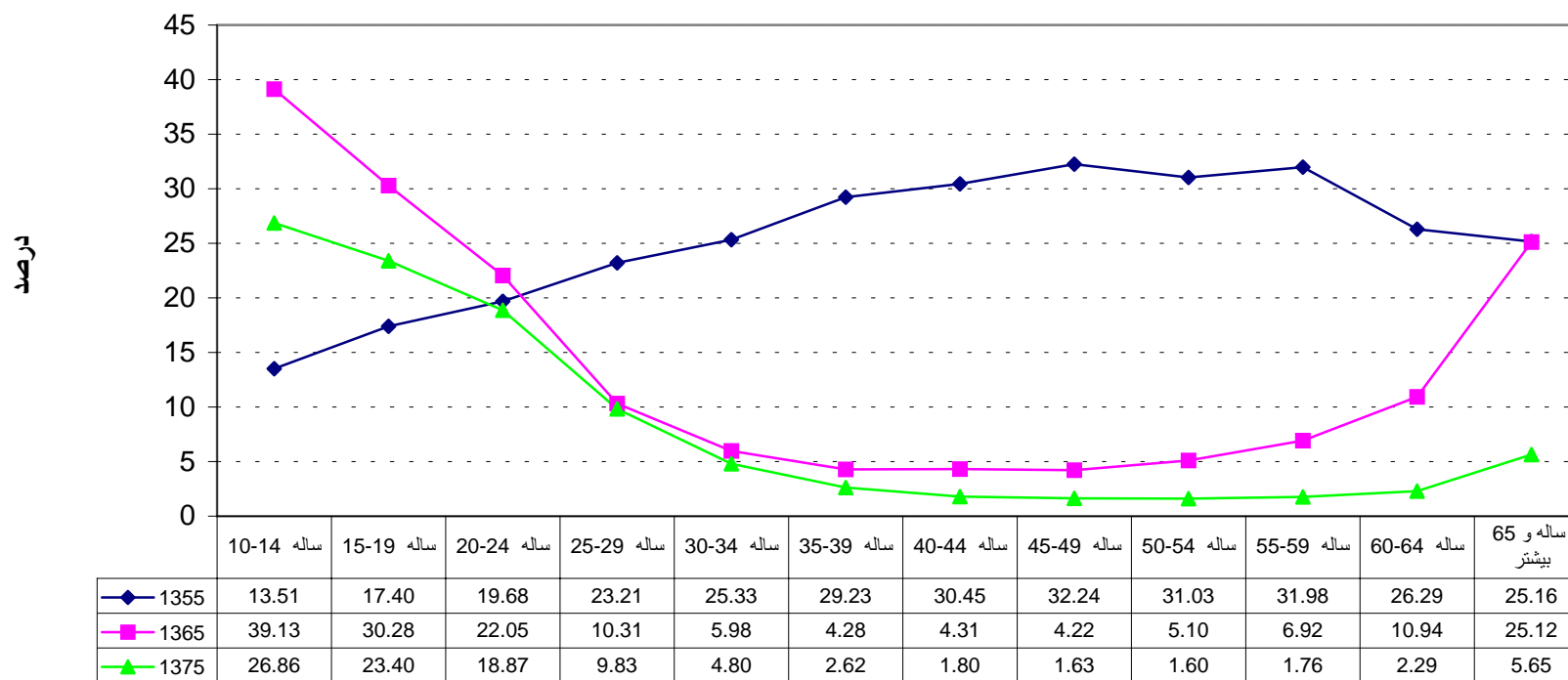
نمودار ۴-۱۶: نرخ بیکاری زنان شهری در گروه‌های سنی در دوره ۷۵-۱۳۵۵



	ساله 10-14	ساله 15-19	ساله 20-24	ساله 25-29	ساله 30-34	ساله 35-39	ساله 40-44	ساله 45-49	ساله 50-54	ساله 55-59	ساله 60-64	ساله و 65 بیشتر
◆ 1355	6.54	13.18	8.21	2.92	2.18	2.50	3.64	3.77	3.72	3.69	3.77	4.60
■ 1365	57.69	68.40	46.23	17.60	6.80	5.29	5.46	7.88	12.87	17.47	22.96	43.08
▲ 1375	30.66	47.69	26.79	9.28	4.55	2.37	1.77	2.05	4.03	6.28	8.09	15.15

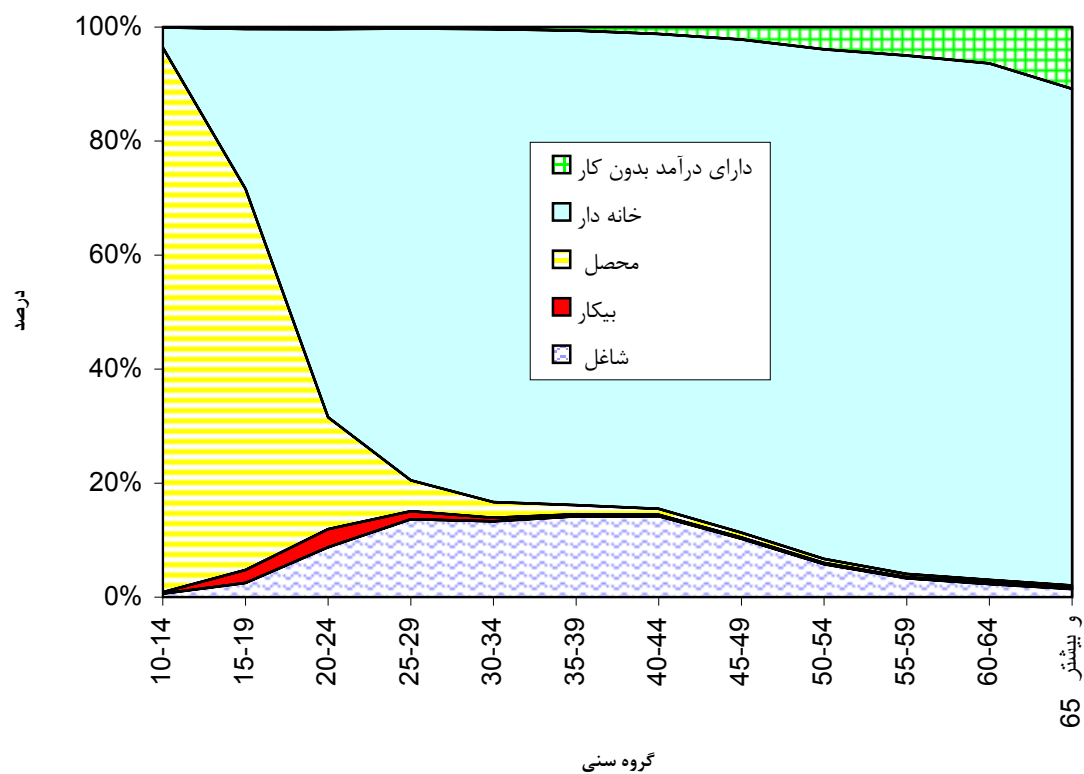
گروه سنی

نمودار ۴-۱۷: نرخ بیکاری زنان روستایی در گروه‌های سنی در دوره ۷۵-۱۳۵۵

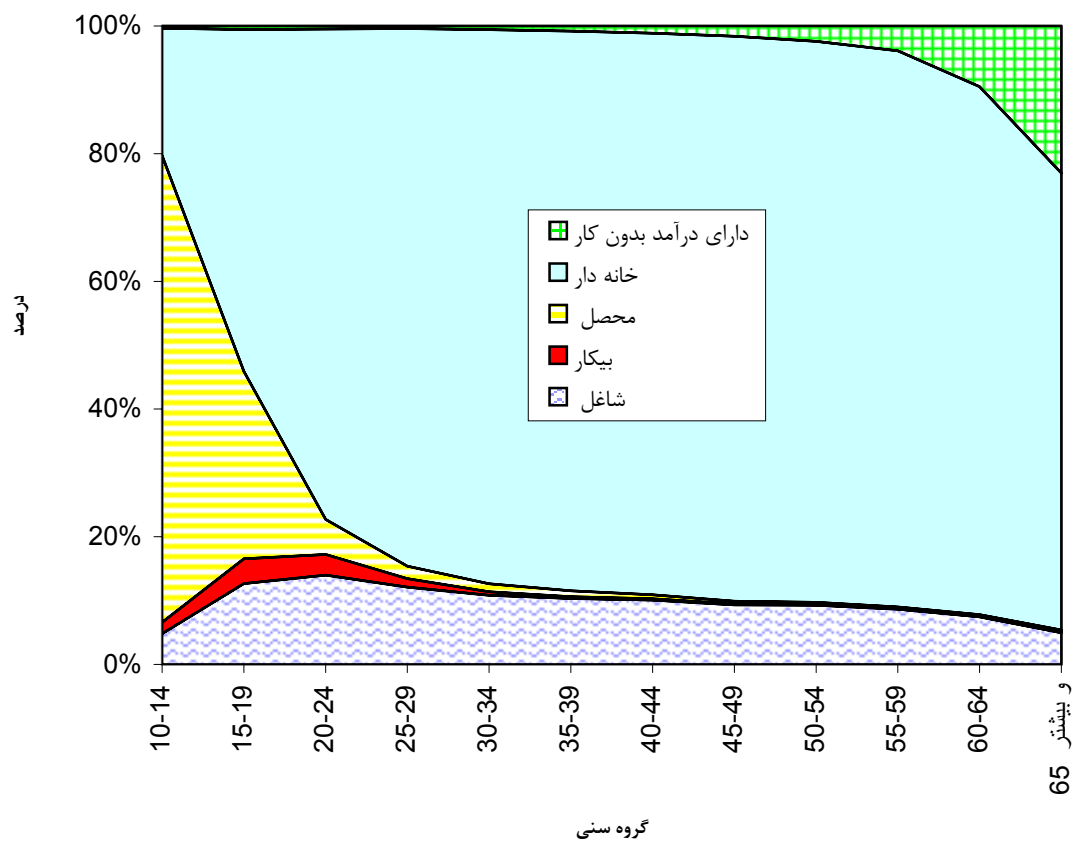


گروه سنی

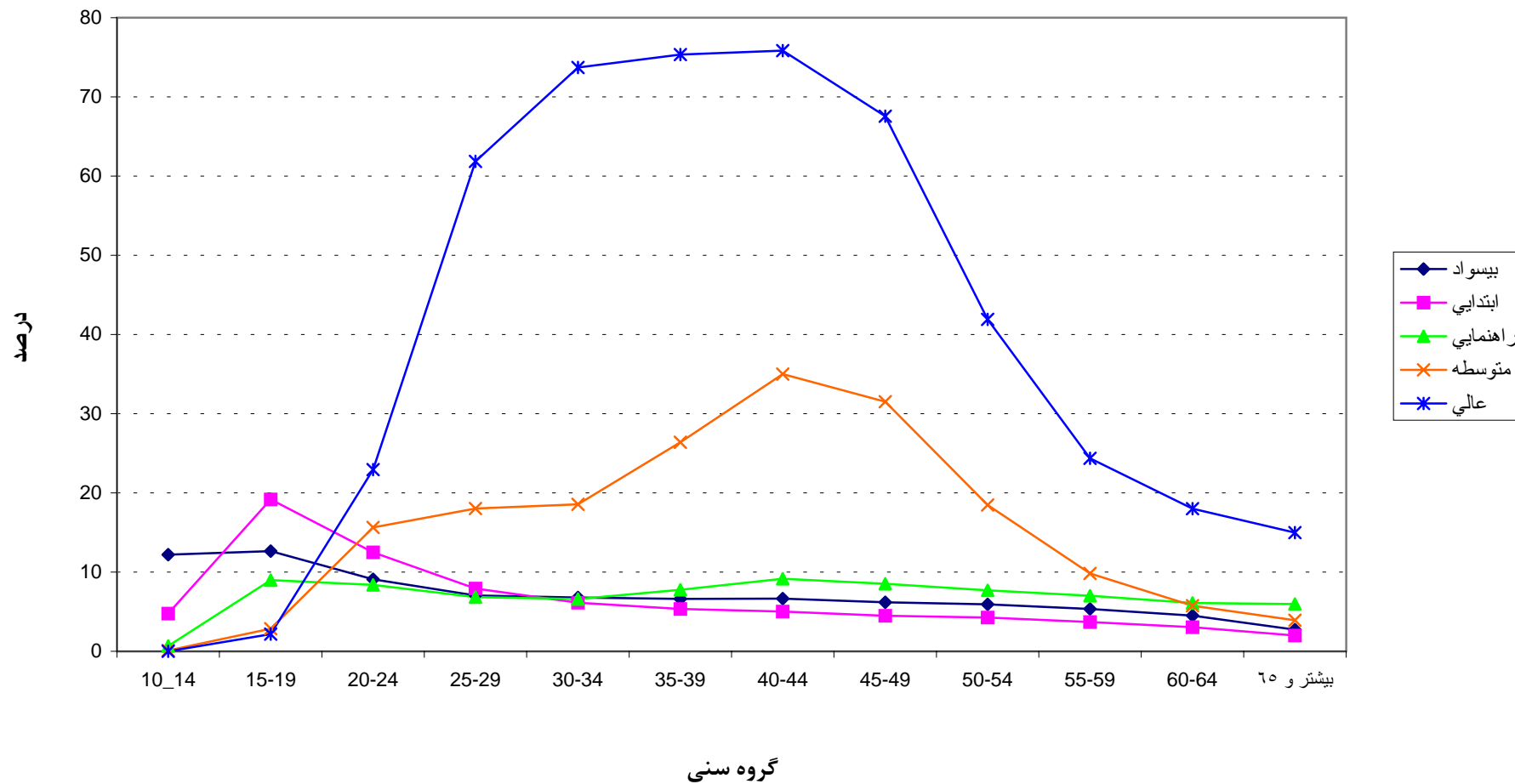
نمودار ۴-۱۸: توزیع وضع فعالیت زنان شهریه در گروه‌های سنی در سال ۱۳۷۵



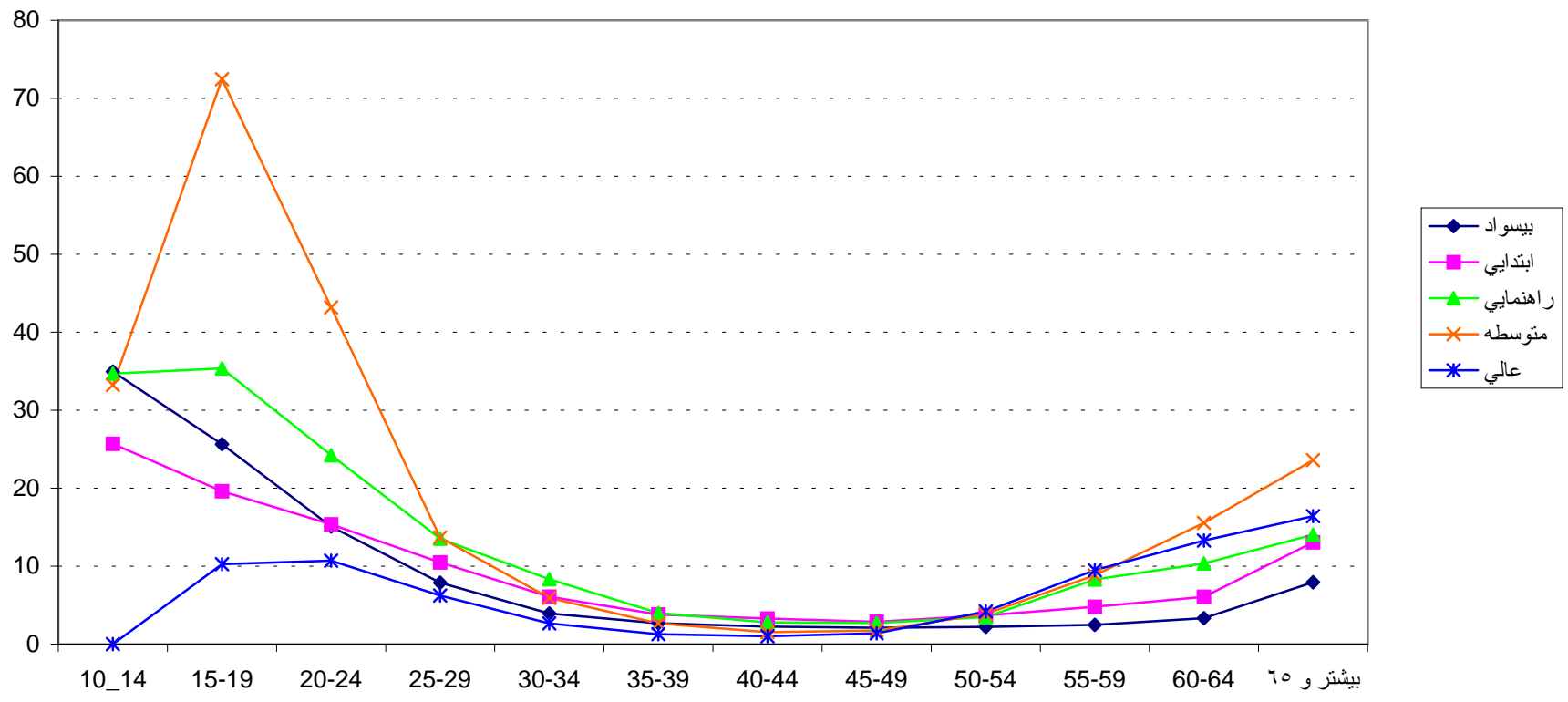
نمودار ۴-۱۹: توزیع وضع فعالیت زنان روستایی در گروه‌های سنی در سال ۱۳۷۵



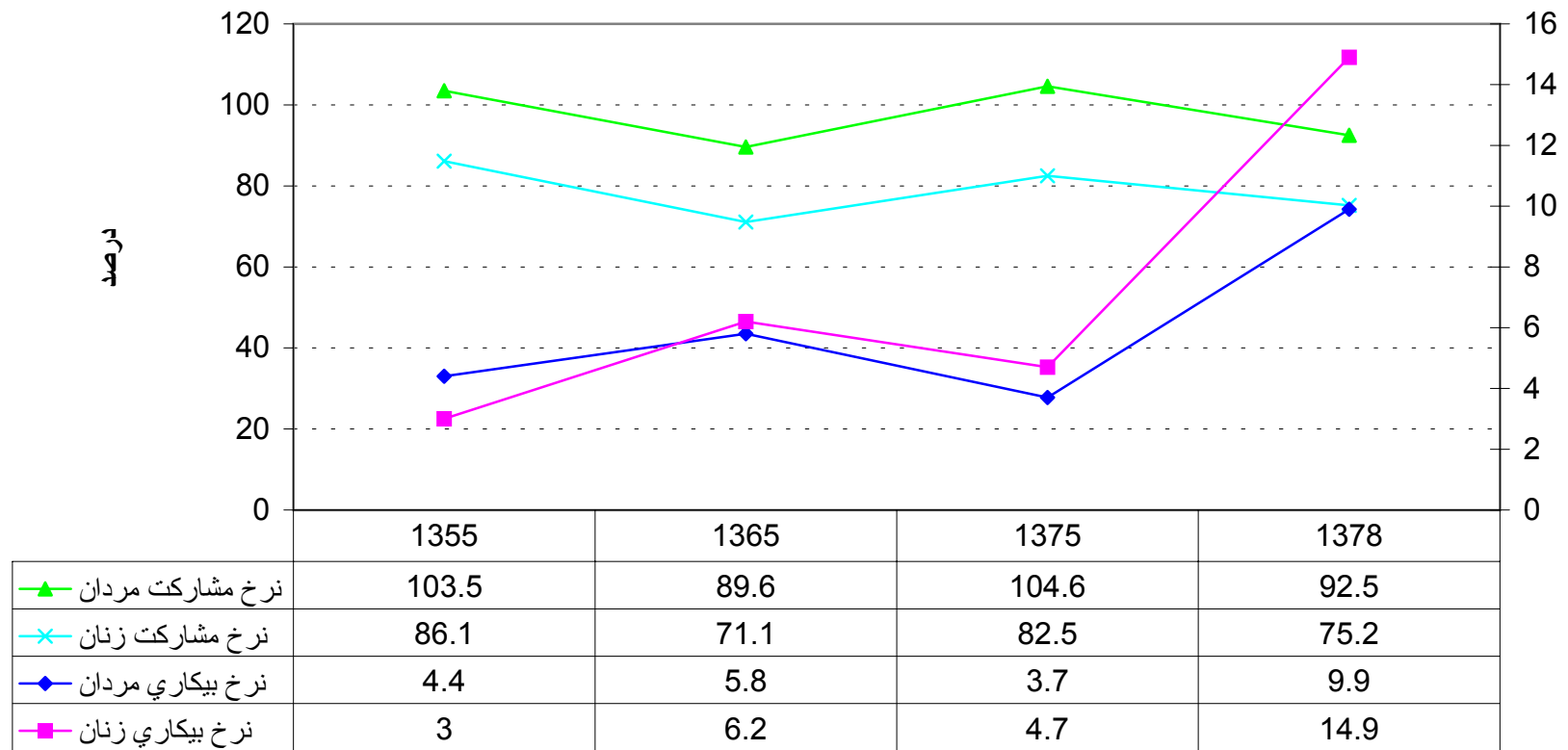
نمودار ۴-۲۰: نرخ مشارکت زنان در گروه‌های سنی و در سطوح تحصیلی مختلف در سال ۱۳۷۵



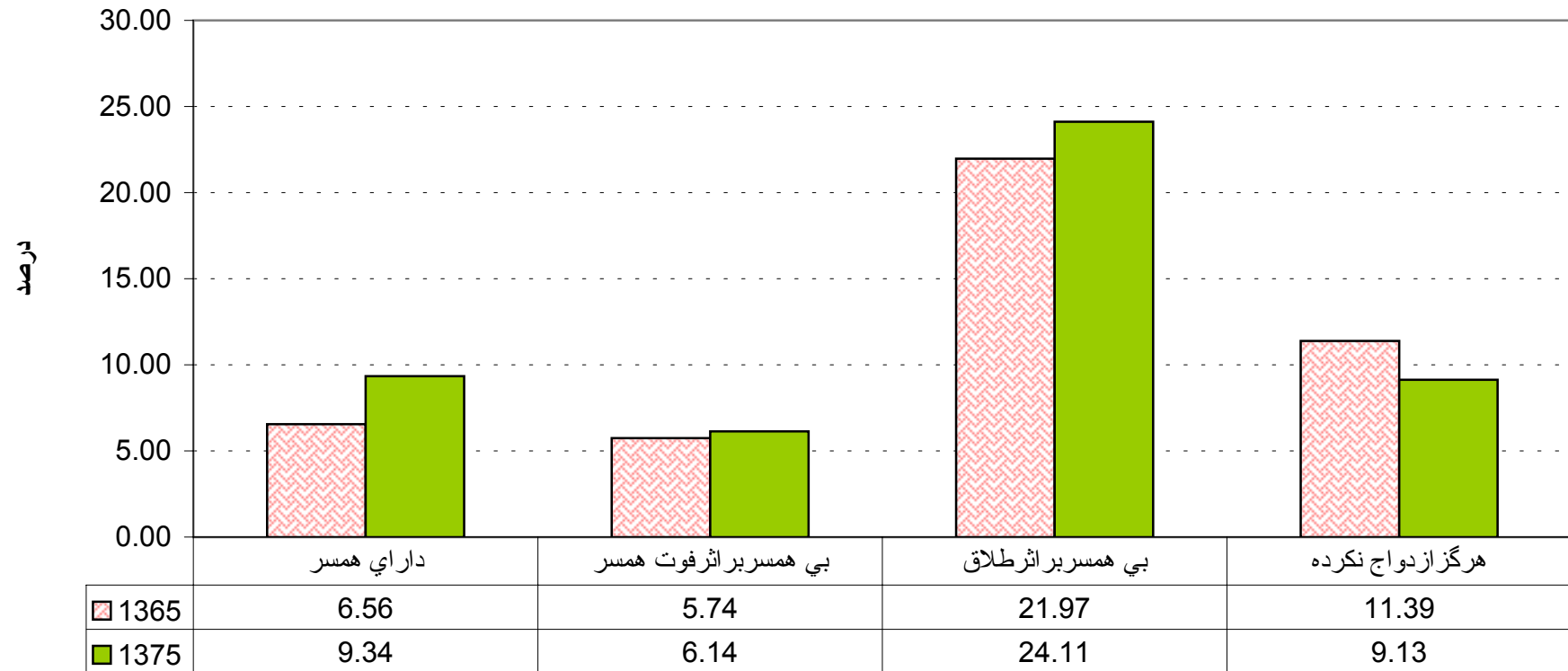
: -



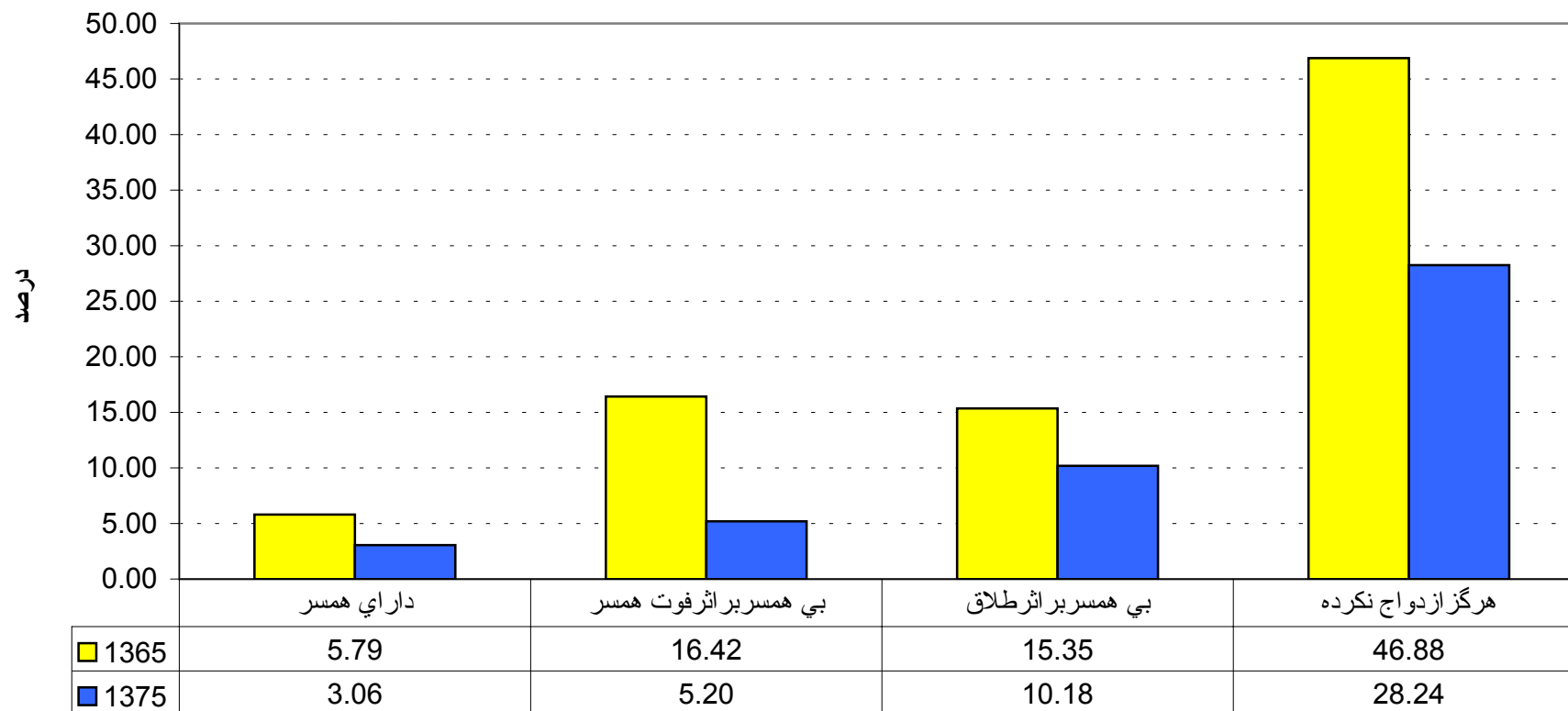
نمودار ۴-۲۲: نرخ مشارکت و نرخ بیکاری دانش آموختگان دوره های عالی به تفکیک جنس
 در سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۷۸



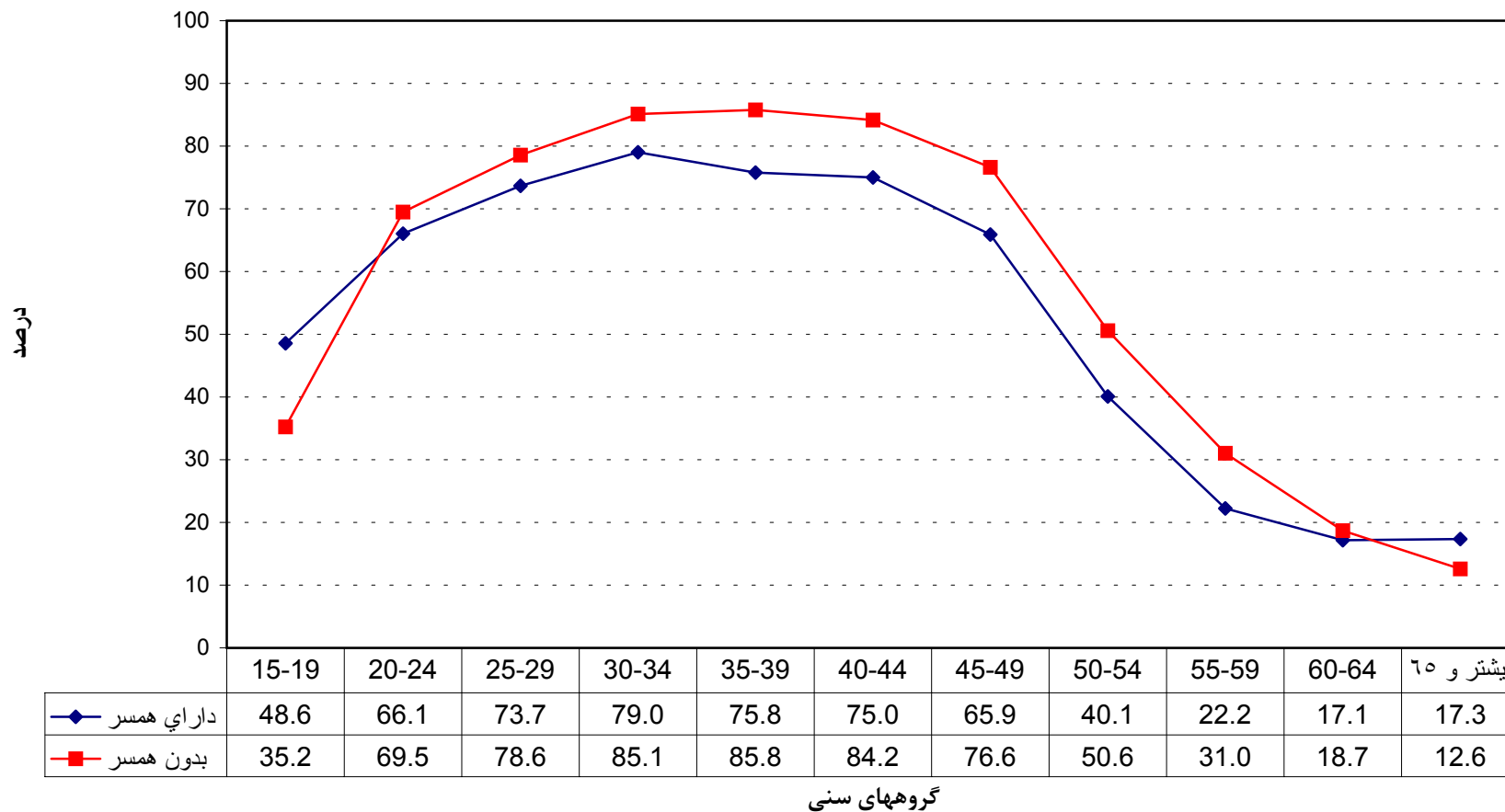
نمودار ۴-۲۳: نرخ مشارکت نیروی کار زنان بر حسب وضع زناشویی در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵



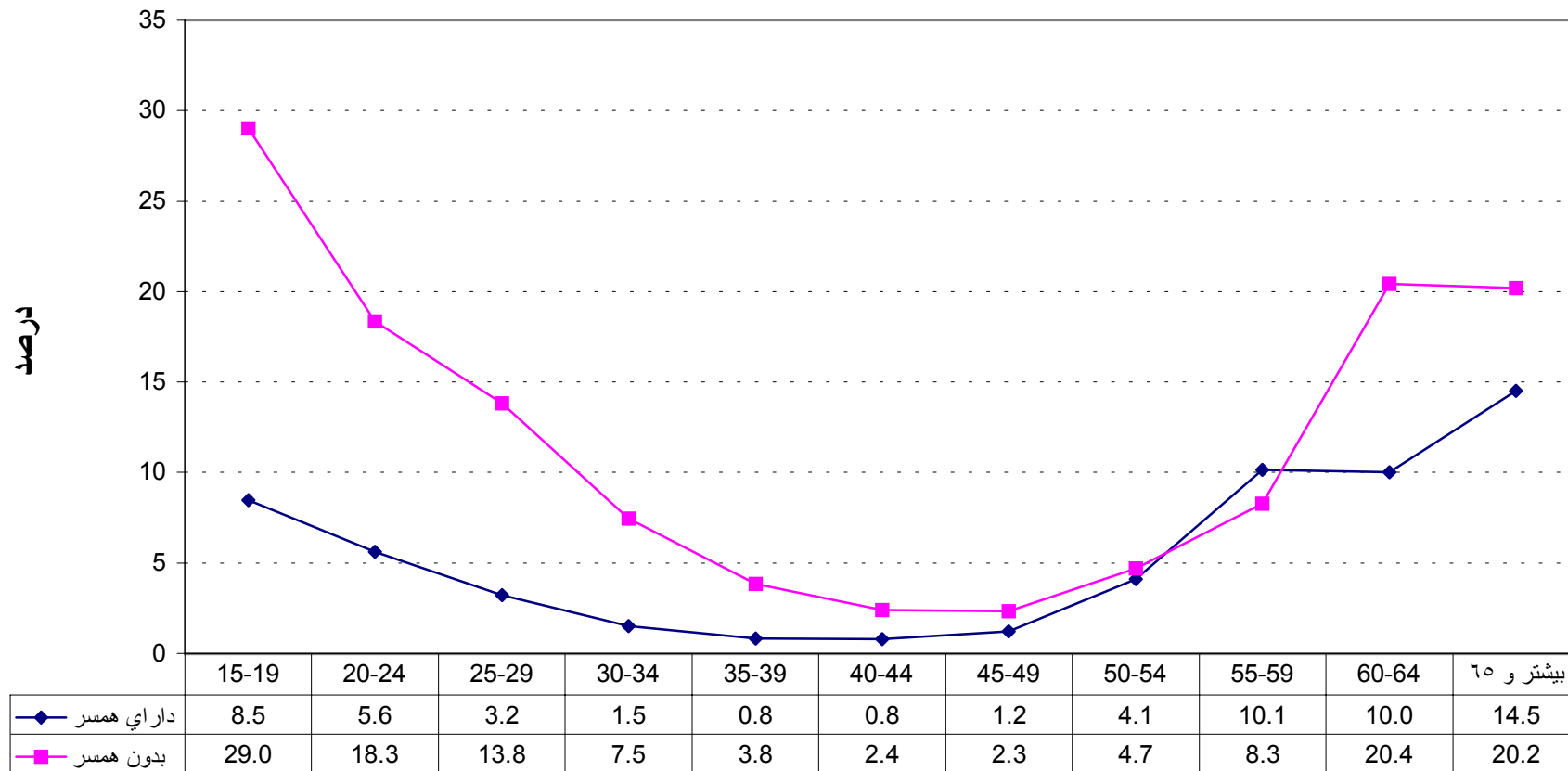
نمودار ۴-۲۴: نرخ بیکاری زنان بر حسب وضع زناشویی در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵



نمودار ۴-۲۵: نرخ مشارکت زنان دانش آموخته دوره های عالی بر حسب وضع زناشویی در سال ۱۳۷۵

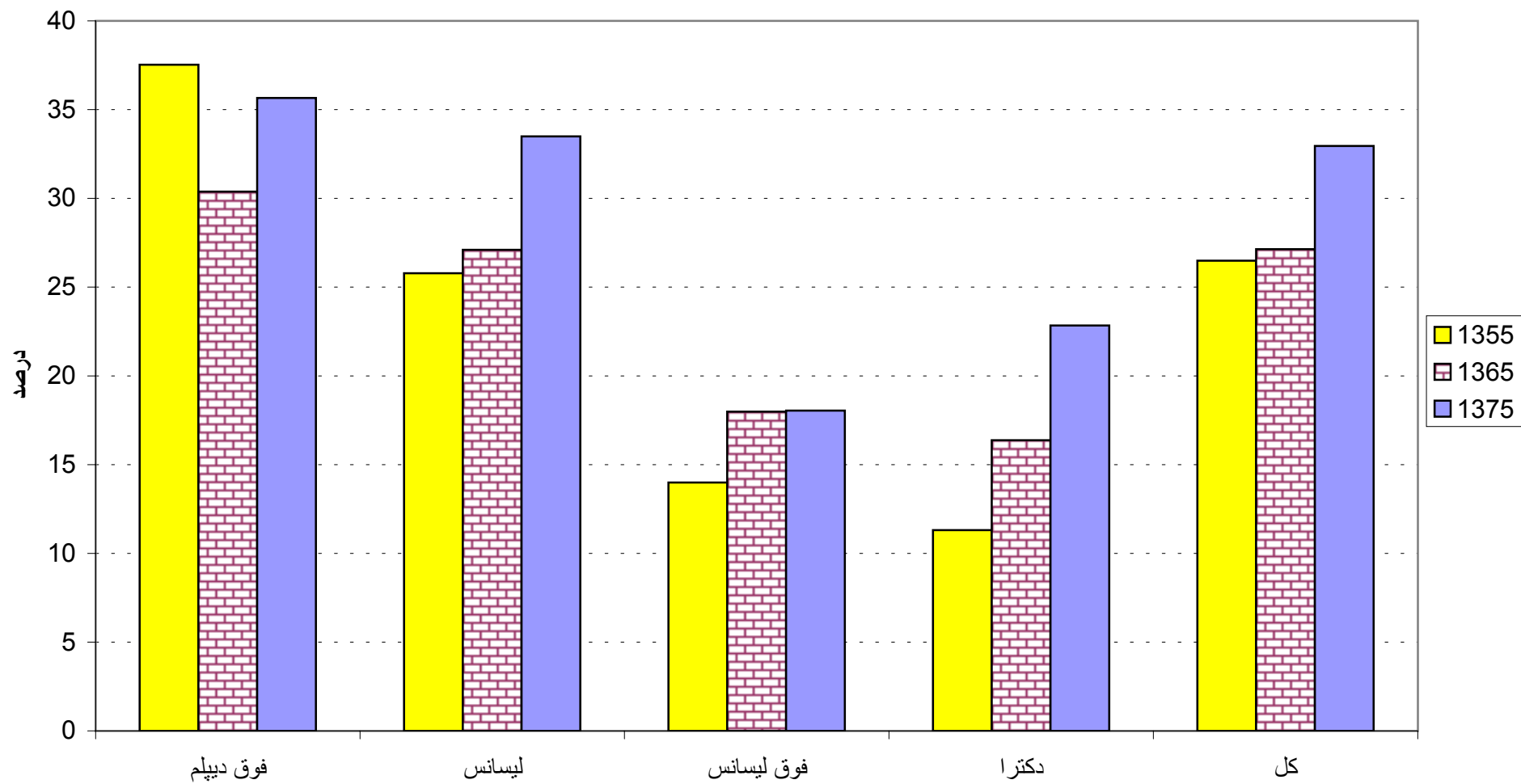


نمودار ۴-۲۶: نرخ بیکاری زنان دانش آموخته دوره های عالی بر حسب وضع زناشویی در سال ۱۳۷۵

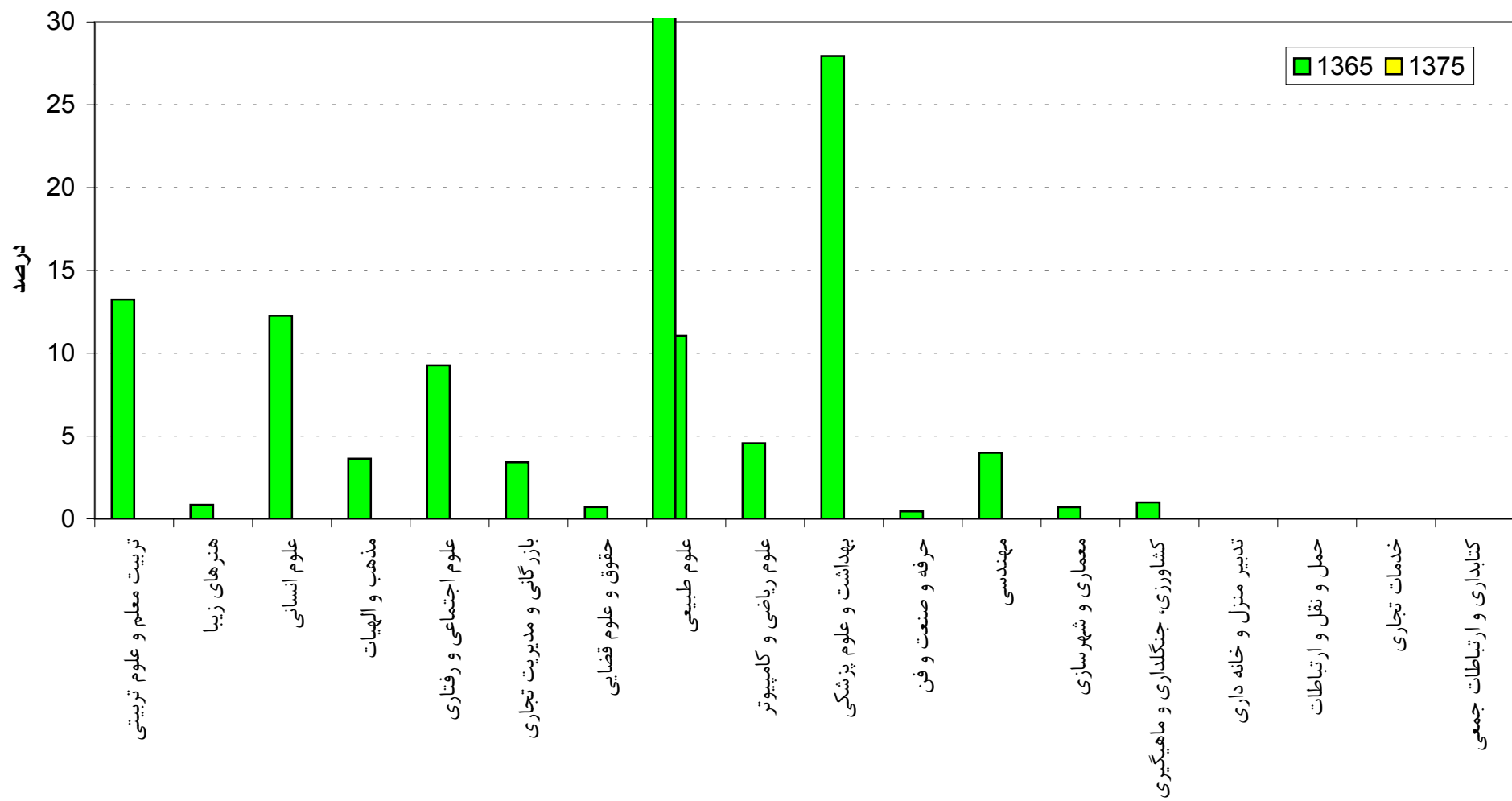


گروههای سنی

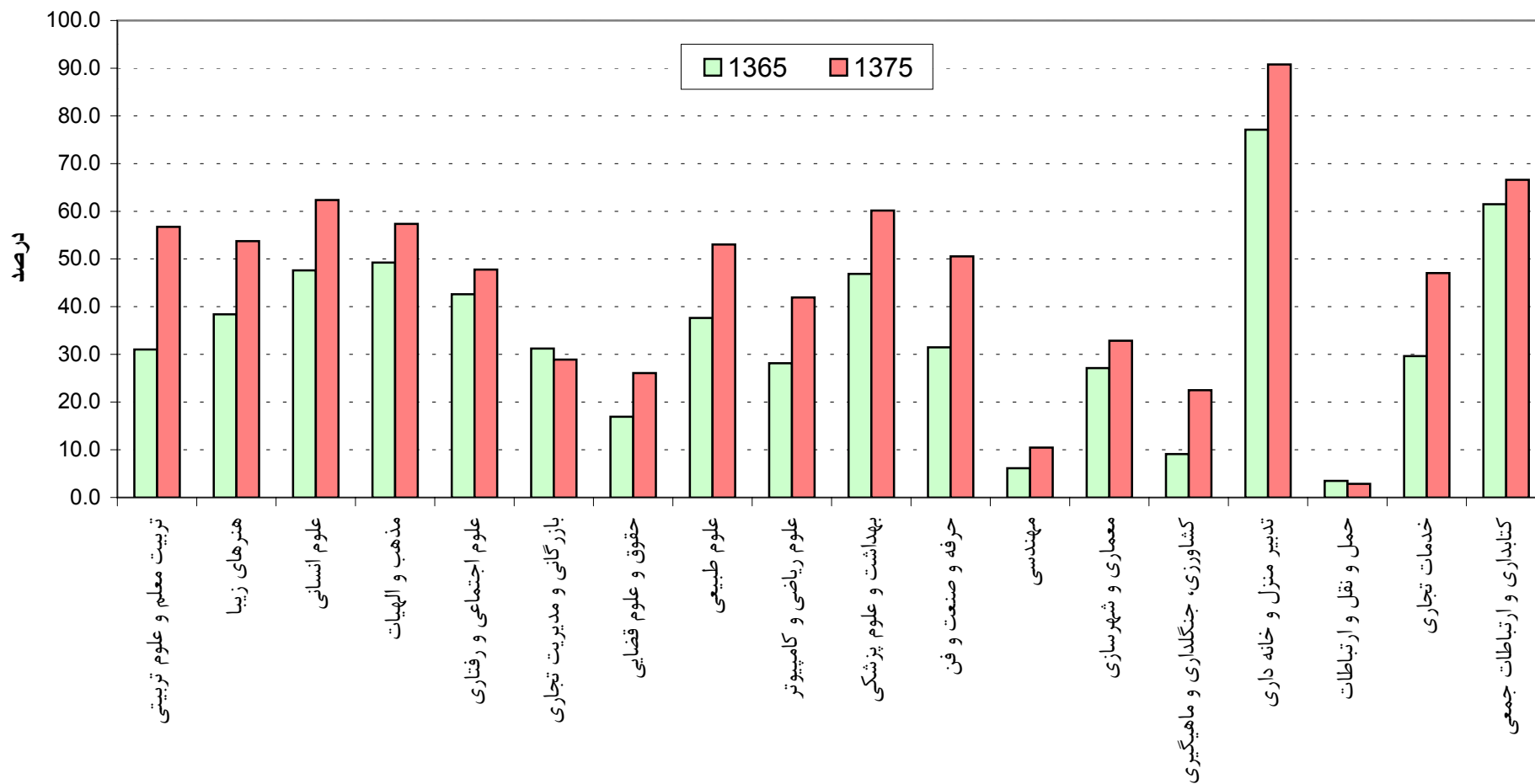
نمودار ۴-۲۷: سهم زنان از کل فارغ التحصیلان بر حسب دوره تحصیلی در دوره ۷۵-۱۳۵۵



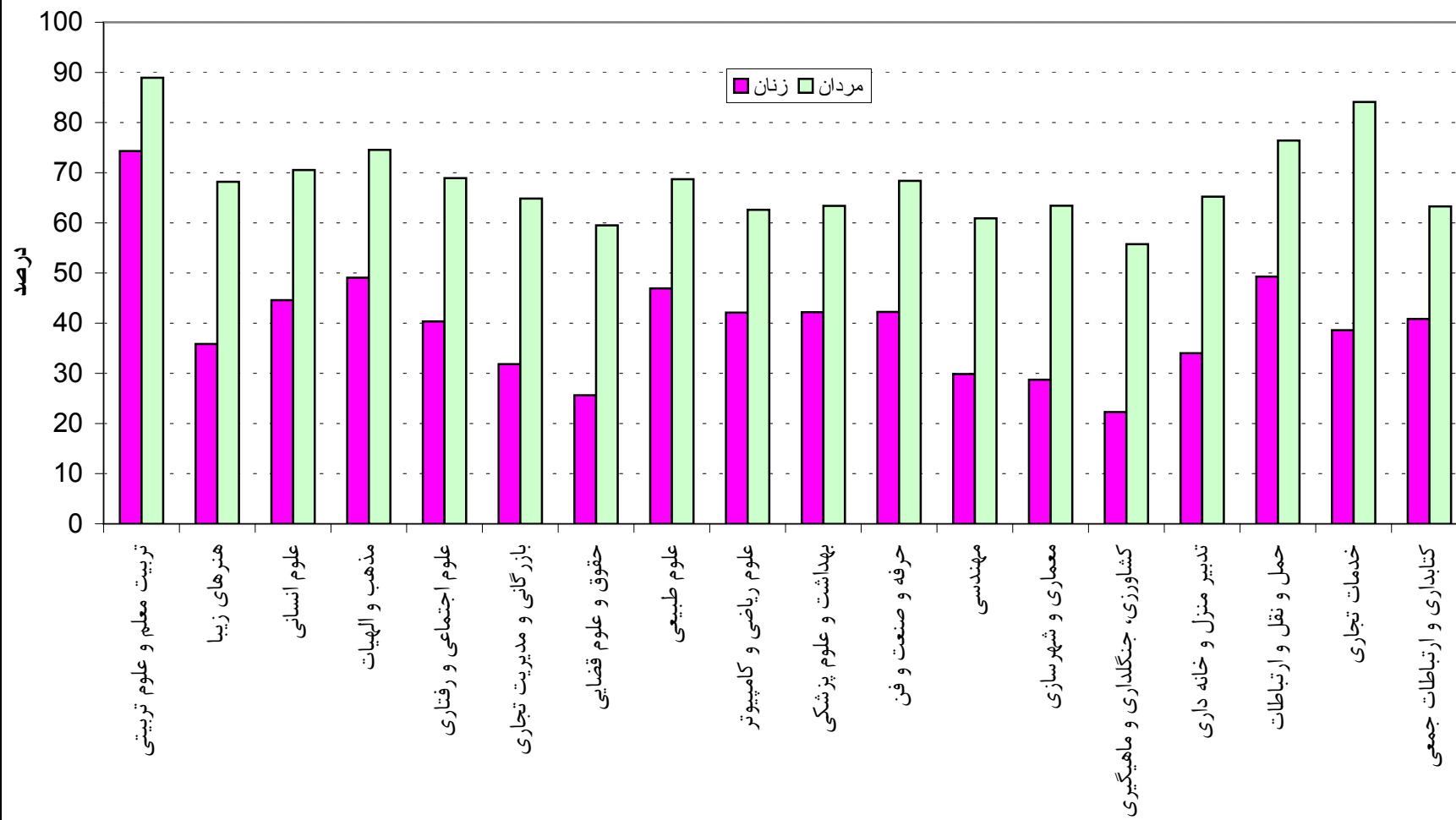
نمودار ۴-۲۸: توزیع دانشجویان زن در رشته های تحصیلی در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

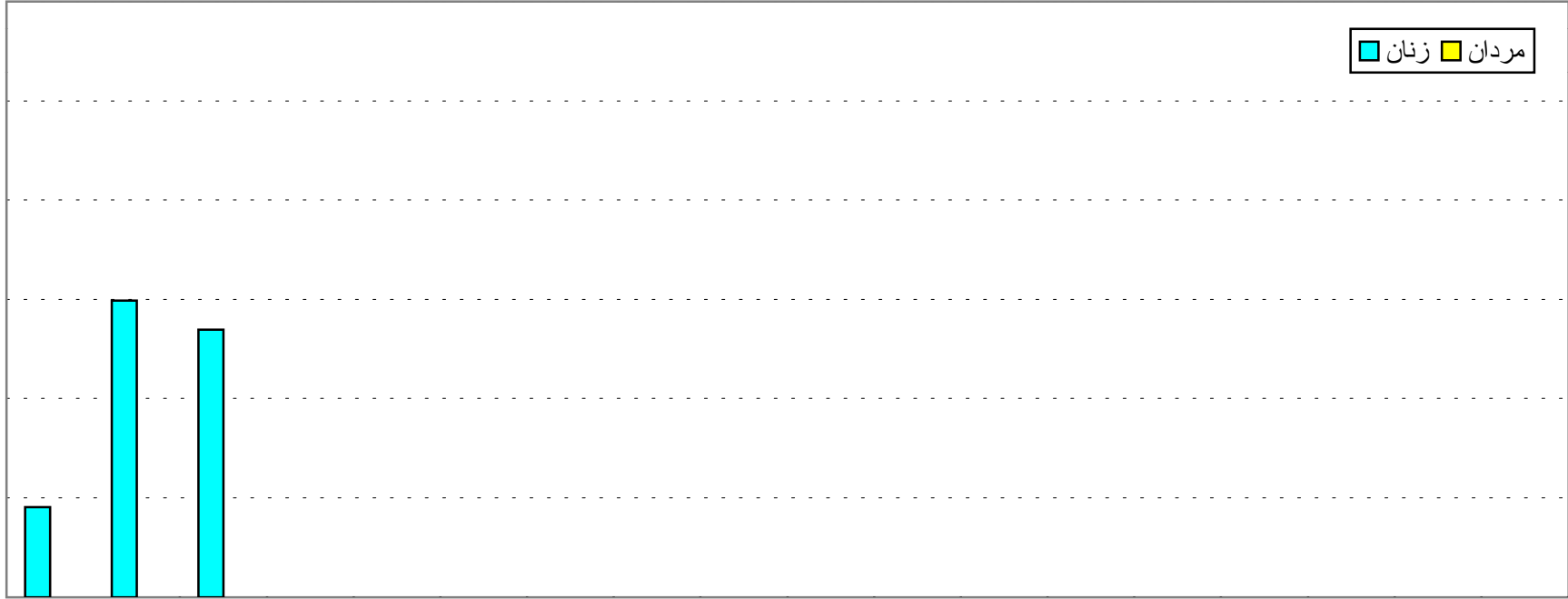


نمودار ۴-۲۹: سهم زنان از کل دانشجویان برحسب رشته تحصیلی درسالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

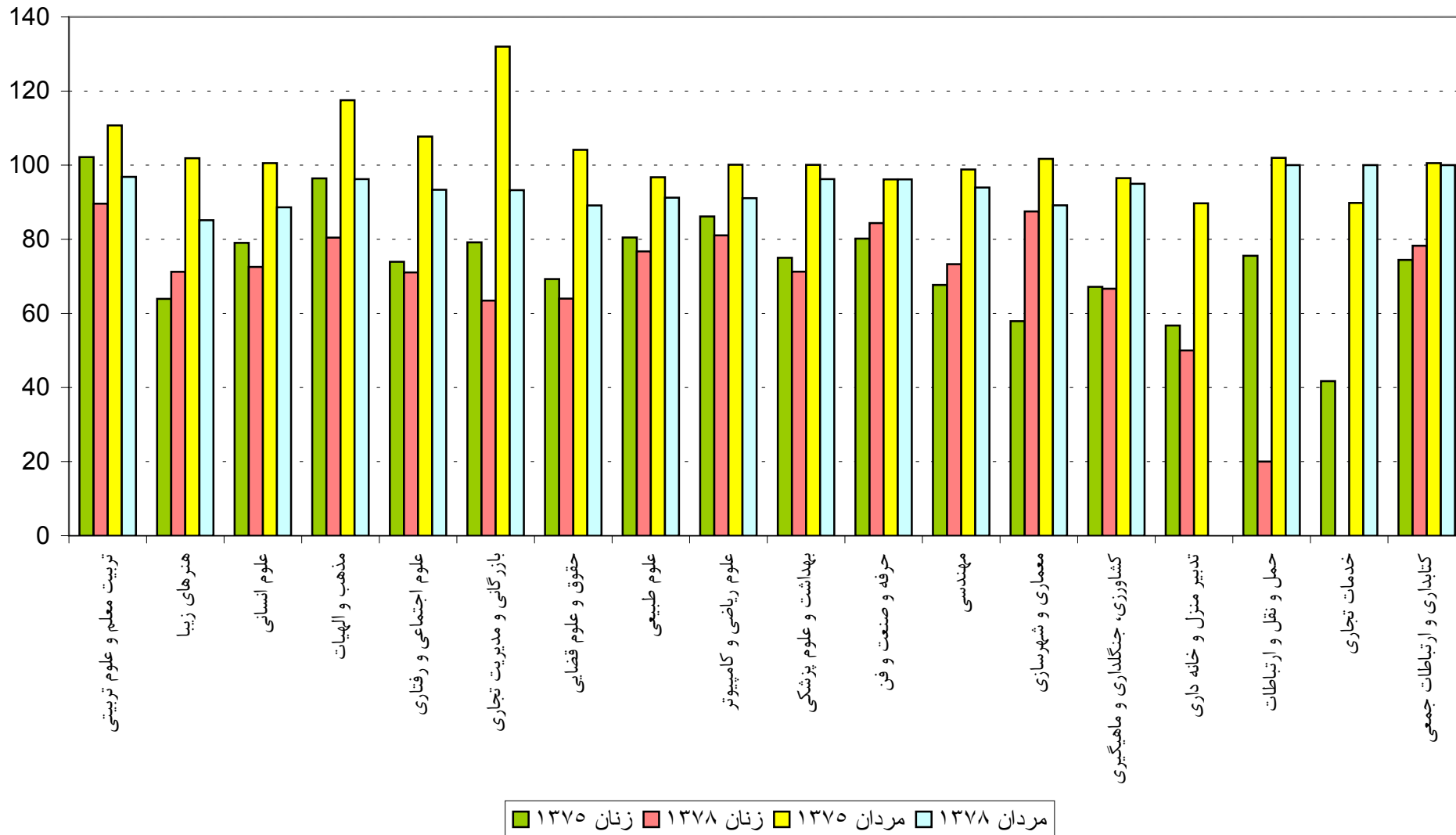


نمودار ۴-۳۰: نرخ مشارکت افراد دارای آموزش عالی برحسب رشته تحصیلی به تفکیک جنس در سال ۱۳۷۵

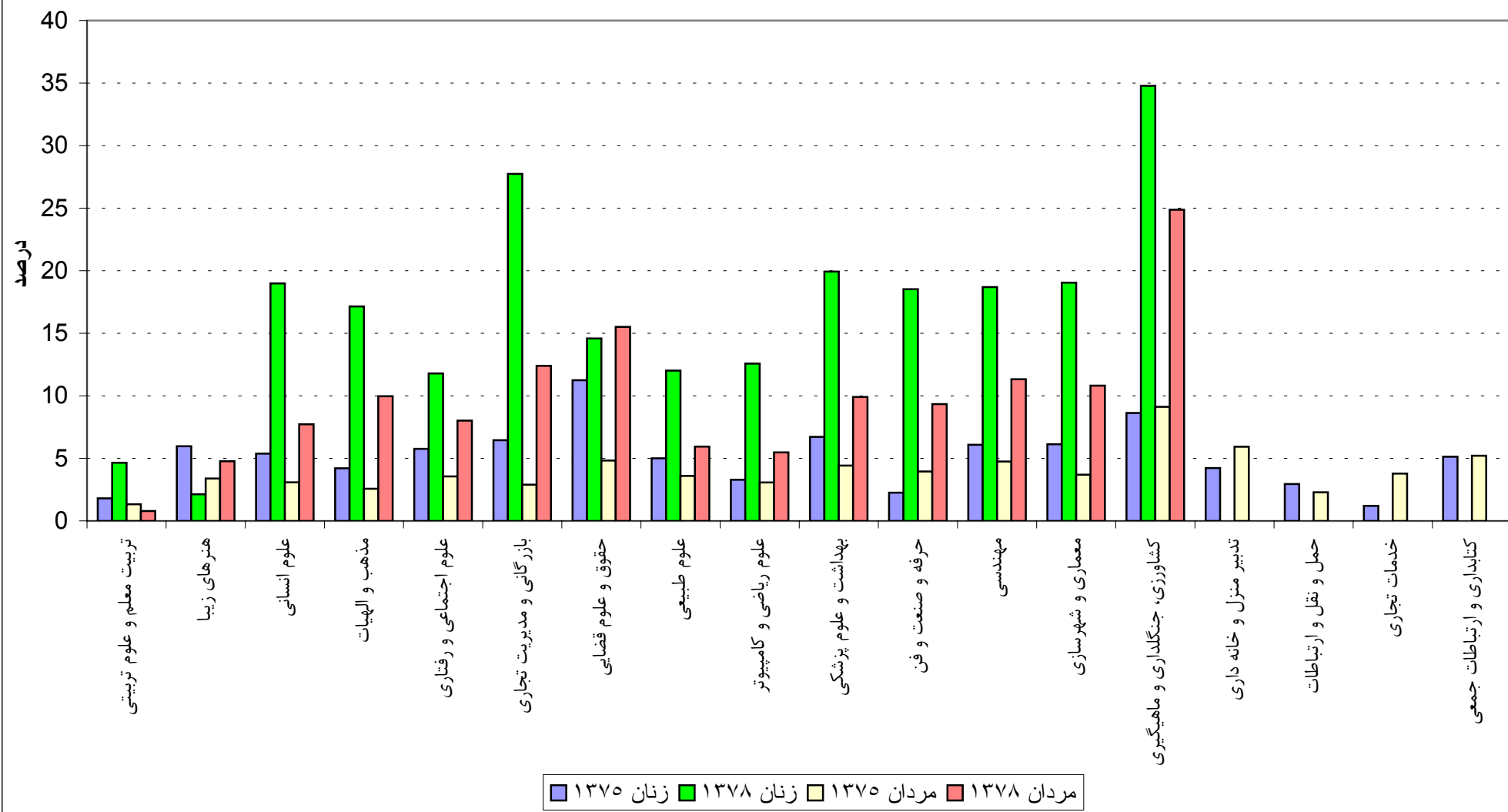




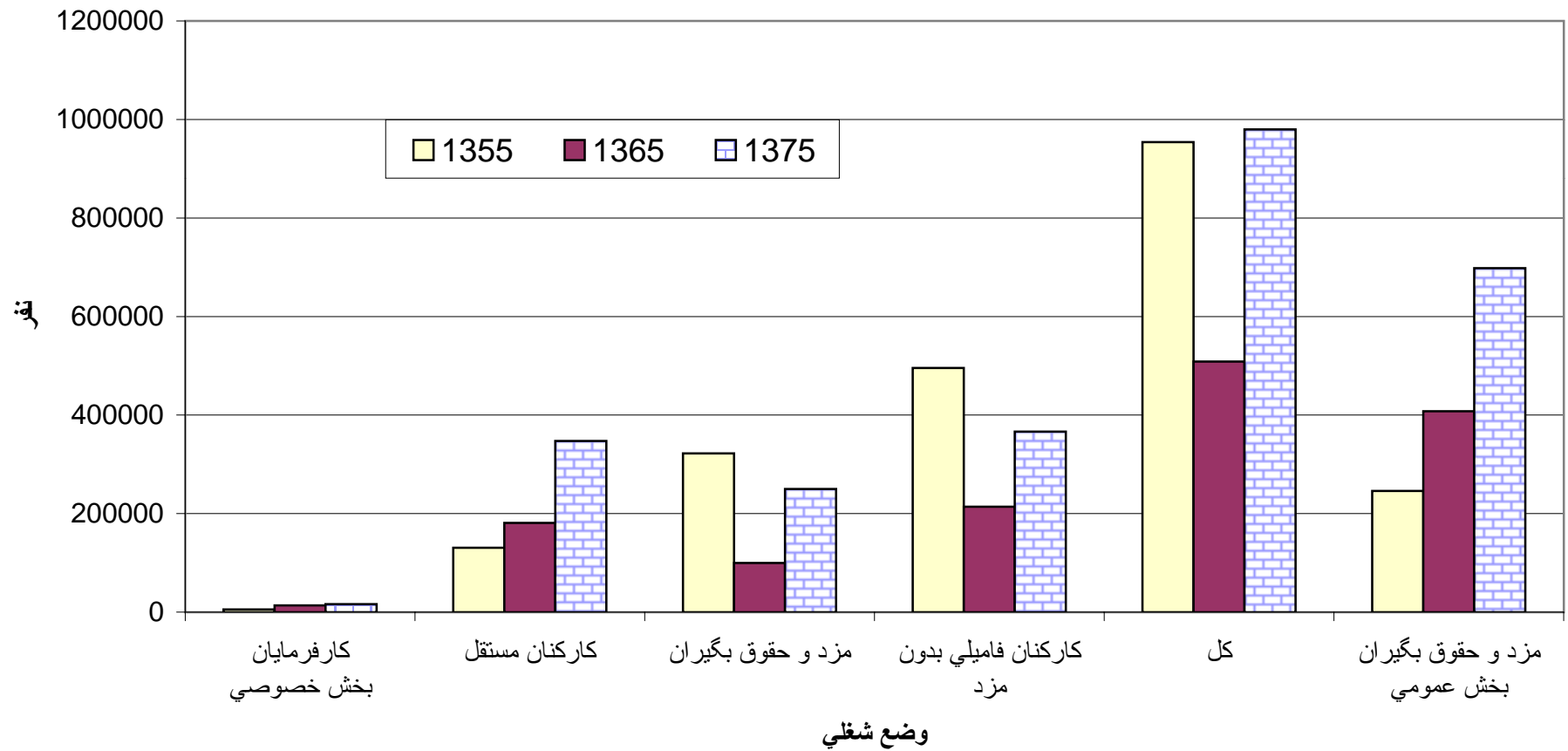
نمودار ۴-۳۲: نرخ مشارکت دانش آموختگان دوره های عالی برحسب رشته تحصیلی به تفکیک جنس در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸



نمودار ۴-۳: نرخ بیکاری دانش آموختگان دوره های عالی بر حسب رشته تحصیلی به تفکیک جنس در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸



نمودار ۴-۳۴: تعداد شاغلین زن بر حسب وضع شغلی در سالهای ۷۵-۱۳۵۵



فصل پنجم

معرفی چارچوب مدل تجربی تحقیق

مقدمه

شرکت یا عدم شرکت زنان در بازار کار متأثر از خصوصیات اقتصادی و اجتماعی، فردی، خانوادگی و محیط زندگی آنان می باشد. هدف از این تحقیق شناخت عوامل موثر بر احتمال مشارکت زنان در بازار کار ایران و میزان تاثیر هر یک از این عوامل می باشد. در این راستا این فصل فرضیه های تحقیق، پیش فرضها، محدودیتها و حدود مطالعه، جامعه آماری، روش تحقیق و معرفی متغیرهای بکار رفته در مدل را در بر می گیرد.

۱-۵- فرضیه های تحقیق

در این تحقیق فرضیه های زیر با توجه به مطالب ارائه شده در فصول پیشین مورد آزمون قرار می گیرد.

۱- افزایش سطح تحصیلات زنان بخصوص در سطح آموزش عالی موجب افزایش احتمال نرخ مشارکت زنان در بازار کار می گردد.

۲- وضعیت زناشویی زنان از دیگر عوامل موثر بر نرخ مشارکت آنان است. بالارفتن سن ازدواج که منجر به افزایش زنان هرگز ازدواج نکرده می گردد، به بالارفتن نرخ مشارکت زنان می انجامد. بی ثباتی زندگی زناشویی و افزایش درصد زنان مطلقه، همچنین افزایش درصد زنان بیوه نیز موجب بالارفتن نرخ مشارکت زنان می شود.

۳- سن زنان از عوامل موثر بر نرخ مشارکت آنان می باشد و تغییر ساختار سنی جمعیت بالقوه فعال منجر به تغییر نرخ مشارکت می گردد.

۴- نرخ بیکاری محلی، تاثیر منفی بر نرخ مشارکت زنان دارد.

۵- در حال تحصیل بودن از عوامل موثر بر کاهش نرخ مشارکت می باشد. لازم است توجه گردد که در حال تحصیل بودن لزوماً برابر با محصل بودن در تعیین وضع فعالیت نیست. شخص در حال تحصیل می تواند شاغل یا بیکار نیز باشد.

۶- افزایش درآمد سایر اعضای خانوار که منجر به بالا رفتن دستمزد کف در زنان می گردد، در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان عمل می نماید.

۷- با بالارفتن تعداد فرزندان زن ، احتمال مشارکت او در بازار کار کاهش می یابد .

۸- داشتن فرزند زیر ۲ سال تاثیر منفی بر نرخ مشارکت زنان دارد .

۵-۲- پیش فرضها، محدودیتها و حدود مطالعه

۱. چون هدف از این مطالعه بیشتر بررسی تاثیر تحصیلات عالی بر نرخ مشارکت زنان می

باشد و ۹۴/۱ درصد زنان دارای آموزش عالی در سال ۱۳۷۵ در شهرها بسر می بردند،

به جامعه شهری محدود گشته است.

• ٠ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠ ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٤ ٣٥ ٣٦ ٣٧ ٣٨ ٣٩ ٤٠ ٤١ ٤٢ ٤٣ ٤٤ ٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠ ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠ ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠ ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠ ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠ ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠

به  د،

ون □

منبع اصلی اطلاعات استفاده شده در تحقیق حاضر ، نتایج خام آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار از سال ۱۳۷۰ الی ۱۳۷۷ می باشد. این آمار توسط مرکز آمار ایران در جامعه شهری و روستایی کشور بصورت جداگانه جمع آوری می گردد که در این پژوهش تنها خانوارهای معمولی ساکن در نقاط شهری مورد مطالعه قرار می گیرند . تعیین خانوارهای پرسش شده بصورت خوشه ای و تصادفی بوده و بین خانوارهای انتخاب شده در سالهای پیاپی ارتباط منطقی وجود ندارد. بنابراین یک سری زمانی هشت ساله از اطلاعاتی که ماهیت " مقطعی " دارند، پایه کار این تحقیق قرار می گیرند . به این ترتیب می توان تغییراتی را نیز که در طول زمان بر روی رفتار زنان جهت تصمیم گیری برای ورود به بازار کار رخ داده است، بررسی کرد. این مجموعه اطلاعات ۸۷۷۳۵ خانوار را در بر می گیرد که در مجموع ۴۳۱۴۹۸ نفر را شامل می شود. میانگین بعد خانوار در این مجموعه ۴/۹ نفر است. آمار مورد استفاده در این تحقیق فقط اطلاعات مربوط به زنان ۱۰ ساله به بالای خانوار می باشد که در این مجموعه ۱۶۴۸۰۷ نفر می باشند.

از این تعداد ۷۰۹۳ نفر از زنان (۴/۳ درصد کل زنان ۱۰ ساله و بیشتر) دارای آموزش عالی می باشند . نرخ مشارکت زنان در کل این مجموعه ۱۰/۲ درصد و نرخ بیکاری آنان ۱۴/۲ درصد می باشد . چون جامعه شهری در نظر گرفته شده است، تعداد زنان شاغل کار کن فامیلی بدون مزد در این مجموعه بسیار محدود و تنها برابر ۴۷ نفر می باشد.

در مقطع مورد مطالعه ، در برخی از سالها در این آمارگیری بطور یکنواخت از کل کشور نمونه گرفته نشده است و چون اعتبار نتایج استانی مورد نظر بوده است ، از استانهای مختلف درصدهای متفاوتی نمونه گیری شده است . در این تحقیق که بر روی مناطق شهری کل کشور صورت می پذیرد، در سالهای مورد نظر با توجه به سهمی که جمعیت هر استان از جمعیت کل کشور در سال ۱۳۷۵ داشته است ، هنگام کار وزن لازم به اطلاعات اعمال گشته است .

در این تحقیق ابتدا توسط نمودار و جداول دو بعدی به تجزیه و تحلیل نرخ مشارکت، نرخ اشتغال (در این تحقیق مقصود درصد زنان شاغل از کل زنان ده ساله و بیشتر است) و نرخ بیکاری در سالهای متوالی، گروه های سنی، سطوح تحصیلی مختلف و وضعیت های متفاوت زناشویی می پردازیم.

سپس از طریق روشهای اقتصادی سنجی، تاثیر همزمان متغیرهای متفاوت را بر احتمال مشارکت زنان بررسی می نماییم. متغیر وابسته در این تحقیق شرکت یا عدم شرکت زن مورد نظر در بازار کار می باشد که اگر زن شاغل یا بیکار بوده مقدار یک و در غیر این صورت مقدار صفر را می پذیرد. در چنین مدلهایی که متغیر وابسته موهومی (تنها دو مقدار صفر و یک را می پذیرند) می باشد دیگر به راحتی نمی توان روش معمول OLS را بکار بست چون موجب می گردد که:

اولاً: توزیع جزء اخلاص غیر نرمال گردد.

ثانیاً: ناهمسانی واریانس اجزاء اخلاص پیش آید.

ثالثاً: امکان قرار گرفتن احتمالات تخمینی خارج از حوزه ۰ تا ۱ به وقوع بپیوندد.

از سوی دیگر در چنین مسائلی انتظار بر این است که مقدار میانگین شرطی متغیر وابسته که به طور ساده احتمال شرطی وقوع حادثه به شرط مقادیر معین متغیرهای توضیحی است، به طور غیر خطی با افزایش متغیرهای توضیحی افزایش یابد و همچنانکه متغیرهای توضیحی به سمت $+\infty$ و $-\infty$ میل می کنند، با شیب کمتری تغییر نمایند. بنابراین آنچه مورد نیاز است، مدلی احتمالی است که خصوصیات S شکل تابع توزیع تجمعی^۲ (CDF) را دارد. گرچه انواع CDF بسیار فراوان است اما در عمل اغلب CDF های لاجستیک و نرمال استاندارد مورد استفاده قرار می گیرند که اولی مدل لاجیت و دومی مدل پروبیت را فراهم می آورند. هم در مدل های لاجیت و هم در مدل های پروبیت این تضمین وجود دارد که احتمالات تخمینی در محدوده ۰-۱ قرار گیرند و بطور غیر خطی به متغیرهای توضیحی مرتبط باشند.

1- cross tabulation

2 - cumulative distribution function

در این تحقیق مدل پروبیت مورد استفاده قرار می‌گیرد که یک مدل غیر خطی است و به وسیله روش معمول OLS نمی‌توان پارامترهای آن را برآورد کرد. در این حالت تخمین به روش حداکثر راستنمایی (MLE) به صورت تکراری انجام می‌پذیرد. آنچه که توسط مدل پروبیت تخمین زده می‌شود میزان پارامترهایی (β_i) است که از طریق آن به ازاء مقادیر معین متغیرهای توضیحی مقدار تابع توزیع تجمعی نرمال محاسبه می‌گردد. سپس با محاسبه سطح زیر منحنی نرمال (از طریق محاسبه انتگرال تابع نرمال یا استفاده از جداول نرمال) میانگین احتمال به وقوع پیوستن (یک شدن) متغیر وابسته در آن شرایط بدست می‌آید.

در نرم افزاری که در این تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد، دستور dprobit طراحی گشته است که پس از آنکه پارامترهای مدل پروبیت را به روش معمول محاسبه نمود، بجای آنکه این پارامترها را گزارش نماید، مستقیماً میزان تغییر در احتمال متغیر وابسته را به ازاء تغییر بسیار کوچکی در هر متغیر مستقل پیوسته و یا تغییر حالت متغیر مستقل موهومی از صفر به یک گزارش می‌نماید.

ضرایب برآورد شده دستور dprobit با ضرایب تخمین زده شدن توسط دستور probit از نظر علامت و سطح معنی دار بودن مشابهند و تنها مقدار آنها متفاوت است. چون تفسیر ضرایب خروجی dprobit از وضوح بیشتری برخوردار است، در این تحقیق از این دستور استفاده می‌شود. نرم افزار کامپیوتری مورد استفاده در این تحقیق STATA می‌باشد که جهت کارهای آماری بر روی داده های نمونه گیری از خانوار یکی از بهترین و جدیدترین انتخابهاست. چون اغلب نرم افزارهای آماری قابلیت پردازش بانک اطلاعاتی با چنین حجم رکوردی را دارا نمی‌باشند.

- ۱ - ۱

متغیر وابسته اصلی در این پژوهش " شرکت زن در بازار کار " یا FLFP می‌باشد که در صورتیکه زن شاغل یا بیکار باشد مقدار ۱ و در غیر اینصورت مقدار صفر را می‌پذیرد. میانگین این پارامتر نرخ مشارکت را در جامعه مزبور می‌دهد. متغیر وابسته دیگر " زن شاغل " یا femp است

-
- 1 - Maximum Likelihood estimation
 - 2 - Female Labor Force Participation
 - 3 - Female employed

که در صورتیکه زن شاغل با شد مقدار ۱ و در غیر این صورت مقدار صفر می پذیرد . میانگین این پارامتر نرخ اشتغال زنان را در جامعه می دهد . در جداول دو بعدی از متغیر " زن بیکار" یا funemp استفاده شده است که تنها در صورت بیکار بودن زن مقدار ۱ و در صورت شاغل بودن صفر و اگر زن غیر فعال باشد ، مقدار آن گم شده (Missing) است. میانگین این پارامتر نرخ بیکاری زنان را در جامعه می دهد . متغیرهای توضیحی استفاده شده در مدل‌های اقتصادسنجی و یا جداول دو بعدی در جدول (۱-۵) معرفی می گردند.

جدول ۱-۵- معرفی متغیرهای توضیحی استفاده شده در این تحقیق

U	نوع	توضیح
Year	رده ای	سال ، ۱۳۷۰ الی ۱۳۷۷
Agecat	رده ای	گروه های سنی شامل ۱۹-۱۰، ۲۹-۲۰، ۳۹-۳۰، ۴۹-۴۰، ۵۹-۵۰ و ۶۰ ساله و بیشتر
marital	رده ای	وضعیت زناشویی شامل دارای همسر (۱)، بیوه (۲)، مطلقه (۳)، هرگز ازدواج نکرده (۴)
gr	رده ای	سطح تحصیلی شامل بیسواد (۰)، ابتدایی یا راهنمایی (۱)، متوسطه (۲)، آموزش عالی (۳)
t	رده ای	زمان ، شامل ۰ الی ۷ بجای سالهای ۱۳۷۰ الی ۱۳۷۷
Weight	پیوسته	وزن تخصیص یافته به استاتهای مختلف در سالهای متوالی جهت یکسان سازی ارزش اطلاعات
age	پیوسته	سن فرد بر حسب سالهای تمام شده
Iageca-1	مجازی	برابر يك اگر فرد درگروه سنی ۱۹-۱۰ ساله باشد و درغیراین صورت صفر
Iageca-2	مجازی	برابر يك اگر فرد در گروه سنی ۲۹-۲۰ ساله باشد و درغیراین صورت صفر
Iageca-3	مجازی	برابر يك اگر فرد در گروه سنی ۳۹-۳۰ ساله باشد و درغیراین صورت صفر
Iageca-4	مجازی	برابر يك اگر فرد درگروه سنی ۴۹-۴۰ ساله باشد و درغیراین صورت صفر
Iageca-5	مجازی	برابر يك اگر فرد درگروه سنی ۵۹-۵۰ ساله باشد و درغیراین صورت صفر
Iageca-6	مجازی	برابر يك اگر فرد ۶۰ ساله ویا بیشتر باشد و درغیراین صورت صفر
Imarit-1	مجازی	برابر يك اگر فرد دارای همسر باشد و درغیراین صورت صفر
Imarit-2	مجازی	برابر يك اگر فرد بیوه باشد و درغیراین صورت صفر
Imarit-3	مجازی	برابر يك اگر فرد مطلقه باشد و درغیراین صورت صفر
Imarit-4	مجازی	برابر يك اگر فرد هرگز ازدواج نکرده باشد و درغیراین صورت صفر
gr0	مجازی	برابر يك اگر فرد بیسواد یا دارای تحصیلات غیر رسمی باشد و درغیراین صورت صفر
gr1	مجازی	برابر يك اگر فرد دارای تحصیلات سطح ابتدایی یا راهنمایی باشد و درغیراین صورت صفر
gr2	مجازی	برابر يك اگر فرد دارای تحصیلات متوسطه باشد و درغیراین صورت صفر
gr3	مجازی	برابر يك اگر فرد دارای آموزش عالی باشد و درغیراین صورت صفر
stud	مجازی	برابر يك اگر فرد در حال تحصیل باشد و درغیراین صورت صفر
ur	پیوسته	نرخ بیکاری استانی در هر سال (در همین نمونه)
urgr3	پیوسته	نرخ بیکاری استانی افراد دارای آموزش عالی در هر سال (در همین نمونه)

Lhriwfri	پیوسته	لگاریتم درآمد واقعی خانوار بدون در نظر گرفتن درآمد زن
noch	رده ای	تعداد فرزندهای زن که در محل خانوار زندگی می کنند
ch2	مجازی	برابر یک اگر زن داری فرزند زیر ۲ سال باشد و در غیراین صورت صفر
tIagec-2	رده ای	برابر است با حاصل ضرب Iageca-2 t
tIagec-3	رده ای	برابر است با حاصل ضرب Iageca-3 t
tIagec-4	رده ای	برابر است با حاصل ضرب Iageca-4 t
tIagec-5	رده ای	برابر است با حاصل ضرب Iageca-5 t
tIagec-6	رده ای	برابر است با حاصل ضرب Iageca-6 t
tmarit-2	رده ای	برابر است با حاصل ضرب Imarit-2 t
tmarit-3	رده ای	برابر است با حاصل ضرب Imarit-3 t
tmarit-4	رده ای	برابر است با حاصل ضرب Imarit-4 t
tgr1	رده ای	برابر است با حاصل ضرب gr1 t
tgr2	رده ای	برابر است با حاصل ضرب gr2 t
tgr3	رده ای	برابر است با حاصل ضرب gr3 t
tstud	رده ای	برابر است با حاصل ضرب stud t
tur	پیوسته	برابر است با حاصل ضرب ur t
tlhriwfr	پیوسته	برابر است با حاصل ضرب Lhriwfri t

چون اطلاعات جمع آوری شده در سالهای مختلف می باشد، برای آنکه درآمد خانوارها قابل مقایسه با هم باشد توسط شاخص قیمت مصرف کننده (CPI) به مقادیر واقعی تبدیل شده و پس از کم کردن درآمد واقعی زن از آن لگاریتم گرفته می شود تا واریانس ناهمسانی نیز کاهش یابد . این متغیر (Lhriwfri) بعنوان یکی از جانشینهای دستمزد کف در مدل بکار خواهد رفت و اثر درآمدی را نشان خواهد داد.

فصل ششم

**بر آورد و تجزیه و تحلیل الگوی نرخ
مشارکت زنان و پیش بینی عرضه نیروی کار
آنان در سالهای آینده**

در ادامه فصل پنجم که زمینه کار تجربی این تحقیق را معرفی نموده است، در این فصل ابتدا با استفاده از داده های خام طرح هزینه و درآمد خانوارهای شهری مرکز آمار ایران، سالهای ۱۳۷۰ الی ۱۳۷۷، توسط جداول دوجمله‌ای به تجزیه و تحلیل نرخ مشارکت، نرخ اشتغال (در این تحقیق مقصود درصد زنان شاغل از کل زنان ده ساله و بیشتر است) و نرخ بیکاری زنان شهری در گروههای مختلف می پردازیم. پس از آن توسط مدل‌های اقتصادسنجی و کاربرد روش رگرسیون پروبیت، مدل احتمال مشارکت زنان و زنان دارای آموزش عالی در بازار کار برآورد می گردد. سپس تغییرات به وقوع پیوسته طی زمان، در ضرایب مدل برآورد شده، مورد تحقیق قرار می گیرد. در گام بعدی با توجه به روند تغییر متغیرهای توضیحی مدل در سالهای ۷۷-۱۳۷۰، میزان نقش هر یک از این متغیرها در تغییر احتمال مشارکت زنان طی این سالها بررسی می گردد. در انتها با استفاده از مدل بدست آمده و برآورد روند حرکت متغیرهای توضیحی در سالهای آینده، روند تغییر احتمال مشارکت زنان شهری در دهه ۸۵-۱۳۷۵ پیش بینی شده است.

۶-۱- تجزیه و تحلیل توصیفی داده ها

در این بخش نگاهی اجمالی به میانگین نرخ مشارکت، نرخ اشتغال و نرخ بیکاری زنان شهری در سالهای ۷۷-۱۳۷۰، گروههای سنی مختلف، برحسب وضع زناشویی و سطوح تحصیلی متفاوت و تقاطع دو به دو این پارامترها در این بانک اطلاعاتی می اندازیم و به نکات مهم آن اشاره می نماییم. این نتایج در نمودارهای (۶-۱) الی (۶-۴) و جداول ضمیمه tables آمده است.

۱- در نمودار (۶-۱) مشاهده می نمایم که نرخ مشارکت و نرخ اشتغال زنان در سالهای ۷۷-۱۳۷۰ به طور متوسط به ترتیب در حدود ۱۰ و ۸/۵ درصد بوده و گرچه در این دوره نوسانات کوچکی داشته است، ولی به نظر نمی رسد که در طول زمان تغییرات محسوسی پیدا کرده باشد.

نرخ بیکاری زنان در این دوره علاوه بر نوساناتی که در آن دیده می شود، روند افزایشی نیز داشته است و میزان آن از حدود ۱۲ درصد در سالهای ۷۱-۱۳۷۰ به حدود ۱۸ درصد در سالهای ۷۶-۱۳۷۵ رسیده است. متوسط نرخ بیکاری زنان شهری در این دوره حدود ۱۴ درصد می باشد.

براساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵، نرخ مشارکت و نرخ بیکاری زنان شهری به ترتیب ۸/۱ و ۱۲/۵ درصد بوده است. نتایج نمونه گیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری در سال ۱۳۷۵ این میزانها را به ترتیب ۹/۷ و ۱۷/۹ درصد نشان می دهد که به طور قابل توجهی بالاتر از مقادیر منعکس شده در سرشماری می باشد. گرچه در سر شماریهها کلیه مردم مورد سؤال واقع می شوند، ولی بعلاوه گسترش دامنه فعالیت و تحت تاثیر فرهنگ اجتماعی، کار اقتصادی زنان را به دلایل مختلف جدی نمی گیرند و آنچنان که باید در این مورد تحقیق و دقت لازم را بکار نمی برند. این خطا در مورد شمارش زنان بیکار، با توجه به تعریف فرد بیکار، بسیار شدیدتر اعمال می شود که در نهایت منجر به کاهش نرخ مشارکت و نرخ بیکاری اعلام شده در سرشماری ها می گردد.

۲- با توجه به نمودار (۶-۲) مشاهده می نمایم که نرخ مشارکت و نرخ اشتغال زنان در سنین ۲۰-۴۹ سالگی بیشترین مقدار را داشته و در این سنین حداکثر به حدود ۱۷ درصد می رسد. نرخ بیکاری در میان جوانان بسیار بالا می باشد و در سنین ۱۹-۱۰ سالگی نزدیک به ۳۸ درصد و در سنین ۲۹-۲۰ سالگی حدود ۲۴ درصد بوده است. از ۳۰ سالگی به بعد نرخ بیکاری زنان به زیر ۴ درصد کاهش می یابد. علیرغم نرخ بیکاری بسیار بالای زنان گروه سنی ۱۹-۱۰ ساله، بدلیل پایین بودن نرخ مشارکت در این گروه سنی (۳/۴ درصد)، حجم اصلی زنان بیکار در گروه سنی ۲۹-۲۰ ساله قرار دارند. همانگونه که در نمودار مشاهده می گردد در این گروه سنی، نمودار نرخ مشارکت و نرخ اشتغال بدلیل نرخ بالای بیکاری، از یکدیگر فاصله می گیرند. شکل نمودار نرخ بیکاری در گروه های سنی، چشم انداز افزایش نرخ بیکاری زنان را در سالهای آتی منعکس می نماید.

۳- در نمودار (۶-۳) مشاهده می نمایم که پایین ترین میزانهای نرخ مشارکت و نرخ بیکاری، به زنان دارای همسر و یا بیوه تعلق دارد. نرخ مشارکت زنان مطلقه با ۲۹/۴ درصد بالاترین میزان را داشته و نزدیک به ۳ برابر نرخ مشارکت گروههای دیگری می باشد. نرخ بیکاری نیز به ترتیب در گروه زنان دارای همسر، بیوه، مطلقه و هرگز ازدواج نکرده افزایش می یابد و از ۲/۶ درصد به ۳۵/۸ درصد می رسد. پایین بودن نرخ مشارکت زنان هرگز ازدواج نکرده می تواند از ساختار سنی جوان این زنان (که اغلب زیر ۲۰ سال و در حال تحصیل می باشند) و پایین بودن نرخ مشارکت زنان بیوه نیز می تواند از بالابودن سن اغلب آنان نشأت گرفته باشد. جهت روشن شدن این مطلب می توان در جدول تقاطع گروههای سنی و وضع زناشویی در ضمیمه دقت نمود و مشاهده کرد که در گروه های سنی ۲۰-۴۹ ساله که اغلب جمعیت فعال زنان را در خود جای می دهد، نرخ مشارکت زنان به ترتیب در گروه زنان دارای همسر، بیوه، مطلقه و هرگز ازدواج نکرده افزایش می یابد و پایین بودن

نرخ مشارکت زنان بیوه و زنان هرگز ازدواج نکرده که در نمودار (۵-۳) مشاهده می گردد، دیگر دیده نمی شود.

۴- با توجه به نمودار (۶-۴) مشاهده می گردد که نرخ مشارکت زنان با بالا رفتن سطح تحصیلات افزایش چشمگیری یافته و بخصوص در زنان دارای آموزش عالی به حدود ۵۰ درصد می رسد. درحالیکه نرخ مشارکت در گروه ما قبل آن، یعنی زنان دارای تحصیلات متوسطه بیش از ۱۵ درصد نیست، نرخ بیکاری آنان بیش از ۲۶ درصد می باشد که نزدیک به ۲/۵ برابر دیگر زنان با سواد است. با توجه به جدول تقاطعی سال و تحصیلات که در ضمیمه آمده است، مشاهده می گردد که علیرغم کاهش نرخ مشارکت زنان دارای تحصیلات متوسطه در طول زمان برنرخ بیکاری آنان افزوده گشته است و از سال ۱۳۷۵ به بعد نرخ بیکاری آنان بالغ بر ۳۰ درصد گردیده است. همانگونه که قبلاً نیز اشاره گردید، بالاتر بودن نرخ بیکاری زنان در سطح متوسطه منجر به گرایش روز افزون دختران به کسب آموزش عالی گردیده است.

۶-۲- تخمین مدل احتمال مشارکت زنان در بازار کار

احتمال مشارکت زنان در بازار کار تابعی از عوامل مختلف فردی، خانوادگی و محیطی است. همانگونه که قبلاً توضیح داده شد، متغیر وابسته در این مدل " شرکت زن در بازار کار" (FLFP) می باشد که یک متغیر موهومی بوده و دو مقدار صفر و یک را می پذیرد. بنابراین مدل پروبیت مورد استفاده قرار می گیرد. برای آنکه ضرایب برآورد شده دقیقاً میزان تغییرات وابسته را نسبت به تغییرات متغیر مستقل نشان دهد، از دستور جایگزین dprobit استفاده و نرم افزار آماری STATA جهت تخمین ضرایب بکار گرفته شده است. ضرایب تخمین زده شده توسط مدل که در ستون dF/dx منعکس گشته اند، برای متغیرهای توضیحی موهومی نشانگر میزان تغییر احتمال مشارکت زن در بازار کار، با تغییر حالت متغیر توضیحی از صفر به یک می باشد، البته در صورتیکه سایر متغیرهای توضیحی دیگر که در مدل آمده اند، ثابت در نظر گرفته شوند. نتایج مدلهای اقتصادسنجی اجرا شده، در ضمیمه انتهایی فصل از e تا $e10$ آمده است.

در اولین رگرسیون، متغیرهای توضیحی شامل: سن زن، وضع زناشویی، سطح تحصیلات، در حال تحصیل بودن، نرخ بیکاری محلی و لگاریتم درآمد واقعی خانوار بدون در نظر گرفتن درآمد زن می باشد.

FLFP=f)Iageca- ,Iageca- ,Iageca- ,Iageca- ,Iageca- ,Imarit- ,Imarit- ,Imarit-
,gr , gr , gr , stud , ur , lhriwfri(

متغیرهای فوق الذکر در فصل پنجم ، بخش تعریف متغیرها، معرفی گشته اند . نتایج حاصل از اجرای اولین رگرسیون (e) در جدول (۶-۱) آمده است. تعداد مشاهده در این اجرا ۱۲۳۸۸۸ نفر می باشد. آماره چی- دو نیز نشانگر معنی دار بودن کل رگرسیون است . ضرایب بدست آمده همگی در سطح ۱٪ معنی دار می باشند. تنها ضرایب دو متغیر Iageca- , gr0 معنی دار نیستند . یعنی احتمال مشارکت زنان ۵۹-۵۰ ساله با زنان ۱۹-۱۰ ساله با فرض ثبات سایر عوامل، تفاوت معنی داری ندارد. بعلاوه احتمال مشارکت زنان دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی نیز با زنان بیسواد، با فرض ثبات سایر عوامل، تفاوت معنی داری نمی کند. حال به تفسیر ضرایب بدست آمده از مدل e می پردازیم.

جدول ۶-۱- ضرایب برآورد شده از روش dprobit برای احتمال مشارکت در بازار کار کل زنان نمونه

نام متغیر	ضریب برآورد شده (dF/dX)	احتمال صفر بودن ضریب
Iageca-2	۰/0204074	۰/۰۰۰
Iageca-3	۰/0556052	۰/۰۰۰
Iageca-4	0/0608607	۰/۰۰۰
Iageca-5	-0/0033668	0/421
Iageca-6	-0/0413938	۰/۰00
Imarit-2	0/0441234	۰/۰۰0
Imarit-3	0/1104393	۰/۰۰۰
Imarit-4	0/065717	۰/۰۰۰
gr1	-0/0020448	0/453
gr2	0/0739758	۰/۰۰۰
gr3	0/5091757	۰/۰۰۰
stud	-0/1567802	۰/۰۰۰
ur	-0/1244643	۰/۰۰۰
Lhriwfri	-0/014954	0/000

۱- احتمال مشارکت زنان در بازار کار متأثر از ساختار سنی آنان می باشد . رابطه سن و احتمال اشتغال بصورت یک منحنی درجه دوم است. یعنی احتمال مشارکت زنان ۴۹-۳۰ ساله در بالاترین میزان قرار دارد که پس از آن زنان ۲۹-۲۰ ساله و سپس زنان ۱۹-۱۰ و ۵۹-۵۰ ساله قرار دارند.

احتمال مشارکت زنان ۶۰ ساله و بیشتر در پایین ترین حد قرار دارد. ضرایب منعکس شده در جدول نشانگر میزان افزایش یا کاهش احتمال مشارکت زنان در گروه‌های سنی مختلف نسبت به گروه پایه (۱۹-۱۰ ساله) می باشد. بطور مثال احتمال مشارکت زنان ۴۹-۴۰ ساله با فرض ثبات سایر عوامل ۶ درصد بیشتر از زنان ۱۹-۱۰ ساله می باشد. در صورتیکه تغییر ساختار سنی جمعیت در آینده منجر به افزایش سهم زنان ۴۹-۳۰ ساله از کل جمعیت زنان ده ساله به بالا گردد، افزایش نرخ مشارکت زنان را همراه خواهد داشت. در این بخش هر جا صحبت از احتمال مشارکت زنان شده است درصد این احتمال در نظر گرفته شده است.

۲- وضعیت زناشویی از دیگر عوامل موثر بر احتمال مشارکت زنان است. احتمال مشارکت زنان مطلقه، هرگز ازدواج نکرده و بیوه با فرض ثبات سایر عوامل به ترتیب ۱۱، ۶/۶ و ۴/۴ درصد بیشتر از زنان متاهل می باشد. چون تامین هزینه های زن متاهل اغلب توسط همسرانشان صورت می گیرد این زنان نیاز کمتری به کسب درآمد دارند. علاوه بر آن مسئولیت سنگین کار خانه و مراقبت از بچه ها همراه با عدم تمایل بسیاری از مردان نسبت به کار کردن همسرشان در خارج از منزل، از عوامل موثر بر پایین تر بودن احتمال مشارکت زنان متاهل نسبت به دیگر زنان می باشد. اگر نرخ بیکاری زنان متاهل را که ۲/۶ درصد است با کل زنان (۱۴/۲ درصد) مقایسه نمایم ملاحظه می شود که احتمال خطا، در تعیین وضع فعالیت زنان متاهل بیشتر است و زنان بیکار متاهل (حتی اگر خواهان و جویای کارباشند) بدلیل خطای فرهنگی با سهولت بیشتری در طبقه بندی خانه دار جای می گیرند و این عامل نیز موجب کاهش نرخ بیکاری و نرخ مشارکت اعلام شده برای زنان متاهل می گردد. با توجه به جدول دو بعدی گروه سنی - وضع زناشویی انتهای فصل می بینیم که نرخ اشتغال زنان متاهل در کل این مجموعه ۱۱ درصد است که از نرخ اشتغال کل زنان که ۸/۶ درصد می باشد نیز بیشتر است.

البته باید دقت نمود که ساختار سنی زنان متاهل نیز متفاوت با کل زنان است. با کنترل گروه سنی، این مسئله را باوضوح بیشتری می توان دید. مثلاً در گروه سنی ۲۹-۲۰ ساله نرخ اشتغال زنان متاهل ۱۰/۶ درصد است که ۸۳ درصد نرخ اشتغال کل زنان واقع در این سنین (۱۲/۷ درصد) می باشد درحالیکه نرخ بیکاری زنان متاهل ۵/۲ درصد بوده و تنها نزدیک به ۲۱ درصد نرخ بیکاری کل زنان این سنین (۲۴/۳ درصد) است. کم شماری زنان بیکار متاهل موجب گشته است که نرخ مشارکت زنان متاهل این گروه سنی (۱۱/۲ درصد) تنها ۶۶/۶ درصد نرخ مشارکت کل زنان این گروه سنی (۱۲/۸ درصد) گردد.

با توجه به آنکه یک فرد تنها زمانی وارد بازار کار می شود که دستمزد بازار بیش از دستمزد کف او باشد، عواملی مثل کارهای خانه و بچه داری، مخالفت همسر با کارکردن زن که هزینه کارکردن زن را افزایش می دهد و درآمد همسر که نوعی درآمد غیر کاری محسوب می گردد، همگی دستمزد کف زن را افزایش می دهند و موجب کاهش احتمال شرکت زن در بازار کار می گردند. در جامعه ایران بالارفتن سن ازدواج و افزایش نرخ طلاق، چشم انداز افزایش نرخ مشارکت زنان را در سالهای آتی نشان می دهد. به این موضوع نیز باید توجه داشت که اشتغال زنان نیز می تواند بر وضع زناشویی آنان تاثیرگذار باشد و این رابطه دو طرفه می باشد.

۳- افزایش درآمد واقعی سایر اعضای خانوار (به غیر از درآمد خود زن) تاثیر منفی بر احتمال مشارکت زن در بازار کار دارد. چون این امر موجب افزایش میزان رفاه خانواده می گردد و نیاز به دستمزد حاصل از کار زن کمتر می شود. در این حالت دستمزد کف زن بالاتر می رود پس احتمال مشارکت او در بازار کار کاهش می یابد. این اثر، همان اثر درآمدی است که تاثیر منفی بر عرضه نیروی کار دارد. از طرف دیگر کاهش قدرت خرید سایر اعضای خانوار باعث تشویق زنان به مشارکت در بازار کار می گردد.

۴- با بالارفتن سطح تحصیلات زنان از تحصیلات متوسطه به بالا، احتمال مشارکت آنان در بازار کار افزایش می یابد. احتمال مشارکت در بازار کار برای زنان دارای تحصیلات متوسطه ۷/۴ درصد و زنان دارای آموزش عالی ۵۱ درصد بیشتر از زنان بیسواد یا دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی است. در جامعه شهری ایران فرصتهای شغلی اغلب تنها برای زنانی وجود دارد که از آموزش عالی بهره مند هستند. در حالیکه براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ بیش از ۷۵ درصد زنان شاغل در مناطق روستایی بیسواد یا دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی هستند. این مسئله وجود بازار دوگانه اشتغال برای زنان را تایید می کند.

با نگاهی به جدول دو بعدی گروه سنی و سطح تحصیلات بدون در نظر گرفتن افراد در حال تحصیل (که هنوز تصمیم خود را برای ورود به بازار کار نگرفته اند) که در انتهای فصل در ضمیمه tables آمده است و با دقت در گروه سنی زنان ۲۹-۲۰ ساله که اغلب به تازگی وارد بازار کار گشته اند، متوجه می گردیم که نرخ اشتغال زنان بیسواد یا دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی حدود ۸ درصد و نرخ اشتغال زنان دارای تحصیلات متوسطه ۱۳ درصد است، در حالیکه در همین گروه سنی نرخ اشتغال زنان دارای آموزش عالی ۶۴ درصد می باشد. با افزایش سطح تحصیلات، احتمال

کاریابی برای زنان بیشتر می شود. همچنین زنانی که تحصیلات بالاتری دارند، اگر متاهل هستند، احتمالاً همسر آنان نیز دارای تحصیلات بالاتری است و اگر مجرد هستند خانواده آنان با احتمال بیشتری موافق با ورود زنان به اجتماع جهت تحصیل و کار می باشند، در نتیجه موانع فرهنگی برای کارکردن آنان کمتر خواهد بود. افزایش سطح تحصیلات، علاوه بر آنکه فرصتهای اشتغال را برای زنان افزایش می دهد، موجب بالارفتن دستمزد بازار بالاتر از دستمزد کف زن قرار گرفته و او وارد بازار کار شود، نتیجه احتمال آنکه دستمزد بازار بالاتر از دستمزد کف زن قرار گرفته و او وارد بازار کار شود، افزایش می یابد. افزایش سطح تحصیلات زنان در سالهای اخیر، بخصوص در سطح آموزش عالی، چشم انداز افزایش نرخ مشارکت زنان را در سالهای آتی به همراه دارد.

۵- در حال تحصیل بودن از جمله عواملی است که در همان زمان از احتمال مشارکت زنان در بازار کار می کاهد، گرچه با اتمام دوران تحصیل و افزایش سطح تحصیلات فرد، در آینده می تواند موجب افزایش نرخ مشارکت گردد. احتمال مشارکت زنان در حال تحصیل در صورت ثبات سایر عوامل ۱۵/۷ درصد کمتر از زنانی است که مشغول تحصیل نیستند. باید توجه نمود که در حال تحصیل بودن لزوماً موجب نمی شود که فرد در تعیین وضع فعالیت محصل، که جزئی از جمعیت غیر فعال می باشد، قید گردد. در این بانک اطلاعاتی نرخ مشارکت زنان غیر محصل ۱۷/۶ درصد و نرخ مشارکت زنان در حال تحصیل ۱/۸۶ درصد می باشد. افزایش قابل توجه تعداد محصلین و دانشجویان دختر از عمده دلایلی است که در سالهای اخیر در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان عمل کرده است. اگر در سالهای آتی نیز سهم جمعیت در حال تحصیل از کل جمعیت دهساله و بیشتر زنان رو به رشد باشد، این عامل در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان عمل خواهد کرد. باید توجه داشت که تمایل زنان به شرکت در بازار کار و کسب موقعیت های اجتماعی و اقتصادی بهتر همراه بانبودن فرصتهای شغلی برای زنان دارای تحصیلات پائین و نرخ بیکاری بالای آنان، از جمله انگیزه هایی بوده است که زنان را بسمت کسب تحصیلات بیشتر سوق داده است و رابطه تحصیل و مشارکت دوطرفه می باشد.

۶- از عمده ترین عوامل محیطی که بر نرخ مشارکت زنان تاثیر می گذارد، نرخ بیکاری است. در این تحقیق در صورت ثبات سایر عوامل با یک درصد افزایش نرخ بیکاری محلی، ۰/۱۲ درصد نرخ مشارکت زنان کاهش می یابد. نرخ بیکاری دو تاثیر متفاوت را بر نرخ مشارکت بدنبال دارد، اول اثر عدم تشویق کارگر و دوم اثر کارگر اضافی. در حالت اول با افزایش نرخ بیکاری، احتمال یافتن شغل

1 - Discouraged- worker effect

2 - Additional- worker effect

برای افراد کاهش یافته و بدلیل تاثیر منفی روی انگیزه افراد و مأیوس شدن آنان از ورود به بازار کار، نرخ مشارکت کاهش می یابد. درحالت دوم، با افزایش نرخ بیکاری، افراد بیشتری از یک خانوار بیکار می شوند (حتی آنهایی که حداقل معاش خانوار را تامین می نمایند) و در این حالت نرخ مشارکت نیروی کار جهت تامین حداقل نیازهای ضروری افزایش می یابد. بنابراین در حالت دوم اثر کارگر اضافی بر اثر عدم تشویق کارگر مسلط است. شواهد گوناگون در ایران که در فصل چهارم بدان اشاره شده است، نشانگر آن است که اغلب اثر منفی عدم تشویق کارگر بر اثر کارگر اضافی مسلط بوده و در شرایط مختلف، افزایش نرخ بیکاری با کاهش نرخ مشارکت همراه بوده است.

از سوی دیگر وقتی نرخ بیکاری زیاد می شود، کارفرمایان ابتدا زنان را اخراج می کنند و بعد مردان را. زیرا عموماً مردان را برای کار لایق تر می دانند. بعلاوه چون در فرهنگ ما مردان نان آور خانواده محسوب می شوند و نداشتن کار برای آنان زیان بارتر است، حتی موقع استخدام نیز بدلیل فوق مردان را ترجیح می دهند. پس افزایش نرخ بیکاری بر کاهش نرخ مشارکت زنان تاثیر بیشتری می گذارد.

روند رو به رشد نرخ بیکاری در سالهای اخیر یکی دیگر از عواملی بوده است که در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان عمل کرده است. بخصوص با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از زنان شهری شاغل، دارای تحصیلات عالی هستند و با مردان دارای آموزش عالی در بازار کار رقابت می نمایند، افزایش قابل توجه نرخ بیکاری در بین افراد دارای آموزش عالی، از مشکلات جدی در مسیر اشتغال زنان در جامعه شهری ایران می باشد. اگر روند افزایش نرخ بیکاری در سالهای آتی نیز ادامه یابد، از عوامل موثر در جهت محدود کردن نرخ مشارکت زنان خواهد بود. بالا بودن نرخ بیکاری و محدود بودن فرصتهای شغلی برای زنان، انگیزه ادامه تحصیل را به امید دستیابی به شغل در آنان افزایش می دهد و از این طریق نیز نرخ مشارکت آنان را کاهش می دهد.

در دومین رگرسیون e که کاملاً مشابه اولین رگرسیون می باشد، احتمال مشارکت زنانی را که در حال تحصیل نیستند، تخمین می زنیم. چون زنان در حال تحصیل هنوز تصمیم خود را برای ورود یا عدم ورود به بازار کار نگرفته اند، آنها را از نمونه خارج می کنیم. نتایج کامل اجرای مدل در ضمیمه انتهای فصل آمده است.

در این مدل متغیرهای گروه سنی نسبت به مدل e تاثیر قویتری در احتمال مشارکت زنان می گذارند. اثر متغیرهای وضع زناشویی نیز تشدید می شود. در این حالت احتمال مشارکت زنان

بیوه، مطلقه و هرگز ازدواج نکرده نسبت به زنان متأهل با فرض ثبات سایر عوامل به ترتیب ۹، ۱۹ و ۲۰ درصد بیشتر است.

مشاهده می‌گردد که در این حالت نرخ مشارکت افراد هرگز ازدواج نکرده و مطلقه بهم احتمال مشارکت نیز نسبت به مدل قبل افزایش می‌یابد. در

نرخ بیکاری بر احتمال مشارکت زنان در این نمونه بسیار تشدید گشته است و یک درصد افزایش در نرخ بیکاری موجب ۰/۵۵ درصد کاهش نرخ مشارکت این زنان می گردد.

لازم است به این نکته توجه گردد که ۴۰ درصد زنان دهساله و بیشتر کل نمونه ، هرگز ازدواج نکرده اند و از این مدل خارج می گردند . کمتر از ۸ درصد زنان کل نمونه بیوه و یا مطلقه هستند و نزدیک به ۵۲ درصد زنان کل نمونه دارای همسر می باشند . با توجه به این اعداد، متوجه می گردیم که این مدل بیشتر تحت تاثیر رفتار زنان دارای همسر می باشد که نرخ بیکاری بسیار پایین دارند و کم شماری بیکاران در میان آنان زیاد است . از آنجاکه بیکاران خود بخشی از نیروی کار به حساب می آیند و افزایش مستقیم آنان درجهت افزایش نرخ مشارکت عمل می نماید، کم شماری بیکاران (علیرغم افزایش نرخ بیکاری در کل جامعه) که موجب کاهش برونزای تعداد زنان بیکار می گردد، باعث تشدید اثر منفی نرخ بیکاری بر نرخ مشارکت زنان می شود.

جدول ۶-۲- ضرایب برآورد شده از روش **dprobit** برای احتمال مشارکت در بازار کار زنانی که حداقل یکبار ازدواج کرده اند و کمتر از ۴۰ سال سن دارند

نام متغیر	ضریب برآورد شده (dF/dX)	احتمال صفر بودن ضریب
Iageca-2	0/0379007	۰/002
Iageca-3	0/0861119	۰/۰۰۰
Imarit-2	0/1176441	۰/۰۰۰
Imarit-3	0/2978865	0/000
gr1	-0/022813	۰/002
gr2	0/0923783	۰/۰۰0
gr3	0/6389893	۰/۰۰۰
stud	-0/0423832	۰/۰۰۰
ur	-0/5504828	0/000
Lhriwfri	-0/0361238	۰/۰۰۰
noch	-0/0023828	۰/093
ch2	-0/0140166	0/002

با افزایش تعداد فرزندان زن ، احتمال مشارکت او کاهش می یابد . با ثبات سایر عوامل اضافه شدن هر فرزند ۰/۲ درصد احتمال مشارکت زن را کاهش می دهد. البته این متغیر تنها در سطح ۱۰٪ معنی دار می باشد و داشتن فرزند زیر ۲ سال نیز ۱/۴ درصد احتمال مشارکت زن را کاهش می دهد.

در کل این نمونه میانگین تعداد فرزند خانوار که با خانوار زندگی می نماید $2/9$ فرزند است . برای زنان شاغل این میانگین $2/7$ فرزند می باشد و در هر دو گروه ۱۱ درصد از خانوارها دارای فرزند زیر ۲ سال هستند . پایین بودن این مقادیر و نزدیک بودن آن به یکدیگر باعث کوچک بودن اثر این متغیرها در مدل گشته اند.

افزایش تعداد فرزند و داشتن فرزند کوچک مسئولیتهای خانگی زنان را افزایش می دهد و حتی در صورتیکه از مهد کودک نیز استفاده گردد، این عامل موجب افزایش دستمزد کف زن گشته و به این طریق احتمال شرکت او را در بازار کار کاهش می دهد. کاهش میزان باروری در سالهای اخیر از عواملی است که در جهت افزایش نرخ مشارکت زنان عمل نموده است. در این مدل احتمال مشارکت زنان دارای تحصیلات ابتدایی و یا راهنمایی $2/2$ درصد کمتر از زنان بیسواد می باشد.

۴-۶- تغییرات ساختاری به وقوع پیوسته در احتمال مشارکت زنان طی زمان

در این مبحث برای بررسی اینکه آیا در طول زمان ، احتمال مشارکت زنان، تغییرات ساختاری نیز کرده است یا خیر، حاصل ضرب متغیرهای توضیحی در زمان (t) نیز به متغیرهای توضیحی مدل e افزوده می گردد. نتایج رگرسیون e که در جدول (۶-۳) منعکس شده است، نشانگر آن است که در طول زمان، حساسیت احتمال مشارکت زنان نسبت به گروههای سنی کاهش یافته است ولی احتمال مشارکت زنان مجرد طی زمان رو به افزایش است . این مسئله می تواند از بالا رفتن سن ازدواج و فاصله افتادن بین اتمام تحصیل و زمان ازدواج ناشی شده باشد . حساسیت احتمال مشارکت زنان نسبت به تحصیلات نیز در طول زمان رو به کاهش است . این کاهش حساسیت در سطح متوسطه بیشتر می باشد. به این معنی که طی زمان فاصله بین احتمال مشارکت زنان دارای تحصیلات بالاتر با زنان بیسواد رو به کاهش گذارده است . این موضوع نیز می تواند از افزایش قابل توجه زنان دارای تحصیلات بالا و عدم فرصتهای شغلی کافی برای آنان نشأت گرفته باشد . حساسیت احتمال مشارکت افراد در حال تحصیل نیز در طول زمان رو به کاهش نموده است به عبارت دیگر با گذشت زمان احتمال مشارکت زنان حین تحصیل رو به فزونی است ، گرچه هنوز احتمال مشارکت آنان پایین تر از افراد غیر محصل است . افزایش مشکلات اقتصادی می تواند انگیزه افراد را برای ورود به بازار کار حین تحصیل، بالا برده باشد .

طی زمان حساسیت احتمال مشارکت زنان در بازار کار نسبت به نرخ بیکاری کاهش یافته و از شدت منفی بودن آن کاسته می شود. این موضوع نیز تحت تاثیر بالا رفتن نرخ بیکاری در سالهای اخیر می باشد. چون بیکاران خود جزئی از نیروی کار هستند، افزایش آنان این اثر را بدنبال داشته است. اگر متغیر وابسته را بجای احتمال مشارکت (FLFP)، احتمال اشتغال (Femp) در نظر بگیریم، با دقت در نتایج رگرسیون (e5) مشاهده می گردد، حساسیت احتمال اشتغال نسبت به نرخ بیکاری در طول زمان بسیار کمتر کاهش یافته و ضریب آن تنها در سطح ۱۰ درصد معنی دار می باشد. در این مدل احتمال اشتغال زنان مجرد و افراد در حال تحصیل نیز در طول زمان تغییر نیافته است. در واقع افزایش تعداد بیکاران در مدل قبلی، به احتمال مشارکت زنان مجرد و در حال تحصیل در طول زمان افزوده است.

جدول ۶-۳- ضرایب برآورد شده از روش **dprobit** برای احتمال مشارکت زنان در بازار کار ، همراه با تغییرات ساختاری که طی زمان در آن ایجاد شده است.

نام متغیر	ضریب برآورد شده (dF/dX)	احتمال صفر بودن ضریب
Iageca-2	۰/۰۳۱۲۸۹۰	۰/۰۰۰
Iageca-3	۰/۰۸۰۷۷۲۳	۰/۰۰۰
Iageca-4	۰/۰۷۷۱۶۱۴	۰/۰۰۰
Iageca-5	۰/۰۰۴۳۹۲۴	۰/۶۴۰
Iageca-6	-۰/۰۲۸۷۱۶۴	۰/۰۱۳
Imarit-2	۰/۰۴۱۸۹۰۱	۰/۰۰۱
Imarit-3	۰/۱۵۲۹۸۷۷	۰/۰۰۰
Imarit-4	۰/۰۵۹۳۸۹	۰/۰۰۰
gr1	۰/۰۲۰۲۹۲۲	۰/۰۰۱
gr2	۰/۱۳۰۴۸۶۶	۰/۰۰۰
gr3	۰/۵۹۲۸۹۱۵	۰/۰۰۰
stud	-۰/۱۳۵۲۲۱۴	۰/۰۰۰
ur	-۰/۲۲۹۲۵۳	۰/۰۰۰
Lhriwfri	-۰/۰۱۴۴۴۴	۰/۰۰۰
tIageca-2	-۰/۰۰۲۴۷۱۱	۰/۰۱۶
tIageca-3	-۰/۰۰۴۱۵۲۹	۰/۰۰۱
tIageca-4	-۰/۰۰۲۴۲۴۹	۰/۰۷۷
tIageca-5	-۰/۰۰۱۹۱۸۷	۰/۳۴۴
tIageca-6	-۰/۰۰۸۸۳۸۵	۰/۰۲۷
tmarit-2	۰/۰۰۰۴۰۸۸	۰/۸۵۲
tmarit-3	-۰/۰۰۴۹۳۰۹	۰/۱۳۷
tmarit-4	۰/۰۰۱۶۰۲۲	۰/۰۷۹
tgr1	-۰/۰۰۵۲۲۷۶	۰/۰۰۰
tgr2	-۰/۰۰۷۹۹۵۶	۰/۰۰۰
tgr3	-۰/۰۰۵۰۹۲۵	۰/۰۰۳
tstud	۰/۰۰۵۴۳۹۶	۰/۰۰۰
tur	۰/۰۲۸۹۱۶۱	۰/۰۰۰
tlhriwfr	-۰/۰۰۰۰۸۱۳	۰/۵۷۹

۵-۶ - برآورد احتمال مشارکت زنان دارای آموزش عالی در بازار کار

جهت بررسی عوامل موثر بر نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی رگرسیون e که مشابه اولین رگرسیون (e) است را اجرا می نماییم. در این مدل نمونه را به زنان دارای آموزش عالی محدود می کنیم و بجای نرخ بیکاری عمومی از نرخ بیکاری افراد دارای آموزش عالی ($urgr$) در مدل استفاده می نماییم. نتایج اجرای این مدل در جدول (۶-۴) آمده است.

با مقایسه نتایج مدل اخیر با اولین رگرسیون که بر روی کل زنان انجام شده است، مشاهده می گردد که :

- متغیرهای گروه سنی در این مدل بسیار اثر گذارتر هستند و ضرایب آنها نسبت به مدل اولیه نزدیک به ۱۰ برابر گشته ولی فرم کلی آنها که بصورت la وارونه است، حفظ شده است. احتمال مشارکت زنان دارای آموزش عالی که در دهه سی سالگی هستند در بالاترین میزان قرار دارد و قسمت اعظم زنان دارای آموزش عالی که در بازار کار شرکت نموده اند، در گروه سنی ۲۰-۴۹ سالگی قرار دارند. چون این زنان اغلب در بخش دولتی شاغل هستند، عموماً بعد از اتمام تحصیل وارد بازار کار شده و در سنین بالای ۵۰ سال نیز بازنشسته می گردند.

- بر خلاف مدل e که تمام زنان را در بر می گیرد، در این مدل متغیرهای وضعیت زناشویی عامل تاثیر گذاری در احتمال مشارکت زنان دارای آموزش عالی نیست. به نظر می رسد این افراد در محیط خانوادگی و اجتماعی با محدودیتها و ممانعت های فرهنگی کمتری برای ورود به بازار کار روبرو هستند. فرصتهای شغلی بهتر و بیشتر و دستمزد بالاتر برای زنان دارای آموزش عالی، موجب گردیده است که تاثیر وضعیت زناشویی بر احتمال مشارکت آنان از بین برود.

- در حال تحصیل بودن در مدل اخیر با شدت بیشتری نسبت به مدل قبل از احتمال مشارکت می کاهد. با ثبات سایر عوامل، زنان دانشجوی احتمال مشارکتشان در بازار کار ۵۶ درصد کمتر از فارغ التحصیلان می باشد. این مسئله نیز بعلت مشارکت بالای زنان دارای آموزش عالی غیر محصل می باشد.

- تاثیر منفی درآمد واقعی سایر اعضای خانوار بر روی احتمال مشارکت نیز در این مدل بسیار تشدید گشته است. در کل نمونه جامعه شهری بطور متوسط کمتر از ۴ درصد درآمد خانوار به هر زن تعلق دارد. از آنجاکه اغلب زنان دارای آموزش عالی فعال، شاغل و دارای درآمد نسبتاً بالا می باشند، سهم درآمد این زنان از کل درآمد خانوار بیش از ۱۱ درصد بوده و با حذف این درآمد از کل درآمد خانوار، مابقی درآمد خانوار با شدت بیشتری تضعیف می گردد. به همین دلیل تاثیر منفی متغیر فوق الذکر در این مدل افزایش یافته است.

- متغیر نرخ بیکاری افراد دارای آموزش عالی، در این مدل بر احتمال مشارکت تاثیر گذار نمی باشد. اگر بجای احتمال مشارکت، متغیر وابسته را احتمال اشتغال زنان در نظر بگیریم، با دقت در نتایج رگرسیون θ که در ضمیمه آمده است، مشاهده می گردد که در این نمونه افزایش نرخ بیکاری افراد دارای آموزش عالی تاثیر منفی شدیدی بر احتمال اشتغال آنان دارد و در صورت ثبات سایر شرایط، یک درصد افزایش در نرخ بیکاری افراد دارای آموزش عالی، ۰٫۷ درصد از احتمال اشتغال این زنان می کاهد. در واقع در مدل θ ، افزایش تعداد بیکاران و تاثیر مثبت مستقیم آن بر افزایش نرخ مشارکت، باعث شده است که اثر منفی درونزای نرخ بیکاری بر احتمال مشارکت مشاهده نگردد.

- نکته مهم دیگر رگرسیون θ ، این است که احتمال اشتغال زنان هرگز ازدواج نکرده، نسبت به زنان دارای همسر نزدیک به ۱۱ درصد کمتر می باشد. این موضوع از ساختار سنی جوان اغلب این زنان مجرد ناشی می گردد که دانشجو هستند و یا در سالهای اخیر وارد بازار کار گشته و نرخ بیکاری روز افزون، مانع از کاریبایی آنها گشته است. با توجه به جداول دو بعدی وضع زناشویی و سطح تحصیلات که در ضمیمه انتهای فصل آمده است، مشاهده می شود، میانگین نرخ بیکاری زنان هرگز ازدواج نکرده دارای آموزش عالی بیش از ۲۱ درصد می باشد که از میانگین نرخ بیکاری کل زنان دارای آموزش عالی که حدود ۹ درصد است، بسیار بزرگتر است.

جهت بررسی اثر متغیر فرزند بر احتمال مشارکت زنان دارای آموزش عالی با محدود کردن نمونه به زنان زیر ۴۰ سال و خروج زنان هرگز ازدواج نکرده از مدل، متغیر تعداد فرزند در خانوار و وجود فرزند زیر ۲ سال را به مدل می افزاییم. نتایج در رگرسیون θ در ضمیمه و در جدول (۶-۵) آمده است.

با دقت در نتایج مشاهده می کنیم که ضریب تعداد فرزندان، بر خلاف انتظار مثبت است و ضریب داشتن فرزند زیر ۲ سال نیز معنی دار نمی باشد. با تفحص در نمونه آشکار می گردد که میانگین تعداد فرزند برای زنان دارای آموزش عالی $1/8$ و برای زنان شاغل این دسته $1/9$ فرزند است. احتمال داشتن فرزند زیر دو سال برای زنان دارای آموزش عالی ۱۳ درصد و برای زنان شاغل این گروه ۱۴ درصد می باشد. همانطور که مشاهده می گردد این اعداد در دو گروه، بسیار بهم نزدیک است و حتی بدلیل اینکه میانگین سنی زنان شاغل این گروه ($32/1$ سال) در عین جوان بودن، بیشتر از میانگین سنی کل زنان دارای آموزش عالی این گروه ($28/8$ سال) می باشد، احتمال اینکه تعداد فرزند بیشتر و یا فرزند زیر ۲ سال داشته باشند بیشتر است. ممکن است زنان متاهل غیر شاغل دارای آموزش عالی که بخش عمده ای از آنان دانشجوی یا بیکار هستند، علاوه بر ساختار سنی جوان، بدلیل اضافه شدن مشکلات اقتصادی و یا تحصیلی، باروری خود را به تعویق انداخته باشند.

جهت بررسی اینکه آیا مدل احتمال مشارکت زنان دارای آموزش عالی در طی زمان تغییرات ساختاری نیز کرده است یا خیر، به مدل θ حاصل ضرب تک تک متغیرها در θ نیز اضافه می گردد. رگرسیون θ در ضمیمه نتیجه کار را نشان می دهد. ضرایب اغلب متغیرهای جدید اضافه شده به مدل، بی معنی می باشند. تنها ضریب متغیر گروه سنی ۳۰-۳۹ ساله در طول زمان افزایش یافته است. همچنین علاوه بر اینکه ضریب متغیر زنان مطلقه در این مدل مثبت گشته است، در طول زمان نیز کاهش یافته است. هر سه این ضرایب در سطح ۵ درصد معنی دار هستند. این نتایج نشانگر آن است که در سالهای اولیه نرخ مشارکت زنان مطلقه دارای آموزش عالی، بیشتر از زنان متاهل آنها بوده است ولی به مرور زمان این اثر از بین رفته است.

جدول ۴-۶- ضرایب برآورد شده از روش dprobit برای احتمال مشارکت زنان دارای آموزش عالی در بازار کار

نام متغیر	ضریب برآورد شده (dF/dX)	احتمال صفر بودن ضریب
Iageca-2	۰/۴۰	۰/۰۰۰
Iageca- 3	۰/۵۱	۰/۰۰۰
Iageca- 4	۰/۴۰	۰/۰۰۰
Iageca- 5	۰/۰۵	۰/۴۹۴
Iageca- 6	-۰/۴۴	۰/۰۰۰
Imarit-2	۰/۰۵	۰/۵۸۶
Imarit- 3	۰/۱۴	۰/۱۲۲
Imarit- 4	۰/۰۰۵	۰/۷۹۳
stud	-۰/۵۶	۰/۰۰۰
urgr3	۰/۲۷	۰/۱۱۲
Lhriwfri	-۰/۰۶	۰/۰۰۰

جدول ۵-۶- ضرایب برآورد شده از روش dprobit برای احتمال مشارکت زنان دارای آموزش عالی که حداقل یکبار ازدواج کرده اند و کمتر از ۴۰ سال سن دارند در بازار کار

نام متغیر	ضریب برآورد شده (dF/dX)	احتمال صفر بودن ضریب
Iageca-2	۰/۴۹	۰/۰۰۲
Iageca-3	۰/۶۳	۰/۰۰۰
Imarit-2	۰/۰۸	۰/۷۳۸
stud	-۰/۲۷	۰/۰۰۰
urgr3	۰/۳۴	۰/۱۹۳
Lhriwfri	-۰/۱۲	۰/۰۰۰
noch	۰/۰۳	۰/۰۱۵
ch2	-۰/۰۲	۰/۴۷۷

۶-۶- برآورد روند تغییر نرخ مشارکت زنان شهری در سالهای آینده

جهت بررسی اینکه نرخ مشارکت زنان در طول زمان، در کدام جهت حرکت کرده است و این حرکت بیشتر تحت تاثیر تغییر کدامیک از متغیرهای مستقل بوده است، مبحث جدیدی را باز می نماییم.

در این حالت برای اینکه بدانیم، آیا روند زمان نیز مستقل از تغییرات ایجاد شده در متغیرهای توضیحی، بر تغییر متغیر وابسته اثر گذارده است یا خیر، متغیر زمان (t) را نیز به مدل می افزاییم. در واقع ضریب متغیر t ، برآیند اثر تمام مجموعه عواملی را که طی زمان بر نرخ مشارکت اثر نموده ولی در مدل دیده نشده است، را نشان می دهد. پس نرخ مشارکت را بصورت تابع زیر در نظر می گیریم:

$$FLFP = F(X_1, \dots, X_n, t)$$

سپس با استفاده از قاعده زنجیری برای مشتقات نسبی، که حتی برای توابع غیر خطی نیز صادق است، از این معادله نسبت به زمان مشتق می گیریم.

$$\frac{dflfp}{dt} = \left(\sum_{i=1}^n \frac{\partial F}{\partial X_i} \times \frac{dX_i}{dt} \right) + \frac{\partial F}{\partial t} \times \frac{dt}{dt}$$

مشتق جزئی تابع احتمال مشارکت نسبت به X_i می باشد که با فرض ثبات سایر متغیرها بدست می آید. این مفهوم همان $\frac{dF}{dX_i}$ بدست آمده از مدل $dprobit$ است. برای بدست آوردن ضرایب $\frac{dF}{dX_i}$ ، با افزودن متغیر t به مدل $e1$ ، مدل $e10$ را اجرا می کنیم. نتیجه اجرای مدل در ضمیمه آمده است.

با مقایسه نتیجه این مدل با مدل $e1$ که فاقد ضریب t بود، مشاهده می گردد که اکثریت ضرایب مدل بدون تغییر محسوس تکرار شده اند. فقط ضریب نرخ بیکاری از $-0/124$ به $-0/115$ تغییر یافته است. ضریب t نیز منفی و معنی دار است و در صورت ثبات سایر عوامل، بطور متوسط هر سال $0/1$ درصد از نرخ مشارکت زنان شهری کاسته شده است. چون نرخ بیکاری در طول زمان روند افزایشی داشته است و نرخ بیکاری و متغیر زمان هر دو اثر منفی بر نرخ مشارکت داشته است، لذا با وارد شدن t به مدل بعلت هم خطی این دو متغیر از اثر نرخ بیکاری در مدل کاسته شده است.

جهت بدست آوردن ضرایب $\frac{dX_i}{dt}$ مدل رگرسیون تک تک متغیرها را بر روی زمان (t) اجرا نمودیم. برای متغیرهای موهومی مدل dprobit و برای متغیرهای پیوسته مدل OLS اجرا گردید. در جدول (۶-۶) ضرایب بدست آمده از مدل e10 در ستون $\frac{dF}{dX}$ و ضرایب بدست آمده از رگرسیون های مجزا، در ستون $\frac{dX}{dt}$ قید شده است. در صورتیکه ضرایب این رگرسیونها در سطح ۵ درصد معنی دار نباشند، این ضرایب در جدول صفر ثبت گردیده اند.

سپس جمله $\frac{dF}{dX} \times \frac{dX}{dt}$ محاسبه گردیده است. این جمله نشانگر آن است که تک تک متغیرهای مستقل بطور متوسط در طول زمان، چه بردار حرکتی را بر روی متغیر وابسته اعمال کرده اند.

با دقت در جدول فوق الذکر مشاهده می گردد که به ترتیب اهمیت، متغیرهای بهره مندی از آموزش عالی، سطح تحصیلات متوسطه و هرگز ازدواج نکرده بیشترین تاثیر مثبت را بر نرخ مشارکت زنان داشته و بطور متوسط سالانه 0/23، 0/08 و 0/04 به درصد نرخ مشارکت افزوده اند. گذشت زمان، در حال تحصیل بودن و نرخ بیکاری نیز بیشترین تاثیر منفی را بر نرخ مشارکت اعمال نموده و بطور متوسط سالانه ۰/۱، ۰/۰۸ و ۰/۰۴ از درصد نرخ مشارکت کاسته اند. در نهایت برآیند اثر تمامی متغیرها، موجب شده است که بطور متوسط سالانه ۰/۱۵ درصد بر درصد نرخ مشارکت زنان شهری افزوده گردد. این روند طی سالهای ۱۳۷۰ الی ۱۳۷۷ در نهایت تنها می توانسته یک درصد بر نرخ مشارکت زنان بیفزاید.

لازم به ذکر است که اگر متغیر Δ به مدل افراد دارای آموزش عالی و مدلی که تغییرات ساختاری طی زمان را نشان می دهد، اضافه گردد ضریب آن بی معنی خواهد بود و تاثیری در مدل ایجاد نخواهد کرد.

ضرایب برآورد شده $\frac{dF}{dX}$ در جدول (۶-۶) می تواند تغییرات نرخ مشارکت در سالهای آتی را تبیین نماید ولی باید توجه نمود که مدل پروبیت که در این تحقیق پایه کار قرار گرفته است، یک مدل غیر خطی است. پس میزان برآوردهای این مدل بیشتر حول نقطه کار معتبر می باشند. از سوی دیگر نیز مشاهده نمودیم که در طول زمان ضرایب برآورد شده مدل در حال تغییر هستند. با تمام این اوصاف چون تغییر نرخ مشارکت زنان در کشور ما به کندی صورت می پذیرد و اغلب تغییرات ساختاری به وقوع پیوسته در مدل نیز نسبتاً کوچک می باشند، با برآوردی از روند تغییر متغیرهای

مستقل در سالهای آتی ، می توان چشم اندازی هر چند نه چندان دقیق از روند تغییر نرخ مشارکت زنان شهری در سالهای ۸۵-۱۳۷۵ بدست آورد.

جهت بدست آوردن فروض مناسب برای میزان تغییر سالانه متغیرهای مستقل در دهه ۸۵-۱۳۷۵ اینگونه عمل شده است :

۱- احتمال یک بودن متغیرهای گروه سنی در جامعه زنان شهری دهساله و بیشتر سال ۱۳۸۵، مستقیماً از پیش بینی جمعیت برنامه سوم توسعه استفاده شده است . لازم است قید گردد، احتمال یک بودن هر یک از متغیرهای موهومی به معنای آن است که چه سهمی از کل جامعه نمونه ، واجد صفت مورد نظر می باشند .

۲- جهت برآورد احتمال یک بودن متغیرهای وضع زناشویی ، پایه تحصیلی و در حال تحصیل بودن در سال ۱۳۸۵ ، با توجه به تغییر ساختار سنی جمعیت که عامل مهمی در تغییر هر یک از این متغیرهاست ، اینگونه عمل شده است:

الف - احتمال یک بودن هر یک از این متغیرها به تفکیک در گروههای سنی پنجساله در جامعه زنان شهری ده ساله و بیشتر در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ جداگانه محاسبه گردیده است.

ب - نرخ رشد تغییر احتمال یک بودن هر یک از این متغیرها در گروههای سنی بین سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ بدست آمده است.

ج - این نرخ رشد به سالهای آینده تعمیم داده شده و احتمال یک بودن هر یک از این متغیرها در گروههای سنی در سال ۱۳۸۵ بدست آمده است.

د- با ضرب احتمال یک بودن هر یک از متغیرهای فوق الذکر در تعداد جمعیت پیش بینی شده زنان شهری سال ۱۳۸۵ در هر گروه سنی و سپس جمع جبری نفرات بدست آمده در گروههای سنی مختلف ، تعداد کل نفراتی که انتظار می رود در سال ۱۳۸۵ دارای صفت مورد نظر باشند بدست آمده است .

ه- سپس با تقسیم این تعداد نفرات به کل جمعیت زنان شهری دهساله و بیشتر در سال ۱۳۸۵ ، احتمال یک بودن هر یک از متغیرهای فوق الذکر در سال ۱۳۸۵ برآورد می شود.

۳- جهت تعیین برآورد $\frac{dX}{dt}$ کفایت احتمال یک بودن هر یک از متغیرهای فوق الذکر را در سال ۱۳۷۵ که از نتایج سرشماری ۱۳۷۵ بدست می آید، از احتمال یک بودن آن متغیر در سال ۱۳۸۵ که به روش بالا محاسبه گردیده است، کم کرده و نتیجه را برده تقسیم نماییم. درجدول (۶-۷) متوسط تغییرات سالانه مورد انتظار در متغیرهای گروههای سنی، وضع زناشویی، پایه تحصیلی و در حال تحصیل بودن طی سالهای ۸۵-۱۳۷۵ محاسبه گردیده است.

۴- با توجه به آنکه به طور متوسط روند تغییر متغیر لگارتیم درآمد واقعی خانوار بدون در نظر گرفتن درآمد زن درسالهای گذشته منفی بوده است، ولی انتظار می رود در سالهای آینده بدلیل افزایش قیمت نفت روند صعودی داشته باشد و از آنجائیکه تغییرات این متغیر تاثیر قابل توجهی در تغییر نرخ مشارکت در سالهای گذشته نداشته است، در پیش بینی وضعیت آینده نیز تغییرات این متغیر را طی زمان صفر در نظر می گیریم.

۵- جهت برآورد روند تغییر نرخ بیکاری جامعه شهری در سالهای ۱۳۷۵ به بعد، به نتایج آمارگیری از اشتغال و بیکاری مرکز آمار ایران طی سالهای ۱۳۷۶ الی ۱۳۷۹ نظر می اندازیم. نرخ بیکاری در جامعه شهری در این سالها به ترتیب ۱۲/۶۹، ۱۳/۱۲، ۱۴/۰۲ و ۱۴/۹ درصد بوده است. با اجرای رگرسیون مقادیر نرخ بیکاری بر روی زمان مشخص می گردد که بطور متوسط سالانه ۰/۷۵۳ بر درصد نرخ بیکاری افزوده شده است. براساس این رگرسیون نرخ بیکاری جامعه شهری در سال ۱۳۷۵ باید ۱۱/۸ درصد بوده باشد.

گرچه سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ نرخ بیکاری جامعه شهری را ۸/۹ درصد نشان می دهد، ولی غیر معقول بنظر می رسد که طی یکسال نرخ بیکاری جامعه شهری بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته و به ۱۲/۶۹ درصد در سال ۱۳۷۶ رسیده باشد. از سوی دیگر در آمار هزینه و درآمد خانوارهای شهری سال ۱۳۷۵ نیز نرخ بیکاری ۱۱/۹ درصد بوده است، لذا قابل قبول تر است که نرخ بیکاری جامعه شهری در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۱/۸ درصد بوده باشد. در این برآورد فرض می کنیم در سالهای ۸۵-۱۳۷۵ نیز سالانه ۰/۷۵۳ بر درصد نرخ بیکاری افزوده گردد.

با داشتن $\frac{dX}{dt}$ ، $\frac{dF}{dX}$ در دهه ۸۵-۱۳۷۵، با توجه به جدول (۶-۸) مشاهده می گردد که انتظار می رود بطور متوسط سالانه نزدیک به ۰/۴۹ درصد به نرخ مشارکت زنان شهری افزوده گردد.

به این ترتیب نرخ مشارکت زنان شهری در سال ۱۳۸۵ با ۴/۹ درصد افزایش نسبت به نرخ مشارکت ۸/۱ درصدی سال ۱۳۷۵، به ۱۳ درصد می‌رسد.

شایان توجه است که بدانیم براساس آمار حاصله از سرشماری سال ۱۳۷۵ و آمارگیری از اشتغال و بیکاری سالهای ۱۳۷۶ الی ۱۳۷۹ نرخ مشارکت زنان شهری به ترتیب ۸/۱، ۸/۶، ۹/۱، ۹/۵ و ۹/۹ درصد بوده است. مشاهده می‌گردد که در سالهای اولیه حدود ۰/۵ درصد (بسیار نزدیک با پیش بینی این مدل) به نرخ مشارکت زنان شهری افزوده شده است. در دو سال آخر کمی از شدت این افزایش کاسته شده است که این نیز ناشی از افزایش قابل توجه نرخ بیکاری زنان در جامعه شهری و تأثیر منفی آن بر نرخ مشارکت می‌باشد. نرخ بیکاری زنان در جامعه شهری در سالهای ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۹ به ترتیب ۱۲/۵، ۱۸/۲، ۱۹/۲، ۲۰/۴ و ۲۳/۲۵ درصد بوده است. همانطور که مشاهده می‌گردد با توجه به روند، باز هم آمار نرخ بیکاری سال ۱۳۷۵ غیر قابل قبول است. بعلاوه نرخ بیکاری زنان شهری در سال ۱۳۷۹ افزایش قابل توجهی را نشان می‌دهد. نرخ بیکاری زنان شهری در آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار در سال ۱۳۷۵ برابر ۱۷/۹ درصد می‌باشد که به واقعیت نزدیکتر است.

براساس پیش بینی این تحقیق، عرضه نیروی کار زنان شهری از ۱/۱ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵، با بیش از صد و بیست درصد رشد به ۲/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر سالانه بیش از ۱۳۷ هزار نفر به عرضه نیروی کار زنان شهری اضافه می‌گردد که اگر فرصتهای شغلی کافی برای آنها موجود نباشد، نرخ بیکاری آنها بشدت افزایش خواهد یافت. نرخ بیکاری ۲۳/۲۵ درصدی زنان شهری در سال ۱۳۷۹ گواهی بر این ادعاست.

۶-۷- جمع بندی و خلاصه یافته ها

خلاصه یافته های بدست آمده با استفاده از کاربرد روشهای اقتصادسنجی بر روی داده های آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری طی سالهای ۷۷-۱۳۷۰ مرکز آمار ایران، به شرح ذیل است:

۱- ساختار سنی جمعیت بالقوه فعال از عوامل موثر بر نرخ مشارکت زنان می باشد. نرخ مشارکت زنان ۴۹-۳۰ ساله نسبت به دیگر گروه های سنی، در بالاترین میزان قرار دارد. تغییر ساختار سنی جمعیت در سالهای آینده به گونه ای است که در جهت افزایش نرخ مشارکت زنان عمل می نماید.

۲- وضعیت زناشویی از دیگر عوامل موثر بر نرخ مشارکت زنان است. بالارفتن سن ازدواج که منجر به افزایش درصد زنان ازدواج نکرده می گردد، بی ثباتی زندگی زناشویی و افزایش درصد زنان مطلقه و همچنین افزایش درصد زنان بیوه می تواند در جهت افزایش نرخ مشارکت زنان عمل نماید. در این میان افزایش سهم نسبی زنان ازدواج نکرده از جمعیت بالقوه فعال زنان، یکی از موثرترین عوامل افزایش نرخ مشارکت زنان در سالهای آتی خواهد بود.

۳- موثرترین پارامتر در تعیین احتمال مشارکت زنان در بازار کار، سطح تحصیلات آنان می باشد. با افزایش سطح تحصیلات در سطح متوسطه و بخصوص آموزش عالی، احتمال مشارکت زنان در بازار کار افزایش می یابد. احتمال مشارکت زنان دارای آموزش عالی نزدیک به ۶ برابر متوسط بقیه زنان است. افزایش قابل توجه زنان دارای آموزش عالی، مهمترین عامل افزایش نرخ مشارکت زنان در سالهای آتی خواهد بود و در صورت ثبات سایر شرایط، به تنهایی می تواند سالیانه نزدیک به ۰/۵ درصد بر نرخ مشارکت زنان شهری بیفزاید.

۴- کاهش میزان باروری در کشور از دیگر عواملی است که به افزایش نرخ مشارکت کمک نموده است. ولی با توجه به آنکه سطح باروری به حد نسبتاً زیادی کاهش یافته و انتظار نمی رود که کاهش آن در سالهای آتی قابل توجه باشد، به نظر نمی رسد که در سالهای آینده در روند افزایش نرخ مشارکت زنان، بصورت موثری عمل نماید.

۵- از جمله عواملی که در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان عمل نموده است، می توان به افزایش پوشش تحصیلی اشاره نمود. علیرغم آنکه انتظار می رود، رشد پوشش تحصیلی در گروه های سنی مختلف طی سالهای آتی ادامه یابد، ولی بدلیل تغییر ساختار سنی جمعیت که بر سهم افراد در حال تحصیل از کل جمعیت بالقوه فعال بسیار تاثیر گذار است، این عامل برخلاف گذشته نمی تواند تاثیر فراوانی در کاهش نرخ مشارکت زنان داشته باشد.

۶- کاهش قدرت خرید سایر اعضای خانوار از دیگر عوامل موثر بر افزایش نرخ مشارکت زنان در سالهای گذشته بوده است. اگر این روند در سالهای آتی نیز ادامه یابد، می تواند در جهت افزودن نرخ مشارکت زنان عمل نماید.

۷- افزایش نرخ بیکاری ، مهمترین عامل شناخته شده در این تحقیق است که در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان طی سالهای آتی عمل خواهد نمود . به دلیل خیل عظیم جوانانی که در دهه ۸۵-۱۳۷۵ وارد بازار کار می شوند و شرایط بازار کار که آمادگی جذب این حجم نیروی کار را ندارد ، نرخ بیکاری با سرعت قابل توجهی رو به فزونی است . این بیکاری با شدت بیشتری گریبان زنان را می گیرد . ناامیدی زنان از دستیابی به شغل باعث خروج برخی از آنان از بازارکار گشته و بدین ترتیب در جهت کاهش نرخ مشارکت عمل خواهد نمود .

۸- مجموعه عواملی که در این تحقیق دیده نشده و به مدل وارد نگشته است ، در طول زمان در جهتی حرکت نموده که برآیند اثر آنان ، باعث کاهش نرخ مشارکت زنان طی زمان گشته است. اگر این مجموعه عوامل مطابق سالهای پیش حرکت نماید، در سالهای آتی نیز در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان عمل خواهد نمود. شناسایی این عوامل که برخلاف روند توسعه و بهبود وضعیت زنان عمل می کنند حائز اهمیت ویژه ای است . به نظرمی رسد بالارفتن نرخ بیکاری در سالهای اخیر، موجب تقویت نگرشهای جنسیتی در زمینه اشتغال در جامعه گشته است . از نتایج این امرپیشی گرفتن قابل توجه نرخ بیکاری زنان نسبت به نرخ بیکاری مردان می باشد. نرخ بیکاری زنان و مردان در جامعه شهری در سال ۱۳۷۹ به ترتیب برابر ۲۲/۲۵ و ۱۳/۵۵ درصد اعلام شده است . افزایش بی رویه نرخ بیکاری زنان و تقویت نگرشهای جنسیتی می تواند توضیح دهنده اثر منفی زمان بر نرخ مشارکت زنان شهری باشد . ازسوی دیگر رشد زیاد نرخ بیکاری زنان نیزمی تواند انگیزه کم شماری زنان بیکار را طی زمان درآمارگیران تقویت نموده باشد . که این مسئله هم اثر منفی زمان بر نرخ مشارکت را توجیه می کند .

۹- نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی ، برخلاف سایر زنان نسبت به وضع زنانشویی آنان حساس نمی باشد . ولی حساسیت نرخ مشارکتشان نسبت به دیگر متغیرها مثل سن، در حال تحصیل بودن و نرخ بیکاری بیشتر از جامعه کل زنان است .

۱۰- حساسیت احتمال مشارکت زنان نسبت به بعضی متغیرها طی زمان در حال تغییر است . حساسیت احتمال مشارکت زنان نسبت به ساختار سنی ، سطح تحصیلات ، در حال تحصیل بودن و نرخ بیکاری طی زمان رو به کاهش است . ولی حساسیت نسبت به مجرد بودن زنان طی زمان در حال افزایش می باشد . این تغییرات اغلب به دلیل افزایش نرخ بیکاری در بین جوانان ، بالا رفتن سن ازدواج و فاصله افتادن بین اتمام تحصیل و زمان ازدواج ، همچنین افزایش قابل

توجه زنان دارای تحصیلات متوسطه و عالی و عدم رشد کافی فرصتهای شغلی برای آنان روی داده است .

۱۱- انتظار می رود که برآیند اثر تغییر تمامی متغیرهای توضیحی دیده شده در این تحقیق بطور متوسط منجر به ۰/۴۹ درصد افزایش سالانه نرخ مشارکت زنان شهری طی دوره ۸۵-۱۳۷۵ گردد. به این ترتیب نرخ مشارکت زنان شهری از ۸/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۳ درصد در سال ۱۳۸۵ خواهد رسید . به عبارت دیگر سالانه بیش از ۱۳۷ هزار نفر به عرضه نیروی کار زنان شهری اضافه خواهد شد .

جدول ۶-۶- متوسط تغییرات سالانه احتمال مشارکت زنان شهری طی سالهای ۷۷-۱۳۷۰
و میزان اثرگذاری هریک از متغیرهای مستقل در این تغییر

X	dF/dX	dX/dt	dF/dX * dX/dt	((dF/dX * dX/dt)/(dF/dt))*100
lageca_2	0.0202	-0.0027	-0.0001	-3.67
lageca_3	0.0555	0.0000	0.0000	0.00
lageca_4	0.0610	0.0028	0.0002	11.50
lageca_5	0.0000	-0.0025	0.0000	0.00
lageca_6	-0.0415	-0.0015	0.0001	4.26
lmarit_2	0.0436	-0.0026	-0.0001	-7.66
lmarit_3	0.1099	-0.0002	0.0000	-1.50
lmarit_4	0.0657	0.0065	0.0004	28.91
gr1	0.0000	-0.0133	0.0000	0.00
gr2	0.0732	0.0110	0.0008	54.78
gr3	0.5085	0.0044	0.0023	153.85
stud	-0.1567	0.0051	-0.0008	-54.18
ur	-0.1154	0.0033	-0.0004	-25.55
lhriwfri	-0.0147	-0.0059	0.0001	5.90
t	-0.0010	1.0000	-0.0010	-66.65
dF/dt=sum(dF/dX * dX/dt)			0.0015	100.00

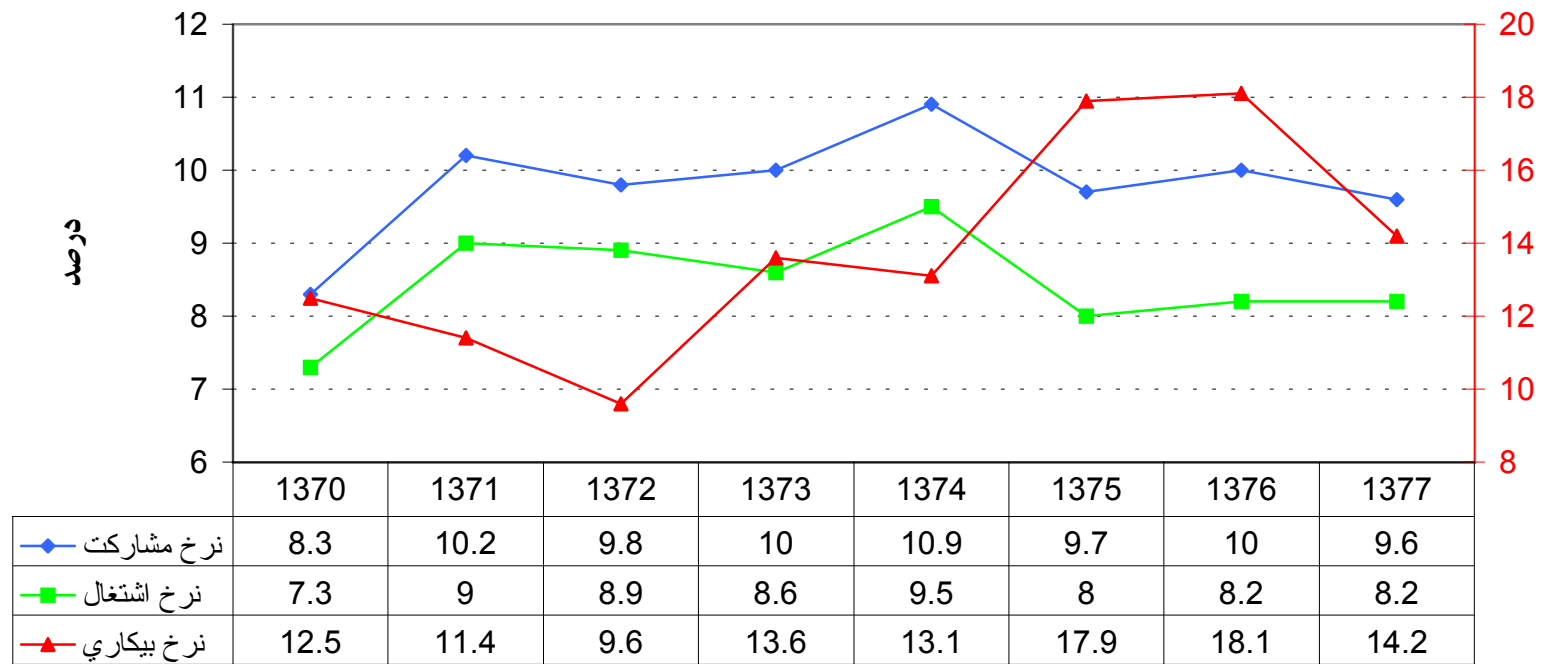
جدول ۶-۷- متوسط تغییرات سالانه مورد انتظار در متغیرهای گروه سنی، وضع زناشویی و پایه تحصیلی طی سالهای ۱۳۸۵-۱۳۷۵

$dX/dt=(X1385-X1375) / 10$	X1385	X1375	سهام در زنان شهری دهساله و بیشتر	
0.005394132	0.277568456	0.22362714	زنان شهری ۲۰-۲۹ ساله	گروههای سنی
-0.000274997	0.177244431	0.179994399	زنان شهری ۳۰-۳۹ ساله	
0.002737735	0.138852907	0.111475557	زنان شهری ۴۰-۴۹ ساله	
0.002329863	0.084704209	0.061405577	زنان شهری ۵۰-۵۹ ساله	
0.0002779	0.080327234	0.077548232	زنان شهری ۶۰ ساله به بالا	
-0.001799645	0.064864073	0.08286052	بیوه	وضع زناشویی
0.000029060	0.008683033	0.008392435	مطلقه	
0.011334929	0.372214538	0.258865248	ازدواج نکرده	
0.009514918	0.155070512	0.059921335	زنان دارای آموزش عالی	وضع تحصیل
0.014148426	0.39037849	0.248894229	زنان دارای تحصیلات متوسطه	
0.000598355	0.319306728	0.31332318	زنان در حال تحصیل	

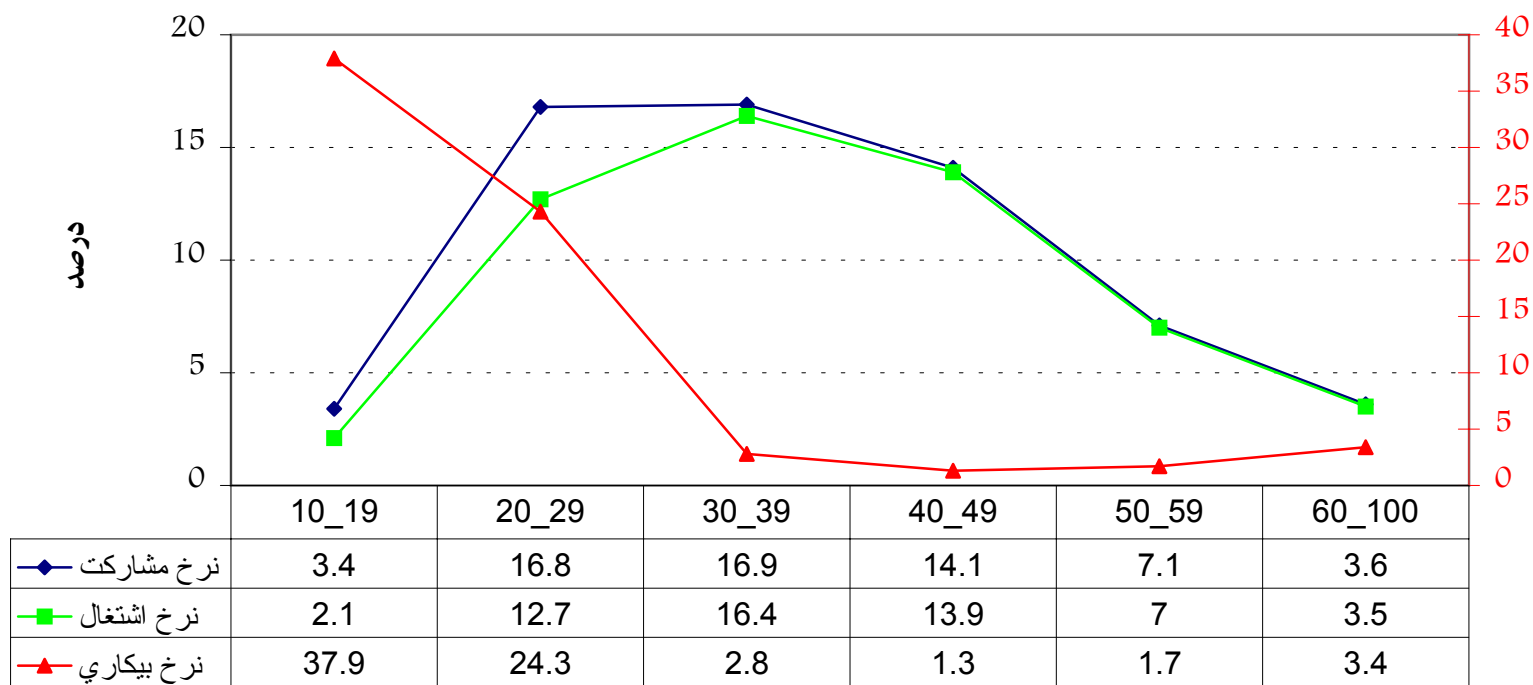
جدول ۶-۸- پیش بینی متوسط تغییرات سالانه در احتمال مشارکت زنان شهری طی سالهای ۸۵-۱۳۷۵ و میزان اثرگذاری هر یک از متغیرهای مستقل در این تغییر

X	dF/dX	dX/dt	dF/dX * dX/dt	((dF/dX * dX/dt)/(dF/dt))*100
lageca_2	0.0202	0.0054	0.0001	2.25
lageca_3	0.0555	-0.0003	0.0000	-0.31
lageca_4	0.0610	0.0027	0.0002	3.44
lageca_5	0.0000	0.0023	0.0000	0.00
lageca_6	-0.0415	0.0003	0.0000	-0.24
lmarit_2	0.0436	-0.0018	-0.0001	-1.62
lmarit_3	0.1099	0.0000	0.0000	0.07
lmarit_4	0.0657	0.0113	0.0007	15.34
gr1	0.0000	0.0000	0.0000	0.00
gr2	0.0732	0.0142	0.0010	21.36
gr3	0.5085	0.0095	0.0048	99.76
stud	-0.1567	0.0006	-0.0001	-1.94
ur	-0.1154	0.0075	-0.0009	-17.92
lhriwfri	-0.0147	0.0000	0.0000	0.00
t	-0.0010	1.0000	-0.0010	-20.20
dF/dt=sum(dF/dX * dX/dt)			0.0049	100.00

نمودار ۶- ۱- نرخ مشارکت و نرخ اشتغال و نرخ بیکاری زنان شهری در سالهای ۱۳۷۰ - ۱۳۷۷

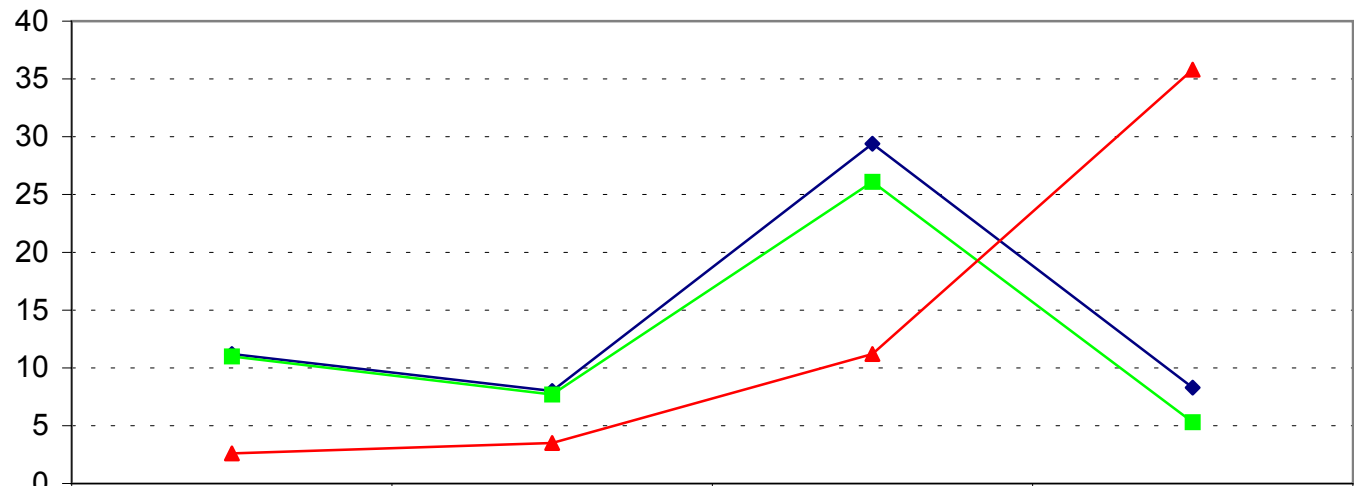


نمودار ۶ - ۲ - نرخ مشارکت و نرخ اشتغال و نرخ بیکاری زنان شهری در سنین مختلف



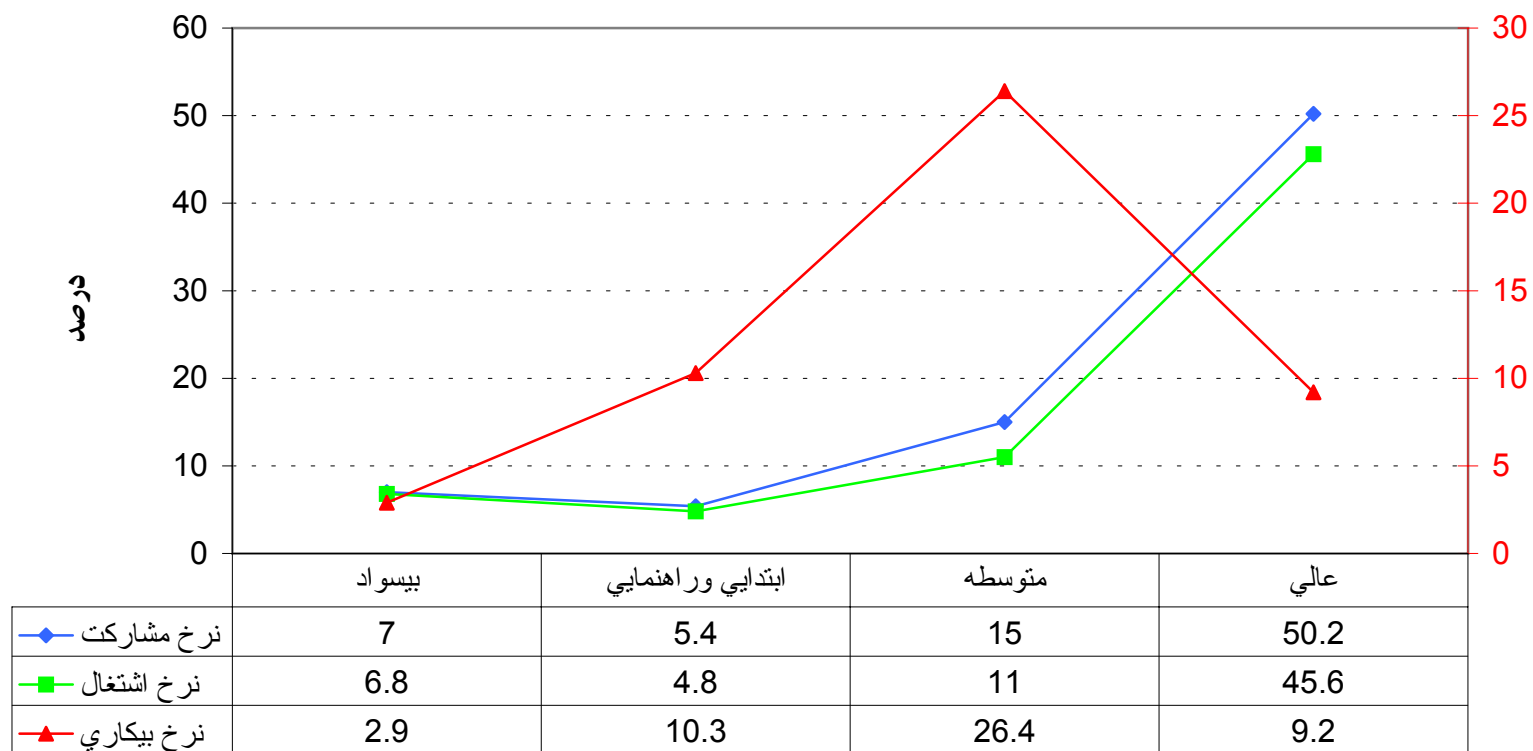
سن

- -



	داراي همسر	بيوه	مطلقه	هرگز ازدواج نکرده
نرخ مشارکت	11.2	8	29.4	8.3
نرخ اشتغال	11	7.7	26.1	5.3
نرخ بیکاري	2.6	3.5	11.2	35.8

نمودار ۶ - ۴ - نرخ مشارکت و نرخ اشتغال و نرخ بیکاری زنان شهری در سطوح تحصیلی مختلف



سطح تحصیل

فصل هفتم

نتیجه گیری و یافته های گزارش

زنان به عنوان نیمی از جمعیت هر کشور، با عرضه نیروی بالقوه کار خود، می توانند نقش موثری در توسعه اقتصادی ایفاء نمایند. چنانکه در کشورهای پیشرفته با رشد اقتصادی بالا، زنان سهم بزرگی در امر تولید به عهده دارند. کنار گذاشتن زنان که بخشی از نیروی کار جامعه را تشکیل می دهند، به معنای عدم استفاده از تمامی امکانات تولیدی جامعه است که بر رشد اقتصادی و تولید کشور موثر واقع می شود. از سوی دیگر، بررسی های موجود نشان می دهد که رابطه مستقیمی میان بالا بودن میزان اشتغال و سطح تحصیلات زنان، با کاهش نرخ رشد جمعیت وجود دارد. کشور ما نیز علیرغم کاهش قابل توجه نرخ رشد جمعیت در دهه اخیر، هنوز در بعضی از عرصه های جغرافیایی با مشکل بالا بودن نرخ باروری و نرخ رشد جمعیت روبروست. که نهایتاً موجب شکل گیری مازاد نیروی کار در این مناطق و جابه جایی شدید جمعیت و بروز کاستیها و نارسائیهای عمیق در بازار کار کشور می گردد.

نرخ مشارکت زنان در کشور ما در مقایسه با سطح بین المللی بسیار پایین می باشد و سیر تحولات آن نیز تا کنون بسیار کند بوده است. در سالهای اخیر، افزایش سطح تحصیلات و همراه آن تغییر نگرش نسل جوان از سنتی به مدرن، مشکلات عدیده اقتصادی، بالا رفتن سن ازدواج و افزایش قابل توجه درصد زنان مجرد، موجب افزایش محسوس تقاضای زنان برای ورود به بازار کار گردیده است. ولی متأسفانه به دلیل عدم آمادگی بازار کار جهت جذب این نیرو، نرخ بیکاری زنان، علیرغم کم شماری که در آن وجود دارد، شدیداً روند رو به تزایدی یافته است. گرچه افزایش نرخ بیکاری خود در جهت کاهش عرضه نیروی کار زنان و در نتیجه مهار کردن نرخ بیکاری عمل می نماید، ولی راه حل اساسی این مشکل نیست. عدم توجه به حل این معضل می تواند آسیب های اجتماعی بزرگتری مثل فساد اجتماعی را همراه داشته باشد. که به نظر می رسد از هم اکنون کشور به طور گسترده دچار آن شده است. حل چنین مسائلی که در فرهنگ رسوخ می کند، بسیار مشکلتر بوده و احتیاج به صرف زمان و هزینه های گزافی دارد که در این گزارش مجالی برای طرح بیشتر این مسئله نیست و می تواند زمینه تحقیقات بعدی باشد.

ازسوی دیگر با توجه به شکل هرم سنی - جنسی خاص جمعیت کشور و وجود اختلاف سن بین زنان و مردان هنگام ازدواج، حتی اگر همه مردان مجرد نیز در سالهای آینده ازدواج نمایند، باز هم بخش قابل توجهی از دختران در سالهای آتی فرصت ازدواج نخواهند داشت. بالاتر بودن نرخ مهاجرت مردان به خارج از کشور نسبت به زنان، مشکلات عدیده اقتصادی

و بالارفتن سن ازدواج که منجر به کاهش عمومیت ازدواج و افزایش فاصله سنی زوجین می‌گردد، نیز این مسئله را تشدید می‌کند. توجه به آینده تاریک حجم کثیری از دختران که علیرغم دارا بودن تحصیلات نه تنها در آینده شانس ازدواج ندارند بلکه از منابع مالی کمتری بهره برده و فرصت فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی کمتری را نیز دارا می‌باشند، اهمیت پرداختن به مسئله اشتغال زنان را از نقطه نظر کاهش آسیب‌های اجتماعی و برقراری عدالت اجتماعی، چند برابر می‌نماید.

با توجه به مسائل فوق الذکر و رشد روزافزون جمعیت زنان دارای آموزش عالی، هدف از پژوهش حاضر بررسی تاثیر تحصیلات عالی بر نرخ مشارکت و عرضه نیروی کار زنان و پیش بینی تحولات آن در آینده انتخاب شده است.

این تحقیق بعد از مطرح کردن مبانی تئوری عرضه نیروی کار زنان، شامل دو بخش اصلی است. بخش اول یا فصل چهارم که جهت شناخت ویژگیهای بازارکار زنان داده‌های کلان کشور را که از نتایج تقضیلی سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ و نتایج طرح آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار سالهای ۱۳۷۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ استخراج شده است، از ابعاد مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

در بخش دوم یا فصول پنجم و ششم، با استفاده از داده‌های خام طرح هزینه و درآمد خانوارهای شهری مرکز آمار ایران، سالهای ۱۳۷۰ الی ۱۳۷۷ و استفاده از روش پروبیت، مدل احتمال مشارکت زنان و زنان دارای آموزش عالی در بازار کار برآورد می‌گردد. سپس تغییرات به وقوع پیوسته طی زمان، در ضرایب مدل برآورد شده، مورد تحقیق قرار می‌گیرد. در گام بعدی با توجه به روند تغییر متغیرهای توضیحی مدل در سالهای ۷۷-۱۳۷۰، میزان نقش هر یک از این متغیرها در تغییر احتمال مشارکت زنان طی این سالها بررسی می‌گردد. در انتها با استفاده از مدل بدست آمده و برآورد روند حرکت متغیرهای توضیحی در سالهای آینده، روند تغییر احتمال مشارکت زنان شهری در دهه ۸۵-۱۳۷۵ پیش بینی شده است.

۷-۱- جمع بندی و خلاصه یافته‌های گزارش

ابتدا به نتایج بدست آمده از بررسی داده‌های کلان کشورنگاهی اجمالی می‌اندازیم:

۱- در دوره ۶۵-۱۳۵۵، رکود اقتصادی سالهای اولیه انقلاب و جنگ، همچنین تغییر نگرش جامعه نسبت به کار زنان در بیرون منزل، منجر به کاهش میزان اشتغال زنان و افزایش

نرخ بیکاری آنان گشت. این مسئله یکی از عوامل موثر بر افزایش نرخ باروری و بالارفتن نرخ رشد جمعیت در این سالها بوده است. اما در دهه بعد با تغییر نسبی شرایط، این روند تغییر جهت می دهد. با این وجود سهم شاغلین زن از کل شاغلان که در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۳/۷ درصد بوده است، در سال ۱۳۷۵ تنها به حدود ۱۲ درصد می رسد. در حالی که سهم زنان بیکار از کل بیکاران در سال ۱۳۷۵، نزدیک به ۱۹ درصد می باشد.

۲- طی سالهای ۷۵-۱۳۶۵ نسبت به دهه ماقبل آن، علاوه بر آنکه نرخ مشارکت زنان افزایش نشان میدهد، برثبات کار و ماندگاری زنان در بازار کار نیز افزوده شده است و آنان کمتر تحت تاثیر ازدواج و بچه دار شدن، بازار کار را ترک کرده اند. این موضوع می تواند از بالا رفتن سطح فرهنگ عمومی، کاهش سطح باروری و افزایش امکاناتی مثل مهد کودک ها در جامعه ناشی شده باشد.

۳- جمعیت محصلین در دوره ۷۵-۱۳۵۵ سالانه بطور متوسط در حدود ۵/۴ درصد رشد نموده است. در این میان رشد سالانه جمعیت زنان محصل حدود ۱/۵ برابر رشد جمعیت مردان محصل بوده است. بخصوص در دوره ۷۵-۱۳۶۵ رشد محصلین زن در مقاطع بالاتر تحصیلی چشمگیر است و تعداد محصلین زن در دوره متوسطه و عالی طی این دهه به ترتیب حدود ۴ برابر و ۷ برابر گشته است. رشد پوشش تحصیلی از سال ۱۳۵۵ به بعد، موجب کاهش قابل توجه نرخ مشارکت زنان زیر ۲۰ سال گردیده است. گرچه همزمان با رشد قابل توجه پوشش تحصیلی، چون اغلب زنان، حین تحصیل در بازار کار شرکت نمی نمایند، افزایش نرخ مشارکت انتظار نمی رود، ولی این امر می تواند در سالهای آتی با افزایش فارغ التحصیلان سطوح بالای تحصیلی و کاهش رشد پوشش تحصیلی، افزایش نرخ مشارکت زنان را به ارمغان آورد.

۴- از مهمترین پارامترهای موثر بر نرخ مشارکت زنان، سطح تحصیلات آنان می باشد. نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی در سال ۱۳۷۵ بیش از ۵ برابر نرخ مشارکت کل زنان جامعه می باشد و در سنین ۴۹-۳۰ سالگی حتی به حدود ۷۵ درصد هم می رسد. بنابراین انتظار می رود بر اثر افزایش قابل توجه زنان دارای آموزش عالی در سالهای آتی نرخ مشارکت زنان افزایش یابد. نرخ بیکاری زنان زیر ۲۵ ساله دارای تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۷۵ بسیار بالا و در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله به بیش از ۷۰ درصد می رسد. نرخ بالای بیکاری در این مقطع تحصیلی همراه با نرخ مشارکت بالای زنان دارای آموزش عالی و نرخ بیکاری پایین آنان در همین سال، موجب فشار و تقاضای بسیار زیاد برای ورود به دانشگاه در چند سال اخیر گشته است.

۵- از دیگر پارامترهای مؤثر بر نرخ مشارکت زنان، وضع زناشویی آنان است. نرخ مشارکت زنان هرگز ازدواج نکرده و غیرمحصّل و زنان مطلقه در سال 1375 بیش از 2/5 برابر زنان دارای همسر غیر محصل می‌باشد. درصد زنان مطلقه و هرگز ازدواج نکرده ۲۰-۴۹ ساله از کل زنان این سنین، در دوره ۷۵-۱۳۷۰ نزدیک به 20 درصد رشد نموده است. درحالیکه درصد زنان دارای همسر 3 درصد کاهش نشان میدهد. چون سهم نسبی زنان مطلقه در جمعیت بالقوه فعال زنان کمتر از یک درصد است، در تعیین نرخ مشارکت زنان چندان تاثیر گذار نیست. ولی بدلیل اینکه بیش از ۲۵٪ زنان بالقوه فعال در سال ۱۳۷۵ مجرد بوده اند، روند رو به افزایش این جمعیت، انتظار افزایش نرخ مشارکت زنان را در سالهای آتی ایجاد می نماید.

۶- زمینه‌های اشتغال زنان بسیار محدود بوده و در سال 1375 نزدیک به 80 درصد آنان در بخشهای عمده کشاورزی، تولید منسوجات (عمدتاً قالیبافی)، آموزش و بهداشت مشغول به کار بوده‌اند. علاوه براین بیش از 80 درصد زنان دارای آموزش عالی نیز فقط در دو بخش آموزش و بهداشت مشغول به کار بوده‌اند.

۷- نزدیک به 90 درصد زنان دارای آموزش عالی در سالهای 1365 و 1375 در بخش عمومی مشغول به کار بوده‌اند و کمتر از 9 درصد اشتغال ایجاد شده برای آنان در این فاصله زمانی، در بخش خصوصی تحقق یافته است. لازم است اضافه گردد که محدودیت تنوع شغلی و تمرکز در بخش عمومی برای مردان دارای آموزش عالی نیز با شدت کمتری وجود دارد.

۸- احتمال دستیابی زنان به شغل، بخصوص مشاغل بالای مدیریتی بسیار کمتر بوده و تنها در صورتی به آن دسترسی می یابند که به طور نسبی دارای تحصیلات بیشتری نسبت به مردان باشند.

۱۰- نرخ بیکاری زنان از سال 1355 به بعد، علیرغم پایین بودن نرخ مشارکت آنان، همواره ۱/۵ الی ۲ برابر نرخ بیکاری مردان بوده است. حجم اصلی زنان بیکار به خصوص در دهه اخیر به گروههای سنی جوان تعلق دارد. در سال 1375 حدود 65 درصد از زنان بیکار در گروه سنی 15-24 ساله قرار گرفته‌اند. علاوه براین طی سالهای ۷۸-۱۳۷۵ نرخ بیکاری زنان دارای آموزش عالی که تا سال 1375 اغلب بسیار پایین بوده است، بیش از سه برابر گشته و در سال ۱۳۷۸ به 14/88 درصد رسیده است و حتی از نرخ بیکاری کل زنان نیز پیشی گرفته است.

۱۱- باتوجه به سیاستهای برنامه سوم توسعه در جهت خصوصی سازی و کاهش تمرکزگرایی و تصدی گری دولت، همچنین بهبود قابل توجه شاخصهای بهداشتی و آموزشی در جامعه، همراه با کاهش رشد جمعیت که نیاز به گسترش این بخشها را تقلیل

میدهد، گسترش اشتغال زنان در آینده، بخصوص زنان دارای آموزش عالی، طبق الگوی سالهای پیش قابل تصور نیست و سیاستهای جدیدی را طلب مینماید. در غیراین صورت باتوجه به رشد قابل توجه تعداد زنان دارای آموزش عالی، باید در انتظار افزایش چشمگیر نرخ بیکاری آنان در سالهای آینده باشیم که گوشه هایی از این تصویر نیز در حال حاضر قابل مشاهده می باشد .

نتایج حاصله از فصل پنجم و ششم تحقیق که با استفاده از روشهای اقتصاد سنجی بر روی داده های آمار گیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری ۷۷-۱۳۷۰ بدست آمده است و در انتهای فصل ششم نیز قید شده ، به شرح زیر می باشد :

۱- ساختار سنی جمعیت بالقوه فعال از عوامل موثر بر نرخ مشارکت زنان می باشد . نرخ مشارکت زنان ۴۹-۳۰ ساله نسبت به دیگر گروه های سنی ، در بالاترین میزان قرار دارد . تغییر ساختار سنی جمعیت در سالهای آینده به گونه ای است که در جهت افزایش نرخ مشارکت زنان عمل می نماید .

۲- وضعیت زناشویی از دیگر عوامل موثر بر نرخ مشارکت زنان است . بالارفتن سن ازدواج که منجر به افزایش درصد زنان ازدواج نکرده می گردد، بی ثباتی زندگی زناشویی و افزایش درصد زنان مطلقه و همچنین افزایش درصد زنان بیوه می تواند در جهت افزایش نرخ مشارکت زنان عمل نماید . در این میان افزایش سهم نسبی زنان ازدواج نکرده از جمعیت بالقوه فعال زنان، یکی از موثرترین عوامل افزایش نرخ مشارکت زنان در سالهای آتی خواهد بود.

۳- موثرترین پارامتر در تعیین احتمال مشارکت زنان در بازار کار، سطح تحصیلات آنان می باشد. با افزایش سطح تحصیلات در سطح متوسطه و بخصوص آموزش عالی ، احتمال مشارکت زنان در بازار کار افزایش می یابد . احتمال مشارکت زنان دارای آموزش عالی نزدیک به ۶ برابر متوسط بقیه زنان است . افزایش قابل توجه زنان دارای آموزش عالی ، مهمترین عامل افزایش نرخ مشارکت زنان در سالهای آتی خواهد بود و در صورت ثبات سایر شرایط ، به تنهایی می تواند سالیانه نزدیک به ۰/۵ درصد بر نرخ مشارکت زنان شهری بیفزاید.

۴- کاهش میزان باروری در کشور از دیگر عواملی است که به افزایش نرخ مشارکت کمک نموده است . ولی با توجه به آنکه سطح باروری به حد نسبتاً زیادی کاهش یافته و انتظار نمی رود که کاهش آن در سالهای آتی قابل توجه باشد ، به نظر نمی رسد که در سالهای آینده در روند افزایش نرخ مشارکت زنان ، بصورت موثری عمل نماید .

۵- از جمله عواملی که در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان عمل نموده است ، می توان به افزایش پوشش تحصیلی اشاره نمود. علیرغم آنکه انتظار می رود، رشد پوشش تحصیلی در گروههای سنی مختلف طی سالهای آتی ادامه یابد ، ولی بدلیل تغییر ساختار سنی جمعیت که بر سهم افراد در حال تحصیل از کل جمعیت بالقوه فعال بسیار تاثیر گذار است ، این عامل برخلاف گذشته نمی تواند تاثیر فراوانی در کاهش نرخ مشارکت زنان داشته باشد .

۶- کاهش قدرت خرید سایر اعضای خانوار از دیگر عوامل موثر بر افزایش نرخ مشارکت زنان در سالهای گذشته بوده است . اگر این روند در سالهای آتی نیز ادامه یابد ، می تواند در جهت افزودن نرخ مشارکت زنان عمل نماید .

۷- افزایش نرخ بیکاری ، مهمترین عامل شناخته شده در این تحقیق است که در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان طی سالهای آتی عمل خواهد نمود . به دلیل خیل عظیم جوانانی که در دهه ۸۵-۱۳۷۵ وارد بازار کار می شوند و شرایط بازار کار که آمادگی جذب این حجم نیروی کار را ندارد ، نرخ بیکاری با سرعت قابل توجهی رو به فزونی است . این بیکاری با شدت بیشتری گریبان زنان را می گیرد . ناامیدی زنان از دستیابی به شغل باعث خروج برخی از آنان از بازارکار گشته و بدین ترتیب در جهت کاهش نرخ مشارکت عمل خواهد نمود .

۸- مجموعه عواملی که در این تحقیق دیده نشده و به مدل وارد نگشته است ، در طول زمان در جهتی حرکت نموده که برآیند اثر آنان ، باعث کاهش نرخ مشارکت زنان طی زمان گشته است. اگر این مجموعه عوامل مطابق سالهای پیش حرکت نماید، در سالهای آتی نیز در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان عمل خواهد نمود. شناسایی این عوامل که برخلاف روند توسعه و بهبود وضعیت زنان عمل می کنند حائز اهمیت ویژه ای است. به نظرمی رسد بالارفتن نرخ بیکاری در سالهای اخیر، موجب تقویت نگرشهای جنسیتی در زمینه اشتغال در جامعه گشته است . از نتایج این امرپیشی گرفتن قابل توجه نرخ بیکاری زنان نسبت به نرخ بیکاری مردان می باشد. نرخ بیکاری زنان و مردان در جامعه شهری در سال ۱۳۷۹ به ترتیب برابر ۲۳/۲۵ و ۱۳/۵۵ درصد اعلام شده است . افزایش بی رویه نرخ بیکاری زنان و تقویت نگرشهای جنسیتی می تواند توضیح دهنده اثرمنفی زمان برنرخ مشارکت زنان شهری باشد . ازسوی دیگررشد زیاد نرخ بیکاری زنان نیز می تواند انگیزه کم شماری زنان بیکار را طی زمان درآمارگیران تقویت نموده باشد . که این مسئله هم اثرمنفی زمان برنرخ مشارکت را توجیه می کند .

۹- نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی ، برخلاف سایر زنان نسبت به وضع زنانشویی آنان حساس نمی باشد . ولی حساسیت نرخ مشارکتشان نسبت به دیگر متغیرها مثل سن، در حال تحصیل بودن و نرخ بیکاری بیشتر از جامعه کل زنان است .

۱۰- حساسیت احتمال مشارکت زنان نسبت به بعضی متغیرها طی زمان در حال تغییر است. حساسیت احتمال مشارکت زنان نسبت به ساختار سنی، سطح تحصیلات، در حال تحصیل بودن و نرخ بیکاری طی زمان رو به کاهش است. ولی حساسیت نسبت به مجرد بودن زنان طی زمان در حال افزایش می باشد. این تغییرات اغلب به دلیل افزایش نرخ بیکاری در بین جوانان، بالا رفتن سن ازدواج و فاصله افتادن بین اتمام تحصیل و زمان ازدواج، همچنین افزایش قابل توجه زنان دارای تحصیلات متوسطه و عالی و عدم رشد کافی فرصتهای شغلی برای آنان روی داده است.

۱۱- انتظار می رود که برآیند اثر تغییر تمامی متغیرهای توضیحی دیده شده در این تحقیق بطور متوسط منجر به ۰/۴۹ درصد افزایش سالانه نرخ مشارکت زنان شهری طی دوره ۸۵-۱۳۷۵ گردد. به این ترتیب نرخ مشارکت زنان شهری از ۸/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۳ درصد در سال ۱۳۸۵ خواهد رسید. به عبارت دیگر سالانه بیش از ۱۳۷ هزار نفر به عرضه نیروی کار زنان شهری اضافه خواهد شد.

۲-۷- راهبردها و پیشنهادات

نتایج تحقیق حاضر نشان داد با وجود اینکه نرخ مشارکت نیروی کار زنان ایران در سطح بین المللی و همچنین در سطح کشور در مقایسه با نرخ مشارکت نیروی کار مردان، از میزان بسیار پائینی برخوردار است اما در سالهای اخیر به دلیل افزایش جمعیت زنان دارای تحصیلات عالی، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش قدرت خرید و تغییر ساختار سنی جمعیت زنان، نرخ مشارکت نیروی کار آنان در حال افزایش است و این روند در سالهای آتی نیز کماکان ادامه خواهد داشت. تداوم وضع موجود به همراه تغییر نگرش جامعه در خصوص توانمندی و مشارکت زنان در عرصه های مختلف اقتصادی اجتماعی و فرهنگی نوید افزایش هر چه بیشتر نرخ مشارکت نیروی کار زنان را در جامعه می دهد. افزایش نرخ مشارکت نیروی کار زنان به تعبیر دیگر به معنی افزایش عرضه نیروی کار آنان می باشد. بدیهی است عدم تکافوی تقاضای نیروی کار و عدم وجود شرایط جذب نیروهای آماده به کار در مشاغل مختلف، بر تعداد بیکاران در جامعه خواهد افزود و نرخ بیکاری را از وضع موجود نیز بدتر و بحرانی تر خواهد نمود و این امر نیز بر آسیب پذیری و تخریب بیشتر منافع ملی و ناکارایی استفاده از منبع ارزشمند و بسی نظیر نیروی انسانی خواهد افزود.

هر چند که فراهم آوردن زمینه های اشتغال بیشتر با ایجاد انگیزه های مناسب و حمایت و تشویق سرمایه گذاری و کارآفرینی و توسعه فعالیت های اشتغالزا از جمله اهداف مهم برنامه های

توسعه کشور ما می باشد و مورد اهتمام مسئولین و سیاستگزاران بوده است ، اما باید اقرار نمود که در ارتباط با اشتغال و جلب مشارکت زنان در جامعه کنونی (علی رغم افزایش قابل ملاحظه سطح تحصیلات آنان) هنوز هم موانع و تنگناهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی زیادی وجود دارد که زمینه را برای حضور فعال و مقتدرانه زنان در عرصه های مختلف اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ناهموار کرده است.

این موانع از جنبه های مختلف قابل بررسی و تامل می باشد و هر یک نیز راهبردها و راه حل های خاص خود را طلب می کند. در ذیل به برخی از راهکارها و راهبردهایی که علاوه بر راهکارهایی که بطور عمومی برای ایجاد اشتغال مطرح است ، بطور خاص موجب افزایش فرصت های شغلی زنان و در نتیجه کاهش نرخ بیکاری آنان خواهد شد، اشاره خواهیم نمود. از آنجائیکه اصولاً اشتغال محصول فرآیند تولید است و فرآیند تولید نیز دست پروده ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر کشور می باشد، بدین سان پیشنهادات را در دو مقوله کلی: الف- راهبردهای فرهنگی و اجتماعی ب - راهبردهای اقتصادی مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار می دهیم.

الف- راهبردهای فرهنگی و اجتماعی

۱- تصحیح الگوی فرهنگی (در جهت رفع تبعیض های جنسیتی) که از نقش زنان و مردان در جامعه توسط رسانه ها و کتاب ها و فیلم ها ارائه می شود و همچنین اصلاح قوانین ناظر بر خانواده از دیدگاه افزایش مشارکت زنان یکی از پایه ای ترین گام ها در جهت بهبود وضعیت مشارکت زنان در بازار کار می باشد.

۲- رفع انواع تبعیض جنسی در اشتغال، از انواع این تبعیض ها می توان به مواردی چون: تبعیض جنسی در بدو استخدام، تبعیض جنسی در مورد ارتقاء مقام، تبعیض جنسی در مورد ماموریت های زنان شاغل در داخل و خارج از کشور و بالاتر بودن دستمزد و پاداش و مزایای مردان درازای کار برابر با زنان، اشاره نمود.

۳- از آنجا که سازمان های دولتی و مسئولان آن بهترین وسیله برای توسعه اشتغال زنان هستند و اتخاذ تصمیم در باره امکانات و منابع هر سازمان در اختیار مدیران و افراد رده بالای سازمانها است، چنانچه این دست اندرکاران ایمان و اعتقاد به توسعه اشتغال زنان نداشته باشند، در این مورد پیشرفتی حاصل نخواهد شد. لذا آموزش مدیران در این زمینه و برنامه ریزی و تهیه طرحهای لازم در جهت تحقق هدفهای اشتغال زنان از جمله وظایف بخش دولتی است و در این راستا تغییرات بنیادی در سیاستهای استخدامی و رفتاری در این بخش از ضروریات است. در این راستا ، مدیران باید در واگذاری پست های بالای سازمانها به زنان به عملکرد آنها توجه کرده و به کارایی آنها اعتقاد داشته

باشند و با حمایت واقعی نه نمایشی فرصت های لازم را در جهت به ثبوت رساندن لیاقت آنان فراهم کنند.

۴- مقابله با بینشی مبتنی بر عدم بکارگیری زنان در مشاغل مختلف و ارائه الگوهای شغلی مختلف و غیر سنتی برای زنان در تمام سطوح تحصیلی .

۵- ایجاد کانون های لازم جهت آموزش فنی و حرفه ای زنان و ارتقاء سطح مهارت و دانش فنی آنها در جهت مهارت های مورد نیاز بازار کار و توسعه کمی و کیفی آموزش های علمی و کاربردی برای زنان .

۶- تجدید نظر و بازآرایی برنامه های آموزش فنی و حرفه ای مختص زنان با توجه به تغییر تکنولوژی تولید در بعضی از مشاغل از جمله کشاورزی .

۷- برگزاری دوره های مدیریتی به منظور ارتقاء توان عمومی مدیریتی زنان و گسترش آموزش های ضمن خدمت .

۸- بازنگری در قوانین کار زنان شاغل در جهت افزایش نرخ مشارکت آنان، در این زمینه لازم است بازار کار از نظر ساعات کار و دستمزد برای همه زنان از انعطاف پذیری بیشتری برخوردار گردد.

۹- صدا و سیما با همکاری سازمان ها و وزارتخانه ها و موسسات ذیربط در امر اشتغال و همچنین بخش غیر دولتی، برنامه های لازم به منظور آموزش نحوه پرداختن به حرف و مشاغل مختلف کوچک که احتیاج به سرمایه کم دارد را از شبکه های مختلف خود به مردم آموزش دهد. در این آموزش ها تکیه بر استفاده از امکانات و تسهیلات و بازارهای محلی یک اصل قلمداد شود.

۱۰- بررسی ها نشانگر آن است که نرخ بیکاری بسیار بالای زنان دارای تحصیلات متوسطه که به تازگی تحصیل خود را به اتمام رسانده اند، از دلایل موثر بر تقاضای آنان جهت ورود به دانشگاه می باشد. افزایش زمینه های اشتغال برای این زنان همراه با ارائه تصویر دقیقی از وضع فعالیت افراد دارای آموزش عالی و نرخ بیکاری روز افزون آنها می تواند از تقاضای اجتماعی برای ورود به دانشگاه بکاهد.

۱۱- ایجاد بانک اطلاعاتی وضع فعالیت فارغ التحصیلان توسط مسئولین دانشگاهها از راهکارهای مناسب جهت شفاف کردن بازار کار است. هر مرکزی که آموزش عالی ارائه می دهد می تواند وضع فعالیت فارغ التحصیلان خود را یک الی دو سال بعد از اتمام تحصیل، جمع آوری نماید. سپس با جمع آوری و پردازش کل این اطلاعات در یک مرکز، می توان اطلاع دقیقی از نرخ مشارکت، بیکاری و مهاجرت و وضع شغلی فارغ التحصیلان به تفکیک جنسیت، رشته تحصیلی و دانشگاههای مختلف بدست آورد. این اطلاعات

می تواند جهت برنامه ریزی آموزش عالی و همچنین آگاهی مردم برای تصمیم گیری مناسب ، بسیار مفید باشد.

۱۲- اعمال دقت بیشتری در تعیین وضع فعالیت زنان در سر شماری ها و نمونه گیری های اشتغال و بیکاری ، به منظور داشتن تصویر دقیقی از نرخ مشارکت و نرخ بیکاری واقعی زنان جهت برنامه ریزی مناسب ، یکی از ضروری ترین مسائل می باشد. در این راستا لازم است که تعریف فرد بیکار نیز اصلاح گردد.

ب- راهبردهای اقتصادی

۱- با توجه به آنکه در زمان رکود اقتصادی که میزان عرضه نیروی کار از تقاضای نیروی کار پیشی می گیرد، اولین گروهی که کار خود را از دست می دهند و یا اصلاً کاری بدست نمی آورند، معمولاً گروه زنان هستند، از اینرو کلیه سیاستهایی که منجر به رشد اقتصادی و افزایش اشتغال و کاهش بیکاری در جامعه گردد، بر رشد نرخ مشارکت و اشتغال زنان تاثیر دو چندان دارد.

۲- اگر در جستجوی این هستیم که زنان سهم و جایگاه مناسبی در تولید کشور داشته باشند و به نرخهای مشارکت در خور توجهی دست یابند، بایستی فعالیتهای صنعتی کشور توسعه پیدا کند و متناسب با آن سهم زنان از مجموعه فعالیتهای صنعتی افزایش یابد. بخش صنعت عموماً از تکنولوژی های مدرن تر بهره برده و نیازمند سرمایه گذاریهای کلان و دیر بازده است. ایجاد زمینه های جذب سرمایه و افزایش سرمایه گذاری ، از طریق افزایش احساس امنیت و تضمین حق مالکیت و افزایش بازده سرمایه، می تواند منجر به گسترش بخش صنعت و اشتغال مولد بخصوص برای افراد دارای آموزش عالی از جمله زنان گردد.

۳- از جمله موانع اقتصادی در زمینه مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی جامعه، صاحب سرمایه نبودن زنان در جامعه است . برای رفع این موانع پیشنهاد می گردد حمایت از تعاونی های تولید زنان روستایی و شهری گسترش یافته و اعطای وام از طریق موسسات اعتباری بانکهها به زنان عضو تعاونیهای تولیدی و زنانی که خود اشتغالی ایجاد کرده اند و یا موسسات کوچک خصوصی را اداره می کنند، همچنین مجوزهای تاسیس بنگاه های تجاری، موسسات حرفه ای و صنعتی و سایر مشاغل به زنان افزایش یابد.

۴- شناسایی بخش های اشتغالزا (صنایع صادراتی، صنایع روستایی، صنایع تبدیلی کشاورزی) و هدایت و بکارگیری نیروی کار زنان در زمینه های مربوطه .

۵- تشویق کارفرمایانی که از طریق مراکز خدمات اشتغال وزارت کار و امور اجتماعی، تعداد بیشتری از زنان را به استخدام در می آورند .

۳-۷- پیشنهاد زمینه های پژوهشی جدید و تکمیلی

در ادامه این تحقیق با روش و ویژگیهای مشابه آن ، پژوهشهای زیر می تواند انجام گیرد:

۱- تعیین عوامل موثر بر نرخ مشارکت مردان یا کل جمعیت و پیش بینی عرضه نیروی کار درسالهای آینده به تفکیک شهری و روستایی .

۲- تعیین عوامل موثر بر نرخ مشارکت و پیش بینی عرضه نیروی کار درسالهای آینده به تفکیک استانها .

۳- تعیین عوامل موثر بر نرخ مشارکت و پیش بینی عرضه نیروی کار درسالهای آینده به تفکیک گروههای سنی و جنسی .

۴- هر یک از پروژه های فوق را می توان توسط داده های طرح اشتغال و بیکاری انجام داد . این بانک اطلاعاتی از نظر تعداد رکورد و متغیرهای مرتبط با اشتغال بسیار گسترده تر از طرح هزینه و درآمد خانوار بوده و از سال ۱۳۷۶ الی ۱۳۸۰ نیز در دسترس می باشد . در این مجموعه فقط به متغیرهای درآمدی دسترسی نداریم .

این تحقیق مسیر جدیدی پیش روی هر مطالعه ای ، که بتواند با استفاده از داده های خرد موجود در بانکهای اطلاعاتی ایران تعریف شده و انجام پذیرد ، گشوده است .

۴-۷- ارزیابی طرح از نظر نوآوری و مشکلات

تاکنون در اکثریت قریب به اتفاق تحقیقات مربوط به مدلسازی درزمینه اشتغال در ایران از آمارها و داده های کلان استفاده گردیده است . باتوجه به اینکه آمارها و داده های کلان مربوط به اشتغال تا سال ۱۳۷۵ ، منحصرأ از طریق سرشماریهای صورت گرفته درکشور قابل استخراج است، تنها اطلاعات مربوط به مقاطع ۱۳۳۵ ، ۱۳۴۵ ، ۱۳۵۵ ، ۱۳۶۵ ، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ در دسترس و قابل استفاده بوده است و اطلاعات اشتغال برای سالهای میانی مقاطع فوق الذکر دارای استقلال نبوده و تنها نوعی برآورد(عمدتاً با استفاده از روشهای درونیابی) می باشند که

از دقت و کارایی بالایی برخوردار نیستند. بدیهی است اعتبار مدل‌هایی که تنها باتوجه به ۶ داده مستقل برای مدل کردن یک دوره طولانی زمانی (۴۰ سال) طراحی می‌شوند، به راحتی می‌تواند زیر سوال قرار گیرد. در این حالت حتی اگر یکی از داده‌های خطا و انحراف باشد، نتایج را منحرف می‌سازد. به بیان ساده‌تر در طراحی مدل‌های مختلف اقتصادسنجی دو عامل مهم، یکی عدم کفایت داده‌های آماری و دیگری غیرواقعی بودن و انحراف داده‌ها به شدت بر نتایج مدل تأثیری گذارندومی‌توانند محقق را به سمت نتیجه‌گیری اشتباه و غیرواقعی از مدل رهنمون سازند.

در سال‌های اخیر در سطح جهان، به منظور طراحی و تجزیه و تحلیل مدل‌های عرضه نیروی کار (بخصوص نیروی کار زنان)، اغلب از آمار خرد یا اطلاعات خانوار استفاده شده است. این اطلاعات که حجم وسیعی از افراد و خانوارها را در برمی‌گیرد، دسترسی همزمان به اطلاعات فردی، خانوادگی و محیطی افراد را امکان‌پذیر می‌سازد. مطالعاتی از این نوع اغلب بر روی داده‌های یکسال که ماهیت مقطعی دارند، صورت می‌گیرد.

باتوجه به نکات فوق‌الذکر، در مطالعه حاضر علاوه بر اینکه از آمارها و داده‌های خرد (خانوارها) به جای داده‌های کلان استفاده شده است، برای اولین بار در کشور از داده‌های مربوط به خانوارها در هشت سال متوالی به منظور مدلسازی استفاده گردیده است. این ویژگی سبب شده که تغییرات به وقوع پیوسته در بعد زمان نیز قابل تحقیق و بررسی گردد. این روش بسیار تازگی داشته و تنها مطالعه از این نوع که توسط محققان این پروژه مشاهده شده است، مطالعه آقایان لیبویتز و کلرمن (۱۹۹۵) در آمریکا بوده که از تجربیات ایشان نیز در این تحقیق استفاده گردیده است.

دسترسی و استفاده همزمان از یک سری زمانی از آمارها و اطلاعات مقطعی ضمن بالا بردن صحت و دقت و کارایی، قابلیت این تحقیق را به نحو چشمگیری افزایش داد و علاوه بر اینکه عوامل موثر بر نرخ مشارکت کل زنان و زنان دارای آموزش عالی شناسایی گردید، تغییر حساسیت نرخ مشارکت نسبت به عوامل توضیح‌دهنده آن، طی زمان بررسی شد. از سوی دیگر چون تغییر میزان عوامل توضیح‌دهنده در طول زمان، موجب تغییر نرخ مشارکت می‌گردند، در این تحقیق میزان تأثیر هر یک از این عوامل در تغییرات نرخ مشارکت طی سال‌های مورد مطالعه، اندازه‌گیری شد.

در آخرین گام این تحقیق، برای اولین بار در ایران و شاید در سطح جهان، با استفاده از مدل استخراج شده از داده‌های خرد، روند تغییر نرخ مشارکت زنان شهری در سال‌های آینده

پیش بینی گردید . این مهم با استفاده از ترکیب نتایج بدست آمده از مدل خرد و برآوردی از روند تغییر عوامل توضیحی در سالهای آینده و بکاربردن قاعده زنجیره ای مشتقات نسبی امکان پذیر گشت .

نکته دیگری که در این تحقیق مورد توجه قرار گرفت این است که هنگام کار بر روی آمارهای خرد اغلب به این مسئله که احتمالاً از تمام استانهای کشور درصد یکسانی نمونه گیری نشده است ، توجه نمی شود و با داده ها بطور یکنواخت برخورد می گردد . در حالیکه ارزش این داده ها در بانک اطلاعاتی در سطح کل کشور یکی نیست . در این مطالعه با توجه به سهم جمعیت استان از کل جمعیت کشور در سال ۱۳۷۵ و درصد نمونه گیری از جمعیت استان در هر سال ، هنگام کار وزن مناسب به تک تک داده های خرد اعمال شده است تا دقت و صحت کار افزایش یابد .

هنگام کار در بخش مدلسازی یا فصول پنجم و ششم با مشکلات عدیده ای روبرو بودیم که در زیر به پاره ای از آنها اشاره می شود.

اولین و اساسی ترین گام در این بخش آماده سازی و تشکیل بانک اطلاعاتی با الگوی مناسب جهت استفاده در این مطالعه بوده است ، که مشکلات تکنیکی خاص خود را همراه داشت و زمان طولانی را بخود اختصاص داد .

حجم اطلاعات مورد پردازش در این بخش تحقیق نیز بسیار بالا بوده است. به همین خاطر اغلب کامپیوترهای موجود به دلیل محدود بودن حافظه و عدم سرعت کافی، قابلیت عملیات اقتصاد سنجی با این حجم داده را نداشتند. هنگام کار با معود کامپیوترهایی با حافظه کافی و سرعت بسیار بالا نیز، زمان اجرای هر یک از دستورات فوق بطور قابل ملاحظه ای طولانی تر از عملیات عادی که توسط کامپیوترها انجام می شود، بوده است. این مسئله به میزان قابل توجهی زمان کار بر روی داده را افزایش داد.

بدلیل حجم بالای اطلاعات، در انتخاب نرم افزار مورد استفاده نیز محدودیت وجود داشته است. به همین دلیل نرم افزار STATA که برای پردازش داده های خانوار که از حجم بالایی برخوردار هستند، مناسب بوده و دارای قابلیت های ویژه ای می باشد، مورد استفاده قرار گرفت. این نرم افزار در ایران به تازگی و تنها توسط عده انگشت شماری شناخته شده است . استفاده از یک نرم افزار جدید و قوی که بخوبی شناخته شده نیست ، مشکلات خاص خود را در هر قدم به همراه دارد.

از سوی دیگر چون روش بکاررفته در این مطالعه نیز بسیار جدید می باشد ، دقت کافی در گام به گام تحقیق حائز اهمیت ویژه ای بوده است. به دلیل نا آشنایی اغلب متخصصان با این روش، یافتن کارشناسانی که بتوانند در این مسیر مشاوره لازم را ارائه دهند، از دیگر مشکلات اجرایی این پروژه بوده است.

از مهمترین نکاتی که هنگام کار روی این پروژه بدست آمد، عدم اعتبار آمار نرخ بیکاری استخراج شده از سرشماری سال ۱۳۷۵ ، حتی در نقاط شهری که تعیین وضع فعالیت افراد با وضوح بیشتری صورت می گیرد، می باشد. این خطا در مورد زنان، بخصوص زنان دارای همسر بارزتر است. بطور عمومی می توان گفت نرخ مشارکت و نرخ بیکاری زنان که از آمارهای مختلف بدست می آید، از دقت کافی برخوردار نیست. چون در سطح کل کشور، بخش قابل توجهی از زنان شاغل ، کارکن فامیلی بدون مزد هستند که به دلیل ماهیت کارشان براحتی می توانند بین دو وضعیت خانه دار و شاغل جابجا گردند. از سوی دیگر تحت تاثیر مسائل فرهنگی و ضعف موجود در تعریف بیکار ، بسیار اتفاق می افتد که زنان ، بخصوص زنان متاهل که فاقد کار و آماده برای کار و جویای کار هستند در ردیف زنان خانه دار طبقه بندی شوند.

جداول ضمیمه

User: noroozi

Project: female participation rate

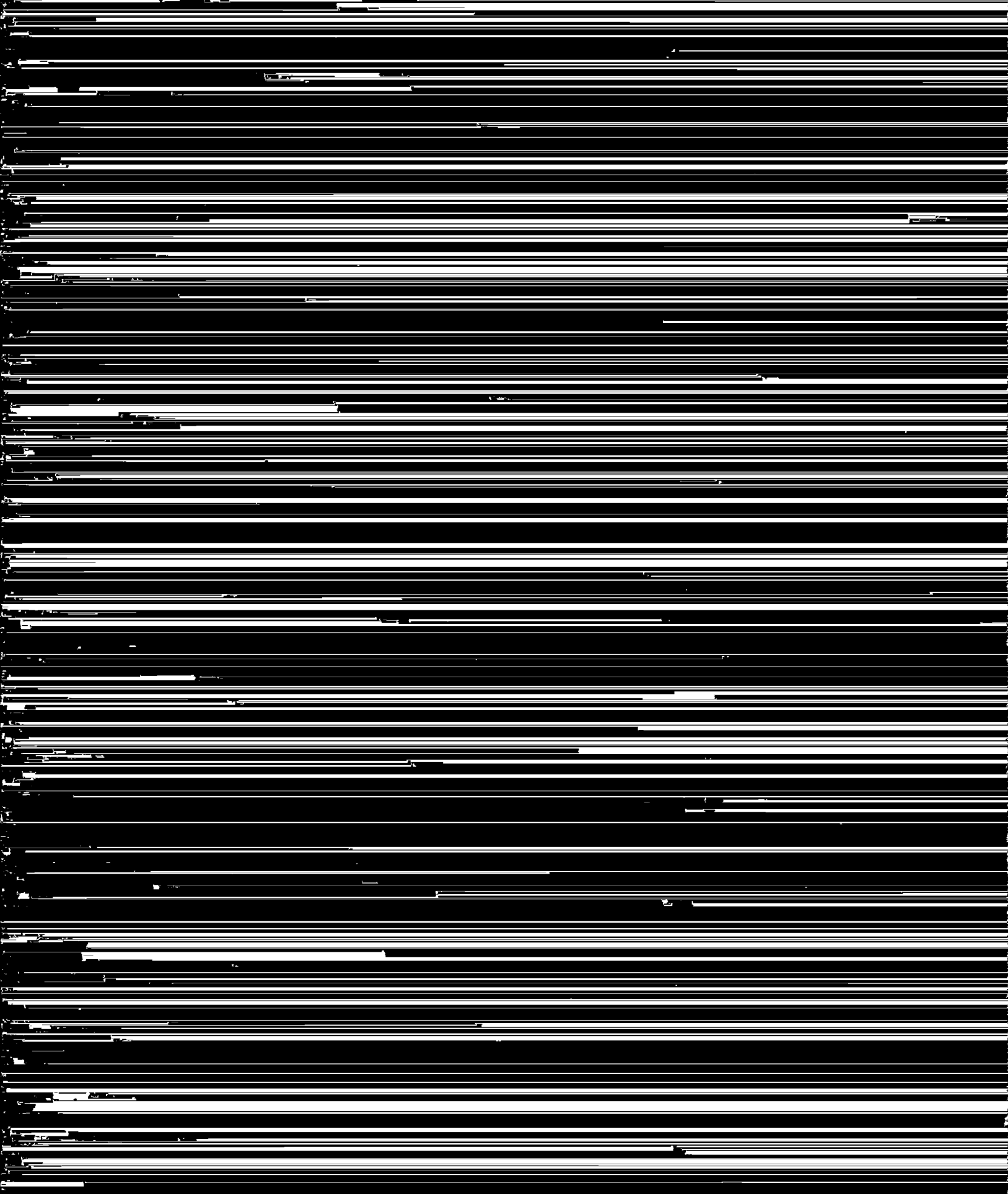
```
su flfp femp funemp Iageca_1 Iageca_2 Iageca_3 Iageca_4 Iageca_5 Iageca_6 Im
> arit_1 Imarit_2 Imarit_3 Imarit_4 gr1 gr2 gr3 stud ch2 noch ur urgr2 lhriwfr
> i t
```

Variable	Obs	Mean	Std. Dev.	Min	Max
flfp	175822	/.211707	/.2028737	.	1
femp	175822	/.877287	/.2827059	.	1
funemp	17851	/.522312	/.3592999	.	1
Iageca_1	175822	/.3059807	/.5780105	.	1
Iageca_2	175822	/.200037	/.500039	.	1
Iageca_3	175822	/.1729100	/.3711703	.	1
Iageca_4	175822	/.1151500	/.3179827	.	1
Iageca_5	175822	/.0723039	/.2089913	.	1
Iageca_6	175822	/.806008	/.2798587	.	1
Imarit_1	175822	/.0177710	/.5997230	.	1
Imarit_2	175792	/.0707200	/.2073777	.	1
Imarit_3	175792	/.0177	/.819513	.	1
Imarit_4	175792	/.5057170	/.5910318	.	1
gr1	175731	/.570197	/.5991120	.	1
gr2	175731	/.2187901	/.5133727	.	1
gr3	175731	/.530852	/.2030575	.	1
stud	128050	/.5152207	/.5920889	.	1
ch2	97972	/.1122005	/.310782	.	1
noch	85720	2/807793	1/99757	.	17
ur	175822	/.111290	/.517987	/.287880	/.2739727
urgr2	175790	/.799175	/.587907	.	10
lhriwfr	107778	12/73251	1/7870299	2/028075	18/07727
t	175822	3/77030	2/91170	.	7

```
1. table year agecat [pw=weight] , c(mean flfp mean femp mean funemp) row col
```

year	age category						Total
	10_19	20_29	30_39	40_49	50_59	>=60	
1370	/.2000679	/.502800	/.509215	/.079217	/.003063	/.5054750	/.8322518
	/.190001	/.1002358	/.5272203	/.1053095	/.58027	/.5054750	/.7279997
	/.2050758	/.2598273	/.219037	/.222789	/.273577	.	/.1205535
1371	/.379181	/.59007	/.872578	/.578100	/.0721982	/.235992	/.116977
	/.209381	/.183750	/.1819000	/.507708	/.0721982	/.217522	/.900872
	/.2975135	/.2000777	/.282085	/.078307	.	/.055573	/.151009
1372	/.271802	/.1079209	/.1823919	/.371900	/.0750277	/.507583	/.981557
	/.202572	/.1300578	/.1722109	/.132877	/.0717209	/.507583	/.887003
	/.2002117	/.1712025	/.285009	/.315518	/.225532	.	/.972292
1373	/.375175	/.1787373	/.1092307	/.1390179	/.777381	/.212055	/.997527
	/.200729	/.1370907	/.1005577	/.1378850	/.777381	/.297825	/.871397
	/.3117870	/.2380779	/.237081	/.081037	.	/.002977	/.1300137
1375	/.277779	/.1911073	/.182872	/.1001702	/.817827	/.271877	/.902000
	/.25915	/.1507171	/.1780705	/.1027730	/.812272	/.277897	/.957957

	/ 33807.2	/ 2377119	/ 03025	/ 016.9.8	/ 007882	/ 0133911	/ 0031311
1370	/ 03333.9	/ 11110.71	/ 1737371	/ 171.371	/ 187.788	/ 028907	/ 091720
	/ 0178727	/ 1222193	/ 170.878	/ 12803.0	/ 19787	/ 3902	/ 18.88.7
	/ 01111	/ 01111	/ 11111	/ 11111	/ 11111	/ 11111	/ 11111



/1.90502	/0.717560	/2715922	/0.035997	/0.807110
/0.272006	/0.3588887	/1118274	/3082001	/1505777

2. table year gr [pw=weight] , c(mean flfp mean femp mean funemp) row col

year	education level		
	illiterate	primary or guidance	secondary
1270	/0.059076	/0.581718	/1628087
	/0.037005	/0.500371	/1238803
	/0.237516	/0.60093	/2393385
1271	/0.692202	/0.029022	/1827762
	/0.672082	/0.00011	/1522072
	/0.302991	/0.628017	/2209217
1272	/0.630057	/0.020877	/1718752
	/0.620622	/0.595272	/1392207
	/0.070150	/0.685255	/1898801
1273	/0.627606	/0.079128	/1617115
	/0.611868	/0.027127	/1205092
	/0.200706	/0.897709	/2000967
1274	/0.77197	/0.631692	/1025051
	/0.708082	/0.07020	/1130116
	/0.173220	/0.892026	/2602897
1275	/0.691171	/0.588100	/1307207
	/0.609010	/0.290298	/0.950207
	/0.508010	/1.899212	/3072378
1276	/0.781690	/0.596089	/1290722
	/0.750751	/0.292075	/0.89820
	/0.052298	/2.095090	/3050228
1277	/0.72887	/0.519958	/1239192
	/0.712201	/0.50152	/0.875002
	/0.228012	/0.551176	/3022206
Total	/0.690208	/0.029500	/1599228
	/0.670127	/0.582077	/1102978
	/0.290201	/1.035988	/2676506

year	education level	
	higher education	Total
1270	/5606218	/0.820276
	/5188887	/0.720951
	/1002717	/1209279
1271	/0062560	/1.16210
	/0201011	/0.8999
	/0616118	/1155095

1372	/0.8337221	/0.972051
	/0.0203787	/0.877870
	/0.8541008	/0.950921
1373	/0.112957	/0.99111
	/0.887043	/0.800801
	/0.099957	/0.208199
1374	/0.335079	/0.886715
	/0.664921	/0.113285
	/0.000000	/0.000000
1375	/0.813297	/0.97233
	/0.186703	/0.02767
	/0.000000	/0.000000
1376	/0.891278	/0.02222
	/0.108722	/0.97778
	/0.000000	/0.000000
1377	/0.972292	/0.909899
	/0.027708	/0.090101
	/0.000000	/0.000000
Total	/0.022222	/0.97778
	/0.977778	/0.022222
	/0.000000	/0.000000

1. table agecat marital [pw=weight] , c(mean flfp mean femp mean funemp) row col

age categor y	married	widowed	divorced	never married	Total
10-19	/0.08037	/0.890177	/0.99907	/0.372288	/0.3334
	/0.91963	/0.109823	/0.00093	/0.627712	/0.6666
	/0.000000	/0.000000	/0.000000	/0.000000	/0.000000
20-29	/0.111191	/0.897008	/0.976801	/0.333333	/0.111191
	/0.888809	/0.102992	/0.023199	/0.666667	/0.888809
	/0.000000	/0.000000	/0.000000	/0.000000	/0.000000
30-39	/0.14379	/0.85621	/0.976715	/0.383333	/0.14379
	/0.85621	/0.14379	/0.023285	/0.616667	/0.85621
	/0.000000	/0.000000	/0.000000	/0.000000	/0.000000
40-49	/0.172270	/0.82773	/0.952281	/0.376667	/0.172270
	/0.82773	/0.17227	/0.047719	/0.623333	/0.82773
	/0.000000	/0.000000	/0.000000	/0.000000	/0.000000
50-59	/0.05169	/0.94827	/0.96987	/0.425556	/0.05169
	/0.94831	/0.05169	/0.030123	/0.574444	/0.94831
	/0.000000	/0.000000	/0.000000	/0.000000	/0.000000
>=60	/0.25037	/0.74963	/0.92227	/0.425556	/0.25037

	/ . 3 7 0 1 0 5	/ . 3 1 9 8 0 1	/ . 7 2 9 2 2 2	/ . 2 1 9 2 0 1	/ . 2 5 7 1 8
	/ . 1 3 9 0 2 2	/ . 0 0 0 7 1 9	/ 1 3 9 5 7 0 2	.	/ . 2 5 3 7 5 1
Total	/ 1 1 2 5 9 2 2	/ . 7 9 0 2 0 9	/ 2 9 5 5 1 9 3	/ . 8 2 3 0 8 8	/ . 9 9 7 7 3 5
	/ 1 0 9 0 5 0 2	/ . 7 7 4 5 7 0	/ 2 7 1 5 9 2 2	/ . 0 2 5 9 9 7	/ . 8 0 7 7 1 0
	/ . 2 7 2 0 0 7	/ . 3 5 8 8 8 7	/ 1 1 1 8 2 7 5	/ 2 0 8 2 0 0 1	/ 1 5 0 5 7 7 7

o. table agecat gr [pw=weight] , c(mean flfp mean femp mean funemp) row col

age category	education level		
	illiterate	primary or guidance	secondary
10_19	/ 1 1 7 1 8 9 5 / 1 0 2 5 1 8 / 1 1 8 0 2 0 2	/ . 2 9 5 2 0 9 / . 2 2 2 8 1 7 / 2 0 8 9 2 8 7	/ . 2 8 1 5 0 / . 0 9 1 2 8 5 / 7 7 0 7 9 1 1
20_29	/ . 8 0 7 2 8 9 / . 8 1 7 1 7 8 / . 5 7 9 7 0 8	/ . 9 1 2 9 7 / . 8 1 2 5 1 7 / 1 0 9 0 3 5 1	/ 2 1 0 7 2 2 / 1 2 2 5 7 8 2 / 5 1 5 0 0 7
30_39	/ 1 0 0 1 0 7 8 / . 9 8 2 7 7 2 / . 1 8 7 7 0 8	/ . 8 2 2 7 2 7 / . 0 9 8 0 5 7 / . 2 9 2 7 1 7	/ 2 7 2 1 7 2 0 / 2 0 2 9 8 0 5 / . 2 0 0 2 5 0
40_49	/ . 8 0 0 7 7 5 / . 7 8 9 0 0 1 / . 1 5 0 7 7 7	/ . 7 9 2 7 0 1 / . 7 7 0 5 2 1 / . 2 5 8 7 0 7	/ 2 8 8 1 2 1 8 / 2 8 5 0 9 9 7 / . 1 0 2 7 2
50_59	/ . 7 0 9 9 0 2 / . 0 9 9 7 7 1 / . 1 7 7 9 0 2	/ . 5 9 2 7 0 1 / . 5 9 1 2 9 0 / . 0 2 7 0 2 1	/ 2 1 2 2 8 2 2 / 2 0 5 5 7 0 7 / . 2 7 8 2 1 7
>=60	/ . 2 8 0 2 0 0 / . 2 7 7 2 0 7 / . 2 5 5 2 9 8	/ . 1 7 9 2 2 2 / . 1 7 1 8 5 1 / . 5 1 7 1 7 2	/ . 1 9 7 0 5 5 / . 1 9 7 0 5 5 .
Total	/ . 7 9 0 2 0 8 / . 7 7 0 1 2 7 / . 2 9 0 2 0 1	/ . 0 2 9 5 0 0 / . 5 8 2 0 7 7 / . 1 0 2 5 9 8 8	/ 1 5 9 9 2 2 8 / 1 1 0 2 9 7 8 / 2 7 2 7 5 0 7

age category	education level	
	higher education	Total
10_19	/ . 2 0 0 1 0 7 / . 2 0 0 0 8 1 / 1 7 5 0 9 9 5	/ . 2 5 2 7 5 / . 2 1 2 5 0 0 / 2 7 9 0 2 2 5
20_29	/ 5 2 0 9 5 8 8 / 2 5 2 7 5 2 7 5 / 1 7 5 7 0 8 7	/ 1 7 8 2 0 2 / 1 2 7 2 5 8 8 / 2 5 2 2 2 1 9
30_39	/ 7 0 7 9 1 9 9 / 7 2 8 9 5 7 9 / . 2 0 0 2 2 1	/ 1 7 8 5 2 5 7 / 1 7 2 7 2 2 2 / . 2 8 0 1 1 7

93_99

/VY.00Y1

/1E.0073

/VYEA.00

/1381VY9

/..V8Y31

/..13E12E

00_09

/38333.1

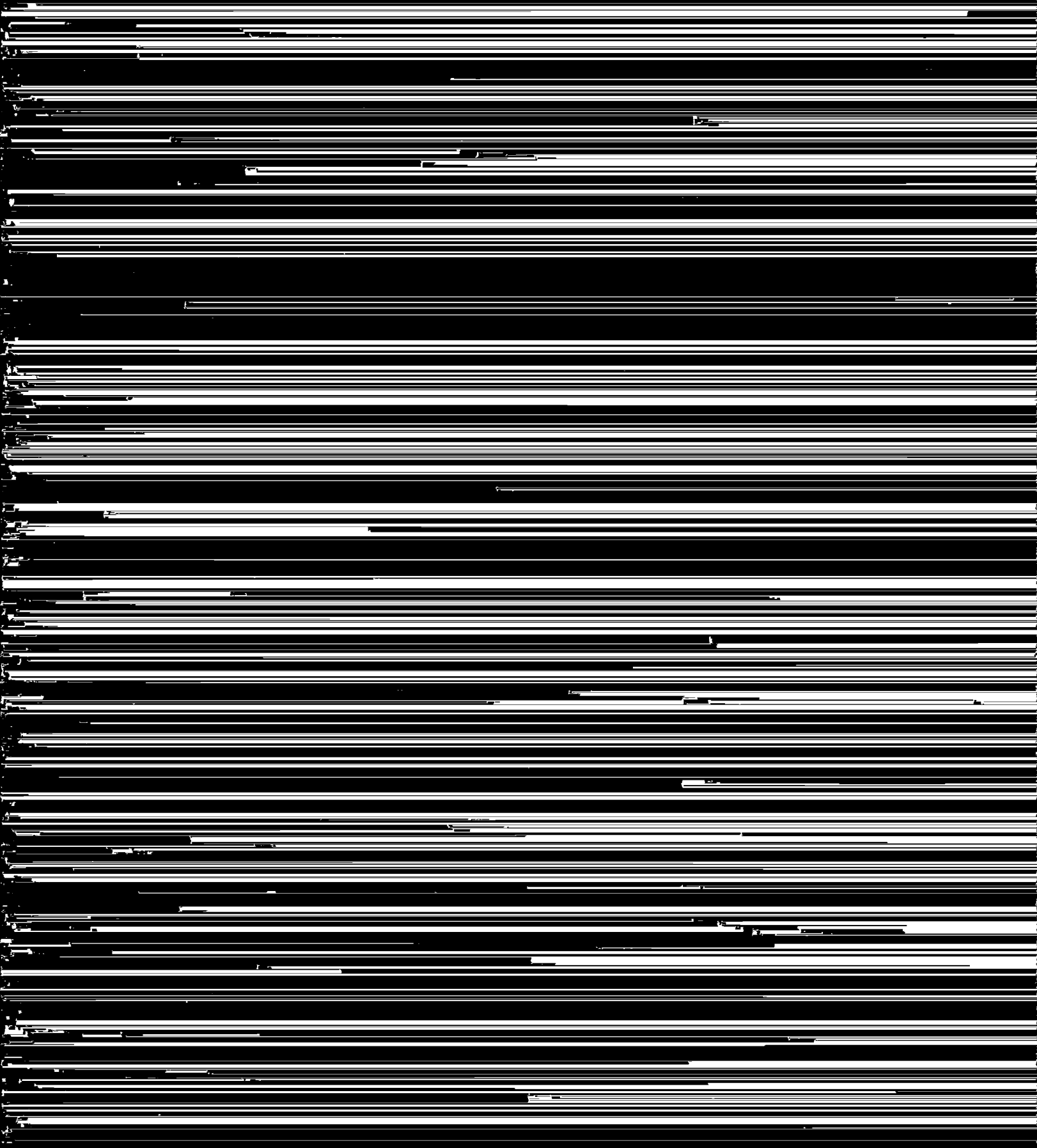
/..V1199V

(WY1-V6W

/..7000Y-



	/758850Y	/27.11.9
	/007732Y	/1120011
never married	/27.055A	/0.822773
	/283909Y	/0.033801
	/2125817	/3089398
Total	/0.2328Y	/0.993872
	/5009550	/0.803719
	/0.043355	/1.51.0.09



year	marital				Total
	married	widowed	divorced	never married	
1970	/1009207	/922982	/505096	/2501371	/1381670
	/1032505	/857703	/3871033	/1727081	/1177808
	/202051	/827378	/1585773	/2376582	/1570201
1971	/1392770	/177278	/3799803	/3070053	/1707205
	/1305050	/1522821	/3717023	/1988029	/1007357
	/0273376	/1139789	/0227330	/3022817	/1515722
1972	/1371705	/115378	/3320078	/3019928	/1781133
	/1330210	/1021207	/3292221	/2139087	/1537571
	/0302810	/107873	/0392888	/291770	/10792
1973	/1335925	/15809	/3099811	/300077	/1782907
	/1300111	/15809	/230539	/2217273	/1597589
	/0270781	.	/1598022	/2708212	/170702
1974	/1512725	/1371397	/3533250	/3077333	/1850958
	/1387560	/1331571	/2889330	/217017	/1058287
	/0178102	/029895	/1708787	/3939270	/1089737
1975	/1229192	/1398105	/3131313	/2758002	/1701017
	/1178087	/1325808	/2020202	/200980	/130073

	/0587.60	/0997207	/2212333
	.	/61131	/1901022
1373	/033.350	/908829	/2230013
	/611907	/087.016	/203903
	/831938	/0021290	/907052
1374	/062293	/10223.8	/2699919
	/39210	/31139	/38991
	.	/0822901	/209037
1375	/920927	/0822999	/2513312
	/087.37	/0702007	/1680177
	/6	/1902381	/3038178
1376	/1051777	/0828033	/2269870
	/1008233	/677138	/1060001
	/37	/209312	/192012
1377	/0899033	/698872	/2202198
	/088880	/671202	/1038262
	/012987	/0393701	/3013972
Total	/077297	/0890372	/2000338
	/0700258	/0800293	/1888380
	/0300361	/192201	/19321

year	education level	
	higher education	Total
1370	/6727723	/1377920
	/606.3	/1173881
	/109717	/080831
1371	/7730358	/1702729
	/921207	/103001
	/61310	/012431
1372	/9931293	/1665021
	/701363	/1369381
	/132350	/032211
1373	/783.98	/1771272
	/7023070	/1338322
	/1031003	/169911
1374	/7613002	/183002
	/6761051	/1032760
	/1119008	/1009001
1375	/7103700	/170203
	/636017	/130038
	/1103338	/036302
1376	/7037367	/171009
	/7080227	/130331

	/1268817	/2129000
1277	/7231638	/1666438
	/2378323	/1389612
	/1041667	/1666184
Total	/7480690	/1706907
	/2709187	/1420778
	/1037707	/1676290

10. table agecat marital [pw=weight] if stud==., c(mean flfp mean femp mean fune
> mp) row col

age categor y	married	widowed	divorced	never married	Total
10_19	/099917	/1211385	/2321410	/2220769	/1728173
	/087992	/1211385	/109963	/1183266	/093967
	/1872956	.	/3161109	/471182	/436081
20_29	/1130520	/1872156	/2500907	/3992297	/1882054
	/1079977	/1429890	/1921039	/2202138	/1382167
	/076527	/2372277	/1997777	/5308793	/2708097

10-19	/0.877027 /0.877117 /0.130035	/0.910753 /0.815976 /0.999523	/23.9551 /135375 /518181
20-29	/1.088889 /1.09299 /0.272727	/0.815100 /0.970805 /0.287217	/271780 /202587 /0.30595
30-39	/0.735101 /0.728131 /0.81317	/0.798701 /0.780908 /0.203762	/389273 /330195 /0.30595
40-49	/0.57937 /0.5303 /0.771730	/0.595101 /0.592701 /0.28322	/213928 /209703 /0.37101
>=50	/0.31009 /0.38532 /0.51213	/0.17753 /0.178782 /0.535252	/0.197055 /0.197055 .
Total	/0.77597 /0.700258 /0.300571	/0.890572 /0.800293 /0.772727	/2000338 /1878380 /275917

age category	education level	
	higher education	Total
10-19	/3052321 /1200797 /750017	/1728220 /0.973710 /537081
20-29	/8.53817 /75.0037 /2.3700	/1878830 /1378008 /7772797
30-39	/78.7593 /7081137 /0.289922	/1823552 /1777208 /0.313876
40-49	/7270508 /72.7107 /0.81791	/1778910 /170071 /0.131003
50-59	/3789725 /3752388 /0.125757	/0.852702 /0.820701 /0.209932
>=60	/0.199719 /0.199719 .	/0.279278 /0.278377 /0.392011
Total	/7580790 /70.9787 /0.37707	/1707907 /1520778 /1771290

```

\2. table marital gr [pw=weight] if stud==. , c(mean flfp mean femp mean funemp)
> row col

```

marital	education level		
	illiterate	primary or guidance	secondary
married	/0.19711	/0.600717	/1961781
	/0.183152	/0.138831	/1890723
	/0.208096	/0.208273	/0.312592
widowed	/0.750390	/1.002132	/3277117
	/0.720816	/0.981078	/3213991
	/0.263778	/0.679800	/0.192729
divorced	/1.321905	/2.025895	/5681213
	/1.170282	/2.205375	/3958298
	/1.109011	/1.279581	/1070701
never married	/1.939709	/1.95898	/3808562
	/1.728201	/1.572909	/1701592
	/1.899055	/2.55251	/0090233
Total	/0.777777	/0.890597	/2000338
	/0.700512	/0.800325	/1878380
	/0.300561	/1.62792	/275917

marital	education level	
	higher education	Total
married	/1983961	/1296520
	/1800329	/1208277
	/0.200776	/0.293335
widowed	/1561509	/1308659
	/1350058	/1203879
	/0.187820	/0.518023
divorced	/7093377	/3575092
	/1625079	/30201
	/0.770890	/1278020
never married	/8799902	/3313018
	/6028502	/2010720
	/2597059	/3932003
Total	/7580790	/1707979
	/1709787	/1520839
	/1037707	/1777290

```

\2. exit, clear

```

Stata Corporation
 402 University Drive East
 College Station, Texas 77843
 509-691-5100, fax 509-691-5101

User: noroozi
Project: female participation rate

```
dprobit flfp Iageca_1 Iageca_2 Iageca_3 Iageca_4 Iageca_5 Iageca_6 Iageca_7 Iageca_8 Iageca_9 Iageca_10
> arit_1 gr1 gr2 gr3 ur lhriwfri[pw= weight] if stud==1
```

```
(sum of wgt is 1/118.0e+000)
Iteration 0: log likelihood = -22874/233
Iteration 1: log likelihood = -21347/577
Iteration 2: log likelihood = -21184/078
Iteration 3: log likelihood = -21180/189
Iteration 4: log likelihood = -21180/166
Iteration 5: log likelihood = -21180/160
```

```
Probit estimates
Log likelihood = -21180/160
Number of obs = 22277
Wald chi2(13) = 9320/10
Prob > chi2 = 0/000
Pseudo R2 = 0/2026
```

flfp	dF/dx	Robust Std. Err.	z	P> z	x-bar	90% C.I.	
Iageca_1*	0.2012237	0.0001332	0/22	0/000	0.347439	0.10298	0.2040
Iageca_2*	0.802180	0.012808	13/73	0/000	0.290360	0.17949	0.92088
Iageca_3*	0.972087	0.078700	13/96	0/000	0.148214	0.81793	0.112120
Iageca_4*	-0.162018	0.080413	-1/82	0/19	0.07374	-0.32943	0.00039
Iageca_5*	-0.104428	0.012198	-9/16	0/000	0.30602	-0.11233	-0.91802
Iageca_6*	0.901471	0.13476	7/72	0/000	0.29327	0.13734	0.116008
Iageca_7*	0.1894392	0.239604	9/74	0/000	0.8320	0.142478	0.237401
Iageca_8*	0.222326	0.009023	40/00	0/000	0.191931	0.191660	0.214802
gr1*	-0.122360	0.007268	-1/09	0/270	0.078097	-0.17471	0.04988
gr2*	0.1029026	0.074441	22/22	0/000	0.270444	0.137724	0.168081
gr3*	0.171222	0.100704	07/09	0/000	0.00896	0.606020	0.796019
ur	-0.2117871	0.347196	-7/10	0/000	0.11024	-0.27964	-0.143934
lhriwfri	-0.304379	0.018921	-16/09	0/000	0.2/8022	-0.34147	-0.21729
obs. P	0.1693391						
pred. P	0.132438 (at x-bar)						

(*) dF/dx is for discrete change of dummy variable from 0 to 1
z and P>|z| are the test of the underlying coefficient being 0

Stata Corporation
400 University Drive East
College Station, Texas 77845
817-253-1111, fax 817-253-1111

User: noroozi
Project: female participation rate

```
dprobit flfp Iageca_1 Iageca_2 Imarit_1 Imarit_2 gr1 gr2 gr3 stud ur lhriwfr
> i noch ch1[pw= weight] if age<45
```

```
(sum of wgt is 2/7521e+004)
Iteration 0: log likelihood = -10.74/127
Iteration 1: log likelihood = -120.68/10.6
Iteration 2: log likelihood = -120.38/81.6
Iteration 3: log likelihood = -120.38/70.7
Iteration 4: log likelihood = -120.38/70.7
```

```
Probit estimates
Log likelihood = -120.38/70.7
Number of obs = 27801
Wald chi2(12) = 3712/98
Prob > chi2 = ./.000
Pseudo R2 = ./.1182
```

flfp	dF/dx	Robust Std. Err.	z	P> z	x-bar	90% C.I.	
Iageca_1*	/.279007	/.122852	2/14	0/002	/.432772	/.13824	/.71978
Iageca_2*	/.871119	/.120294	7/07	0/000	/.030248	/.62030	/.99789
Imarit_1*	/.117644	/.223000	4/47	0/000	/.00544	/.04327	/.18062
Imarit_2*	/.297881	/.094422	3/02	0/000	/.00702	/.82384	/.012389
gr1*	-.022812	/.076028	-3/02	0/002	/.613022	-.027812	-.07812
gr2*	/.922782	/.099719	10/22	0/000	/.279970	/.022782	/.11922
gr3*	/.628989	/.178809	36/82	0/000	/.00242	/.0894	/.62208
stud*	-.042382	/.074299	-4/80	0/000	/.28292	-.06940	-.02782
ur	-.000482	/.487997	-11/24	0/000	/.9777	-.64608	-.40487
lhriwfr	-.021122	/.022380	-12/08	0/000	12/70.2	-.41491	-.03070
noch	-.02282	/.14170	-1/78	0/092	2/7.497	-.00109	/.00292
ch1*	-.014077	/.04430	-3/07	0/002	/.6092	-.02709	-.00224
obs. P	/.122294						
pred. P	/.110789	(at x-bar)					

(*) dF/dx is for discrete change of dummy variable from 0 to 1
z and P>|z| are the test of the underlying coefficient being 0

Stata Corporation
400 University Drive East
College Station, Texas 77845
409-241-1600, fax 409-241-1611

tm

Statistics/Data Analysis

User: noroozi
Project: female participation rate

```
dprobit flfp lageca_1 lageca_2 lageca_3 lageca_4 lageca_5 lageca_6 lmarit_1 lmarit_2 lmarit_3 lmarit_4 lmarit_5 lmarit_6  
> arit_1 gr1 gr2 gr3 stud ur lhriwfri tIagec_1 tIagec_2 tIagec_3 tIagec_4 tIagec_5 tIagec_6 tIa  
> gec_1 tmarit_1 tmarit_2 tmarit_3 tgr1 tgr2 tgr3 tstud tur tlhriwfr [pw= weig  
> ht]
```

```
(sum of wgt is 1/2229e+000)  
Iteration :: log likelihood = -42141/070  
Iteration 1: log likelihood = -21470/77  
Iteration 2: log likelihood = 2.012/218
```

(*) dF/dx is for discrete change of dummy variable from 0 to 1
 z and $P>|z|$ are the test of the underlying coefficient being 0

Stata Corporation
4901 University Drive East
College Station, Texas 77843
(817) 768-8800, fax (817) 768-8801

(*) dF/dx is for discrete change of dummy variable from 0 to 1
 z and $P>|z|$ are the test of the underlying coefficient being 0

1. **exit, clear**

Stata Corporation
450 University Drive East
College Station, Texas 77843
817-769-4400, fax 817-769-4401

User: noroozi
 Project: female participation rate

```
dprobit flfp Iageca_1 Iageca_2 Iageca_3 Iageca_4 Iageca_5 Iageca_6 Imarit_1 Imarit_2 Imarit_3 Imarit_4 Imarit_5 Imarit_6
> arit_1 stud urgr1 lhriwfri [pw=weight] if gr1==1
```

```
(sum of wgt is 1/9227e+002)
Iteration 0: log likelihood = -3720/0447
Iteration 1: log likelihood = -3211/1418
Iteration 2: log likelihood = -3210/0072
Iteration 3: log likelihood = -3212/7204
Iteration 4: log likelihood = -3212/1809
Iteration 5: log likelihood = -3212/1809
```

Probit estimates

Number of obs = 1818
 Wald chi2(11) = 1939/21
 Prob > chi2 = ./.000
 Pseudo R2 = ./.397

Log likelihood = -3212/1809

flfp	dF/dx	Robust Std. Err.	z	P> z	x-bar	[90% C.I.]	
Iageca_1*	/40.7011	/0.4811604	7/49	/.000	/009.30	/3.7349	/490102
Iageca_2*	/0.79998	/0.39937	9/11	/.000	/2314.3	/428720	/080270
Iageca_3*	/3992470	/0.431810	7/11	/.000	/1.7763	/314712	/483882
Iageca_4*	/0.00097	/0.730018	0/18	/494	/0.28111	-/0.93081	/1931
Iageca_5*	-/4381327	/0.484737	-2/02	/.000	/0.0710	-/0.33121	-/343147
Imarit_1*	/0.32379	/0.973472	0/00	/087	/0.0914	-/137007	/244032
Imarit_2*	/1398400	/0.873234	1/00	/122	/0.09141	-/0.31300	/310997
Imarit_3*	/0.49707	/0.189370	0/27	/793	/498.03	-/0.32107	/0.42077
stud*	-/0.724438	/0.122143	-23/88	/.000	/42.777	-/0.88343	-/0.37044
urgr1	/2779170	/178.0747	1/09	/112	/0.79744	-/0.72004	/097327
lhriwfri	-/0.737342	/0.100047	-7/34	/.000	12/0.727	-/0.83441	-/0.44028
obs. P	/0.49407						
pred. P	/4834470	(at x-bar)					

(*) dF/dx is for discrete change of dummy variable from 0 to 1
 z and P>|z| are the test of the underlying coefficient being 0

Stata Corporation
 400 University Drive East
 College Station, Texas 77845
 409-777-1111, fax 409-777-1111

User: noroozi

Project: female participation rate

```
dprobit femp Iageca_2 Iageca_3 Iageca_4 Iageca_5 Iageca_6 Iageca_7 Imarit_2 Imarit_3 Im
> arit_4 stud urgr2 lhriwfri [pw=weight] if gr2==1
```

(sum of wgt is 1/9227e+003)

```
Iteration 0: log likelihood = -2702/210
Iteration 1: log likelihood = -2490/4879
Iteration 2: log likelihood = -2453/2488
Iteration 3: log likelihood = -2451/0372
Iteration 4: log likelihood = -2451/0003
Iteration 5: log likelihood = -2451/0003
```

Probit estimates

Number of obs = 1818
Wald chi2(11) = 1674/07
Prob > chi2 = 0/000
Pseudo R2 = 0/211

Log likelihood = -2451/0003

femp	dF/dx	Robust Std. Err.	z	P> z	x-bar	90% C.I.	
Iageca_2*	/3602943	/0489788	7/74	0/000	/009030	/269398	/461391
Iageca_3*	/0480829	/0416478	10/04	0/000	/231403	/466900	/630211
Iageca_4*	/460146	/0434283	8/06	0/000	/107763	/280028	/000264
Iageca_5*	/1260680	/0724624	1/72	0/087	/028111	-/017410	/270002
Iageca_6*	-/369060	/0022909	-3/07	0/002	/00710	-/474023	-/260107
Imarit_2*	/0322774	/0941400	0/36	0/721	/00914	-/101144	/217899
Imarit_3*	/0061041	/0806894	0/66	0/009	/009141	-/111794	/224102
Imarit_4*	-/1070406	/017162	-6/21	0/000	/49803	-/140677	-/073404
stud*	-/4242836	/0140007	-27/09	0/000	/420777	-/401720	-/296844
urgr2	-/7048963	/1667631	-4/24	0/000	/069774	-1/03170	-/378047
lhriwfri	-/0091903	/0090402	-6/20	0/000	13/0726	-/077899	-/040482
obs. P	/4082172						
pred. P	/4228261	(at x-bar)					

(*) dF/dx is for discrete change of dummy variable from 0 to 1
z and P>|z| are the test of the underlying coefficient being 0

Stata Corporation
402 University Drive East
College Station, Texas 77845
409-691-5600, fax 409-691-5601

User: noroozi

Project: female participation rate

```
dprobit flfp Iageca_2 Iageca_3 Imarit_2 Imarit_3 stud urgr2 lhriwfri noch  
> ch2 [pw=weight] if gr2==1 & age<3.
```

Note: Imarit_2==. predicts success perfectly
Imarit_3 dropped and 2 obs not used

(sum of wgt is 2/.19.e+0.3)

```
Iteration 0: log likelihood = -1220/980.8  
Iteration 1: log likelihood = -1169/8999  
Iteration 2: log likelihood = -1168/89  
Iteration 3: log likelihood = -1168/86.2  
Iteration 4: log likelihood = -1168/86
```

User: noroozi

Project: female participation rate

```
dprobit flfp Iageca_2 Iageca_3 Iageca_4 Iageca_0 Iageca_1 Imarit_2 Imarit_3 Im
> arit_4 stud ur lhriwfri tIagec_2 tIagec_3 tIagec_4 tIagec_0 tIagec_1 tmarit
> _2 tmarit_3 tmarit_4 tstud turgr2 tlhriwfr [pw=weight] if gr2==1
```

(sum of wgt is 1/9224e+002)

```
Iteration 0: log likelihood = -4720/0556
Iteration 1: log likelihood = -2296/9198
Iteration 2: log likelihood = -2257/2112
Iteration 3: log likelihood = -2255/188
Iteration 4: log likelihood = -2255/1302
Iteration 5: log likelihood = -2255/1302
Iteration 6: log likelihood = -2255/1302
```

Probit estimates

Number of obs = 1818
 Wald chi2(22) = 2070/11
 Prob > chi2 = 0.000
 Pseudo R2 = 0.2125

Log likelihood = -2255/1302

flfp	dF/dx	Robust Std. Err.	z	P> z	x-bar	90% C.I.	
Iageca_2*	/3670915	/1075437	2/10	0/002	/009030	/106957	/078237
Iageca_3*	/3087200	/1119589	2/82	0/000	/231503	/129310	/078157
Iageca_4*	/3060208	/1107937	2/71	0/009	/107763	/129379	/073782
Iageca_0*	/0039827	/1720715	0/02	0/982	/028111	-/32520	/352217
Iageca_1*	-/453451	/0787055	-2/37	0/018	/00710	-/077977	-/308855
Imarit_2*	/0001725	/2053727	0/00	0/999	/00915	-/402331	/402777
Imarit_3*	/3711722	/1099972	2/32	0/020	/009151	/107085	/087271
Imarit_4*	-/0302200	/0589115	-0/72	0/472	/49803	-/1311	/07029
stud*	-/0509587	/035089	-12/80	0/000	/420777	-/713752	-/478100
ur	/0675578	/1978127	2/88	0/005	/109755	/181701	/903192
lhriwfri	-/0020297	/0122532	-4/20	0/000	13/0727	-/076027	-/028032
tIagec_2	/0083779	/0225537	0/37	0/709	2/31189	-/030712	/002377
tIagec_3	/0589729	/0205572	1/92	0/005	/91917	-/0009	/098858
tIagec_4	/0121072	/0287015	0/57	0/758	/537807	-/053255	/079509
tIagec_0	/0087008	/0329905	0/20	0/800	/107005	-/008015	/070227
tIagec_1	/002810	/0371092	0/08	0/938	/032071	-/077908	/073088
tmarit_2	/0191808	/0552538	0/52	0/770	/032222	-/077031	/100902
tmarit_3	-/0803530	/0390357	-2/07	0/050	/03277	-/10780	-/003827
tmarit_4	/0092272	/0102228	0/90	0/377	2/08918	-/010829	/029282
tstud	/0008285	/0099977	0/08	0/070	2/30187	-/012777	/020522
turgr2	/0007959	/0352202	0/02	0/985	/30705	-/077377	/077777
tlhriwfr	-/0020705	/001852	-1/39	0/170	02/8152	-/007172	/001002
obs. P	/0059507						
pred. P	/4827585	(at x-bar)					

(*) dF/dx is for discrete change of dummy variable from 0 to 1
 z and P>|z| are the test of the underlying coefficient being 0

Stata Corporation
 400 University Drive East
 College Station, Texas 77845
 504-191-1611, fax 504-191-1611

User: noroozi

Project: female participation rate

dprobit flfp Iageca_2 Iageca_3 Iageca_4 Iageca_5 Iageca_6 Imarit_2 Imarit_3 Im
> arit_4 gr1 gr2 gr3 stud ur lhriwfri t [pw=weight]

(sum of wgt is 1/2229e+000)

Iteration 0: log likelihood = -22121/060
 Iteration 1: log likelihood = -21031/057
 Iteration 2: log likelihood = -20623/008
 Iteration 3: log likelihood = -20566/81
 Iteration 4: log likelihood = -20560/702
 Iteration 5: log likelihood = -20560/702

Probit estimates

Number of obs = 122888
 Wald chi2(10) = 11007/09
 Prob > chi2 = 0/000
 Pseudo R2 = 0/2257

Log likelihood = -20560/702

flfp	dF/dx	Robust Std. Err.	z	P> z	x-bar	90% C.I.	
Iageca_2*	/.0202322	/.0020018	8/62	0/000	/.23068	/.10223	/.02023
Iageca_3*	/.0004633	/.0039276	17/06	0/000	/.171993	/.04776	/.06316
Iageca_4*	/.010289	/.0048701	16/12	0/000	/.89379	/.01457	/.00084
Iageca_5*	-/.020318	/.0040693	-0/84	0/399	/.34041	-/.11007	/.04444
Iageca_6*	-/.0148803	/.0021002	-9/10	0/000	/.18238	-/.04079	-/.03776
Imarit_2*	/.0371182	/.00756	7/29	0/000	/.17183	/.02899	/.00824
Imarit_3*	/.0999209	/.0107317	10/07	0/000	/.00193	/.07908	/.14070
Imarit_4*	/.0606747	/.0021286	23/20	0/000	/.00037	/.01483	/.06986
gr1*	-/.028180	/.0027509	-1/03	0/302	/.02023	-/.08191	/.02004
gr2*	/.0722228	/.0042570	20/90	0/000	/.28066	/.06898	/.08104
gr3*	/.008040	/.0122348	06/24	0/000	/.06693	/.08406	/.03202
stud*	-/.106676	/.0023212	-70/06	0/000	/.1202	-/.11124	-/.10210
ur	-/.110400	/.0106619	-7/46	0/000	/.11081	-/.14610	-/.08470
lhriwfri	-/.0147307	/.0008270	-18/03	0/000	12/8067	-/.16303	-/.13109
t	-/.0009798	/.0003022	-3/20	0/001	3/7226	-/.01072	-/.00038
obs. P	/.10982						
pred. P	/.0490628	(at x-bar)					

(*) dF/dx is for discrete change of dummy variable from 0 to 1
 z and P>|z| are the test of the underlying coefficient being 0

Stata Corporation
 400 University Drive East
 College Station, Texas 77843
 409-241-1411, fax 409-241-1411

فهرست منابع

الف- فارسی

- ۱- "اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۸)" سازمان برنامه و بودجه با همکاری سازمان ملل متحد، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۸.
- ۲- جیحانی کوهبنانی، منصوره، "تخمین تابع عرضه نیروی کار زنان در ایران" پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، ۱۳۷۷.
- ۳- "عرضه و تقاضای نیروی انسانی متخصص در ایران: تحلیلی از وضع موجود و چشم انداز آینده" تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۶.
- ۴- عفتی، محمد، "بررسی موانع موجود در زمینه اشتغال زنان در ایران"، مجموعه مقالات ارائه شده در دومین و سومین سمینار سیمای زن در جامعه، معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۴.
- ۵- کار، مهرانگیز، "زنان در بازارکار ایران"، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۹.
- ۶- مرکز آمار ایران، "آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری خانوار" سالهای ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹.
- ۷- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن، سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵.
- ۸- "مستندات برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران"، ۱۳۸۳-۱۳۷۹ "جلد سوم، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۷.
- ۹- "مستندات برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران"، ۱۳۸۳-۱۳۷۹ "جلد ششم، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۷.

۱۰- هادیان ، ابراهیم و حیدرپور ، علی ، "توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار : مورد ایران

۱۳۷۵-۱۳۵۵ " فصلنامه جمعیت، شماره ۲۷ و ۲۸ ، بهار ۱۳۷۸ .

۱۱- نوروزی، لادن و هاشمی، سیدعلی ، "گزارش تحلیلی بازدید از مراحل مختلف اجرای طرح آمارگیری از اشتغال و بیکاری خانوار سال ۱۳۷۸ " ، سازمان برنامه و بودجه ، دفتر اقتصاد کلان، ۱۳۷۸ .

۱۲- "نیروی انسانی، بازارکار و اشتغال"، مطالعات آماده سازی تدوین برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران(جلد سوم)، سازمان برنامه و بودجه، خرداد ۱۳۷۸ .

فهرست منابع

ب- انگلیسی

- 1- Anker,R., "Gender and Jobs: Sex Segregation of Occupations in the World," Genva, ILO ,1998.
- 2-Ashenfelter ,O.C. & Layard R, "Handbook of Labor Economics " , Amesterdam :North-Holland Publishing Company , 1986.
- 3-Becker,G.S., "Human Capital, Effort and the Sexual Division of Labor " , Journal of Labor Economics, Vol.3, No.1, pt.2, 1985.
- 4-Bloch,F., "The Allocation of Time to Market and Non-Market Work within a Family Unit " , Thecnical report ,no.114, Inst. Math . Studies Soc. Sci., Stanford Univ., November ,1972.
- 5-Boserup, E., "Woman's Role in Economic Development " ,New York:St. Martin Press, ,1970 .
- 6-Cagatay,N. and Ozler S., "Feminization of the Labor Force:The Effects of Long-term Development", World Development, Vol.23, No.11, pp.1883-1894, 1995.
- 7-Grona,R. "Leisure, Home Production and Work:The Theory of the Allocation of Time Revisited " , Journal of Political Economy, Vol.85, No.6, 1977.
- 8-Hayghe, H.V, "Rise in Mother's Labor Force Activity Includes Those with Infants " , Monthly Labor Review No.109(2) , pp:43-45, 1986.
- 9- Khan,S.R.. , "Women's Education and Employment :Matlab Experience" , Asia-Pasific Population Journal , Vol.11, No.1, pp.45-48, 1996.
- 10-Kottis,A.P., "Shifts over Time and Regional Variation in Womens Labor Force Participation Rate in a Developing Economics:The Case of Greece", Journal of Development Economics, Vol.33, No.1, pp117-132, 1990.
- 11- Leibowitz,A. and Klerman,J.A, "Explaining Change in Married Mothers Employment Over Time " , Demography, Vol.32, No.3, August 1995.
- 12-Lichter ,D.T. & J.A. Costanzo., "How Do Demographic Changes Affect Labor Force Participation of Women?" , Monthly Labor Review No.110(11) , pp:23-25, 1987.

- 13-Mincer , J.,” *Labor Force Participation of Married Women*”, *Aspects of Labor Economics*,edited by H.G. Lewis. Princeton:Princeton University Press,pp:63-105,1962.
- 14-Morz,T.A.,”*The Sensivity of an Emperical Model of Married Women’s Hours Work to Economic and Statistical Assumptions* ” , *Econometrica* , No.55 (4) , pp:765-99,1987.
- 15-Shapiro,D. & L.B. Shaw,”*Growth in the Labor Force Attachment Of Married Women:Accounting for Changes in 1970’s* “*Southern Economic journal* , No.50,pp:461-73,1983.
- 16-Shapiro,D. & L.B. Shaw,”*Times Series Growth in the Female Labor Force*” , *journal of Labor Economics*,no.3(1),pp:s59-s60,1985.
- 17-Sprague,A.”*Post War Fertility and Female labour Force Participation Rates*“,*Economic Journal* ,Vol.98,1988.
- 18-Tanda,P.,”*Marital Instability,Reproductive Behaviour and Womens Labour Force Participation Decisions* “,*LABOUR*,Vol.8,No.2,pp.272-301,1994.
- 19- *United Nations Economic and Social Commission for Asia and Pacific*, “*Employment for women : Gender Issuses in Employment Policy*”, *Social Development Newsletter*, NO. 36, Jun, 1997.

Abstract

The results of this research indicate that in addition to low rate of female participation in the country, the changes in the rate have been slow and fluctuating. From the other characteristics of the women labor market the following points can be mentioned: higher unemployment rate of women comparing the men, considerable growth of unemployment rate among young women with higher education in recent years, intensive lack of job opportunities for women with secondary education, limitation of job variety and concentration on traditional jobs and less probability to access the high management position.

Results of the presented model in this research indicate that the most important and effective factor that has impact on probability of urban females participation in labor market of Iran, is their level of education. Increase of higher educated female percentage in the coming years can, itself, adds 0.5 percent to the female participation rate in urban area annually. Increase in both marriage age and percentage of single girls from the total female population will be the second effective factor for women participation rate acceleration. Decrease in purchase ability and the change in age structure of population are from the other parameters that help the growth of female participation rate. On the other hand, the unemployment rate increase is the most effective factor towards the decrease in the women participation rate in the urban area.

Educational coverage growth has practiced in line with participation rate decrease effectively in previous years. However, because of the change in population age structure, it will have a less impact on participation rate decrease in the next years. Beside the aforesaid factors in the model, passage of time has had a negative impact on urban females participation rate. It seems that increasing in unemployment rate during these years has empowered gender segregation of occupation, so that females unemployment rate in urban society reached to 23.25 percent in the year 2000 which is 1.7 times as much as men unemployment rate in this year. Empowerment of gender prospective in the labor market during the time has become an obstacle for augmentation of females participation rate. It is predicted that, resultant of all aforesaid factors will bring about 0.49 percent increase in urban females participation rate annually during in years 1996-2006 and this rate which was equal to 8.1 percent in 1996 will reach to 13 percent in the year 2006.



موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری

طرح جامع نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و

سیاستگذاری توسعه منابع انسانی کشور

The Impact of Higher Education on Female Participation Rate & Labor Force Supply & Prediction of the Future Changes.

Project Director :

Ladan Noroozi

August 2001